

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عکس روی جلد

بریده تصویر طومار زیارتی آستان قدس رضوی به شماره اموالی ۲۴۷۲۱۹ با اندازه
۲۲×۲۹۴ سانتی متر که توسط واقفی با نام محمد ابوالحسن از کشور هندوستان
در ۱۴۰۲ش به کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی اهدا شد.



دوفصلنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی
سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
انجمن ایرانی تاریخ

سال سوم، شماره ۱، دوره جدید، شماره پیاپی ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / شایا: ۰۰۹۴-۲۹۸۱-
بها: ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: آستان قدس رضوی

مدیر مسئول: دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی

سرمدبیر: دکتر مرتضی نورائی

مدیر اجرایی: فاطمه خندان

اعضای هیأت تحریریه: دکتر منصور صفت‌گل (استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر مرتضی نورائی (استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)، دکتر محمدرضا نصیری (استاد گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تهران)، دکتر حسن زندیه (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر نورالدین نعمتی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر روح‌الله بهرامی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه رازی)، دکتر محسن مؤمنی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه)، دکتر سیدسجاد حسینی (دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی)

اعضای هیأت تحریریه مشورتی: دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی (مدیر مخطوطات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، دکتر الهه محبوب (رییس اداره اسناد سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، (دکتر علی سوزنچی) کارشناس مطالعات وقف سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

داوران این شماره: داوران این شماره: دکتر مرتضی نورائی، دکتر سجاد حسینی، دکتر علی سوزنچی‌کاشانی، دکتر عباس پناهی، دکتر حمیده شهیدی، دکتر علی‌اکبر عباسی، دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی، دکتر محمد افقری، دکتر الهه محبوب، دکتر زمانه حسن‌نژاد، دکتر مینا معینی، دکتر عبدالمهدی رجائی، آقای امید رضایی، خانم زهرا فاطمی مقدم

ویراستار: دکتر مصطفی لعل شاطری

ترجمه چکیده انگلیسی مقالات: دکتر عبدالله نوروزی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: نیما نقوی

نشانی: مشهد، حرم مطهر، بست شیخ طوسی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد

آستان قدس رضوی، ص. پ. ۱۷۷

تلفن و دورنگار: مدیریت امور اسناد و مطبوعات: ۰۵۱ - ۳۲۲۲۱۱۴۹

دورنگار سازمان: ۰۵۱ - ۳۲۲۲۰۸۴۵

وبسایت سازمان: www.aqlibrary.ir

پست الکترونیک: PsA@aqlibrary.ir

پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی

فصلنامه‌ای است در حوزه اسناد مکتوب و مطالعات آرشیوی که قصد دارد پژوهش‌هایی را با تکیه بر اسناد موجود در آستان قدس و سایر مراکز آرشیوی منتشر کند. رویکرد موضوعی این مجله بیشتر تأکید بر تاریخ خراسان بزرگ و آستان قدس است و توسعه مطالعات آرشیوی بر اساس تجربیات کارشناسان و بهره‌گیری از مطالعات حوزه تاریخ شفاهی را جزو اهداف خود قرار داده است.

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

شرایط پذیرش مقاله:

۱. مقالاتی جهت بررسی و چاپ پذیرفته می‌شوند که علمی و مستند به اسناد معتبر و نویافته و برگرفته از تجربیات باشند.
۲. نوشته‌هایی که با رویکرد موضوعی مجله تدوین شده باشند در اولویت است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله نباید پیشتر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله:

۱. مقالات به ترتیب شامل بخش‌های چکیده ساختاریافته، واژگان کلیدی، مقدمه، متن و نتیجه باشد. چکیده مقاله حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
 ۲. حجم متن اصلی مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
 ۳. شیوه نگارش بر اساس دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.
 ۴. مقاله با word و قلم B lutos13 تنظیم گردد.
 ۵. در صفحه نخست، مشخصات کامل پدیدآورنده شامل: نام و نام خانوادگی، مدرک تحصیلی، وابستگی سازمانی، نشانی کامل پستی، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی درج شود.
 ۶. تصاویر اسناد و عکس‌ها با وضوح dpi ۳۰۰ و با فرمت Tif و جدای از متن مقاله همراه با توضیحات کامل به همراه CD ارسال گردد.
 ۷. توضیحات مربوط به اصطلاحات و واژه‌ها در قسمت پانویس‌ها بیاید.
۸. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.
- نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون‌متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:
- ساکماق (sākmāq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
 - ساکما (sākmā): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 - کیمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
 - مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
 - مَراسان (mārāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - استادوخ (estādūkh): اداره اسناد و تاریخ دیپلمات وزارت امور خارجه.
 - مُتَمّا (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ملاحظات:

- * مطالب ارسالی به نویسندگان محترم عودت داده نمی‌شود.
- * هیئت تحریریه مجله در رد یا قبول و نیز ویرایش مطالب آزاد است.

فهرست مقالات

- تحلیل قدیمی‌ترین نقشه فنی حرم مطهر رضوی و محیط شهری پیرامون (طراح ذوالفقار مهندس). ۵
وحید توسلی
- گورنوشته‌ای نویافته از صحرای پوشنچ داراب، شاهی بر حیات اجتماعی این شهر در سده نهم هجری ۲۲
عمادالدین شیخ‌الحکمایی؛ میرزا محمد حسنی
- بررسی جایگاه قورخانه در ساختار تشکیلات نظامی دوره قاجار. ۳۸
مهدی خانی‌زاده
- کارکردهای فرعی قهوه‌خانه‌های اصفهان در دهه ۱۳۲۰ش ۶۰
عبدالمهدی رجائی
- صدرالاطباء و میراث خاندان شاملو (تبارشناسی و خدمات پزشکی). ۷۳
غلامرضا آذری خاکستر
- بازشناسی یک جفت گوشواره الماس داخل ضریح عتبه علویه بر اساس اسناد آستان قدس رضوی (مطالعه موردی). ۸۷
سید مسعود سیدبنکدار
- تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در آستانه مشروطیت بر اساس اسناد کنسولی انگلیس در مشهد (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م). ۹۶
فرهاد رستمی قهفرخی
- نقش و جایگاه مدرسان در تشکیلات آستان قدس رضوی بر اساس بر اسناد تاریخی (مطالعه موردی: دوره صفویه). ۱۱۵
محبوبه فرخنده‌زاده
- نگاهی به انتخابات مجلس شورای ملی در دوره حکومت پهلوی (مطالعه موردی: گیلان). ۱۴۹
فریدون شایسته
- نمادهای شیعی در طومارهای زیارتی (مطالعه موردی: طومار زیارتی آستان قدس رضوی). ۱۶۳
سوسن نیکجو، سید محسن حسینی



Analysis of the Oldest Structure Map of the Holy Shrine of Imam Reza and the Surrounding Urban Environment (Designed by Zolfaghar Mohandes

Vahid Tavassoli¹

Abstract

Urban maps can be utilized as significant means for understanding environmental conditions. If these documents are generated following engineering precisions, they can offer a clear depiction of cities to the audience. Moreover, these maps illustrate urban developments all over the history. This applied case study used a descriptive-analytical method to examine one of the oldest maps, depicting the structure of the Holy Shrine of Imam Reza and its surrounding urban environment. The original document is held in Golestan Palace (Tehran, Iran), and an image of the map (registered no. 153990) is held in the Astan Quds Razavi Document Center. The main aim of this study was to analyze this document that has been created by Zolfaghar Mohandes in 1284 AH. He has been trying to find out about the structure of the Holy Shrine of Imam Reza, its physical elements, and the urban environments around the shrine over the Qajar era. The results showed that this document was made in Naser al-Din Shah's journey to Mashhad. It illustrates the spaces related to the Holy Shrine of Imam Reza, the boundaries of neighborhood, urban service buildings (Timchehs, caravanserais, schools, baths, Ab Anbars (cisterns), Gharavolkhanehs (guardhouses), cemeteries) and the main thoroughfares. Considering the results, one can conclude that this document is the oldest map that illustrates the Holy Shrine of Imam Reza and gives the detailed information for pilgrims. The information is about the access paths to the Holy Shrine, the entrances to the courtyards, shoe repositories, and the way of movement through porches and covered prayer halls to the holy tomb of Imam Reza. Moreover, it illustrates the administrative system and structure of Astan Quds Razavi regarding the service, administrative, educational, security, accommodation, and hospitality sectors for pilgrims. Therefore, this map can be considered the first urban tourism map of Iran on pilgrimage.

Keywords: Map of Mashhad, Zolfaghar Mohandes, The Holy Shrine of Imam Reza, Qajar Period, Astan Quds Razavi.

1. MA in Iran Studies; Researcher of Manuscripts at Central Library of Astan Quds Razavi, Mashhad, Iran (sartoranj@gmail.com)



تحلیل قدیمی‌ترین نقشه فنی حرم مطهر رضوی و محیط شهری پیرامون (طراح ذوالفقار مهندس)

وحید توسلی^۱

چکیده

نقشه‌های شهری یکی از بسترهای شناخت وضعیت محیطی هستند. این اسناد اگر به صورت مهندسی و دقیق طراحی شده باشند، می‌توانند تصویر روشنی از یک شهر را به مخاطبان ارائه کنند. همچنین این نقشه‌ها در ادوار تاریخی، توسعه‌های شهری را نشان می‌دهند. در این پژوهش که از نظر هدف کاربردی و به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، به صورت موردی یکی از قدیمی‌ترین نقشه‌هایی که ساختار حرم مطهر رضوی و محیط شهری پیرامون آن را نشان می‌دهد، بررسی شده است. اصل این سند در کاخ گلستان نگهداری می‌شود و تصویر آن به شماره ۱۵۳۹۹۰ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی ثبت شده است. هدف کلی این پژوهش، خوانش و تحلیل این سند است که توسط ذوالفقار مهندس در ۱۲۸۴ ق طراحی شده و در پی پاسخ به این پرسش بوده که ساختار حرم مطهر رضوی، عناصر کالبدی و معابر شهری پیرامون حرم در دوره قاجار چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش مشخص کرد این سند در زمان سفر ناصرالدین شاه به مشهد طراحی و در آن فضاهای مرتبط با حرم مطهر رضوی، مرز محلات، بناهای خدمات شهری (تیمچه‌ها، کاروانسراها، مدارس، حمام‌ها، آب‌انبارها، قراولخانه‌ها و قبرستان) و معابر اصلی ترسیم شده است. از یافته‌های پژوهش می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که این سند کهن‌ترین نقشه‌ای است که فضای حرم مطهر رضوی در آن ترسیم شده و اطلاعات موردنیاز زائران را به تفصیل ارائه می‌کند که شامل راه‌های تشریف، ورودی صحن‌ها، کفشداری‌ها و نحوه رفت‌وآمد در رواق‌ها و شبستان‌های سرپوشیده تا ضریح مطهر رضوی است، همچنین نظام و ساختار اداری آستان قدس رضوی در بخش‌های مختلف خدمت‌رسانی، اداری، آموزشی، امنیتی، اقامتی و پذیرایی از زائران تصویر شده است. بنابراین، می‌توان آن را اولین نقشه گردشگری شهری ایران در امر زیارت دانست.

واژگان کلیدی: نقشه مشهد، ذوالفقار مهندس، حرم مطهر رضوی، دوره قاجار، آستان قدس رضوی

۱. کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، پژوهشگرنسخ خطی سازمان کتابخانه‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ایران. (sartoranj@gmial.com)

درآمد

یکی از مهم‌ترین منابعی که در مراکز اسنادی نگهداری می‌شوند، نقشه‌های شهری هستند. این اسناد در ادوار مختلف تاریخی ترسیم شده‌اند و در آن‌ها وضعیت جغرافیای یک شهر به نمایش درآمده است. این نقشه‌ها زمانی به عنوان مدارک اداری به‌تنهایی یا به پیوست اسناد دیگر تهیه می‌شدند، اما امروز به‌عنوان یک سند پژوهشی در انواع مطالعات تاریخی و جغرافیایی به کار گرفته می‌شوند و پژوهشگران انواع لایه‌های اطلاعاتی را از این نقشه‌ها استخراج می‌کنند. یکی از بهترین منابع شناخت شهر مشهد، نقشه طراحی شده توسط ذوالفقار مهندس یکی از فارغ‌التحصیلان دارالفنون است که در همراهی ناصرالدین شاه در ۱۲۸۴ ق اقدام به طراحی نقشه شهر مشهد نمود. تفاوت اصلی این نقشه با دیگر نقشه‌های شهری مشهد در دوره قاجار، طراحی آن توسط یک ایرانی است. بنابراین، اطلاعات موردنیاز زائران از وضعیت ساختاری حرم و محیط شهری پیرامون آن را ارائه کرده است.

طراح نقشه ذوالفقار مهندس، از پیشگامان نقشه‌برداری در کشور بوده که سابقه فعالیت او در اسناد متعدد دوره قاجار ثبت شده است. آن‌گونه که در نگاه ابتدایی مشخص است، هدف ذوالفقار ترسیم نقشه کل شهر مشهد نبوده و فقط ساختار حرم مطهر رضوی و محیط شهری پیرامون آن را نشان داده است. برعکس نقشه‌های مستشاران غربی که بیشتر با هدف نمایش کلیت شهر، معابر و عناصر امنیتی و نظامی انجام گرفته، نقشه ذوالفقار بیشتر باهدف راهنمایی زائران و راه‌های دسترسی به اماکن متبرکه طراحی شده و ضمن معرفی عناصر کالبدی و معابر شهری، ساختار و نظام اداری و خدمت‌رسانی آستان قدس رضوی را در نقشه شرح داده است. بنابراین، با شناخت نقشه می‌توان ساختار حرم مطهر رضوی و محلات، عناصر کالبدی و معابر شهری پیرامون حرم در دوره قاجار را شناسایی کرد و همچنین شناختی از پیشینه بناهای مهم شهری مشهد به دست آورد (تصویر ۱).



تصویر ۱: نقشه شهر مشهد، نقشه بردار ذوالفقار مهندس (ساکماق، ۱۵۳۹۹۰)

در طول تاریخ، شهر مشهد به عنوان یک شهر زیارتی شامل اماکن مسکونی و خدمات امر زیارت در پیرامون حرم مطهر رضوی شکل گرفته و محل استقرار مجاوران و زائران حضرت امام رضا (ع) بوده است. در این پژوهش که از منظر هدف کاربردی و به روش توصیفی - تحلیلی و به روش نمونه‌گیری موردی انجام گرفته با خوانش سند شماره ۱۵۳۹۹۰ مرکز اسناد آستان قدس رضوی و تحلیل دیگر منابع تاریخی هم‌زمان با تهیه سند، به بررسی ساختار مرکز زیارتی شهر مشهد، یعنی حرم مطهر رضوی و محیط شهری پیرامون آن پرداخته شده تا به این پرسش، پاسخ داده شود که ساختار حرم مطهر رضوی و محلات، عناصر کالبدی و معابر شهری پیرامون حرم در دوره قاجار چگونه بوده است؟

پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت شهر مشهد در دوره قاجار، نقشه‌های محدودی از فضای شهری مشهد ترسیم شده است. پیش از این پژوهش، نقشه‌های خانیکوف (۱۲۳۷ق)، جولیس دالمج (۱۲۸۶ق) و مک گرگور (۱۲۹۸ق) از دوره قاجار در منابع متعدد تاریخی معرفی شده‌اند، اما تا به حال نقشه ذوالفقار مهندس مورد معرفی جامع قرار نگرفته است. این نقشه که پس از نقشه خانیکوف قدیمی‌ترین نقشه شهر مشهد است، به واسطه ترسیم ساختار کالبدی حرم مطهر رضوی و محیط زیارتی پیرامون و اطلاعات مورد نیاز زائران، از مهم‌ترین نقشه‌های دوره قاجار بوده که

اطلاعات آن تا چندین دهه در اسناد دیگر شهری مشهود قابل مشاهده نیست. در پژوهش‌های گذشته می‌توان به کتاب *جغرافیای نیمروز* اشاره کرد که گزارشی از سفر سیستان ذوالفقار مهندس است. در مقدمه این کتاب، عطاردی (۱۳۷۴) به معرفی نویسنده کتاب پرداخته است. باستانی پاریزی (۱۳۸۱) در مقاله «ذوالفقار شعر حافظ در قلعه نادعلی» شرح مفصلی بر زندگی نامه و آثار ذوالفقار کرمانی نگاشته است. در دیگر اثر در باره ذوالفقار می‌توان به مقاله «نقشه رشت» تألیف فراستی (۱۳۸۱) اشاره کرد که ضمن معرفی بخشی از زندگی او به خوانش نقشه رشت پرداخته است و تصویری از ذوالفقار به همراه شاگردانش ارائه کرده است (تصویر ۲). تهرانی و سلطانی (۱۳۹۲) در مقاله «نقشه سیستان و ذوالفقار کرمانی» به بررسی زندگی ذوالفقار پیش از انجام مأموریت سیستان پرداخته‌اند. کریمی (۱۳۸۹) در شرحی بر کتاب «عرض و طول بلاد ایران» آثار ذوالفقار مهندس را معرفی کرده است. در نهایت کلهر (۱۴۰۰) در مقاله «روزنامه سفر ذوالفقار کرمانی از تهران الی آذربایجان» شرحی از آثار ذوالفقار آورده است. با بررسی تمام این پژوهش‌های علمی، مشخص می‌شود که در منابع و پژوهش‌های گذشته، شرح، گزارش یا اطلاعی در موضوع سند مورد پژوهش ارائه نشده است و به جز چند یادداشت خبری در وجود این نقشه، اطلاعاتی وجود ندارد.

ذوالفقار مهندس

با وجود پژوهش‌های گذشته اطلاعات کاملی درباره زندگی و تمام آثار ذوالفقار مهندس ارائه نشده است. طراح این نقشه ذوالفقاریگ محلاتی یا کرمانی است که به سرهنگی و مهندسی شهرت داشته است. ذوالفقار در مقدمه کتاب *عرض و طول بلاد ایران* خود را ذوالفقار کرمانی الاصل که در میان مردم به محلاتی مشهور بوده، معرفی کرده است. در ۱۲۷۴ق از دارالفنون فارغ‌التحصیل شده^۱ و به خدمت دیوان اعلی پیوسته و در توپخانه و نقشه‌کشی مهارت داشته است و در مدت ۲۴ سال اکثر سرحدات آن زمان را مأمور به خدمت بوده است. (کرمانی، بی تا: ۴-۵) ذوالفقار در مقدمه کتاب *جغرافیای نیمروز* آورده است که علم توپخانه، قورخانه و علم هندسه که اصل و اساس همه علوم است را آموخته و خود را شاگرد کرشیش، معلم توپخانه، معرفی کرده است. (کرمانی، ۱۳۷۴: ۱۸) کرشیش یکی از معلمان اتریشی مدرسه دارالفنون، تدریس جغرافیا و تاریخ را برای اولین بار در ایران عهده‌دار بود. کرشیش با کمک ذوالفقاریگ و محمد تقی خان در ۱۲۷۵ق نقشه‌ای از دارالخلافه تهران تهیه کرد. (جناب‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۴) از دیگر معلمان ذوالفقار در دارالفنون می‌توان به موسیو نبرگ (ناظم علوم مدرسه مبارکه) و عبدالغفارخان اشاره کرد. (باستانی پاریزی، ۱۳۸۱: ۲۱) پس از فارغ‌التحصیلی نیز ذوالفقار از نقشه‌برداران مشهور دوره قاجار بوده و از طرف ناصرالدین شاه مأمور به نقشه‌برداری بیشتر نقاط کشور شده است (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۵۶)

ذوالفقار مهندس در کنار امور نظامی و مهندسی، یک شخصیت فرهنگی عصر قاجار بود. او در انجمن مشهور «فراموش خانه» در دوره ناصری که می‌توان آن را نخستین جمعیت سیاسی گرد هم آمده در ایران دانست، حضور

۱. باستانی پاریزی (۱۳۸۱)، سال فارغ‌التحصیلی ذوالفقار کرمانی را ۱۲۷۸ق ذکر کرده است.

داشت. این انجمن پنج عضو در مجلس مصلحت‌خانه دوره ناصری داشت. (آدمیت، ۱۳۲۳: ۶۰) ذوالفقار در ماه شعبان ۱۲۸۲ق نشان و حمایل سرهنگی دریافت و از ۱۲۸۳ق تدریس را آغاز کرد و به تعلیم سربازان ملایری شامل قلعه‌سازی، نقابی و قلعه‌فوری، خمپاره زمینی (فکاز) که آتش زدن آن با قوه الکتریسیته بود، می‌توان اشاره کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۵۲۰/۳-۱۴۹۰)

مهم‌ترین آثار ذوالفقار مهندس عبارت است از: ۱. مشخص کردن «طول و عرض دارالخلافة» و همکاری در ترسیم «نقشه دارالخلافة تهران» در تاریخ ۱۲۷۴ق (شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۰۲۸۷۷). ۲. در روزنامه دولت علیه ایران ۲۶ صفر ۱۲۷۷ق آمده است: نقل کردن «نقشه قلعه مرو» در تاریخ ۱۲۷۷ق در دارالخلافة تهران (کلهر، ۱۴۰۰: ۵۶). ۳. در روزنامه دولت علیه ایران هفدهم شوال ۱۲۷۸ق آمده، همراهی علاءالدوله مأمور استانبول و کشیدن «نقشه عرض‌راه مسیر تهران تا استانبول». (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۱: ۲۲). ۴. طراحی «نقشه رشت» و آموزش هندسه به اعیان‌زادگان در ۱۲۸۷ق. (فراستی، ۱۳۸۱: ۳۵۱). ۵. «نقشه سیستان»، توشیح نقشه عبارت است: «عمل کمترین بنده درگاه ذوالفقار مهندس، معلم توپخانه مبارکه ۱۲۹۰ق». ۶. «نقشه ارگ بم» تاریخ ترسیم ۱۲۸۸ق که در کتاب *جغرافیای نیمروز شرح آن آمده است*. (تهرانی و سلطانی، ۱۳۹۲: ۸). ۷. کتاب *جغرافیای نیمروز*، تاریخ تحریر: ۱۲۹۰ق کتاب در موضوع شرح منطقه سیستان است و ذوالفقار مهندس ضمن تهیه نقشه تعیین مرزهای ایران، هند و افغانستان به فرمان ناصرالدین‌شاه را در این کتاب شرح داده است. (کرمانی، ۱۳۷۴: ۱۱۱-۱۱۳). ۸. ذوالفقار مهندس در ۱۲۸۹ق «مأموریت آستان قدس رضوی» در مشهد را انجام داده است. (ساکماق، ۱۴۲۵/۱۴). ۹. «گزارش هزینه سیستان» در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری. (ساکما ۲۹۵/۸۰۵۱). ۱۰. طراحی نقشه با عنوان «استرآباد، گرگان و اترک» که نام طراح «خانه‌زاد ذوالفقار» درج شده و نواحی شرقی دریای خزر ثبت شده است. (دامن‌پاک جامی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۹). ۱۱. کتاب *عرض و طول بلاد ایران* که در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری نوشته شده و ذوالفقار برای ثبت طول و عرض جغرافیای نقاط مختلف ایران، ابتداء نصف‌النهار تهران را مأخذ قرار می‌دهد، اما چون آن ثابت نیست و ممکن است تغییر کند، نصف‌النهار قله دماوند را اصل می‌گیرد و همه شهرهای ایران را از جهت مختصات جغرافیایی تعیین می‌کند. (ساکما، ۱۱۰۵۶-۵). ۱۲. کتابچه «روزنامهچه مأموریت ذوالفقارخان کرمانی مهندس باشی از دارالخلافة به تبریز» (ساکما، ۲۹۵/۸۰۷۸)، تاریخ تحریر آن ۱۲۹۸ق است و در این کتابچه شروع سفر ذوالفقارخان کرمانی از دارالخلافة در روز چهارشنبه چهاردهم ذی‌حجه به سمت قزوین، گروس، میان‌دوآب، ساوجبلاغ، ارومیه، خوی، سلماس و تبریز و اردبیل به درخواست ناصرالدین‌شاه قاجار ذکر شده است.



تصویر ۲: ذوالفقار مهندس (نشسته سمت راست) (فراسی، ۱۳۸۱)

نقشه شهر مشهد طراح ذوالفقار مهندس

این نقشه با توشیح «عمل کمترین ذوالفقار مهندس» در ۱۲۸۴ق طراحی شده است. طراح نقشه دلیل ترسیم آن را مشخص نکرده است، اما با بررسی تاریخ نقشه مشخص می‌شود که هم‌زمان با سفر ناصرالدین شاه به مشهد بوده است. با توجه به منابع تاریخی، ذوالفقار از کارکنان دیوانی بوده که چندین نقشه به امر ناصرالدین شاه طراحی کرده است. در نقشه طراحی آن را ماه ربیع‌الاول ۱۲۸۴ق ذکر کرده که با حضور ناصرالدین شاه در شهر مشهد برابر است. این موضوع نشان می‌دهد که ذوالفقار در سفر ناصرالدین شاه به مشهد اقدام به طراحی نقشه کرده که نواقص اطراف نقشه، کادراهای خالی و عدم طراحی راهنمای نقشه، از زمان کم طراح در تکمیل نقشه حکایت دارد. در بالای نقشه نشان طول و عرض جغرافیایی، به همراه عنوان نقشه با عبارت «نقشه مشهد مقدس رضوی از حیثیت بقعه و... مسجد و مدرسه و قدری از عمارات و باغات متصل به صحن مقدس» آمده است. در پایین نقشه توشیح طراح نقشه و همچنین مقیاس نقشه که دو عبارت در بالا و پایین علامت مقیاس نقشه ذکر شده است. در بالای علامت مقیاس عبارت «مقیاس صد زرعی که هر خانه ده ذرع فرض شده» و در پایین عبارت «این مقیاس از روی متر برداشته شد... هر میلی متر یک ذرع فرض شده است. نسبت این مقیاس به ذرع مثل نسبت یک است به هزار و چهل». در تصویر ۳ بر اساس مقیاس نقشه به تطبیق اندازه‌های نقشه با مترژ اماکن پرداخته شده تا سطح کیفی و فنی ذوالفقار در تهیه نقشه مشخص شود.

نوسم‌دزر کهرند:	۰	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰
بست پایین خیابان	_____										
طول صحن آزادی	_____										
طول صحن انقلاب	_____										

تصویر ۳: اندازه اماکن شاخص بر اساس مقیاس نقشه (مأخذ: نگارنده)

بر اساس اطلاعات تصویر ۳، بست پایین خیابان کمی کمتر از ۱۱۵ متر است که با اندازه ۱۱۵ متر اندازه بست پایین خیابان در دوره قاجار تطبیق دارد. (طالبیان و آذری خاکستر، ۱۳۹۳: ۲۱۰/۱) اندازه طول صحن آزادی در نقشه ۸۰ متر است که با اندازه ۸۱٫۵ متر واقعیت نزدیکی دارد. (نعمتی، ۱۳۹۹: ۳۶/۲) اندازه صحن انقلاب در نقشه ۱۰۴ متر است که با اندازه ۱۰۴/۳۸ تطبیق دارد. (لباف خانیکی، ۱۳۹۹: ۴۷/۲) طرح دو عبارت دیگر در پایین نقشه نوشته است. یکی ارتفاع سطح شهر مشهد که عبارت است از: «ارتفاع سطح مشهد مقدس از سطح دریای مازندران ۸۵۳ ذرع و ۴۴ صدم ذرع است. شهر ربیع الاول ۱۲۸۴ق». این ماه برابر است با زمان حضور ناصرالدین شاه در شهر مشهد و نشان می‌دهد نقشه در همان تاریخ ترسیم شده است. در متنی دیگر ذوالفقار به توصیف تاریخی و صنعت کاشی‌سازی مشهد پرداخته و بیان داشته: «شهر مشهد شهری است بزرگ و وسیع که از شهرهای قدیمی است و روزبه‌روز به جهت امام ثامن ... علیه آلاف تحیه و الثناء آبادتر و معمورتر خواهد شد و صاحب صنعت‌های خوب از این شهر ... و کاشی آن که اگر اندکی کاشی‌ساز او را مواظبت نمایند، ظروف را بهتر از ظروف حاجی‌ترخان از عهده برمی‌آیند، به جهت آن که اصل خمیره چینی است، خیری که لازم دارد قدری اهتمام در نقاشی و لعاب است»، مقایسه آثار مشهد با ظروف حاجی‌ترخان شهر آستاراخان روسیه در ذیل نقشه‌ای جغرافیایی و فنی، نشان از ذهن خبررسان ذوالفقار به مخاطبان اثرش دارد که بهترین نمونه آن در شرح سفر به سیستان و دیگر آثارش قابل مشاهده است. اطلاعاتی که ذوالفقاریک در شرح اماکن این نقشه آورده، از طریق جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: شرح اماکن شهر مشهد در نقشه ذوالفقار مهندس (مأخذ: نگارنده)

ردیف	مکان	شرح
۱	قبرستان قتلگاه	خود قبرستان قتلگاه که باغی بوده است و آن را حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی‌الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء از مأمون ابتیاع نموده و وقف بر شیعیان خودشان فرموده‌اند.
۲	صحن جدید	از بناهای خاقان خلدآشیان علیه‌الرحمه و الغفران می‌باشد.
۳	صحن عتیق	این جانب صحن عتیق از مدارس اهل سنت بود که مرحوم شاه‌عباس بر صحن افزود. این جانب صحن عتیق از بناهای امیر علی شیر وزیر شاه سلطان حسین بایقراست.
۴	[مسجد امام رضا(ع)]	مسجدی که حضرت در آن نماز خوانده‌اند.
۵	قدمگاه	نقش پای مبارک جناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام که مشهور بقدمگاه است و هیچ شکی و شبه در آن نیست.
۶	بقعه پیر پالان‌دوز	صاحب کرامت.
۷	کاروانسرای امام جمعه	نود و سه سال است، این کاروانسرا ساخته شده است.

۸	مسجد جامع گوهرشاد	شبهستان بزرگ مشهور به چهل ستون. ایوان و گنبد مسجد مقصوره، ارتفاع گنبد چهل ذرع. (جانب شرقی) ایوان رو مغرب گوهرشاد. جانب غربی. ایوان رو مشرق گوهرشاد. ایوان رو به قبله که داخل حرم می شود.
۹	خان ترکمن ها	خان میرمعین وقف حضرت امام ثامن ضامن علیه السلام مشهور به کاروانسرای ترکمن هاست.
۱۰	تیمچه فیروزه تراشی	سی وسه حجره و استاد کارگر دارد.
۱۱	درب خیابان سفلی	سر درب نقاره خانه حضرت.
۱۲	بالا خیابان	خیابان علیا تا دم بست مطهر امام (ع). خیابان که می رود به دروازه بالا خیابان.
۱۳	پایین خیابان	خیابان سفلی تا دم بست مطهر امام (ع). خیابان که می رود به طرق.
۱۴	خان زنبورک چی ها	کاروانسرای رضاقلی میرزا وقف حضرت سیدالشهدا علیه السلام است. در این دکاکین، تفنگ سازهای بسیار خوبی می باشند.
۱۵	خان گمرک	مرحوم شاه عباس ساخته است.
۱۶	مدرسه نواب	مدرسه نواب که بسیار معتبر و از بلدیة قدیمه است و کاشی کاری بسیار خوبی نموده اند و موقوفات زیاد دارد.
۱۷	کاروانسرای حاج آقاچان	کاروانسرای حاج آقاچان و بازارچه که وقف مصارف تعزیه داری حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در تکیه نزدیک کاروانسرا.
۱۸	مدرسه عباسقلی خان	این مدرسه را عباسقلی خان شاملو ساخته است.
۱۹	مدرسه ملا محمدباقر	دویست و سی سال است که ساخته شده و موقوفات هم دارد.
۲۰	مدرسه سعدالدین	این مدرسه را وزیر هرات و مقرر آستان، سعدالدین ساخته است.
۲۱	مدرسه دو در (یوسفیه)	مدرسه خواجه یوسف معلم گوهرشاد که از علاوه وجه مخارج مسجد ساخته است.
۲۲	کاروانسرای سلطانی	این کاروانسرا را شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل ساخته است.
۲۳	تکیه حاج آقاچان	قدمگاه امام محمدتقی علیه السلام.
۲۴	مهمان خانه	اطاق مهمان خانه که بیست ذرع در هشت ذرع است.
۲۵	خانه حاج میرزا جعفر	خانه حاج میرزا جعفر مجتهد ولد مرحوم حاج میرزا هاشم.
۲۶	تیمچه سالار	این تیمچه مشهور است به تیمچه سالاری که حال در تصرف حاج میرزا رضا مستوفی از ورثه سالار میرزا است.
۲۷	دارالشفاء	دارالشفای امام ثامن علیه آلاف التحیه و الثناء که تخمیناً سالی دو هزار تومان از سرکار فیض آثار مخارج مرحمت می شود.
۲۸	بازار سنگ تراش ها	همه اسباب از سنگ تراشی ها و حجاری می نمایند.
۲۹	مدرسه میرزا جعفر	از ابنیه قدیمی بود و حال جزئی خرابی به هم رسانید و تعمیر لازم دارد. در این مدرسه کاشی کاری و بنائی بسیار خوب و ممتازی نموده اند.
۳۰	سقاخانه صحن عتیق	سقاخانه را میرزا فضل الله وزیر نظام ساخته است.

ذوالفقار جدا از توصیف اماکن شهری که در جدول ۱ بیان شد، در بخش‌های متعددی به زیبایی معماری حرم مطهر رضوی پرداخته، مانند گنبد اللوردی خان که از معماری و تزئینات کاشی آن به نیکی یاد کرده است. همچنین، ضمن اشاره به نام بناها از وقف آن‌ها به سیدالشهدا (ع) یا حضرت امام رضا (ع) اشاره کرده که می‌توان از طریق این موضوع، مراسم‌هایی که در پیرامون حرم مطهر رضوی برگزار می‌شود را باز شناخت. در این سند جزئیات بسیار زیاد بناهای حرم مطهر رضوی همچون کفش‌کن‌ها، طبیب‌خانه، شماعی‌خانه، مبال، کشیک‌خانه، آشپزخانه حضرتی و آب‌انبار ارائه شده و جزئیات دقیق راه‌های منتهی به حرم، به نوعی نقشه راهنمای زائران بوده که حرم و پیرامون آن را بشناسد. بنابراین، بخش زیادی از معرفی بناها در حد عنوان نبوده و شامل شرحی است که زائران برای زیارت به آن نیاز دارند تا بتوانند از طریق آن مسیر تشریف به حرم و مسائل موردنیاز خود را برطرف کنند. در تصویر ۴ به معرفی بناهای حرم مطهر رضوی و بناهای شهری پیوسته به آن پرداخته شده است.



تصویر ۴: فضاهای حرم مطهر رضوی و محیط شهری متصل به آن (ساکماق، ۱۵۳۹۹۰)

در تصویر ۴، ساختار حرم رضوی شامل ضریح مطهر به رنگ طلایی و همچنین رواق‌ها، شبستان‌ها، صحن‌ها ورودی کفشکن‌ها، مدارس، تیمچه‌ها، بازارها و دیگر مراکز اداره حرم و خدمات زیارتی ارائه شده است (جدول ۲). در این نقشه برخی از فضاها همچون عنوان مسجد گوهرشاد نیامده است و برخی اماکن به صورت یک جمله توصیف شده است که در جدول ۲ به صورت مختصر بیان شده است. در این جدول فقط خوانش سند مطرح نبوده و قصد شناسایی عناوین بناهای مهم بافت مرکزی شهر مشهد و حرم مطهر رضوی در دوره قاجار است.

جدول ۲: معرفی فضاهاى حرم مطهر رضوى و محيط شهرى متصل به آن (مأخذ: نگارنده)

۱. بست خیابان سفلی	۱۸. تیمچه امام جمعه	۳۵. کشیک خانه دربانان حضرت	۵۲. مسجد...
۲. زرگرخانه	۱۹. خانه حاج میرزا جعفر	۳۶. درب بازار سنگ تراش ها	۵۳. کشیک خانه و مهمان خانه
۳. صحن جدید [نو]	۲۰. شبستان چهل ستون	۳۷. آب انبار مبارکه	۵۴. ایوان طلای ناصری
۴. کفش کن	۲۱. مقبره خواجه یوسف	۳۸. طبیب خانه	۵۵. ایوان طلا...
۵. آب انبار	۲۲. مدرسه خواجه یوسف	۳۹. صحن جدید (نو)	۵۶. گنبد الله وردی خان
۶. بازار کلاه دوزها	۲۳. بازار بزرگ قدیم	۴۰. مبال	۵۷. تحویل خانه
۷. چارسوق کوچک	۲۴. انبار غله حضرت	۴۱. حیاط گنبد الله وردی خان	۵۸. بازارچه سنگ تراش ها
۸. ضرابخانه	۲۵. دارالشفای قدیم	۴۲. دارالسعاده	۵۹. درب خیابان علیا
۹. تیمچه فیروزه تراش ها	۲۶. بازارچه حضرت (وزیر نظام)	۴۳. توحیدخانه	۶۱. سقاخانه میرزا فضل الله
۱۰. مبال و حوض خانه	۲۷. مسجد حسینی (وزیر نظام)	۴۴. مدرسه بالاسر	۶۲. ضریح مطهر
۱۱. کارخانه خدامی	۲۸. کاروانسرای وزیر نظام	۴۵. مدرسه پریراد	۶۳. درب مدرسه
۱۲. مدرسه سعدالدین	۲۹. بست خیابان علیا	۴۶. سقاخانه	۶۴. مسجد جامع گوهرشاد
۱۳. قنادی خانه حضرت	۳۰. مدرس مدرسه	۴۷. درب میرزا قوام	۶۵. مقبره گوهرشاد
۱۴. مقبره شیخ بهایی	۳۱. مسجد مدرسه	۴۸. دارالسیاده	۶۶. صحن عتیق
۱۵. تیمچه پایین پای مبارک	۳۲. مدرسه میرزا جعفر	۴۹. دارالحفاظ	۶۷. شماعی خانه
۱۶. شبستان	۳۳. مدرسه ملا تاج	۵۰. قبر مرحوم نایب السلطنه	
۱۷. مسجد پیرزن	۳۴. ایوان شاه عباس	۵۱. خزانه مبارکه حضرت	

خوانش فضاهای حرم مطهر رضوی و بافت شهری پیرامون از طریق جدول ۲ ارائه شده است. حرم مطهر از یک بافت سرپوشیده شامل ضریح مطهر و چندین رواق در پیرامون تشکیل شده و ایوان‌ها و کفش‌کن‌های دو صحن عتیق (۶۶) و جدید (نو) (۳) و همچنین مسجد گوهرشاد (۶۴) ورودی‌هایی از محیط شهری به این محدوده هستند. در نقشه ذوالفقار فضای رواق حاتم‌خانی به نام دارالسعاده (۴۲) و گنبد اپک‌میرزا به نام مسجد (۵۲) معرفی شده و مسجد زنانه در ترمیم نقشه ناخوانا شده است. در این نقشه قبر مرحوم نایب‌السلطنه عباس‌میرزا (۵۰) در ورودی رواق دارالحفاظ ترسیم شده و محلی به عنوان مقبره گوهرشاد (۶۵) ذکر شده که احتمالاً محل قبر مادر گوهرشاد است. در این نقشه خواجه یوسف (مدرسه دو در) به عنوان معلم گوهرشاد معرفی شده است. از دیگر اطلاعات این نقشه ارتفاع گنبد گوهرشاد، ارتفاع گلدسته، تعداد اتاق‌های مهمان‌خانه مبارکه، محل سرویس‌های بهداشتی و آب‌انبارها است. این سند برای اولین بار محل قنادی خانه (۱۳)، ضرابخانه (۸)، شماعی خانه (۶۷)، طبیب‌خانه (۳۸) را نشان داده و از تبدیل وضعیت دارالشفاء قدیم (۲۵) در راسته بازار بزرگ (۲۳) به کاروانسرای که بعدها به ناصری معروف شد، حکایت کرده است. خوانش فضاهای شهری دو سوی چپ و راست بافت مرکزی نقشه ذوالفقار از طریق تصویر ۵ ارائه شده است:



تصویر ۵: فضاهای شهری دو سوی چپ و راست بافت مرکزی (ساکماق، ۱۵۳۹۹)

کاهش اطلاعات ارائه شده در تصویر ۵ با وجود بافت متراکم شهری نشان از اهتمام ذوالفقار مهندس به طراحی حرم مطهر رضوی و محیط پیوسته به آن دارد که در تصویر ۴ به آن پرداخته شد. در این بخش مسیرهای تشریف به حرم مطهر رضوی و کاروانسراها، تیمچه‌ها و حمام‌های موردنیاز اقامت و استحمام زائران ارائه شده است. اطلاعات تصویر ۵ از طریق جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: معرفی فضاهای شهری دو سوی چپ و راست بافت مرکزی (مأخذ: نگارنده)

۱. مدرسه خیرات خان	۶. کوچه شور	۱۱. کاروانسرای سلطانی	۱۶. کاروانسرای قزوینی‌ها
۲. مدرسه میرزا جعفر	۷. کاروانسرای امام جمعه	۱۲. پایین؟	۱۷. تیمچه سالار
۳. محله نوغان	۸. بقعه پیر پالان دوز	۱۳. حمام گوهرشاد	
۴. قراولخانه	۹. تکیه	۱۴. تیمچه	
۵. خان شاه‌وردیخان	۱۰. کاروانسرای کاشی‌ها	۱۵. کاروانسرای شیربرنجی‌ها	

در جدول ۳ بخش مهمی از مدارس و محل‌های اقامتی و تیمچه‌های شهر مشهد ارائه شده است. در این بخش شهر بناهای زیادی از جمله کاروانسراها و وقف حضرت رضا (ع) شده و فقط کاروانسرای کاشی‌ها (۱۰) وقف سیدالشهداء است. حمام گوهرشاد (۱۳) که به سوسو معرفی شده، همان حمام معروف به سرسوق است. تیمچه (۱۴) بدون نام همان تیمچه معروف به درودی‌ها در راسته بازار بزرگ مشهد است. خطوط نقطه چین بر روی این نقشه مرز محلات را نشان می‌دهد که با توجه به ترسیم آن بر روی معابر، نوعی نظام اداره شهر مشهد در دوره قاجار را نشان می‌دهد. خوانش محلات و بناهای اطراف راسته بالاخیابان از طریق تصویر ۶ ارائه شده است.



تصویر ۶: محلات و بناهای اطراف راسته بالاخیابان (ساکماق، ۱۵۳۹۹۰)

در تصویر ۶، بخشی از محلات نوغان، بالاخیابان و سراب ارائه شده است. این بخش شهر شامل بناهای اعیانی شهر و مدارس معروف است که در پیرامون بالاخیابان شهر مشهد قرار گرفته‌اند. قبرستان قتلگاه که بخشی از محله نوغان است در این بخش قرار دارد که بناهای هویتی فراوانی از زمان حضور امام رضا (ع) در این منطقه مشاهده می‌شود. بخش میان حرم مطهر و قبرستان به نام محله قتلگاه نام‌گذاری شده است که از محلات قدیمی شهر مشهد است. در جدول ۴ اماکن معرفی شده از این بخش شهر ارائه شده است.

جدول ۴: معرفی فضاهای شهری راسته بالا خیابان (مأخذ: نگارنده)

۱. مسجد	۸. مسجد؟	۱۵. کاروانسرای ذغالی‌ها	۲۲. حمام حضرت
۲. مقبره شیخ طبرسی	۹. محله قتلگاه	۱۶. حمام	۲۳. کاروانسرای ناظر
۳. قدمگاه	۱۰. محله صد نفران	۱۷. مدرسه فاضل‌خان	۲۴. مدرسه حاج حسن
۴. قراولخانه	۱۱. مدرسه نواب	۱۸. آشپزخانه حضرتی	۲۵. مدرسه ملا محمدباقر
۵. کاروانسرای حاج آقاجان	۱۲. دارالشفاء	۱۹. بازار کفش دوزها	۲۶. محله اطراف قتلگاه
۶. تکیه حاج آقاجان	۱۳. محله چهارباغ	۲۰. کاروانسرا	
۷. قبرستان قتلگاه	۱۴. بالاخیابان	۲۱. کاروانسرا	

با توجه به جدول ۴ مشخص شد که در این بخش شهر، کاروانسراها به جز اطراف قبرستان قتلگاه کمتر مورد استفاده بوده که این موضوع به علت قرارگیری این بخش شهر در بالای سر حضرت است که کمتر زائران برای اقامت، این بخش شهر را انتخاب می‌کردند. در این بخش شهر حمام حضرت (۲۲) همان حمام معروف به حضرتی یا آغچه است. حمام (۱۶) بیشتر به حمام فاضل‌خان شناخته می‌شده است. از مهم‌ترین اماکن این بخش از شهر وجود قبرستان قتلگاه است که عناصر هویتی فراوانی در درون و پیرامون آن قرار داشته است که از جمله به بنای مسجد امام رضا (ع) (۱) و بناهای راسته حاج آقاجان می‌توان اشاره کرد. دارالشفای حضرتی در این دوره به بالاخیابان منتقل شده بود که فضای حیاط چهارباغ آن در نقشه مشخص شده است. در این نقشه محله‌ای به نام صد نفران معرفی شده که بخشی از این محله در نقشه ذوالفقار مهندس قرار گرفته است. در تصویر ۷ فضاهای شرقی حرم مطهر رضوی که در پایین نقشه قرار گرفته‌اند، ارائه شده است.



تصویر ۷: محلات و بناهای اطراف راسته پایین خیابان (ساکماق، ۱۵۳۹۹۰)

بخشی از محلات پایین خیابان، سرشور و عیدگاه در اطراف پایین خیابان مشهد قرار گرفته‌اند. در تصویر ۷، مرز محلات به صورت نقطه چین مشخص شده‌اند. در نقشه ذوالفقار بخش جنوبی حرم به نام محله سرشور و بخش شمالی حرم به نام محله نوقان معرفی شده و محله‌های عیدگاه و پایین خیابان با حرم ارتباط مستقیم به جز مسیر پایین خیابان ندارند. در این نقشه بخش جنوبی پایین خیابان به نام محله عیدگاه و بخش شمالی به نام محله پایین خیابان معرفی شده‌اند. برخی معابر قدیمی شهر مثل بند علیخان، کوچه شور، کوچه سیاه‌آب و دالان حاجیه رقیه به همراه محله گود حسام‌الدین، میرزا مجتهد و غیره، فضاهای مهم شهری هستند که در این بخش نقشه معرفی شده‌اند. در جدول ۵ فضاهای شهری موجود در تصویر ۷ معرفی شده‌اند.

جدول ۵: معرفی فضاهای شهری راسته پایین خیابان (مأخذ: نگارنده)

۱. کاروانسرای بابا غیبی	۷. خانه میرزا جعفر	۱۳. مدرسه عباسقلی خان	۱۹. محله پایین خیابان
۲. حمام میرزا	۸. محله گود حسام‌الدین	۱۴. خان گمرک	۲۰. تیمچه ابدال خان
۳. پایین خیابان	۹. تخت داروغه	۱۵. خان زنبرک چی‌ها	۲۱. کاروانسرای امام جمعه
۴. قراولخانه	۱۰. حمام امام جمعه	۱۶. خان ترکمن‌ها	
۵. کاروانسرای حاج صالح	۱۱. سرای حاج ابراهیم بخارایی	۱۷. خان دارالزوار	
۶. دالان حاجیه رقیه	۱۲. محله عیدگاه	۱۸. کوچه سیاه‌آب	

مهم‌ترین فضاهای شهری که ذوالفقار مهندس در این بخش از نقشه مشهد ارائه کرده، عناصر اقامتی همچون خان‌هایی است که کاروان‌های زائران در آن‌ها بیتوته می‌کردند. این بخش شهر به واسطه وجود همین کاروانسراها محل ورود کاروان‌هایی بود که از هرات، مرو، سرخس و مرکز ایران از طریق جاده طرق به مشهد وارد شهر می‌شدند. همین مسئله باعث رونق بازارها و عناصر خدمات شهری همچون حمام‌ها شده بود. در این بخش شهر مدرسه عباسقلی خان تنها عنصر آموزشی معرفی شده توسط نقشه‌بردار است. یکی از عناصر جدول شماره ۵ تخت داروغه است. ساختمان تخت داروغه بر روی جوی پایین خیابان قرار داشت و ذوالفقار این مکان را به داروغه‌نشین وصف کرده است. این مکان نقش محوری در کنترل قراول‌خانه‌ها و امنیت شهر داشته است.

نتیجه

در این پژوهش به تحلیل یکی از نقشه‌های تاریخی شهر مشهد در دوره قاجار پرداخته شد. این نقشه توسط ذوالفقار مهندس یک ماه پس از ورود ناصرالدین‌شاه به مشهد در ۱۲۸۴ق ترسیم آن به پایان رسیده است. این نقشه قدیمی‌ترین سندی است که یک ایرانی به طراحی فنی حرم مطهر رضوی و عناصر شهری پیرامون آن اقدام کرده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که هدف نقشه‌بردار تولید یک نقشه راهنمای زیارت برای زائرانی

است که از شهرهای دیگر به شهر مشهد می‌آمدند. بنابراین می‌توان این نقشه را یکی از کهن‌ترین اسناد در حوزه گردشگری زیارت برشمرد. یافته‌های پژوهش مشخص کرد در نقشه فضاهای مرتبط با حرم مطهر رضوی، مرز محلات، بناهای خدمات شهری (تیمچه‌ها، کاروانسراها، مدارس، حمام‌ها، آب‌انبارها، قراولخانه‌ها و قبرستان) و معابر مهم شهری در آن ترسیم شده و برخی از اماکن به تفصیل به جهت آشنایی زائران معرفی شده‌اند. از دیگر یافته‌های پژوهش می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که معرفی اماکن متبرکه، اداری و خدمت‌رسانی آستان قدس رضوی محور اصلی اطلاعاتی این نقشه بوده که در مرکز صفحه قرار گرفته است. سپس نقشه بردار تا فاصله‌ای که مورد نیاز زائران بوده، اقدام به طراحی معابر و بناهای خدمت‌رسان شهری نموده است. در نتیجه راه‌های تشریف، ورودی صحن‌ها، کفشداری‌ها و نحوه رفت و آمد در رواق‌ها و شبستان‌های سرپوشیده تا ضریح مطهر رضوی، به همراه ترسیم نظام و ساختار اداری حرم مطهر رضوی در بخش‌های مختلف خدمت‌رسانی، اداری، آموزشی، امنیتی، اقامتی و پذیرایی از زائران، مهم‌ترین برداشتی است که مخاطبان این اثر به دست می‌آورند. این موضوع در مقایسه با نقشه خانیکوف با محوریت معابر شهری، نقشه جولیس دالمج با محوریت معابر و عناصر شهری بدون توجه به ترسیم اماکن متبرکه و حرم مطهر رضوی و نقشه مک‌گرگور که با محوریت قراولخانه‌ها و بخش نظامی شهر در دوره قاجار ترسیم شده‌اند، متفاوت است. بنابراین، می‌توان آن را اولین نقشه گردشگری شهری ایران در امر زیارت دانست که برای شهر مشهد ترسیم شده است.

در این نقشه برای اولین بار پلان صحن‌ها و رواق‌های حرم مطهر رضوی به جای ذرع بر اساس شاخص متر به صورت فنی و مهندسی ترسیم شده است. مسیرهای تشریف از معابر اصلی و فرعی شهری، درب‌های ورودی صحن‌ها، کفش‌کن‌های ورودی رواق‌های سرپوشیده تا رسیدن به بخش زردرنگ که حرم مطهر را نشان می‌دهد، طوری طراحی شده‌اند که تا سال‌ها نمونه آن را در دیگر نقشه‌های راهنمای زائران حرم نمی‌توان مشاهده کرد. یافته‌های پژوهش نشان داد که در حرم مطهر رضوی عناصری همچون ضرابخانه، قنادی خانه، کارخانه خدام، طبیب‌خانه، زرگرخانه، شماعتی خانه، کشیک‌خانه دربانان، مهمان‌خانه، آشپزخانه، انبار مبارکه، انبارهای مبارکه، خزانه‌های متعدد حضرتی، دارالشفاء قدیم، خزانه مبارکه و دیگر عناصر خدمت‌رسانی به زائران همچون آب‌انبار، مبال و حوض خانه که توسط آستان قدس رضوی اداره می‌شوند، در کدام نقاط حرم مطهر رضوی قرار داشته‌اند. وجود حیاط گنبد الله‌وردی خان، سقاخانه و حوض‌های پیرامون صحن جدید و عتیق نشان می‌دهد که این نقشه هم‌زمان است با قدیمی‌ترین تصاویری که از حرم مطهر رضوی باقی مانده است.

با بررسی نقشه ذوالفقار مهندس مشخص شد که ۲۶ تیمچه، کاروانسرا، خان و سرای در این منطقه شهر قرار دارد که بیشتر در اطراف پایین خیابان و راسته بازار بزرگ قرار گرفته‌اند. در این نقشه ۱۳ مدرسه نشان داده شد که به جز مدرسه عباسقلی خان، دیگر مدارس در اطراف اماکن متبرکه و راسته بالاخیابان ترسیم شده‌اند. در تاریخ نقشه دارالشفاء قدیمی تخریب و به مکان جدید در بالاخیابان منتقل شده بود. در توضیحات اماکن شهری مشخص شد که وقف برنامه‌های مراسم سیدالشهداء و امام رضا (ع) مهم‌ترین وقف‌نامه‌هایی است که در ساخت بناهای وقفی لحاظ شده است. نام برخی محلات همچون سراب و بالاخیابان در نقشه به علت عدم

ترسیم کل شهر نیامده است. همچنین، برخی محله‌های فرعی همچون چهارباغ نقش پرننگی در نظام شهری مشهد در تاریخ ترسیم نقشه داشته‌اند. از دیگر محلات فرعی به محله‌های قتلگاه، صدنفران و گود حسام‌الدین می‌توان اشاره کرد. معرفی برخی اماکن شهری باعث شده، اطلاعات مفیدی در باره آن زمان مشهد به دست آورده شود و رونق و خرابی آن را می‌توان تشخیص داد. در نقشه بعضی صنف‌های بازاریان مثل محل تفنگ‌سازها در خان زنبورکچی‌ها، سنگ‌تراشان در بازارچه سنگ‌تراش‌ها، زرگران در زرگرخانه، سی‌وسه حجره انگشترفروشان و فیروزه‌تراشان در تیمچه جنب صحن نو و راسته کلاه‌دوزان بین بست پایین‌خیابان و چارسوق کوچک صحن جدید را می‌توان تشخیص داد.

منابع

۱. آدمیت، فریدون. (۱۳۲۳). امیرکبیر و ایران (ورقی از تاریخ سیاسی ایران). تهران: شرکت سهامی چاپ.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۶۲). مطلع الشمس. تهران: پیشگام.
۳. باستانی‌پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۱). «ذوالفقار شعر حافظ در قلعه نادعلی». تاریخ (دانشگاه تهران). (شماره ۱)، ۶۸-۱۳.
۴. تهرانی، فرهاد؛ سلطانی، سینا. (۱۳۹۲). «نقشه سیستان و ذوالفقار کرمانی». اثر. (شماره ۶۱)، ۵-۱۸.
۵. جناب‌زاده، رؤیا. (۱۳۸۵). «از نقشه‌های کاداستر تا نقشه‌های دیجیتال». مطالعات کتابداری و سازماندهی اطلاعات. (شماره ۶۸)، ۴۰-۲۹.
۶. دامن‌پاک جامی، مرتضی؛ همکاران. (۱۳۹۷). اطلس نقشه‌های منتخب دوره قاجار. تهران: وزارت امور خارجه.
۷. طالبیان، محمد؛ آذری خاکستر، غلامرضا. (۱۳۹۳). «بست حرم مطهر». دائرةالمعارف آستان قدس رضوی. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. فراستی، رضا. (۱۳۸۱). «نقشه رشت در سال ۱۲۸۷ قمری». اثر. (شماره ۳۴)، ۳۵۱-۳۵۶.
۹. کرمانی، ذوالفقار. (بی‌تا). عرض و طول بلاد ایران. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۵۶-۱۱۰۵۶.
۱۰. کرمانی، ذوالفقار. (۱۳۷۴). جغرافیای نیمروز. مقدمه عزیزالله عطاردی. تهران: عطارد.
۱۱. کریمی، مصطفی. (۱۳۸۹). «عرض و طول بلاد ایران». پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان. (شماره ۵)، ۱۵۵-۱۶۱.
۱۲. کلهر، فریده. (۱۴۰۰). «روزنامه سفر ذوالفقارخان کرمانی از تهران الی آذربایجان». گلستان هنر. (شماره ۳)، ۵۵-۶۷.
۱۳. لباف‌خانیکی، رجبعلی. (۱۳۹۹). «صحن انقلاب». دائرةالمعارف آستان قدس رضوی. ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. نعمتی، بهزاد. (۱۳۹۹). «صحن آزادی». دائرةالمعارف آستان قدس رضوی. ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۵. اسناد
۱۶. ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)
۱۷. ۲۹۵/۸۰۷۸، ۲۹۵/۸۰۵۱
۱۸. ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)
۱۹. ۱۵۳۹۹۰، ۱۴۲۵۱۴

A New Discovered Tombstone Inscription from Poushanj Desert of Darab: A Document on the Social Life of this City in the 9th Century AH



Emadodin Sheikhhokamaei¹, Mirza Mohammad Hassani²

Abstract

This study introduced a newly discovered tombstone inscription from the Poushanj desert cemetery in Darab. The tombstone inscription dates back to the ninth century (877 AH), when Uzun Hasan Aq Qoyunlu rule the region. The deceased man is called Malek Mo'ayyed al-Bazgir. The term "bazgir" may be transformed form of "bazzgir" and "bajgir" that was a bureaucratic job related to tax collection. More likely, this term alludes to the name of "Bazgir Tribe" who lived in western Iran. Historical documents do not show any record of the presence of the people of this tribe in southern Iran. Relying historical sources and documents, this study tried to explore the historical identity of the deceased person in Darab. Considering the title "Malek" before the name of the deceased man, two hypotheses were proposed regarding the reason for this individual's presence in Darab. The first hypothesis was that after Uzun Hasan's conquest of Lorestan and defeating Shah Rostam (one of the moluks of "Atabakan Lor-e-Kuchak"), the deceased man as one of the leaders of the Lor rule was sent or exiled to Darab. The second hypothesis was formed based on the occurrences during the reign of another ruler of Lorestan (Shah Hossein), father of Shah Rostam. This ruler was killed in Hamadan in 873 AH over a fight against people of Baharlou tribe. The presence of officials of the Baharlou tribe in Fars during the Qara Qoyunlu period, before the Safavid era, is probable. Accordingly, it is possible that the deceased man had been captured over the fight of the Lor ruler against the Baharlou in Hamadan and sent to Darab. Moreover, this tombstone inscription was explored as a valuable document for determining the approximate date of the end of the socio-political life of Darabjerd city and the beginning of the social life of Darab city. Examining the inscriptions of the tombstone inscriptions, taking a comparative historical method, and relying on library sources, this study tried to identify the historical identity of the deceased man.

Keywords: Pushanj Desert, Darab, Ninth Century AH, Malek Mo'ayyed Bazgir, Uzun Hasan, Aq Qoyunlu.

1. Researcher at the Institute of Archeology, University of Tehran, Tehran, Iran (emad_hokamaei@yahoo.com)
2. Assistant Professor of History, Sha.C., Islamic Azad University, Shahrood Branch, Shahrood, Iran (mirzamohamadhassani@iau.ac.ir)



گورنوشته‌ای نویافته از صحرای پوشنج داراب، شاهی بر حیات اجتماعی این شهر در سده نهم هجری

عمادالدین شیخ‌الحکمایی^۱؛ میرزا محمد حسنی^۲

چکیده

این مقاله به معرفی سنگ مزاری نویافته از قبرستان صحرای پوشنج داراب، مربوط به سده نهم هجری (۸۷۷ق) و همزمان با حکومت اوزون حسن آق‌قویونلو می‌پردازد. متوفی فردی به نام مَلِک مُوید البازگیر است. بازگیر می‌تواند شکل تغییر یافته «بازگیر» و «باجگیر» باشد که شغلی دیوانی و مرتبط با گردآوری مالیات بوده است، اما به احتمال قوی‌تر این کلمه اشاره به نام «ایل بازگیر» دارد که در نواحی غربی ایران ساکن هستند. در منابع تاریخی گزارشی مبنی بر حضور افرادی از این ایل در نواحی جنوبی ایران در دست نیست. سؤال اصلی پژوهش، بررسی هویت تاریخی فرد متوفی در داراب، به استناد متون تاریخی است. با توجه به عنوان «مَلِک» در مقابل نام متوفی، دو فرضیه درباره دلیل حضور این فرد در داراب مطرح شد. نخست این‌که پس از تسلط اوزون حسن بر لرستان و شکست «شاه رستم» یکی از ملوک «اتابکان لر کوچک» فرد متوفی به عنوان یکی از بزرگان دربار حکمران لر به داراب فرستاده یا تبعید شده باشد. فرضیه دوم با توجه به اتفاقات رخ داده در دوره دیگر حکمران لرستان (شاه حسین)، پدر شاه رستم مطرح شده است. این حکمران در ۸۷۳ق در همدان و طی جنگ با افرادی از ایل بهارلو به قتل می‌رسد. احتمال حضور صاحب‌منصبانی از ایل بهارلو در دوره قراقویونلو در فارس پیش از دوره صفویه نیز مطرح شده است. بر این اساس، احتمال دارد فرد متوفی در جنگ حکمران لر با بهارلوها در همدان به اسارت آنان درآمده و به داراب فرستاده شده باشد. این سنگ مزار به عنوان سندی ارزشمند بر تعیین تاریخ تقریبی پایان حیات سیاسی، اجتماعی شهر دارابجرد و آغاز حیات اجتماعی شهر داراب نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش ضمن خوانش کتیبه‌های گورنوشته، با روش تاریخی تطبیقی، با بررسی کتابخانه‌ای منابع تاریخی در شناسایی هویت تاریخی فرد متوفی تلاش شده است. واژگان کلیدی: صحرای پوشنج، داراب، سده نهم هجری، مَلِک مُوید بازگیر، اوزون حسن، آق‌قویونلو

۱. پژوهشگر مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (emad.hokamii@yahoo.com)

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (mirzamohamadhassani@iau.ac.ir)

مقدمه

در ۳۰ آذر ۱۴۰۲ ش، یکی از نگارندگان از طریق تماس تلفنی دوستانه میراث فرهنگی داراب^۱ در جریان کشف سنگ مزاری تاریخی در قسمت پایین دست قبرستان تاریخی داراب، مشهور به قبرستان «صحرای پوشنج» قرار گرفت. بخشی از این سنگ مزار که در زیر خاکی به ارتفاع تقریبی چند ده سانتی متر قرار داشت، بر اثر بارش های فصلی از زیر خاک خارج شده بود. تصاویر ارسالی نشان می داد سنگ مزار از نوع سنگ مزارهای صندوقی شکل و دارای ارزش هنری و تاریخی است. در ادامه، خارج کردن این سنگ مزار و انتقال آن به اداره میراث فرهنگی شهرستان داراب^۲ در دستور کار این اداره قرار گرفت. با پیگیری اداره میراث فرهنگی داراب و هماهنگی های صورت گرفته با اداره میراث فرهنگی شیراز، این سنگ مزار در ۱۹ فروردین ۱۴۰۳ ش از زیر خاک خارج و به اداره میراث فرهنگی داراب منتقل شد. در ادامه بررسی تصاویر ارسالی و خوانش کتیبه های این سنگ مزار توسط نگارنده نشان دهنده تعلق آن به سده نهم هجری را داشت. با دریافت عکس هایی با کیفیتی بهتر در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳ ش^۳ و با اندازه گیری ابعاد سنگ مزار محقق شد و سپس پژوهش بر روی این اثر تاریخی توسط نگارندگان وارد مراحل تکمیلی گردید که نتیجه آن در این مقاله ارائه خواهد شد.

قبرستان صحرای پوشنج

در حاشیه جنوب شرقی شهرستان داراب، دشت کم وسعتی قرار دارد که در حال حاضر بخشی از مناطق حاشیه ای این شهر به شمار می آید. این دشت در گذشته وسعت بیشتری داشته، اما با توجه به ساخت و سازهای شهری، در چند دهه اخیر بخش های قابل توجهی از آن به ساخت منازل مسکونی، باغ ها، مسجد و پارکی در حاشیه آن اختصاص یافته است. بخش باقی مانده این دشت که به نام «صحرای پوشنج» شهرت دارد شامل قبرستانی قدیمی با بقایای چندین چهارتاقی کوچک و بزرگ است.^۴ (تصویر ۷) چهارتاقی بزرگ از دیرباز نزد مردم داراب به نام های «گنبد شیخ ابوالحسن» یا «بقعه شیخ پوشنجی» یا «سرای شیخ ابوالحسن پوشنجی» شهرت داشته است. (حسنی، ۱۳۹۹: ۱۶-۳۶) این محل به احتمال زیاد نام خود را از یکی از صوفیان اهل پوشنج (در خراسان بزرگ) زنده در سده چهارم یا اوایل سده پنجم هجری گرفته است. این چهارتاقی بعدتر کارکردی آرامگاهی نیز پیدا کرده و به نظر می رسد با توجه به جایگاه مذهبی این صوفی، فضای پیرامونی خانقاه و آرامگاه او تبدیل به فضایی جهت دفن مردگان شد. (فقیه بحرالعلوم، ۱۳۹۴: ۶۰-۷۰) کشف سنگ مزارهای تاریخی در این قبرستان و معرفی آن می تواند شاهدی مهم برای اثبات پیشینه تدفین در این مکان باشد.

۱. وحید فوق.

۲. به همت علی پرویزی، ریاست اداره میراث فرهنگی شهرستان داراب.

۳. انجام یافته توسط محمد حکمت و همراهی ابوالحسن صادقیان.

۴. چهارتاقی بزرگ با پیگیری های صورت گرفته توسط اداره میراث فرهنگی داراب در ۱۴۰۱ ش مرمت شد. عملیات مرمت دو چهارتاقی کوچک نیز در ۱۴۰۲ ش عملیاتی شد.

قبرستان صحرائی پوشنج در قیاس با دیگر قبرستان‌های تاریخی داراب، مانند قبرستان اطراف امامزاده ابوالقاسم/ قبرستان اطراف میدان فردوس^۱، در حوالی مسجد قاجاری «آقاملا علی اکبر»/ قبرستان محدوده میدان باغ ملّی داراب و قبرستان یهودیان در قسمت شرقی میدان باغ ملی، تنها قبرستان تاریخی داراب است که بقایای آن برجای مانده است. (صادقیان، ۱۴۰۳: ۱۵۷-۱۵۹) متأسفانه به غیر از قبرستان صحرائی پوشنج، تمامی قبرستان‌های مذکور در گذر زمان و در جریان ساخت و سازهای شهری از بین رفته و جز شواهدی اندک^۲، اثری از آن‌ها برجای نمانده است. بنابراین، قبرستان صحرائی پوشنج قدیمی‌ترین قبرستان تاریخی برجای مانده شهرستان داراب است و کشف سنگ مزار مورد بحث در این مقاله، مَهر تأییدی است بر ارزش تاریخی این قبرستان. به همین دلیل تلاش برای حفظ این قبرستان و ممانعت از دست‌اندازی به این محوطه تاریخی و تعیین محدوده آن ضرورت دارد. یکی از کهن‌ترین گزارش‌های موجود درباره این قبرستان در سفرنامه سیاح انگلیسی سر ویلیام اوزلی آمده است. این سیاح در ۱۸۱۱م/ ۱۲۲۶ق به داراب سفر کرد. او ضمن توصیف «قبر پشنگ»/ «پوشنج» یا «سرای پشنگ» اطلاعاتی نیز درباره قبرستان اطراف این بنا ارائه کرده است. اوزلی می‌نویسد: «در این قبرستان سنگ مزارهای کتیبه‌داری با خطوط عربی و فارسی با قدمت چهارصد تا پانصد سال مشاهده می‌شود». (Ouseley, 1821: 136)

به استناد این گزارش روشن می‌شود در اوایل دوره قاجار و در ۱۲۲۶ق (سال بازدید اوزلی از داراب)، سنگ مزارهایی مربوط به سده ۷ تا ۸ هجری در این قبرستان وجود داشته است. در تأیید گزارش اوزلی باید اشاره کرد، تعداد شش قطعه سنگ مزار با قدمت قرون ۷ و ۹ هجری، مکشوفه از «قبرستان قدیمی داراب» در «موزه هفت تنان شیراز» که «موزه سنگ‌های تاریخی استان فارس» است نگهداری می‌شود. (اسماعیلی، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۷) قابل ذکر است این سنگ مزارها در اوایل دهه شصت شمسی، سال‌ها در حیاط کتابخانه عمومی داراب نگهداری می‌شد و سپس به شیراز منتقل شد. در گزارش موجود در دفتر ثبت آثار موزه هفت تنان، محل کشف این سنگ مزارها «قبرستان قدیمی شهر داراب» عنوان شده است. آنچه مسلم است در این زمان تنها قبرستان قدیمی موجود در شهر داراب قبرستان صحرائی پوشنج بوده که تدفین در آن از ۱۳۶۳ش ممنوع اعلام شد و قبرستان جدیدی به نام «بهشت مجتبی» در حاشیه غربی شهر داراب احداث گردید. پیش از این یکی از نگارندگان در مقاله‌ای، صحبت‌های برخی از کهنسالان دارابی مبنی بر مشاهده سنگ مزارهایی قدیمی مربوط به سده هفتم هجری در قبرستان صحرائی پوشنج داراب را ثبت کرده بود. (حسنی، ۱۳۹۸: ۱۰)

معرفی سنگ مزار نویافته

کتیبه نویافته از نوع سنگ مزارهای صندوقی شکل است و بر پنج جهت آن نوشته دارد. با توجه به ابعاد،

۱. سنگ مزاری قاجاری مربوط به متوفایی از قوم بلوچ در مکان این قبرستان یافته شده که در اداره میراث فرهنگی داراب نگهداری می‌شود.
۲. به عنوان مثال، از قبرستان قدیمی که در محوطه فعلی میدان باغ ملی داراب قرار داشته، امروزه تنها دو سنگ مزار قاجاری که مربوط به دو تن از علمای دارابی است باقی مانده و بقیه سنگ مزارها در جریان احداث میدان باغ ملی داراب در ۱۳۲۲ش از بین رفته است.

وزن، خط و نحوه تراش خوردن و ظرافت آن، احتمالاً سنگ مزار مورد بحث مربوط به فردی سرشناس بوده است. به طور کلی، هنر به کاررفته توسط سنگ تراش بر سنگ مقابر ارتباط مستقیمی با جایگاه متوفایی دارد که سنگ مزار بر آرامگاه او نصب شده است. (حسینی اشکوری، ۱۳۸۸: ۲۴)

ابعاد این سنگ مزار به شرح زیر است: طول: ۱۱۵ و ۱۱۷ س.م / عرض: ۲۵ و ۲۵ س.م / ارتفاع: ۲۸ و ۲۹ س.م. ابعاد قاعده: طول: ۱۱۳ و ۱۱۸ س.م / عرض: ۲۵ و ۲۶ س.م / ارتفاع: ۲۹ و ۲۶ س.م.^۱ خوانش چهار بخش دور کتیبه با شروع از ضلع بزرگ سمت راست به شرح زیر است:

۱. «یا مالک الملوک لنا! أنت مقصدنا یا ذ[ا]للجلال ملک موید (تصویر ۱). / البازگیر (تصویر ۲) / اغفرلنا و انت کریم. اننا ایاک نستعین و ایاک نعبد» (تصویر ۳). / تاریخ وفات مغفور فی غزه جمادی الاول لسنه سبع و سبعین و [ثمانه مائه]. (تصویر ۴)
۲. ابیات حاشیه روی سنگ مزار:
«الا ای خردمند روشن ضمیر/ چو بر خاک ما بگذری پند گیر!
که ما را به دنیا دلی شاد بود/ چو آمد اجل شادیم باد بود» (تصویر ۵)

شاعر این ابیات شناخته نشد، اما به نظر می رسد شاعر از برخی ابیات سعدی تأثیر پذیرفته باشد. به عنوان مثال، سعدی در کتاب بوستان مصرعی به این مضمون دارد: «الا ای که بر خاک ما بگذری»^۲ که بر روی این سنگ مزار به صورت «چو بر خاک ما بگذری» آمده است. یا مصرعی در ابیات سعدی به صورت «نگیرد خردمند روشن ضمیر»^۳ آمده که بر کتیبه به صورت «الا ای خردمند روشن ضمیر» آمده است.^۴ بر سطح سنگ، تصویر سرو و دو نافدان (حفره های مژین برای ماندگاری آب) و دو دایره تزیینی در دو طرف پایین سرو مشاهده می شود.



تصویر ۱: کتیبه سمت راست (مأخذ: محمد حکمت)

۱. اندازه گیری ابعاد این سنگ مزار به لطف ابوالحسن صادقان صورت گرفت.
۲. بوستان سعدی، باب چهارم، در تواضع. (سعدی، ۱۳۵۰: ۱۵۱)
۳. بوستان سعدی، باب چهارم، در تواضع. (سعدی، ۱۳۵۰: ۱۴۷)
۴. جستجوی اینترنتی سنگ مزاری در قبرستان روستای «تم سنیتی» در قشم مربوط به ۱۰۳۹ق را نشان می دهد که دارای همین اشعار است، اما تصویری از آن ارائه نشده است.



تصویر ۲: کتیبه ضلع پایین سنگ مزار (مأخذ: محمد حکمت)



تصویر ۳: کتیبه سمت چپ سنگ مزار (مأخذ: محمد حکمت)



تصویر ۴: کتیبه چهارم سنگ مزار (مأخذ: محمد حکمت)



تصویر ۵: کتیبه پنجم سنگ مزار (مأخذ: محمد حکمت)

بررسی هویت فرد متوفی

پس از عبارت دعایی «یا مالک الملوک لنا أنت مقصد یا ذالجلال» نام و نسبت متوفی به صورت «ملک موید/البازگیر» آمده است. جستجوی نگارندگان در متون تاریخی برای یافتن اطلاعاتی درباره این شخص به نتیجه نرسید، اما با توجه به درگذشت این فرد در ۸۷۷ ق مشخص می‌شود او همزمان با دوران حکومت «اوزون حسن» پادشاه سلسله «آق قویونلو» زندگی می‌کرده است. عنوان «ملک» در جلوی نام می‌تواند بیانگر تعلق او به خاندانی صاحب نام باشد. نسبت «بازگیر» می‌تواند اشاره به شغل رایج گرفتن و تربیت باز داشته باشد (مکری، ۱۳۶۱: ۲۵). از سوی دیگر این کلمه می‌تواند شکل تغییر یافته «بازگیر» و «باجگیر» باشد که با شغل و کار دیوانیان سازگار است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳/۴۱۴۳؛ ناجی، ۱۳۸۱: ۱۱/۴۰-۴۲). به استناد فرمانی از پادشاه آق قویونلو «یعقوب» که در ۸۹۱ ق صادر شده، زائران عبوری از قلمرو تحت سلطه حکمران آق قویونلو موظف به پرداخت مالیات‌های تمغا (مالیات تجاری و پیشه‌وری)، باج (عوارض گمرکی) و راهداری (عوارض راه) بودند. بر این اساس، مناصبی مانند تمغاچی، باج‌دار و راهدار وجود داشت. (ورهام، ۱۳۶۸: ۱۵۵) بنابراین، به استناد این فرمان، در دوره مورد بحث هم مالیاتی به نام «باج» وجود داشته، هم منصبی با عنوان «باج‌دار»، اما احتمال دیگری که درباره عنوان بازگیر خوانده شده بر گورنوشته مورد بحث مطرح می‌شود، ارتباط آن با نام یکی از ایلات است. بازگیر عنوان طوایفی از عشایر ساکن در غرب ایران است که در حال حاضر در استان‌های لرستان (ایزدیناه، ۱۳۷۶: ۲۳۲)، ایلام، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، گلستان و غیره پراکنده‌اند. چنانکه از نام این طایفه برمی‌آید، گویا نیاکان آنان با شکار و خرید و فروش باز سروکار داشته‌اند. (پاپی بالاگریوه، ۱۳۹۱: ۳۷۳-۴۷۵؛ کشاورز، ۱۳۸۱: ج ۱/۱۶۲) خاستگاه اصلی این ایل چنانکه بیان شد، نواحی غربی ایران بوده و مستندات تاریخی برای حضور افرادی از این ایل در نواحی جنوبی ایران یافت نشد، اما تمرکز بیشتر بر پژوهش‌های صورت گرفته درباره تاریخ لرستان که خاستگاه اصلی این ایل بوده می‌تواند در طرح فرضیات و بیان دو احتمال مؤثر باشد. به استناد پژوهشی که درباره تاریخ «اتابکان لر کوچک» صورت گرفته، مشخص می‌شود در دوره حکومت اوزون حسن آق قویونلو و همزمان با دوره حکمرانی یکی از ملوک لر به نام شاه رستم که در فاصله ۸۷۳-۹۲۰ ق حکومت می‌کرد، قلمرو اتابکان لر به تصرف حکمران آق قویونلو درآمد. اوزون حسن در نامه‌ای به سلطان عثمانی محمد دوم ملقب به فاتح که در فاصله سالهای ۸۴۸-۸۴۹ ق، ۸۵۵-۸۸۶ ق حکومت می‌کرده (نوری پره، ۱۳۸۹: ۱۰۱) اعلام کرد که موفق به فتح قلعه خرم‌آباد و لرستان شده، کاری که به ادعای او حکمرانان قبلی یعنی شاهرخ تیموری و جهانشاه قراقویونلو هم موفق به انجام آن نشده بودند. متن این نامه در کتاب منشآت السلاطین اثر فریدون بیگ آمده است. (فریدون بیگ، بی تا: ۲۷۷)^۱

با توجه به این داده مهم تاریخی، نخستین فرضیه این است که با توجه به سال آغازین حکومت شاه رستم

۱. در کتاب اتابکان لر کوچک، به اشتباه نوشته شده نامه اوزون حسن برای سلطان مراد دوم (حکومت بار اول: ۸۲۴-۸۴۸ ق/ بار دوم: ۸۴۹-۸۵۵ ق) ارسال شده، در صورتی که این سلطان عثمانی با اوزون حسن هم دوره نبوده است. محمد فاتح پسر مراد دوم بود (خودگو، ۱۳۷۸: ۹۰).

(۸۷۳ق) و اوزون حسن که در فاصله ۸۵۷-۸۸۲ق حکومت کرده است، بنابراین فتح لرستان توسط اوزون حسن در بازه زمانی ۸۷۳ق تا ۸۸۲ق اتفاق افتاده است. این بازه زمانی پیشنهادی قابل تطبیق با دوره دوم حکومت سلطان عثمانی محمد فاتح است که نامه فتح لرستان برای او ارسال شده است. اگر فتح قلمرو اتابکان لر کوچک در سال‌های آغازین حکومت شاه رستم صورت گرفته باشد، امکان دارد فردی که در داراب در ۸۷۷ق فوت کرده با توجه به دارا بودن عنوان «ملک» یکی از بزرگان ایل بازگیر و از صاحب منصبان و نزدیکان حکمران لر، شاه رستم بوده باشد که بعد از تسلط آق‌قویونلوها بر منطقه به همراه آنان به فارس اعزام شده و در ۸۷۷ق در داراب درگذشته است. فرضیه دوم با بررسی وضعیت سیاسی و نظامی دوره دیگری از حکمرانان سلسله اتابکان لر کوچک به نام شاه حسین (حک: ۸۱۵-۸۷۳ق) فرزند عزالدین حسین مطرح خواهد شد. این حکمران پدر شاه رستم است که در سطور قبل از او یاد شد. شاه حسین در اواخر دوره تیموری و با توجه به ضعف آخرین حکمرانان این سلسله و پس از قتل ابوسعید تیموری در ۸۷۳ق حملاتی به شهرهای اصفهان، ری و همدان انجام داد. در این حملات حکمران لر اقدام به ایلغار و غارت شهرهای همدان و شهر زور (در چهار منزلی دینور) و حمله و غارت الوس/ طایفه بهار نمود. برای مقابله با این حملات در این سال افرادی از ایل بهارلو به مقابله با او برخاستند و موفق شدند در نزدیکی همدان شاه حسین و پانصد تن از سپاهیان را به قتل برسانند. با توجه به موارد مطرح شده فرضیه‌ای قابل طرح است. تیره‌های مختلفی از ایل بهارلو در دوره صفویه در داراب سکونت داشته‌اند. از آنجایی که بهارلوها یکی از مهم‌ترین ایلات متحد قراقویونلوها بودند و حکمرانانی از این سلسله مانند جهان‌شاه در دورانی بر فارس هم تسلط داشتند، امکان دارد تیره‌هایی از ایل بهارلو علاوه بر استقرار در بهار همدان، به همراه مهم‌ترین حکمران سلسله قراقویونلو، یعنی جهان‌شاه به داراب آمده باشند. بر این اساس می‌توان حدس زد بهارلوها چند دهه قبل از تأسیس سلسله صفویه در داراب بوده‌اند. اگر این حدس درست باشد می‌توان احتمال داد فرد مدفون در داراب که نام او بر این سنگ مزار آمده و با توجه به نسبت بازگیر، از طوایف ساکن در غرب کشور و احتمالاً از همراهان حکمران لر بوده و پس از کشته شدن شاه حسین (۸۷۳ق) در همدان به همراه بهارلوها به داراب برده شده و در آنجا درگذشته است.

این حدس فقط به عنوان فرضیه‌ای اثبات نشده مطرح می‌شود و راستی‌آزمایی آن پژوهشی مستقل در تاریخ ایل بهارلو را طلب می‌کند که از حوصله این بحث خارج است، اما برای استحکام بیشتر این فرضیه بیان نکاتی درباره اهمیت ایل بهارلو در دوره قراقویونلوها ضرورت دارد. فاروق سومر، ایل بهارلو را یکی از تکیه‌گاه‌های اصلی قراقویونلوها دانسته است. امرای بهارلو طی ازدواج با دخترانی از قراقویونلوها و دادن دختر به آنان و با ایجاد رابطه

۱. این گزارش در کتاب دیار بکر به آمده است. (ابوبکر طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۶؛ همچنین: خودگو، ۱۳۷۸: ۸۹) گزارش دیگری از این رخداد در کتاب شرفنامه بدلیسی اثر شرف‌خان بدلیسی نیز آمده است. بدلیسی/ بدلیسی نوشته حکمران لر در جنگ با یکی از سران بهارلو بنام پیرعلی پسر علی شکر کشته شد. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۶؛ همچنین: میر، ۱۳۸۸: ۱۰۸؛ آکا، ۱۳۹۳: ۱۰۴)
۲. سکه‌هایی از جهان‌شاه قراقویونلو ضرب شیراز (۸۶۸ق) و ضرب لار، با سال ناخوانا توسط علاءالدینی معرفی شده است. (علاءالدینی، ۱۳۹۸: ۴۰، ۵۸) همچنین، لوویک در مقاله‌ای، سکه نقره‌ای از جهان‌شاه ضرب لار مربوط به ۸۶۲ق را معرفی کرده است. این سکه در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. او در یادداشتی نوشته این موزه به تازگی سکه‌ای از جهان‌شاه ضرب شیخ ابواسحاق (کازرون) مربوط به ۸۶۸ق را نیز تهیه کرده است. (لوویک، ۱۳۹۰: ۱۹۹ و یادداشت ۷۲)

خویشاوندی اتحاد خود با امرای قراقویونلو را استحکام بخشیده و به مهم‌ترین امرای این قبیله تبدیل شدند. پس از سقوط قراقویونلوها، بهارلوها تابعیت آق‌قویونلوها را نپذیرفته و با رفتن به خراسان به متحدان امرای تیموری تبدیل شدند. یکی از نگرانی‌های اصلی اوزون حسن، بروز شورش توسط افراد ایل بهارلو بود. به همین دلیل این پادشاه بارها در مکاتبه با حکمران تیموری، سلطان حسین بایقرا، خواهان تسلیم بهارلوها شد، اما پاسخ مثبتی دریافت نکرد. پس از مرگ اوزون حسن در ۸۸۲ق، امرای بهارلو که در خراسان متحد تیموریان بودند برای احیای مجدد حکومت قراقویونلوها در ۸۸۴ق از طریق سیستان و بم به کرمان حمله کرده و بر آنجا مسلط شدند. در این لشکرکشی بهارلوها، نوۀ جهان‌شاه قراقویونلو به نام ابراهیم پسر محمدی میرزا و خواهرزاده اش را به همراه داشتند. پس از فتح کرمان قوای بهارلو به قصد تصرف فارس به آن نواحی رفتند، اما چون توان مقابله با سپاهیان یعقوب پادشاه آق‌قویونلو را نداشتند، بازگشتند (سومر، ۱۳۶۹: ۲۷).

شاید توجه ایل بهارلو به کرمان و فارس و تلاش برای احیای حکومت قراقویونلوها در این دو ناحیه ریشه در نفوذ و آشنایی قبلی آنان با این نواحی داشته است. یکی از آخرین تلاش‌ها برای احیای قدرت قراقویونلوها پس از کشته شدن حسنعلی میرزا پسر جهان‌شاه توسط یکی دیگر از فرزندان جهان‌شاه به نام ابویوسف میرزا صورت گرفت. ابویوسف میرزا در شیراز اقامت داشت و در زمان پدرش جهان‌شاه و در درگیری با اوزون حسن به اسارت درآمد و به فرمان اوزون حسن بر چشمانش میل کشیدند. او پس از کشته شدن برادرش، شیراز را ترک کرد و به سمت کرمان حرکت کرد. او قصد داشت با اتکا به بهارلوها در همدان و اصفهان و شیراز بماند، اما او موفق به استقرار حکومتش نشد و توسط آق‌قویونلوها به قتل رسید. (آکا، ۱۳۹۳: ۱۰۵) اتکای آخرین حکمران قراقویونلو بر بهارلوها برای احیای قدرت از دست رفته در مناطقی که نام برده شد، به احتمال زیاد بیانگر سابقه حضور و نفوذ بهارلوها در آن نواحی بوده است.

اهمیت سنگ مزار نویافته در تاریخ‌گذاری آغاز حیات سیاسی و اجتماعی شهر داراب

تاریخ نوشته شده بر یکی از اضلاع این سنگ مزار، سال «سبع و سبعین و [؟]» است. صدگان این سال بر روی این بخش از سنگ کنده نشده است، اما با توجه به نمونه‌های مشابه و نوع خط، این سال باید «ثمان مائه» (۸۰۰ق) باشد. بنابراین، سال درگذشت این فرد به احتمال زیاد ۸۷۷ق است. این سال همزمان با دوره حکومت مقتدرترین حکمران سلسله ترکمانان آق‌قویونلو، ابوالنصر حسن بن علی، معروف به اوزون حسن است. این حکمران در فاصله ۸۵۷-۸۸۲ق^۲ بر بخش‌های وسیعی از دیاربکر، آناتولی شرقی، آذربایجان، غرب ایران، فارس و کرمان حکومت کرد^۳. ۸۷۷ق یکی از سال‌های مهم در دوره حکمرانی اوزون حسن بود. او در این سال جنگ

۱. علاءالدینی سکه‌های نادری از آخرین حکمرانان آق‌قویونلو مانند حسن علی بهادر و میرزا علی و محمدی بهادرخان معرفی کرده است، اما سکه‌ای از ابویوسف میرزا معرفی نشده است. (علاءالدینی، ۱۳۹۸: ۶۴-۶۸)
۲. در مورد سال آغاز حکومت اوزون حسن اختلاف نظر وجود دارد. ترابی طباطبایی و سلیمانی به استناد شواهد سکه‌شناختی سال حکومت را بین ۸۵۷-۸۸۲ق عنوان کرده‌اند. (ترابی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۴)، اما باسورث سال حکومت را ۸۶۱ق/۱۴۵۷م-۸۸۲ق/۱۴۷۸م عنوان کرده است. (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۲۴)
۳. شواهد سکه‌شناختی تسلط این حکمران بر یزد و قم و کاشان و نواحی دیگری را هم اثبات می‌کند.

بزرگی را با حکومت عثمانی آغاز کرد. اوزون حسن برای آغاز این جنگ از ونیزیان تقاضای اسلحه گرم کرد. ونیزیان در بهار ۸۷۷-۸۷۸ ق اقدام به ارسال اسلحه با کشتی کردند، اما این کمک‌ها بسیار دیر به دست اوزون حسن رسید. در ۸۷۷ ق پادشاه آق‌قویونلو به قلمرو عثمانی‌ها حمله کرد و موفق به تصرف چندین ناحیه شد. نیروی آق‌قویونلوها در ۸۷۸ ق در جنگ سختی در روستای باشکنت (باشکوی) در قتلغ‌بلی/اتلق‌بلی از سپاهیان سلطان محمد فاتح شکست خورده و مجبور به عقب‌نشینی شدند. (مینورسکی، ۱۳۸۵: ۲۳۰؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۲) شواهد سکه‌شناختی تسلط اوزون حسن بر فارس و نواحی مختلف آن در سال‌های قبل و بعد از تاریخ مندرج بر این سنگ مزار را اثبات می‌کند. منابع تاریخی اثبات می‌کند پسر اوزون حسن به نام خلیل‌بیگ در فاصله ۸۷۴ ق تا ۸۸۲ ق یعنی سال درگذشت پدرش، بر فارس حکومت کرده است. (حسینی‌فسائی، ۱۳۶۷: ۳۴۹؛ مینورسکی، ۱۳۸۵: ۲۳۲) بنابراین، فردی که نام او بر سنگ مزار مورد بحث آمده، همزمان با دوران پادشاهی سلطان اوزون حسن آق‌قویونلو و در دوره حکومت خلیل‌بیگ پسر اوزون حسن در داراب زندگی می‌کرده است. علاوه بر داده‌های تاریخی، شواهد سکه‌شناختی نیز اثبات می‌کند حکمرانان سلسله آق‌قویونلو در سال‌های نزدیک به تاریخ منقور بر سنگ مزار بر نواحی مختلف فارس حکومت می‌کردند. بررسی‌های صورت گرفته بر روی سکه‌های برجای مانده از دوره آق‌قویونلو در بازه زمانی نزدیک به موضوع مورد بحث اثبات می‌کند اوزون حسن در این سال‌ها در شهرهای مختلف فارس سکه نقره ضرب کرده است:

۸۷۲ ق در جهرم (علاءالدینی، ۱۳۴۹۸: ۸۶)

۸۷۲ ق در شیراز (همان: ۸۸)

۸۷۵ ق در شیراز (همان: ۹۴)

۸۷۶ ق در شیراز (ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

۸۷۶ ق در ابرقو (علاءالدینی، ۱۳۴۹۸: ۸۶)

۸۷۸ ق در جهرم (همان: ۱۰۳)

۸۷۸ ق در دارابجرد (همان: ۱۰۴)

۸۷۸ ق در جُرمق^۱ (همان: ۱۰۸)

(ناخوانا) در کازرون/ شیخ‌مرشد (همان: ۱۱۳)^۲

(ناخوانا) در لار (لوویک، ۱۳۹۰: ۱۹۳، ۲۰۰)^۳

۱. جُرمق یا شُرمق/ سورمق از توابع بخش مرکزی آبادیه تطبیق داده شده است. (علاءالدینی، ۱۳۴۹۸: ۱۰۸ یادداشت ۱).

۲. این سکه در اصل سکه‌ای از شاهرخ تیموری مربوط به ۸۲۹ ق است که توسط اوزون حسن سورشارژ شده یا اینکه انگ خورده است. منظور از شیخ‌مرشد، صوفی نامدار کازرونی، شیخ ابواسحاق کازرونی (درگذشته ۴۲۶ ق) است. طریقت او، «طریقت مرشدیه» نامیده می‌شد. نام «شیخ ابواسحاق» و عنوان او به صورت «شیخ‌مرشد» از سده هشتم هجری (دوره ابوسعید بهادرخان) تا اواخر سده نهم هجری بر سکه‌های ضرب کازرون مشاهده می‌شود. (عقیلی، ۱۳۷۰: ۳۱۲-۳۲۱) در مواردی نام شیخ ابواسحاق و عنوان شیخ‌مرشد جایگزین نام کازرون گردیده و در مواردی نام کازرون و نام شیخ ابواسحاق باهم به عنوان ضرابخانه بر پشت سکه‌ها به کاررفته است.

۳. این سکه در موزه بریتانیا قرار دارد.

سکه نقره ضرب شده در دارابجرد به نام اوزون حسن (تصویر ۶) در ۸۷۸ق، به وزن ۴/۸۸ گرم و قطر ۱۶/۹ میلی‌متر (علاءالدینی، ۱۳۹۸: ۱۰۴)، یک سال پس از تاریخ نقر شده بر سنگ مزار، ضرب شده است. نام اوزون حسن بر این سکه با توجه به نمونه‌های مشابه در اصل انگلی است که بر یک سکه تیموری زده شده است. این انگ بزرگ تمامی قطر سکه را در برمی‌گیرد. در نمونه‌های دیگر در مواردی بر روی سکه تیموری اثر انگ کوچک مشاهده می‌شود که در بردارنده نام و عناوین حکمران آق‌قویونلو است و می‌توان در حاشیه انگ بخش‌های برجای مانده از نوشته‌های مربوط به سکه تیموری را نیز مشاهده کرد، اما در سکه مورد بحث انگ تمامی روی سکه را پوشانده و هیچ اثری از نوشته‌های سکه تیموری مشاهده نمی‌شود. این انگ شامل این عبارت است: «عدل حسن بیگ»/ «دارابجرد»/ «۸۷۸». این نوشته‌ها در نقشی هندسی از تمغای شناخته شده اوزون حسن نوشته شده است. ترابی طباطبائی معتقد است این تمغای آق‌قویونلو نشان دهنده کلمه جلاله «الله» است. (ترابی طباطبائی، ۱۳۵۵: ۲۱-۲۳؛ علاءالدینی، ۱۳۹۸: ۱۰۲، یادداشت ۱) پشت سکه مورد بحث فاقد نوشته و به طور کامل صاف شده است. دلیل اهمیت داده‌های تاریخی مستخرج از این سنگ مزار و سکه مورد بحث و تطبیق آن با داده‌های متون تاریخی در این است که بر روی این سکه به نام شهر «دارابجرد» اشاره شده، اما سنگ مزار این فرد در سده نهم هجری و با یک سال تفاوت در شهر «داراب» یافت شده است.

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در سده نهم هجری هنوز شهر دارابجرد دارای حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است؟ بررسی دقیق این دو اثر (سنگ مزار و سکه مورد بحث) برای تعیین وضعیت اقتصادی و اجتماعی دو شهر دارابجرد و داراب اهمیت به سزایی دارد. نکته مهم و قابل بحث، درج نام دارابجرد بر این سکه است. با توجه به داده‌های متون تاریخی و جغرافیایی، مسلم است که شهر دارابگرد/ دارابجرد در سده نهم هجری فاقد حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده و به احتمال زیاد نزدیک به دو قرن از تخریب و تخلیه آن شهر می‌گذشته است. مردمان ساکن در شهر دارابجرد همزمان با رکود اقتصادی و تخریب این شهر با مهاجرت از آنجا، حیات اجتماعی خود را در شهر جدیدی در دشت مقابل دارابجرد و در حدود ده کیلومتری این شهر باستانی آغاز کردند. این شهر جدید به یاد شهر قبلی، «داراب» نامیده شد. زمان دقیق آغاز حیات اجتماعی شهر داراب مشخص نیست. (هوف، ۱۳۷۴: ۴۱۹) کهن‌ترین گزارش مبنی بر ویرانی شهر دارابگرد در کتاب فارس‌نامه ابن بلخی آمده است. این دیوان سالار عهد سلجوقی کتاب خود را قبل از ۵۱۰ق نوشته است. گزارش ابن بلخی به شرح زیر است: «و اکنون شهر خرابست و هیچ نماندست جز این دیوار».

(ابن‌البلخی، ۱۳۶۳: ۱۲۹)

به استناد این گزارش مهم، دارابگرد در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم هجری ویران بوده است، اما بررسی‌های باستان‌شناختی صورت گرفته در شهر دارابگرد اثبات می‌کند تمامی بخش‌های چهارگانه شهر تخلیه و متروک نشده بود. با توجه به بررسی باستان‌شناسان در نیمه جنوبی شهر فقر چشمگیر سفال‌های دوره اسلامی

۱. سلیمانی در پژوهشی انواع انگ بر سکه‌های ایرانی شامل انگ سلطان بر سلطان، سلطانی بر سکه خودش، سلاطین ایرانی و بیگانه بر سکه‌های یکدیگر و غیره را تقسیم‌بندی و معرفی کرده است. (سلیمانی، ۱۳۹۵: ۵۷-۶۴).

مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد این بخش از شهر پس از سقوط ساسانیان و در دوره اسلامی متروک شده باشد، اما در نیمه شمالی شهر شواهد بیشتری از ادوار مختلف دوره اسلامی قابل مشاهده است. این تراکم در محله شمال غربی محسوس‌تر و سکونت در آنجا تا عصر ایلخانان مغول مورد تأیید است. (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۸۴) علاوه بر سفال‌های عصر ایلخانان، کشف سکه‌ای از ایلخان مغول غازان محمود (حک: ۶۹۴-۷۰۳ ق) خود شاهد دیگری بر تداوم حیات اجتماعی و اقتصادی در این بخش از شهر دارابگرد است. (همان: ۸۲، تصویر ۶) با توجه به ویرانی بخش‌های دیگر شهر دارابگرد احتمال دارد از قرن هفتم هجری به بعد مهاجرت از این شهر به سمت شهر نوظهور داراب شدت گرفته باشد. تعیین اینکه تا چه تاریخی جمعیتی در شهر دارابگرد سکونت داشته‌اند، دشوار است.

به استناد کتاب *نزه القلوب* اثر حمدالله مستوفی قزوینی که در قرن هشتم هجری و در ۷۴۰ ق نوشته شده، دوباره با گزارشی مبنی بر ویرانی کامل شهر دارابگرد مواجه هستیم. (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۹۸) مستوفی در توصیفات خود درباره وضعیت شهرهای مختلف به کتاب *فارسنامه* ابن بلخی وابسته است، اما می‌توان گزارش او درباره ویرانی دارابگرد را قابل تطبیق با وضعیت این شهر در سده هشتم هجری نیز دانست که در روندی تدریجی شهر جدید داراب با توجه به دارا بودن منابع قابل توجه آب، از جمله چشمه پُر آب معروف به «آب کتویه/ آب کتوا» و رود پُر آب معروف به «رودبال» از شرایط مساعدتری برای ادامه حیات اجتماعی برخوردار شد. بنابراین می‌توان احتمال داد شهر داراب از سده هفتم هجری به بعد در قیاس با شهر دارابگرد از رونق بیشتری برخوردار بوده است. اقدام مهم یکی از ملوک شبانکاره به نام محمد بن مبارز بن حسن که در فاصله ۶۲۴-۶۵۹ ق حکومت می‌کرد، مبنی بر انتقال آب از سرچشمه رود مشهور به «رودبال/ رودبار» به دو شهر تازه تأسیس داراب و جنت‌آباد، سبب رونق بیشتر این دو مکان شد. این گزارش مهم در کتابی منظوم به نام *دفتر دلگشا* اثر صاحب شبانکاره‌ای که در اوایل سده هشتم هجری می‌زیسته، آمده است:

<p>نهادند جویی چنان استوار بسی گنج و رنج اندر او برده‌اند که رفتی در او هفت دریا فزون نماند بدو در روان بگذرد من آن جنت و مادیان خوانمش همی ببرد تا جنت‌آباد آب»</p> <p>(صاحب شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۲۶۲؛ حسنی، ۱۳۹۶: ۶۳)</p>	<p>«مظفر بفرمود و از رودبار که گویی از آهن برآورده‌اند فروبرد جویی به سنگ اندرون چنان چون که کشتی بر آن بگذرد کجا تا زمینی که می‌دانمش بگردانم از شهر داراب آب</p>
---	--

با توجه به کتیبه‌هایی که در مسجدسنگی و آسیاب سنگی داراب نوشته شده و مربوط به ۶۵۲ ق است، می‌توان تاریخ پایان پروژه آب‌رسانی به داراب و شهر جنت را ۶۵۲ ق قلمداد کرد. (حسنی، ۱۳۹۶: ۲۹، ۱۲۰) بنابراین، با

۱. برای ریشه‌یابی این نام‌جای ر.ک: (حسنی، ۱۳۹۹: ۶).

توجه به اقدامات این مَلِک شبانکاره از نیمه سده هفتم هجری شهر داراب رونق بیشتری یافته و جایگزین شهر روبه‌زوال دارابجرد شد. با توجه به مطالعات باستان‌شناختی اگر شهر دارابجرد را در سده هفتم هجری، دارای حیات اجتماعی بدانیم، به استناد داده‌های متون تاریخی شهر داراب نیز از سده هفتم هجری به بعد وجود داشته است. پس دلیل اشاره به نام دارابجرد بر روی سکه اوزون حسن در سده نهم هجری چیست؟ آنچه مسلم است داده‌های متون تاریخی که به آن اشاره شد اثبات می‌کند شهر دارابجرد از سده ششم هجری به بعد ویران بوده است. مطالعات باستان‌شناسی نیز آخرین دوره سکونت در بخش‌های محدودی از این شهر را مربوط به سده هفتم هجری می‌داند. بنابراین، با اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که شهر دارابجرد در سده نهم هجری فاقد اعتبار سیاسی و حیات اجتماعی بوده است. پس می‌توان نتیجه گرفت سکه ضرب شده توسط اوزون حسن، به نام دارابجرد، در اصل در شهر داراب ضرب شده است. دلیل ترجیح حکمرانان برای به کار بردن نام دارابجرد به جای داراب، شهرت زیاد نام دارابگرد/ دارابجرد بود. بی‌شک حکمرانان ترجیح می‌دادند نام کهن دارابجرد که دارای پشتوانه قابل‌توجه تاریخی بود را جایگزین نام ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده داراب کنند. بنابراین، با توجه به تاریخ سنگ مزار مکشوفه از صحرای پوشنج داراب و مقایسه آن با شواهد سکه‌شناختی اثبات می‌شود در سده نهم هجری و همزمان با دوره حکومت اوزون حسن، مردمانی در شهر داراب ساکن بودند و در حاشیه همان شهر نیز به خاک سپرده شده‌اند. این در حالی است که هیچ شاهدی مبنی بر تداوم حیات سیاسی و اجتماعی دارابجرد در این سده وجود ندارد.



تصویر ۶: سکه اوزون حسن ضرب دارابجرد (علاءالدینی، ۱۳۹۸: ۱۰۴)

۱. شایان ذکر است، کاربرد نام دارابجرد به جای نام داراب یا همراه با نام داراب تا دوره قاجار نیز مرسوم بود، چنانکه این کاربرد را در کتاب‌های عصر ناصری، مانند فارسنامه ناصری اثر حسینی فسائی و آثار عجم اثر فرصت شیرازی می‌توان مشاهده نمود.

۳۴ گورنوشته‌ای نویافته از صحرای پوشنج داراب، شاهدی بر حیات اجتماعی این شهر در سده نهم هجری



تصویر ۷: عکس هوایی از قبرستان صحرای پوشنج و خانقاه شیخ ابوالحسن پوشنجی (مأخذ: حجت پورحسینی)

نتیجه

بررسی کتیبه‌های گورنوشته مورد بحث در این مقاله بیانگر تعلق سنگ مزار به سده نهم هجری (۸۷۷ق) همزمان با دوره تسلط اوزون حسن آق‌قویونلو بر بخش‌های وسیعی از ایران و حکومت پسرش خلیل بیگ بر فارس دارد. متوفی فردی به نام مَلِک مُوید البازگیر است. این عنوان به احتمال زیاد اشاره به نام ایل بازگیر دارد که امروزه در نواحی غربی ایران و خصوصاً در استان لرستان ساکن هستند. با توجه به عنوان مَلِک در مقابل نام متوفی دو فرضیه درباره دلیل حضور او در نواحی جنوبی ایران مطرح شد. نخست این که پس از تسلط اوزون حسن پادشاه آق‌قویونلو بر لرستان و شکست یکی از ملوک اتابکان لر کوچک به نام شاه رستم فرد متوفی در داراب به عنوان یکی از بزرگان دربار حکمران لر و به فرمان حکمران آق‌قویونلو به داراب فرستاده یا تبعید شده باشد. فرضیه دوم با توجه به اتفاقات رخ داده در دوره دیگر حکمران لرستان یعنی شاه حسین، پدر شاه رستم مطرح شده است. این حکمران در ۸۷۳ق در همدان و طی جنگ با افرادی از ایل بهارلو به قتل می‌رسد. بر این اساس احتمال دارد فرد متوفی چهار سال قبل از فوت در جنگ حکمران لر با بهارلوها در همدان به اسارت آنان درآمده و به داراب فرستاده شده باشد. اشعار فارسی به کاررفته بر روی سنگ مزار با تفاوت‌هایی قابل تطبیق با برخی از اشعار شاعر نامدار قرن هفتم هجری، سعدی شیرازی است. سنگ مزار مورد بحث علاوه بر ارزش تاریخی به عنوان سندی ارزشمند برای تعیین تاریخ تقریبی پایان حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهر دارابجرد و آغاز حیات اجتماعی شهر داراب نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بر این اساس، سال فوت این فرد (۸۷۷ق) با شواهد سکه‌شناختی و سکه‌ای از اوزون حسن ضرب ۸۷۸ق در دارابجرد مقایسه شده و بر اساس گزارش‌های متون تاریخی مبنی بر پایان حیات اجتماعی، سیاسی شهر دارابجرد در قرون ششم هجری به بعد، اثبات می‌شود این سکه در شهر داراب ضرب شده است، اما حکمران آق‌قویونلو به جای نام شهر جدید داراب ترجیح داده از نام شناخته شده و تاریخی دارابجرد استفاده کند.

۱. ابن‌البخی. (۱۳۶۳). فارس‌نامه. تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.
۲. اسماعیلی، صغری. (۱۳۸۳). «بررسی آثار کتیبه دار شیراز». نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی. (شماره ۹)، ۶۵-۷۴.
۳. آکا، اسماعیل. (۱۳۹۳). حاکمیت ترکمانان در ایران (دوره قراقویونلوها). ترجمه اکبر صبوری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. ایزدپناه، حمید. (۱۳۷۶). آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۲. تهران: انجمن آثار ملی.
۵. باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۸۱). سلسله‌های اسلامی جدید، راهنمای گاهشماری و تبارشناختی. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۶. بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین. (۱۳۷۷). شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان). به اهتمام ولادیمیر ولیامنیوف زرنوف. تهران: اساطیر.
۷. بوسه، هریبرت. (۱۳۶۷). پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی. ترجمه غلامرضا وره‌رام. تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. پاپی بالاگریوه، مرادحسین. (۱۳۹۱). تبار هخامنش دیار بالاگریوه. ج ۳. خرم‌آباد: افلاک و دارالنشر اسلام.
۹. ترابی طباطبائی، سید جمال. (۱۳۵۵). سکه‌های آق‌قویونلو مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران. تبریز: چاپخانه شفق.
۱۰. ترابی طباطبائی، سید جمال؛ سلیمانی، سعید. (۱۳۸۶). سکه‌های گورکانیان و سورشارژها. تبریز: مهد آزادی.
۱۱. حسن‌زاده، اسماعیل. (۱۳۹۱). حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران. تهران: سمت.
۱۲. حسنی، میرزا محمد. (۱۳۹۶). مسجد سنگی و آسیاب سنگی داراب بررسی تاریخی. تهران: طهوری.
۱۳. حسنی، میرزا محمد. (۱۳۹۹). «چهارتاقی شیخ ابوالحسن پوشنجی در صحرای پوشنج داراب، تاملی بر ارتباط متقابل حوزه عرفان خراسان بزرگ و نیشابور با دارابگرد و صوفیان دارابگردی». مطالعات ایران‌شناسی. (شماره ۱۶)، ۱۶-۳۶.
۱۴. حسنی، میرزا محمد. (۱۳۹۸). «قبرستان صحرای پوشنج آخرین قبرستان قدیمی داراب و اهمیت تاریخی آن». منشور داراب. (شماره ۱۴۶)، ۱۰.
۱۵. حسنی، میرزا محمد. (۱۳۹۹). «ریشه‌یابی نام‌جای تنگ کتویه در داراب». منشور داراب. (شماره ۱۷۷)، ۶.
۱۶. حسینی اشکوری، سید صادق. (۱۳۸۸). بلند اختران شهر خفر (بررسی سنگ‌نوشته‌های مزار سید مجدالدین حسین و دیگر خاندان از سادات شهید در سده هشتم هجری، شهر خفر- استان فارس). قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۱۷. حسینی فسائی، حاج میرزا حسن. (۱۳۶۷). فارس‌نامه ناصری، ج ۱. تصحیح منصور رستگار فسائی. تهران: امیرکبیر.
۱۸. خودگو، سعادت. (۱۳۷۸). اتابکان لر کوچک (تاریخ سیاسی-اجتماعی لرستان و ایلام در عهد اتابکان لر کوچک). خرم‌آباد: افلاک.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. ج ۳. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. سعدی. (۱۳۵۰). کلیات سعدی، بوستان. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: اقبال.
۲۱. سلیمانی، سعید. (۱۳۹۵). «آنگ بر سکه‌های ایرانی». سکه‌های شرقی. (شماره ۱)، ۵۷-۶۴.
۲۲. سومر، فاروق. (۱۳۶۹). قراقویونلوها. ج ۱. ترجمه وهاب ولی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۳. صاحب شبانکاره‌ای. (۱۳۸۹)، دفتر دلگشا. تصحیح غلامحسین مهربانی و پروانه کیانی. شیراز: آوند اندیشه و بنیاد فارس‌شناسی.
۲۴. صادقیان، ابوالحسن. (۱۴۰۳). تاریخ اجتماعی داراب در عهد قاجار و پهلوی. تهران: آوشت.

۲۵. طهرانی، ابوبکر. (۱۳۵۶). دیار بکره. جزء اول و ثانی. تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر. تهران: کتابخانه طهوری.
۲۶. عقیلی، عبدالله. (۱۳۷۰). «دارالضرب شیخ ابواسحاق». نامگانی استاد علی سامی. به کوشش محمود طاووسی. شیراز: نوید.
۲۷. علاءالدینی، بهرام. (۱۳۹۸). سکه‌های ایران قراقویونلو، آق‌قویونلو و مشعشعیان خوزستان. تهران: برگ‌نگار.
۲۸. فریدون‌بک. (بی‌تا). منشآت السلاطین (چاپ سنگی). ج ۱. بی‌جا: بی‌نا.
۲۹. فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی. (۱۳۹۴). مزارات داراب. قم: وثوق.
۳۰. کریمیان، حسن؛ سیدین، ساسان. (۱۳۸۹). «دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی بر اساس مستندات باستان‌شناختی». باغ نظر. (شماره ۱۳)، ۷۳-۸۸.
۳۱. کشاورز، اردشیر. (۱۳۸۱). «بازگیر». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۱. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۳۲. لوییک، نیکلاس. م. (۱۳۹۰). «ویژگی‌های بازرگانی خلیج فارس در پرتو یافته‌های نوین سکه‌شناسی (در سده‌های میانه؛ از اسلام تا صفویه)». ترجمه محسن جعفری مذهب. پژوهشنامه خلیج فارس. به کوشش عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزنیا. تهران: خانه کتاب.
۳۳. مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۸۱). نزه القلوب. بخش نخست، مقاله سوم. تصحیح محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.
۳۴. مکرری، محمد. (۱۳۶۱). فرهنگ نام‌های پرنندگان در لهجه‌های غرب ایران (لهجه کُردی). تهران: امیرکبیر.
۳۵. میر (حاجی میر)، نصرت‌الله. (۱۳۸۸). تاریخ پانصدساله لرستان (۵۰۶-۱۰۰۶ق). خرم‌آباد: شاپورخواست.
۳۶. مینورسکی، و.ف. (۱۳۸۵). برآمدن و برافتادن ترکمانان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
۳۷. ناجی، محمدرضا. (۱۳۸۱). «باج». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۱. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۳۸. نوری پره. (۱۳۸۹). سکه‌های عثمانی. ترجمه علیرضا بخشعلی نژاد اصل. تبریز: پازینه.
۳۹. ورهرام، غلامرضا. (۱۳۶۸). نظام حکومت ایران در دوران اسلامی (پژوهشی در تشکیلات اداری، کشوری و لشکری ایران از عصر مغول تا پایان قاجار). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۰. هوف، دیتريش. (۱۳۷۴). «داراب پایتخت ایالتی». ترجمه فرامرز سمیعی. پایتخت‌های ایران. به کوشش محمد یوسف کیانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
41. Ouseley, Sir William. (1821). Travel in various countries of the East more particularly Persia. vol2. London.



Exploring the Position of Ghourkhaneh in the Military Structure of Qajar Era

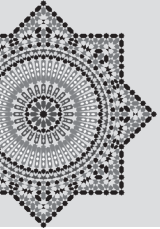
Mehdi Khanizadeh¹

Abstract

The territorial disputes with neighboring countries and internal insecurities in the Qajar period made it necessary to implement governmental reforms in the army structure. Taking an analytical approach, focusing on archives, and relying on documents of Astan Quds Razavi over 1268-1292 AH, this study tried to examine the organizational structure of the Qajar army. This study intended to see how the organizational structure of the Qajar army was and what the position of arsenal section (Qourkhaneh) was in this structure. Reviewing the related literature showed lack of conducting studies on this issue. The results showed that the Iranian army during this period, despite its inefficiencies, featured with a cohesive system divided into four sections: cavalry, infantry, artillery, and the arsenal. This structure was part of a higher hierarchical structure that embraced Qajar Khans, royal and provincial servant cavalry, military corps (including adjutants and pioneers), soldier corps (including infantry soldiers), and extra-military corps (including small local cavalry and infantry units). In this structure, the arsenal came under the pioneers section and was responsible for fabricating and repairing weapons as well as providing the necessities. The section was composed of the people of two sub-sections: officials and manufacturers, whose salaries and wages were paid through drafts.

Keywords: Military Forces, Qajar Dynasty, Structure, Ghourkhaneh

-
1. MA in Iranology, Imam Reza International University; Researcher at the Astan Quds Razavi Document Center, Mashhad, Iran (mehdi.khanizadeh54@yahoo.com)



بررسی جایگاه قورخانه در ساختار تشکیلات نظامی دوره قاجار

مهدی خانی زاده^۱

چکیده

در دوره قاجار، مناقشات ارضی با کشورهای همسایه و وجود ناامنی‌های داخلی، باعث شده بود تا دولت اصلاحاتی در ساختار ارتش به وجود آورد. این پژوهش با رویکرد آرشیمی، تحلیلی و استفاده از اسناد آستان قدس رضوی در بازه زمانی ۱۲۶۸-۱۲۹۲ق قصد دارد به بررسی ساختار تشکیلاتی قشون قاجار بپردازد. سؤال پژوهش حاضر عبارت است از این‌که ساختار تشکیلات قشون قاجاریه و جایگاه قورخانه در این ساختار چگونه بود؟ پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در این رابطه، تحقیقی صورت نگرفته است. مبنی بر یافته‌های پژوهش، قشون ایران در این دوره با وجود ناکارآمدی، از یک نظام منسجمی برخوردار بوده است که بر اساس آن به چهار بخش سواره، پیاده، توپخانه و قورخانه تقسیم می‌شدند. این تشکیلات، جزئی از یک ساختار هرمی بزرگ‌تر بود که متشکل از خوانین قاجار، سواره غلام پیشخدمت رکابی و ولایتی و در ردیف‌های بعد، رسته نظام، مرکب از پیشکاران و پیشتازان، رسته سربازان مرکب از فوج‌های پیاده نظام و در انتها، رسته خارج نظام، مرکب از دسته‌های کوچک سواره و پیاده محلی بود. قورخانه در این ساختار در شاخه پیشتازان و وظایفی از جمله تهیه، ساخت و تعمیر سلاح و تدارکات را بر عهده داشت و از دو بخش ارباب مناصب و صنایع تشکیل می‌شد و پرداخت مواجب و اجرت‌های آنان به شیوه صدور برات بود. واژگان کلیدی: نیروهای نظامی، قاجاریه، ساختار، قورخانه

۱. کارشناس ارشد ایران‌شناسی (اصول نسخه‌شناسی و مرمت نسخه‌های خطی و نسخه‌آرایی)، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع). پژوهشگر مرکز اسناد آستان قدس رضوی Mehdi.khanizadeh54@yahoo.com

درآمد

اسناد به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع پژوهشی، اهمیت و ارزش قابل توجهی در تحقیقات دارند و در مواردی تنها شواهد حکایت‌کننده از تغییر و تحولات یک جامعه انسانی بوده و از جمله مصادیق دستاوردهای تمدن بشری در زمینه‌های مختلف به شمار می‌آیند. هدف از این پژوهش، دست یافتن به ترکیب و ساختار تشکیلات نیروهای نظامی در دوره قاجار و قورخانه به عنوان یکی از تشکیلات این ساختار، بر اساس محتوای اطلاعاتی اسناد آرشیو مرکز اسناد آستان قدس رضوی است. دلیل اصلی انتخاب موضوع پژوهش، ساختار اطلاعاتی و ارزش محتوایی منحصر به فرد این اسناد است. از ویژگی‌های این اسناد ثبت محل دقیق تمرکز نیروها، تعداد نفرات و نحوه تقسیم‌بندی فوج‌های نظامی در هریک از ایالات و ولایات ایران همراه با جزییات آن است. اغلب اسناد مجموعه فوق، به صورت کتابچه و بازه زمانی ۱۲۶۸-۱۲۹۲ق را در برمی‌گیرند. اهمیت این کتابچه‌ها به این دلیل است که کتابچه‌های پراکنده نظامی از افواج گوناگون در شهرهای مختلف به صورت موردی از برخی سال‌ها در مراکز اسنادی در دسترس است که اطلاعات پراکنده‌ای درباره ساختار نظامی دارد و منشأ سند در اکثر این کتابچه‌ها مشخص نیست و به علت پراکندگی جغرافیایی آن‌ها، نمی‌توان درباره ساختار نظامی دوره قاجار اطلاعات جامعی به دست آورد. به عنوان نمونه، از این نوع کتابچه‌ها می‌توان به «کتابچه مواجب فوج ماکویی ۱۳۰۲ق»، «کتابچه پرداخت مواجب فوج ایلات قراچه‌داغی ۱۳۲۳ق» و چند نسخه دیگر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی اشاره نمود. کتابچه‌های مورد بررسی در این پژوهش به دلیل جامع و یکدست بودن، در کنار هم قرار گرفتن فوج‌های مختلف سراسر کشور و مشخص بودن منشأ اسناد، امکان بررسی ساختاری آن‌ها را فراهم نموده و این عوامل باعث وجه تمایز این کتابچه‌ها نسبت به کتابچه‌های نظامی دیگر مراکز اسنادی است. سؤال‌هایی که این تحقیق به دنبال پاسخگویی به آن است که عبارت‌اند از این‌که ساختار تشکیلات قشون قاجاریه به چه صورت و جایگاه قورخانه در این تشکیلات چگونه است؟

پژوهش حاضر از نوع آرشیوی و با رویکرد تحلیلی است. در این پژوهش، ابتدا ویژگی کلی اسناد از جنبه سندپژوهی بررسی می‌شود و در ادامه ساختار قورخانه به عنوان جزئی از این تشکیلات معرفی و مورد بررسی قرار می‌گیرد. منشأ اولیه اسناد این مجموعه، متعلق به میرزا تقی ضیاءالملک، لشکرنویس باشی آذربایجان است که در ۱۳۸۶ش از ناصرالدین حسن‌زاده، یکی از مجموعه‌داران اسناد تاریخی، توسط مرکز اسناد آستان قدس رضوی خریداری شده است. میرزا تقی تفرشی ضیاءالملک، ریاست اداره مالیه آذربایجان و مدتی نیز وزارت یزد (معاونت حکومت یزد) را بر عهده داشت. (بامداد، ۱۳۸۷: ۴۵/۵). محتوای اطلاعاتی این پژوهش از بررسی مجموع کل ۱۰۰۰۰ برگ اسناد این مجموعه به دست آمده است. برای آشنایی بیشتر خوانندگان با مفاهیم و محتوای اطلاعاتی اسناد، در قسمت پیوست تعدادی از اسناد بازخوانی و استنساخ و جداولی، تنظیم شده است. برای سهولت در خواندن متن‌های استنساخ شده از علائم ویرگول و نقطه در جملات استفاده گردیده و برخی از حروف که به کلمات چسبیده شده بودند به لحاظ رعایت آداب آئین نگارش، از یکدیگر جدا شده‌اند. از محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به تعداد زیاد اسناد، سختی بازنویسی و حجم بالای اطلاعات اشاره کرد.

ساختار تشکیلات قشون قاجاریه

تا اوایل قرن نوزدهم میلادی، ایران فاقد نوعی سازمان منظم و منسجم نظامی بود. سربازان فقط در مواقع جنگ و بروز خطر فراخوانده می شدند و برای تمرکز و آموزش به آنان، بودجه و اعتبار کافی در دسترس نبود. سپاهیان به شیوه‌های سنتی تعلیم می دیدند و هر قبیله و طایفه ملزم بود برای دولت، نیرو تهیه کند. عمده سپاه ایران را در دوره قاجار، سواران ایلات و عشایر و چریک‌های پیاده نظام تشکیل می دادند. ژوبر ترکیب ارتش ایران را در دوره فتحعلی شاه چنین می نویسد: ۱. نگهبانان شاه و شاهزادگان. ۲. دسته‌های ایلات. ۳. چریک‌های شهرستانی که هیچ‌گونه خدمت مرتب و پیوسته ندارند. ۴. چندین رشته پیاده نظام، سواره نظام و توپخانه که تمرین آنان و رخت نظامی شان تا حدودی اروپایی است. از این میان تعداد سواره نظام (غلامان شاهی) در حدود ۴۰۰۰ نفر بودند. تعداد افراد ایلات ۸۰۰۰۰ نفر و شمار افراد چریک‌هایی که در دفتر نامشان ثبت شده بود ۱۵۰۰۰۰ نفر و دسته‌هایی که به سبک اروپایی آموزش داده می شوند ۲۰۰۰۰ نفر که مجموعاً ۲۵۴۰۰۰ نفر هستند. (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۱۴-۲۱۵)

قشون دوره قاجار قبل از اصلاحات، از لحاظ تجهیزات جنگی و سلاح و مهمات وضعیت خوبی نداشت. سلاح‌هایشان یا همان سلاح‌های قدیمی و سنتی بود و یا سلاح‌های گرم از کار افتاده و فرسوده که کارایی چندانی نداشتند و معمولاً در حین جنگ از کار می افتادند. اگر هم خود اسلحه درست بود مهمات نامرغوب و غیرقابل استفاده بود. فلاندرن می نویسد: «اگر جنگی پیش آید شاه به تمام ولایات فرمان می فرستد و هر منطقه نسبت بخود سوارانی مسلح به دربار روانه می نمایند. [...] مخارج این سواران بی انضباط و اسب‌هایشان از طرف شاه تادیه می گردد، یعنی دستور می دهد از هر شهرستان یا دهستانی که بگذرند آنچه را می خواهند بگیرند [...] پیاده نظام ایران در بدو امر جز چند قطعه اسلحه مهمل و بی فایده چیزی نداشت [...] عموم سلاح‌ها از کار افتاده و معیوب است. [...] درباره توپخانه ایران باید گفته شود ناقص و خیلی از آن حدی که خود ایرانی‌ها تصور می کنند عقب تر است. گلوله‌ها دقیق نیستند و جدارهای درونی توپ بی اندازه معیوب و به مجرد ضربت کوچکی منفجر می گردند.» (فلاندرن، ۱۳۵۶: ۱۴۷-۱۵۱)

با آغاز جنگ‌های ایران و روسیه در اوایل دوره قاجار و شکست‌های پی در پی، فرسودگی نظام سیاسی - اجتماعی کهن ایران و به تبع آن سازمان لشکری آشکار شد. پس افرادی همچون عباس میرزا نایب السلطنه، میرزا عیسی معروف به قائم مقام و ابوالقاسم فراهانی درصدد برآمدند تا با استخدام مربیان و کارشناسان نظامی اروپایی و استفاده از دانش نظامی آنان در سازمان و تشکیلات لشکری کشور اصلاحات لازم را به عمل آورند. (سپهر، ۱۳۳۷: ۹۸/۱) بعد از آنان، میرزا تقی خان امیرکبیر با انجام مجموعه اصلاحاتی در نحوه آرایش نیروهای پیاده و سواره نظام، تقویت توپخانه، حذف اخذ سیورسات از زارعین، تغییر الگوی سربازگیری، متحدالشکل کردن لباس‌ها، تأسیس قراولخانه و ساخت انواع سلاح و همچنین تأسیس دارالفنون موفق شد تحولی شگرف و اساسی در ارتش ایران به وجود آورد. (رضاقلی، ۱۳۸۲: ۱۴۰) او به تربیت صاحب‌منصبان جدید پرداخت، فوج‌های تازه درست کرد و حتی از ایلات و عشایر سرحدی، هنگ نظامی جدید ایجاد نمود، ساخلوهای دائمی مرزی

برقرار ساخت، کارخانه‌های اسلحه‌سازی و توپ‌ریزی احداث کرد، لباس متحدالشکل نظامی برای سربازان و صاحب‌منصبان ترتیب داد. (پناهی‌سمنانی، ۱۳۷۶: ۱۸۷)

در ۱۲۶۸ق، ارتش ایران در پی انجام اصلاحات، تحول یافته و یک انتظام خاص، بر اساس شیوه‌های نوین آن دوره به خود گرفت. به این معنی که در سازمان آن، تقسیم‌بندی‌هایی به عمل آمد. بر طبق این تقسیم‌بندی، ارتش به ده تومان قسمت شد که هر تومان آن به تفاوت شامل چهار تا یازده فوج می‌شد و فرمانده هر فوج مقام سرتیپ بود. (بابایی، ۱۳۸۲: ۵۶/۱) تومان به عنوان واحد تقسیمات لشکری، قشونی مرکب از ده هزار سپاهی بود. (سامی، ۱۳۴۲: ۶۱/۲) کامران میرزا نایب‌السلطنه فرزند دوم ناصرالدین‌شاه که برای مدتی وزارت جنگ را بر عهده داشت با تأسیس مدرسه نظام در ۱۳۰۳ق و استفاده از مستشاران اتریشی در مسیر این اصلاحات گام برداشت. (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۸۲)

ساختار ارتش دوره قاجار پس از اصلاحات بدین صورت بود که در رأس هرم تشکیلات نظامی هر ایالات و ولایت، خوانین قاجار و دیگر خوانین قرار می‌گرفتند. خوانین قاجار همگی منتسب به خاندان سلطنتی قاجار بودند که بیشترین مبلغ موجب و سیورسات به آنان اختصاص داده می‌شد (ساکماق، ۱۰۹۶۷۷: ۱) و ردیف بعد از خوانین، غلام پیشخدمتان رکابی و غلامان پیشخدمتان ولایتی قرار داشتند. غلام پیشخدمت‌ها رکابی، گروه مسلحی بودند که پاسداری و محافظت از مکان‌ها یا مقامات را در ایالات و ولایات همچون والیان بر عهده داشتند و یا مسئول اجرای مراسم تشریفات بودند و در مراسم رسمی در جای مخصوص می‌ایستادند (قاجار، ۱۳۶۹: ۲۲) و برای بدرقه شاه و یا دیگر مقامات به هنگام سفر در دو سوی خیابان‌ها به ترتیب خاصی صف می‌کشیدند (صدیق‌الممالک، ۱۳۶۶: ۱۲۸) و گاه نیز از امتیاز همسفری با شاه یا دیگر مقامات در سفرهای داخلی و خارجی برخوردار بودند. (قاجار، ۱۳۶۳: ۱۰۰/۱)

غلام پیشخدمتان ولایتی هم به مانند غلام پیشخدمتان رکابی شرح وظایفشان مشخص بود، اما محدوده وظایفشان در حدود ولایات بود. ولایات زیرمجموعه ایالات محسوب می‌شدند. دو نیروی مذکور همگی دسته‌های سواره نظام بودند که فرماندهی آنان بر عهده یوزباشی (فرمانده یک دسته صدنفری) و پنجاه‌باشی (فرمانده یک دسته پنجاه‌نفری) بود. تعداد دسته‌ها اکثراً صدنفری بود. محل پرداخت موجب آنان از محل مالیات تیول‌ها پرداخت می‌شد که نام محل و میزان مبلغ آن در اسناد ذکر می‌شد. (ساکماق، ۱۰۹۶۷۲: ۲) بعد از این رده، رسته نظام قرار دارد که به دو شاخه پیشکاران و پشتتازان تقسیم می‌شدند. (ساکماق، ۱۰۹۶۷۲: ۱۵)

پیشکاران: آنان در واقع امور اداری و اجرایی حوزه نظامی هر ایالت را بر عهده داشتند که شامل مناصب ذیل بود: ۱. ارباب قلم. ۲. طبیب و جراح. ۳. سرتیپان، سرهنگان و نایبان آجودان‌باشی. ۴. یاوران. ۵. سلاطین. ۶. موزیکانچیان.

۱. ارباب قلم: انجام امور دفتری، ثبت محاسبات و هزینه‌ها در کتابچه‌ها و اجرای احکام و فرامین نظامی از جمله وظایف این صنف بود که به مشاغل ذیل تقسیم می‌شد: مستوفی نظام، لشکرنویس، سررشته‌دار و منشی. وظیفه مستوفیان نظام رسیدگی به امور مالی و تنسیق و تنظیم دفترهای مالیاتی و خرج و دخل ایالات و ولایات

بود. (مصدق، ۱۳۶۵: ۳۴) لشکرنویسان تحت امر لشکرنویس باشی به انجام وظایفی همچون جمع و خرج قشون، ثبت و ضبط احکام و فرامین مربوط به نظامیان، خرج و تعدیل بروات موجب و مخارج سپاهیان اشتغال داشتند. مستوفی می نویسد که لشکرنویسان هر ساله به صورت یکنواخت اسامی افراد و صاحب منصبان افواج را به ولایاتی که در آن مستقر بودند نوشته و به نزد مستوفی آن ولایت می فرستادند و مستوفی نیز به نوبه خود در خرج آن ولایت منظور می کرد. (مستوفی، ۱۳۴۵: ۸۹/۱) یکی از مهم ترین وظایف لشکرنویسان، آمارگیری از سپاهیان بود که خود سندی برای پرداخت موجب قشون و برآورد مخارج آنان به حساب می آمد. لشکرنویسان وظیفه داشتند در هنگام سان سپاه، دسته ها و افواج مختلف لشکر را بر اساس دفاتر خود بخوانند که بر حضور و غیاب سپاهیان نظارت داشته باشند. (خسرویگی، ۱۳۸۴: ۹۷) سررشته داران افرادی بودند که به مستوفی در انجام امور کمک می کردند. هر مستوفی یک سررشته دار و چند نفر نویسنده داشت و موجب آنان را از رسوماتی که دریافت می کرد، پرداخت می نمود. (مصدق، ۱۳۶۵: ۳۵). منشیان یا محرران نیز افرادی بودند که کلیه قوانین و بروات را در دفاتر بعضی از مستوفیان ثبت می کردند. وظیفه دیگر آنان، رفع نواقص اسناد بود. (مستوفی، ۱۳۴۵: ۴۲۵/۱)

۲. طبیب و جراح: تعداد طبیبان و جراحان بسته به تعداد نفرات فوج های نظامی مستقر در ایالات، متغیر بود، اما در اکثر مواقع دو نفر طبیب و یک نفر جراح جزو دستورالعمل ایالات بودند که علاوه بر دریافت موجب و سیورسات، انعام و همچنین قیمت داروهای مصرفی به آنان پرداخت می گردید. (ساکماق، ۱۰۹۶۷۳: ۲۳)

۳. سرتیپان، سرهنگان و نایبان آجودان باشی: سرتیپ، صاحب منصبی پایین تر از مقام امیرتومان و بالاتر از سرهنگ و فرماندهی یک فوج را عهده دار بودند. سرهنگ، مرتبه ای پایین تر از سرتیپ و بالاتر از یاور (سرگرد) بود. آجودان باشی نیز مأمور رسیدگی به وضعیت واحدها و قراولان حکومتی و همچنین بازرسی از امور نظامی و گزارش آن به فرمانده کل و دستیار فرمانده در امور عملیاتی و آموزشی و اداری بود. (مدرسی و همکاران، ۱۳۸۰: ۵۶)

۴. یاوران: درجه نظامی یاور پایین تر از سرهنگ و بالاتر از سلطان (سروان) بود و امروزه تحت عنوان سرگرد نامیده می شوند. (همان: ۹۸) ۵. سلاطین: سلطان صاحب منصبی پایین تر از یاور بود و امروزه تحت عنوان سروان نامیده می شود. اعطای مناصب سرتیپی و سرهنگی و میزان موجب و سیورسات دریافتی آنان در خارج از فوجها برحسب فرامین صادرشده از سوی شاهان قاجار بود، اما اعطای مناصب یآوری و سلطانی برحسب احکام نظامی صادرشده توسط دیگر مقامات بود که خلاصه این فرامین و احکام در حاشیه اسناد و در کنار نام افراد موردنظر از بابت سند پرداختها نوشته می شد. (ساکماق، ۱۰۹۲۳۶: ۱) ۶. موزیکانچیان: گروه موزیک نظام بود که در مراسم نظامی موسیقی می نواختند. وسایل آنان شیپور، طبل و نی بود و هر آلت موسیقی یک گروه خاص به خود داشت که معمولاً بین ۲۰ تا ۲۵ نفر بودند. مثل دسته شیپورچیان، نی زنان و طبالها. در تنظیم دستورالعمل علاوه بر پرداخت موجب موزیکانچیان هزینه مربوط به تهیه و تعمیر آلات موسیقی هم در نظر گرفته می شد. درجات نظامی موزیکانچیان اغلب نایب اول، نایب دوم، وکیل باشی بود. (ساکماق، ۱۰۹۶۷۲: ۳۹)

پیشتانان: این گروه در جنگها و درگیریها در صفوف مقدم ارتش قرار داشتند و جلوتر از آنان حرکت می کردند. پیشتانان، شامل رسته های ذیل می شد: ۱. توپخانه. ۲. اصطبل توپخانه. ۳. قورخانه.

نیروهای توپخانه غالباً متشکل از نیروهای محلی طوایف بودند و هر دسته به نام طایفه‌اش نام‌گذاری می‌شد. در کتابچه‌های دستورالعمل هر ده دسته توپچی در یک تومان قرار داده می‌شد که البته این تعداد ثابت نبود و در تومان بعدی این تعداد کمتر هم می‌شد. تعداد نفرات هر دسته و معمولاً در هر کتابچه دستورالعمل از یک تومان فراتر نمی‌رفت و در تومان دوم تعداد دسته‌های توپچی به دو یا سه دسته نمی‌رسید. (ساکماق، ۱۰۹۶۷۲: ۴۱) اصطبل توپخانه نیز مسئولیت تدارکات و حمل توپ‌ها را به نقاط مختلف بر عهده داشت که هزینه آن در دستورالعمل‌ها منظور می‌شد. (ساکماق، ۹۲۸۵۱: ۶)

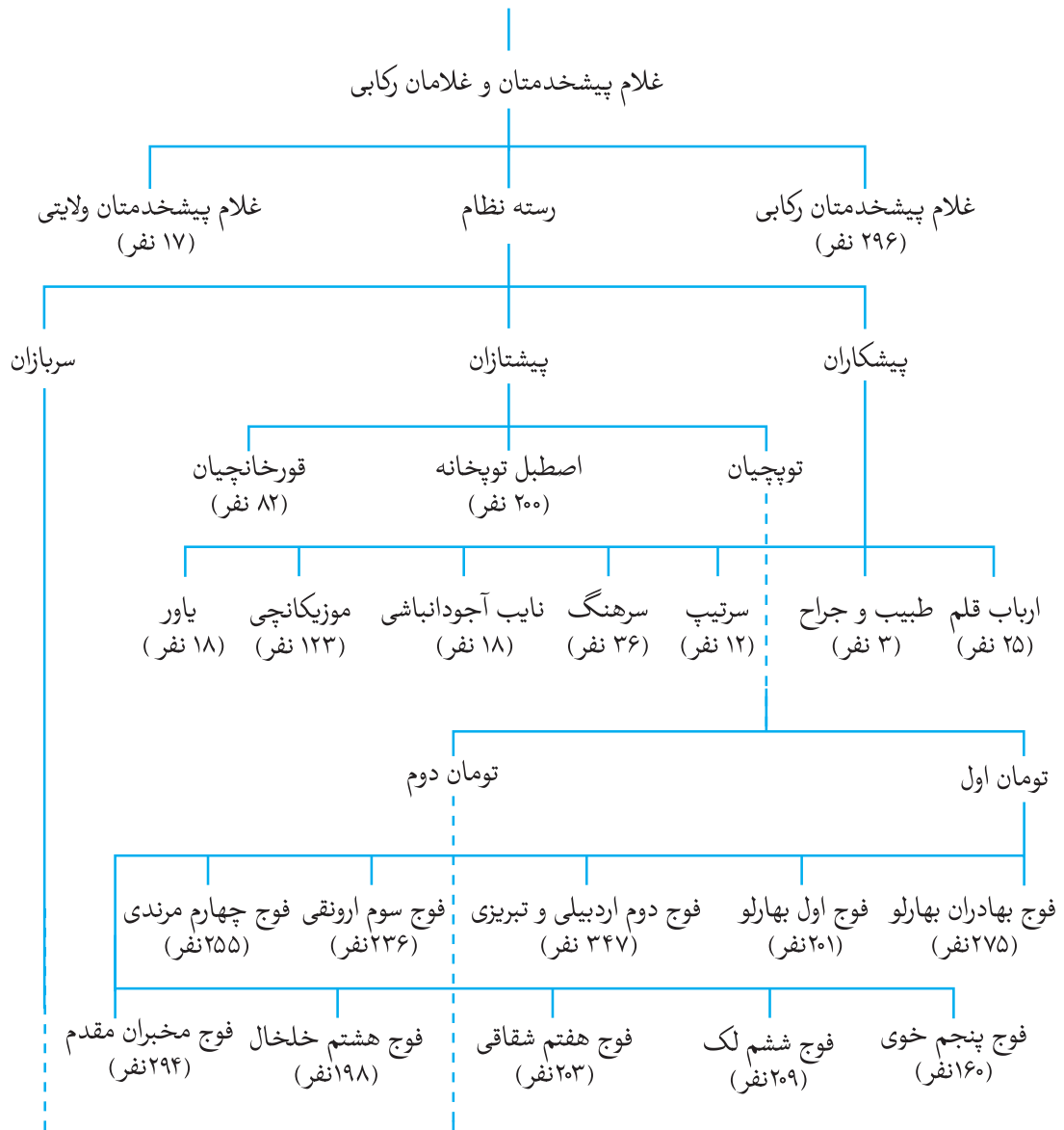
قورخانه در رده سوم رسته پیشتازان قرار داشت که مسئولیت تهیه و ساخت تجهیزات نظامی و تدارکات را عهده‌دار بود. در این قسمت علاوه بر مبالغ در نظر گرفته شده جهت مواجب و سیورسات کارکنان قورخانه، هزینه‌های مربوط به حمل و نقل، ساخت و مرمت تجهیزات نظامی در دستورالعمل آورده می‌شد. رسته سربازان بعد از رسته پیشتازان قرار داشت. رسته سربازان شامل تمام فوج‌های پیاده مستقر در هر ولایت را شامل می‌شد. رسته سربازان که فوج‌ها در آن قرار داشتند، جزو نیروهای پیاده‌نظام بودند. هر یک از این فوج‌ها در درون یک تومان (لشکر) قرار داشتند. (ساکماق، ۱۰۹۷۹۹: ۱) این رسته بر اساس فوج‌های بومی و غیربومی مستقر در هر ولایت و ایالت تنظیم می‌شد. هر فوج از هزار نفر تشکیل می‌شد و به نام طایفه و یا منطقه جغرافیایی خود نام‌گذاری می‌شد. مثل فوج مراغه، فوج خلخال، فوج ماکویی که بر اساس حوزه جغرافیایی و فوج‌های افشار، فوج شقاقی، فوج ایلات قراچه‌داغی و غیره بر اساس طایفه نام‌گذاری شده بودند. هر ده فوج زیرمجموعه یک تومان قرار داشت و فرمانده ده فوج را امیر تومان می‌نامیدند. (ساکماق، ۱۰۹۶۷۲: ۵۰)

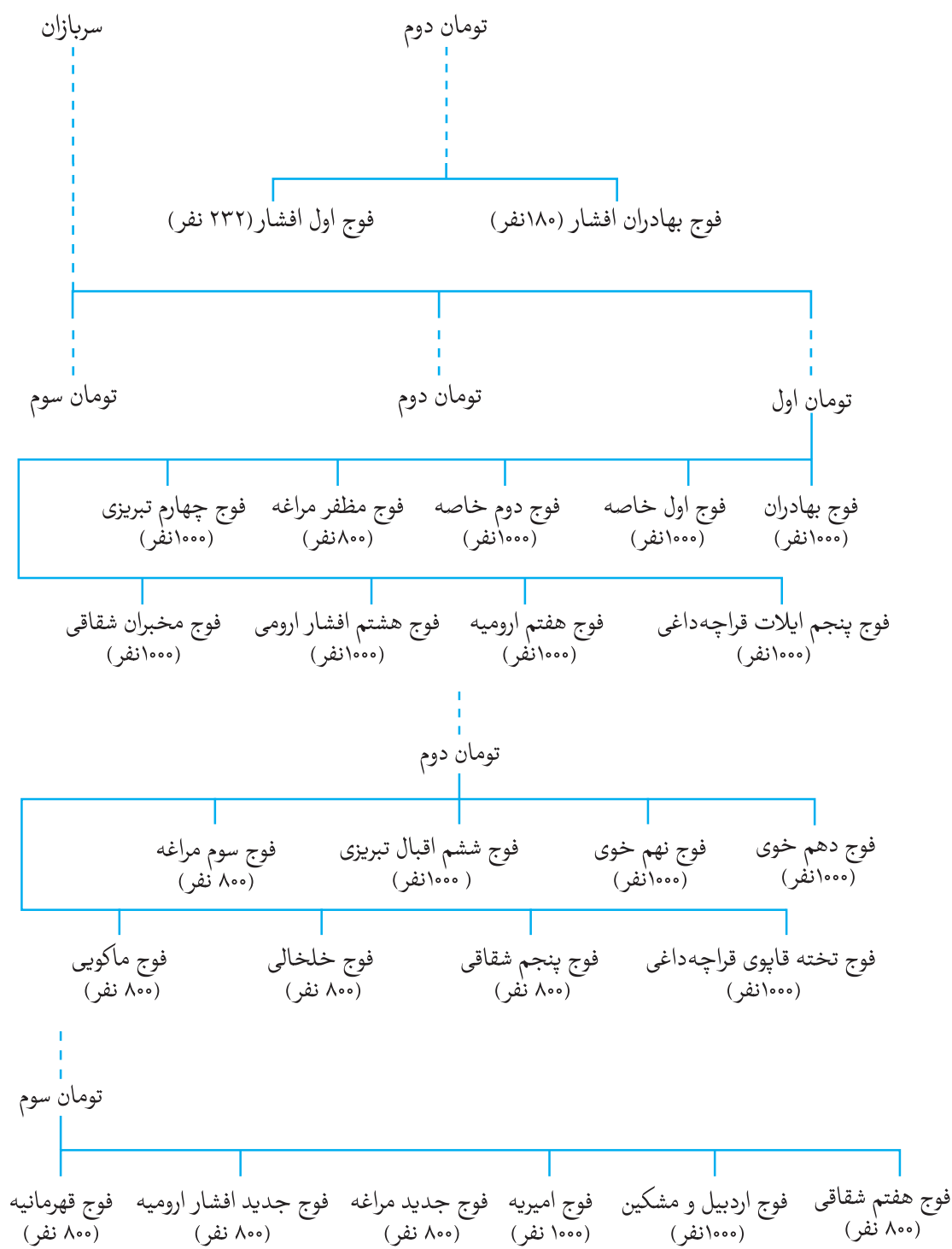
هر فوج از ده رسد یا دسته تشکیل می‌شد و در رأس هر دسته یک سلطان و در زیردست او دو نایب، دو بیک‌زاده، چهار وکیل و چهار سرجوخه مشغول به خدمت بودند. در هر فوج یک مشرف (ناظر خرج فوج) و چهار منشی قرار داشتند. (بابایی، ۱۳۸۲: ۵۵) سرهنگ علیرضا یکانلو مرنندی در رساله *آداب جنگ و قانون مشق نظام* درباره ساختار فوج‌ها در ایران دوره قاجار چنین می‌نویسد: «قرار صاحب منصب قراول بر این است که در سر ده نفر و پانزده نفر جوقه می‌باشد. از بیست نفر الی سی نفر سرجوقه و یک نفر وکیل می‌باشد. از سی نفر گذشته الی پنجاه نفر دو سرجوقه و دو وکیل و یک نایب می‌باشند. از پنجاه گذشته الی صد نفر چهار سرجوقه و چهار وکیل و دو نایب و یک نفر سردسته می‌باشند [...] دسته بهادران، اول فوج است، بعد از آن دسته اول و دویم و سایرین به ترتیب عدد تا مخبران که آخر فوج است می‌ایستند و دو دسته یک گروهان است: اول گروهان بهادران و دسته اول است. دویم گروهان دسته دویم و سیم است، مابقی از این قرار، و دسته بهادران و دویم و چهارم و ششم و هشتم را دسته‌های راست و مابقی را دسته‌های چپ می‌نامند وسط دسته و فوج را مرکز و راست و چپ هر دو را مدار خطاب کنند، دسته‌های طرف راست مرکز را جانب راست و طرف چپ مرکز را جانب چپ می‌گویند.» (باباپور، آقازاده، ۱۳۹۲: ۳۱۷)

رسته خارج نظام آخرین رده در تنظیم کتابچه‌های دستورالعمل قرار می‌گرفتند که متشکل از دسته‌های کوچک پیاده و سواره نظام بود. این دسته‌ها در چهارچوب قواعد و تشکیلات نظام نبودند و فقط در مواقع جنگ

فراخوانده می شدند و ترکیبی از نیروهای سواره بومی و غیربومی مأمور در یک حوزه جغرافیایی بودند. (ساکماق، ۱۹:۹۲۸۵) نمودار ترسیم شده از تشکیلات قشون ایالت آذربایجان در ۱۲۹۴ق به روشنی، تمامی ساختار تشکیلاتی نیروهای نظامی آن حوزه را نشان می دهد. (ساکماق، ۱۰۹۶۷۲-۱:۱۶۹) (نمودار ۱) ساختار فوق الذکر ظاهراً تا ۱۳۰۷ هم برقرار بوده و احتمالاً در ۱۳۰۸ لغو گردیده است. در این دوره هر فوج شامل پانصد سرباز بود. دو فوج یک تیپ را تشکیل می داد و پنج تیپ (پنج هزار تن) زیر فرمان یک میرپنج و ده میرپنج (پنجاه تیپ) تحت فرماندهی یک امیر تومان بودند. (قائم مقامی، ۱۳۲۶: ۶۹)

نمودار ۱: ساختار و تشکیلات داخلی قشون آذربایجان سنه سیچقان نیل ۱۲۹۴ق
خوانین قاجار (۴ نفر)





قورخانه

واژه‌ای ترکی به معنای (زرادخانه) محل ساختن و تدارک اسلحه و ساز و برگ جنگی است. جایگاه قورخانه در ساختار تشکیلاتی نیروهای نظامی دوره قاجار، در شاخه پیشتازان قرار دارد. قورخانه وظایفی از جمله تهیه، ساخت و نگهداری مهمات و انواع سلاح‌های سنگین و سبک، تعمیر تجهیزات و ادوات نظامی، تهیه لباس فرم، چکمه و خیمه برای نیروهای نظامی، حمل و جابه‌جایی بارها و تجهیزات نظامی در زمان اردوگشی‌ها و جنگ‌ها را بر عهده داشت. قورخانه علاوه بر تهران که پایتخت قاجار بود، در دیگر نقاط ایران همچون آذربایجان، خراسان، اصفهان، استرآباد، بسطام، بروجرد و عربستان (خوزستان)، فارس، قزوین، کرمانشاهان، کرمان، یزد، کردستان و لرستان شعباتی داشت. (ساکماق، ۱۳۶۸: ۵۴) اعتماد السلطنه، در ۱۳۰۶ق ضمن بررسی چارت سازمانی قورخانه، تعداد صاحب‌منصبان و کارکنان آن را ۷۰۷ نفر ذکر کرده است که از این تعداد ۲۴۵ نفر در خارج از تهران و مابقی در دیگر ولایات ایران مشغول به کار بوده‌اند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۲: ۳۶۵-۳۶۳) (جدول ۱-۲)

جدول ۱: قورخانه ۱۳۰۶ق

اقبال السلطنه: وزیر قورخانه
میرزا حبیب‌الله لشکر نویس: مستوفی قورخانه
تعداد کارکنان در تهران و ولایات
تهران: ۴۶۲ نفر

۵ نفر	سرتیپ و غیره
۱۴ نفر	سرهنگ
۷ نفر	لشکرنویس و سررشته‌دار
۴ نفر	حکیم‌باشی و نقاش‌باشی
۱۶ نفر	یاور
۱۲ نفر	چرخ بخار
۳ نفر	سلطان
۱۵ نفر	تفنگ‌ساز و پرداختگر و قنداق‌ساز
۱۲ نفر	ریخته‌گر
۵ نفر	توپ‌ریز
۲۰ نفر	سراج
۱۰	دواتگر
۱۰	سوهان‌کار

چاشنی ساز	۱۷ نفر
نچار	۱۰ نفر
حداد	۱۰ نفر
نقاش	۵ نفر
گلوه ریز	۱۰ نفر
قورخانچی	۲۲۰ نفر
کارخانه فشنگ فلزی	۲۷ نفر
سایر	۴۳ نفر

جدول ۲: ولایات، ۲۴۵ نفر

نام ولایت	صاحب منصب	سایر	تعداد کل
آذربایجان، جمعی میرزا عبدالله خان سرتیپ	۲۱ نفر	۱۸ نفر	۳۹ نفر
اصفهان، جمعی میرزا حسن خان سرهنگ	۷ نفر	۱۰ نفر	۱۷ نفر
استرآباد، جمعی رضا سلطان	۱ نفر	۹ نفر	۱۰ نفر
بسطام، جمعی محمدباقر بیک نایب	۱ نفر	۲ نفر	۳ نفر
خراسان، جمعی ابوالقاسم بیک	۱۷ نفر	۳۹ نفر	۵۰ نفر
بروجرد، جمعی میرزا ابوالفتح یاور	۱ نفر	۲ نفر	۳ نفر
عربستان، جمعی محمدصادق بیک	۱ نفر	۶ نفر	۷ نفر
فارس، جمعی احمدخان سرتیپ	۷ نفر	۱۶ نفر	۲۳ نفر
کرمان، جمعی علی اکبر خان یاور	۱۴ نفر	۲۳ نفر	۳۷ نفر
کرمانشاهان، جمعی محمدعلی خان سلطان	۷ نفر	۲۱ نفر	۲۸ نفر
کردستان، جمعی غلام حسین خان یاور	۵ نفر	۱۱ نفر	۱۶ نفر
لرستان، جمعی محمدحسن بیک نایب	۱ نفر	۳ نفر	۴ نفر
قزوین	۱ نفر	۱ نفر	۲ نفر
یزد، جمعی عبدالوهاب سلطان	۱ نفر	۵ نفر	۶ نفر

قورخانه از دو بخش ارباب مناصب و ارباب صنایع تشکیل می‌شد. ارباب مناصب در رأس دسته‌های ارباب صنایع قرار داشتند که عبارت بودند از سرتیپ، سرهنگ، یاور، سلطان، نایب اول، نایب دوم، وکیل، سررشته‌دار و مشرف. در بخش ارباب صنایع، صنعتگران قرار می‌گرفتند که مسئولیت انجام امور فنی مختص به خود را بر عهده داشتند و شامل چندین دسته می‌شدند. این دسته‌ها به شرح ذیل است. (ساکماق، ۲۰۵۴:۶۸)

دسته باربندی و حمل و نقل تجهیزات، دسته بستن کیسه‌های توپ و پر کردن گلوله‌ها، دسته چاشنی‌سازان، دسته مهران (باروط‌کوبی)، دسته فشنگ‌سازی، پرکردن و چاشنی‌گذاری فشنگ‌ها، دسته تفنگ‌سازی و چخماق‌سازی، دسته آتش‌بازی (مخصوص شلیک گلوله‌های الوان توپ در مراسم‌ها)، دسته سراجی (زین‌سازی)، دسته انبارداری تفنگ، دسته انبار حاصل کار، دسته حدادان، دسته ریخته‌گران، دسته نجاران، دسته طرّقه‌سازان، دسته نقاشان، دسته قداره‌سازان، دسته طبیل و شیپورسازان و دسته دواتگران. (ساکماق، ۲۸:۵۴۰۶۲) (نمودار ۲) برخی از تأسیسات قورخانه از قبیل دستگاه‌های پرس، برس و موتورهای چرخ بخار از اتریش و فرانسه وارد شده بود. این اداره توسط یک مقام غیرنظامی با رتبه وزارتی اداره می‌شد. (طوسی، ۵۹:۱۳۶۹)

نمودار ۲: تشکیلات داخلی قورخانه تهران در ۱۳۲۶ق

وزیر قورخانه: آصف السلطنه
مستوفی قورخانه: بدیع السلطنه



از جمله وسایل جانبی غیر از تجهیزات اصلی مثل تفنگ و فشنگ که در قورخانه توسط صنعتگران تولید و یا تعمیر می‌شد، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: سمبه دو سر حلقه دار جهت باز کردن لوله اهرم، سمبه، مال بند اسب، زنجیر، زین، قنطاق، بالشتک زیر قنطاق، رکاب توپ، بند شمشیر، چاشنی دان، توشکچه زیر زین، سینه بند، زنجیر، گلنگدن، کیف، درجات نظامی، زانوبند، مال بند، چاشنی کش، چاشنی کوب، باروت کش برنجی، گلوله گیر چوبی، کفگیر گلوله ریز، فانسقه طرح فرانسه و اتریشی، رکاب توپ، ماسه کوب آهنی، تخته گلوله ریزی، چاشنی دان مسی و حلبی و غیره. (ساکماق، ۱۰۹۷۲۵:۲)

پرداخت مواجب ارباب مناصب قورخانه شش ماهه و همانند دیگر نظامیان بود، اما پرداخت حقوق صنعتگران شاغل در قورخانه بر اساس حق الزحمه بود، به این معنی که پس از اتمام ساخت و یا تعمیر تجهیزات مورد نظر، وجوهی تحت عنوان «اجرت» به آنان پرداخت می‌گردید. (ساکماق، ۱۰:۹۲۲۱۷) مواجب صاحب منصبان و فرماندهان ارشد از سرهنگ تا وکیل به ترتیب سلسه مراتب از ۳۰۰ تومان مواجب و ۴ من سیورسات تا ۲۴ تومان و ۲۰ سیر سیورسات متغیر بود. کارکنان دفتری نیز مانند سررشته دار، مشرف و روزنامه نویس ۱۰۰ تومان و ۴ من سیورسات تا ۸۰ تومان و ۲ من سیورسات دریافتی داشتند. استادکاران ۸۰ الی ۳۰ تومان و سیورسات ۲ من و دیگر اصناف صنعتگر و کارکنان قورخانه هر کدام ۱۵ تومان و سیورسات بین ۱ من تا ۲۰ سیر اجرت و مواجب داشتند. (ساکماق، ۵۴۰۶۸:۱-۲۱) (جدول ۳)

جدول ۳: میزان مواجب و سیورسات کارکنان قورخانه ۱۲۶۸-۱۲۹۲ق

رتبه	میزان مواجب	سیورسات
سرهنگ	۳۰۰ تومان	۴ من
یاور	۱۰۰ تومان	۳ من
سررشته دار	۱۰۰ تومان	۴ من
مشرف سرحدات	۸۰ تومان	۳ من
سلطان	۶۰ تومان	۱ من و ۲۰ سیر
نایب اول	۴۵ تومان	۱ من
نایب دوم	۳۰ تومان	۱ من
وکیل	۲۴ تومان	۲۰ سیر
روزنامه نویس	۸۰ تومان	۲ من
سراج باشی	۳۰ تومان	۱ من
سراج	۱۵ تومان	۲۰ سیر
نجار باشی	۸۰ تومان	۲ من
ریخته گر	۳۰ تومان	۱ من
دیگر اصناف صنعتگر	۱۵ تومان	۱ من
دیگر کارکنان	۱۵ تومان	۲۰ سیر

هر نوع مخارجی که از جهت ساخت و تعمیر سلاح‌ها و وسایل جانبی آن و یا تهیه لباس و خیمه و دیگر ابزارآلات نظامی در قورخانه انجام می‌گرفت با استناد به قبوض هزینه صادرشده توسط صنعتگران و تأیید سرپرستان هر دسته، وجوه آن پرداخت می‌گردید. شیوه پرداخت هزینه‌ها نیز به صورت صدور برات بود. حمل و نقل وسایل قورخانه همراه قوای نظامی در مواقع اعزام به مناطق جنگی و یا اردوکشی‌ها توسط چهارپایان انجام می‌گرفت. در مواقعی که حجم بار زیاد بود و قورخانه هم امکانات لازم جهت جابجایی بارها را نداشت، احشام را کرایه می‌نمود. (ساکماق، ۱۰۹۵۷۱:۳)

قورخانه علاوه بر مسئولیت‌هایی که ذکر شد، در زمینه تولید وسایل مخصوص آتش‌بازی نیز فعالیت داشت. از این وسایل در زمان برگزاری مراسم‌های رسمی و جشن‌های ملی و مذهبی استفاده می‌شد که با شلیک آن، غبارهای رنگی در آسمان به وجود می‌آمد. (ساکماق، ۱۷:۵۴۰۶۲) از جمله وظایف دیگر قورخانه، تحویل انواع سلاح و اسلحه به دسته‌های سواره‌نظام ایلات و طوایف در هنگام اعزام آنان در مأموریت‌های نظامی بود که پس از اتمام مدت زمان مأموریتشان به قورخانه بازگردانده می‌شد. مسئولیت این امر بر عهده تحویلدار کل قورخانه بود که سلاح‌های موردنظر را تحویل فرمانده سواره موردنظر می‌داد و از آن فرد، قبض رسید دریافت می‌نمود. (ساکماق، ۱۰۹۸۴۲:۱) دیگر وظیفه قورخانه، تحویل سلاح‌های فرسوده و اسقاطی و یا نیاز به تعمیر از نیروهای نظامی بود که در ازای آن سلاح‌های جدید تحویل آنان می‌شد. (ساکماق، ۱۰۹۸۴۲:۳۹)

لباس سربازان و فرماندهان در این دوره از جنس تمام ماهوتی (نوعی پارچه پشمی)، نیم ماهوتی، متقالی، کرباسی، لفل نمکی بود و همچنین دارای چکمه و نیم چکمه‌های چرمی، کمربند فشنگ، زانوبند، کیف، کلاه و شال کرمانی بودند که وظیفه تهیه آن‌ها بر عهده قورخانه بود. (ساکماق، ۱۰۹۲۵۲۰، ۱۰۹۲۵۵۲) فوج‌های نظامی دارای خیمه‌هایی بودند که در زمان مأموریت به مناطق مختلف از آن استفاده می‌کردند. این خیمه‌ها یا چادرها تحت عناوین سرهنگی، یآوری، قلندری، چهارچوب و چادر داوخانه (داووخانه) در اسناد آمده است. (ساکماق، ۱۰۹۲۹۱۰) فیودورکوف راجع به این چادرها می‌نویسد: «[...] چادرهای این اردو از لحاظ شکل و اندازه اختلاف زیادی داشت: بعضی گرد، بعضی چهارگوش، بعضی هشت‌گوش، بعضی بیضوی [...] برخی بسیار بزرگ و برخی کوچک». (فیودورکوف، ۱۳۷۲:۱۶۳) با نگاهی گذرا به اسناد می‌توان دریافت که اکثر سلاح‌های نیروی پیاده‌نظام، قدیمی، مستعمل و فرسوده بوده و گاهی نیاز به تعمیر و مرمت پیدا می‌کردند که مسئولیت این کار بر عهده قورخانه بود. سلاح‌های مورد استفاده سربازان با توجه به اسناد در این دوره تفنگ‌های فتیله‌ای^۱، چخماق^۲،

۱. برای شلیک تفنگ فتیله‌ای از فتیله یا رشته آغشته به ماده شیمیایی به اسم نیترات پتاسیم استفاده می‌شد. سربازان برای تیراندازی با تفنگ مذکور ابتدا فتیله را روشن می‌کردند و سپس ماشه را می‌چکاندند. این عمل آتش فتیله در حال سوخت را به باروت می‌رساند و سپس انفجار حاصل می‌شد.
۲. تفنگ چخماقی تفنگی سرپر بود که برای آتش زدن آن از سنگ آتش زنه یا چخماق و فولاد استفاده می‌کردند و ساخت کشور فرانسه بود.

ساجمه‌ای^۱، ورندل^۲، اشنایدز^۳، براون^۴، مارتینی^۵، گالین، شاسپورت، مگزین، روسی و پروسی بود (ساکماق، ۱:۹۲۹۴۲)

نتیجه

در این مقاله با مطالعه و بررسی محتوای اطلاعاتی اسناد نظامی مربوط به ۱۲۶۸-۱۲۹۲ ق سعی شد تا تشکیلات نیروهای نظامی در دوره قاجاریه به همراه زیرمجموعه‌های آن استخراج گردد. نتایج نشان می‌دهد که نیروهای نظامی این دوره به چهار بخش سواره نظام، پیاده نظام، توپخانه و قورخانه تقسیم می‌شدند که هر کدام دارای تشکیلات داخلی نظامند مختص به خود بودند و در درون یک سازمان بزرگ‌تر قرار داشتند. این سازمان، حالت سلسله‌مراتب هرمی داشت، در رأس این هرم، خوانین قاجار، نیروی سواره غلام پیشخدمتان رکابی و ولایتی و در ردیف‌های بعد، رسته نظام مرکب از پیشکاران و پیشتازان، رسته سربازان مرکب از فوج‌های پیاده نظام و در انتها، رسته خارج نظام مرکب از دسته‌های کوچک سواره و پیاده نظام محلی قرار می‌گرفتند.

قورخانه در این ساختار تشکیلاتی، در شاخه پیشتازان قرار داشت. قورخانه وظایفی از جمله ساخت و تعمیر مهمات انواع سلاح و ادوات نظامی و تدارکات را عهده‌دار بود. قورخانه علاوه بر تهران که پایتخت قاجار بود، در دیگر نقاط ایران شعباتی داشت. قورخانه از دو بخش ارباب مناصب و ارباب صنایع تشکیل می‌شد. ارباب مناصب یعنی درجه‌داران در رأس دسته‌های ارباب صنایع قرار داشتند. در بخش ارباب صنایع، صنعتگران قرار می‌گرفتند که مسئولیت انجام امور فنی مشخصی را بر عهده داشتند و شامل چندین دسته می‌شدند که هر دسته وظایف مربوط به خود را داشت. پرداخت حقوق صنعتگران شاغل در قورخانه بر اساس حق‌الزحمه بود. ساخت و تعمیر سلاح‌ها و وسایل جانبی آن و همچنین تهیه لباس و خیمه و دیگر ابزارآلات نظامی در قورخانه انجام می‌گرفت. شیوه پرداخت هزینه‌ها نیز به صورت صدور برات بود. قورخانه علاوه بر مسئولیت‌هایی که ذکر شد، در زمینه تولید وسایل مخصوص آتش‌بازی در مراسم‌های رسمی و جشن‌های ملی و مذهبی نیز فعالیت داشت. تعمیر سلاح‌ها و ادوات نظامی و همچنین تهیه لباس فرم و خیمه‌ها از دیگر وظایف قورخانه بود. علاوه بر اطلاعات استخراج شده در رابطه با موضوع مقاله می‌توان به این نکته اشاره داشت که نوع نگارش و دقت در ثبت جزئیات محاسبات، نشان‌دهنده استفاده از محرران و مستوفیان و دیوانیان ماهر در این عرصه

۱. در تفنگ ساجمه‌ای تعدادی ساجمه فلزی بر اثر فشار گاز باروت که در فشنگ ایجاد می‌شود از لوله تفنگ به بیرون پرتاب می‌شوند.
۲. این تفنگ از نوع سلاح‌های ساجمه‌ای و ساخت کارخانه اسلحه‌سازی کشور اتریش بود.
۳. از صنعتگران و مخترعان فرانسه است (۱۸۰۵-۱۸۷۵م) که در سیاست نیز دست داشت. تفنگ مذکور از اختراعات اوست. گلوله این اسلحه ۳۱ گرمی بود که با کمک ۴/۵ گرم باروت، شلیک می‌شد.
۴. در ۱۷۰۰م شخصی به نام براون بس BROWN BESS تفنگی را اختراع کرد که به نام او نام‌گذاری شد. این سلاح دارای ۱۱ گلوله به وزن ۳۲ گرم بود که با کمک ۴/۵ گرم باروت شلیک می‌شد. در هنگام تیراندازی دود زیادی تولید و گلوله را حداکثر ۸۰ متر پرتاب می‌کرد.
۵. تفنگ مارتین هنری MARTEN HENRY ساخت ۱۸۷۱م بود که تا فاصله ۱۲۰۰ یاردی نشانه‌روی می‌کرد. وزن این سلاح ۳۱ گرم و مقدار باروت آن ۵/۵ گرم بود.

بوده است. با بررسی نوع محاسبات و شیوه چیدمان آن‌ها می‌توان اطلاعات بسیار جامع و مفیدی در رابطه با نظام تشکیلات اداری، دیوانی و مالی ایران را در دوره قاجار به دست آورد. همچنین می‌توان نفوذ برخی از طبقات اجتماعی در رتبه‌های برتر جامعه و اخذ امتیازهای گوناگون با حقوق و مواجب بیشتر را در این ساختار مشاهده کرد. محتوای این اسناد در شناخت شاهزادگان مستقر در ولایات، خوانین قاجار، صاحب‌منصبان رجال سیاسی و نظامی، ارباب قلم و مستوفیان ولایات در مناطق، قراء و قصبات متعدد، منابعی منحصر به فرد هستند به طوری که در نگارش تاریخ‌های محلی و مستندنگاری مشاهیر هر حوزه جغرافیایی، نقش به‌سزایی می‌توانند داشته باشند. علاوه بر اسامی رجال و نام‌های ایلات و طوایف و میزان نفوذ و حضور هر کدام در امور نظامی، اطلاعات مهم و با ارزشی می‌توان درباره وضعیت نظامی دوره قاجار پیرامون نقاط ضعف و قدرت ارتش، میزان حقوق و مواجب پرداختی به قشون، محل‌های تأمین هزینه‌ها، ترکیب و ساختار نیروهای نظامی، پراکندگی جغرافیایی نیروها، نوع سلاح و تجهیزات، نقش طوایف در کارایی و عملکرد ارتش، نحوه به خدمت گرفتن سربازان در ساختار تشکیلات نظامی و نحوه تنظیم اسناد به دست آورد. هر یک از این نکات مذکور می‌تواند موضوع پژوهشی جداگانه باشد. نتایج این پژوهش به جهت طرح مباحث جدید که برگرفته از اسناد است، می‌تواند نقطه شروع مناسبی برای مطالعات و طرح‌های پژوهشی اسنادی در ارتباط با شناخت هرچه بیشتر اوضاع نظامی ایران در دوره قاجار باشد و باعث علاقه روزافزون سندپژوهان به تعقیب این‌گونه مباحث شود.

منابع

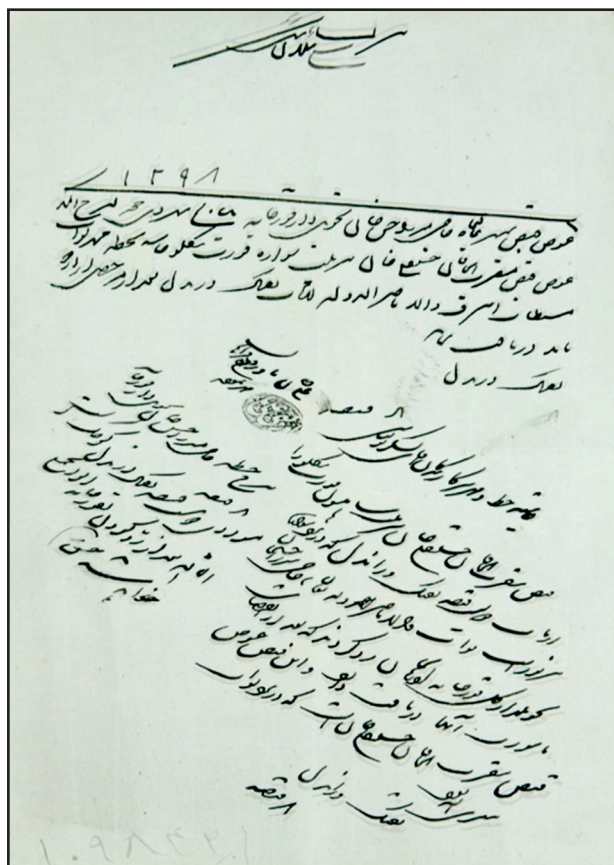
۱. اعتمادالسلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۲). *المآثر والآثار*. تهران: اساطیر.
۲. بابایی، غلامرضا. (۱۳۸۲). *تاریخ ارتش ایران*. ج ۱. تهران: آشیان.
۳. بامداد، مهدی. (۱۳۸۷). *شرح حال رجال ایران*. ج ۵. تهران: زوار.
۴. بیگ باباپور، یوسف، آقازاده، مینا. (۱۳۹۲). «رساله در آداب جنگ و قانون مشق نظام در ایران دوره قاجار تألیف سرهنگ علیرضا یکانلو مرنندی (بر اساس نسخه خطی شماره ۶۵۹ کتابخانه مجلس، از مجموعه اهدایی کریم‌زاده تبریزی)». *پیام بهارستان*. (شماره ۲۱)، ۳۶۳-۳۶۵.
۵. پناهی سمنانی، محمد. (۱۳۷۶). *امیرکبیر تجلی افتخارات ملی*. تهران: نمونه.
۶. خسرو بیگی، هوشنگ. (۱۳۸۴). «وزارت لشکر در دوره قاجاریه». *پیک نور*. (شماره ۵)، ۹۴-۹۷.
۷. رضاقلی، علی. (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*. تهران: نشر نی.
۸. ژوبر، پیرآمده امیلین پروپ. (۱۳۴۷). *مسافرت به ارمنستان و ایران*. ترجمه محمود مصاحب. تبریز: کتابفروشی چهر.
۹. سپهر، محمدتقی. (۱۳۳۷). *ناسخ التواریخ*. تهران: امیرکبیر.
۱۰. صدیق‌الممالک، ابراهیم بن اسدالله. (۱۳۶۶). *منتخب التواریخ*. تهران: علمی.
۱۱. طوسی، ر. (۱۳۶۹). «ارتش ایران ۱۲۸۶-۱۲۵۹ش». ترجمه حسین علی نوذری. *مجموعه مقالات تاریخ معاصر ایران*. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۱۲. فلاندن، اوژن. (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*. ترجمه حسین نور صادقی. تهران: اشرافی.
۱۳. فیودورکوف، بارون. (۱۳۷۲). *سفرنامه بارون فیودورکوف*. ترجمه اسکندر ذبیحیان. تهران: فکر روز.

۱۴. قاجار، مظفرالدین شاه. (۱۳۶۳). سفرنامه فرنگستان، سفر اول. ج ۱. تهران: شرق.
۱۵. قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۶۹). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان. به کوشش محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، دفتر پژوهش و تحقیقات، رسا.
۱۶. قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۲۶). تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران. تهران: علمی.
۱۷. مدرسی، یحیی و همکاران. (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار قشون و نظمیه. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۱۸. مستوفی، عبدالله. (۱۳۴۵). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران: زوار.
۱۹. مصدق، محمد. (۱۳۶۵). خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی.
۲۰. هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۳۹). تکلمه تاریخ روضه الصفا (روضه الصفا ناصر). ج ۹. قم: خیام.
۲۱. یکرنگیان، میرحسین. (۱۳۸۴). سیری در تاریخ ارتش ایران. تهران: خجسته.

اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)
 ۱۰۹۶۷۳، ۹۶۳۹، ۱۰۹۶۷۲۱۰، ۱۰۹۵۷۱، ۱۰۹۷۹۹، ۹۲۹۴۹، ۹۲۵۵۲، ۹۲۸۵۱، ۹۲۹۱۰، ۹۲۵۲۰، ۹۲۲۳۶، ۵۴۰۶۲، ۵۴۰۶۸، ۹۲۲۱۷
 ۱۰۹۷۲۵، ۱۰۹۸۴۲

تحويل تفنگ ورندل توسط تحويلدار قورخانه به نیروی سواره طایفه قورت بیگلو (۱۲۹۸ق) (ساکماق، ۱۰۹۸۴۲:۱)



سررشته

سنه ثیلان ثیل

عوض قبض به مهر عالیجاه حاجی میرزا حسن خان تحويل دار قورخانه به تاریخ شهر ذیحجه ۱۲۹۸ به شرح آن که عوض قبض مقرب الخاقان حسن علی خان سرتیپ سواره قورت بیگلو حاشیه به خط نواب مستطاب اشرف والا ناصرالدوله از بابت تفنگ ورندل بعد از مرخصی از اردو باید دریافت نماید

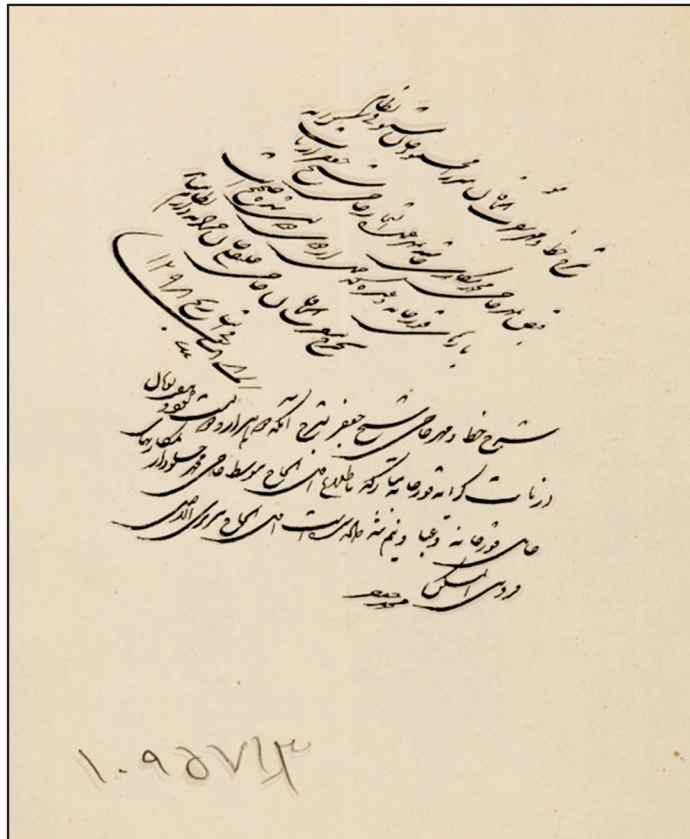
تفنگ ورندل ۲۰۰ قبضه

علی خان یاور فوج فراهان مهر نموده [سجع مهر]: یا علی ادرکنی

حاشیه خط و مهر سرکار بندگان آقای لشکرنویس باشی قبض مقرب الخاقان حسین قلی خان سرتیپ شاهسون قورت بیگلو را از بابت دو یست قبضه تفنگ ورندل که در نزد سواره مزبور است نواب والا ناصرالدوله^۱ به عالیجاه حاجی میرزا حسن خان تحويلدار کل قورخانه آذربایجان رد

۱. سلطان عبدالحمید میرزا، فرزند فیروز میرزا نصرت الدوله. او یازده سال (۱۲۹۸-۱۳۰۹ق) والی کرمان و بلوچستان بود و در ۱۳۰۹ق فوت کرد.

کردند که بعد از انقضای مأموریت آن‌ها دریافت دارد و این قبض عوض قبض مقرب الخاقان حسین قلی خان است که در نزد نواب معزی الیه بود
تفنگ و راندل ۲۰۰ قبضه
به شرح خط حاجی میرزا حسن خان تحویلدار قورخانه موازی دویست قبضه تفنگ و راندل کوچک است ان شاء الله بعد از رد کردن به قورخانه ابوابجمع خواهد شد
پرداخت کرایه حمل بارهای قورخانه به مناطق جنگی (۱۲۹۸ق) (ساکماق، ۱۰۹۵۷۱:۳)

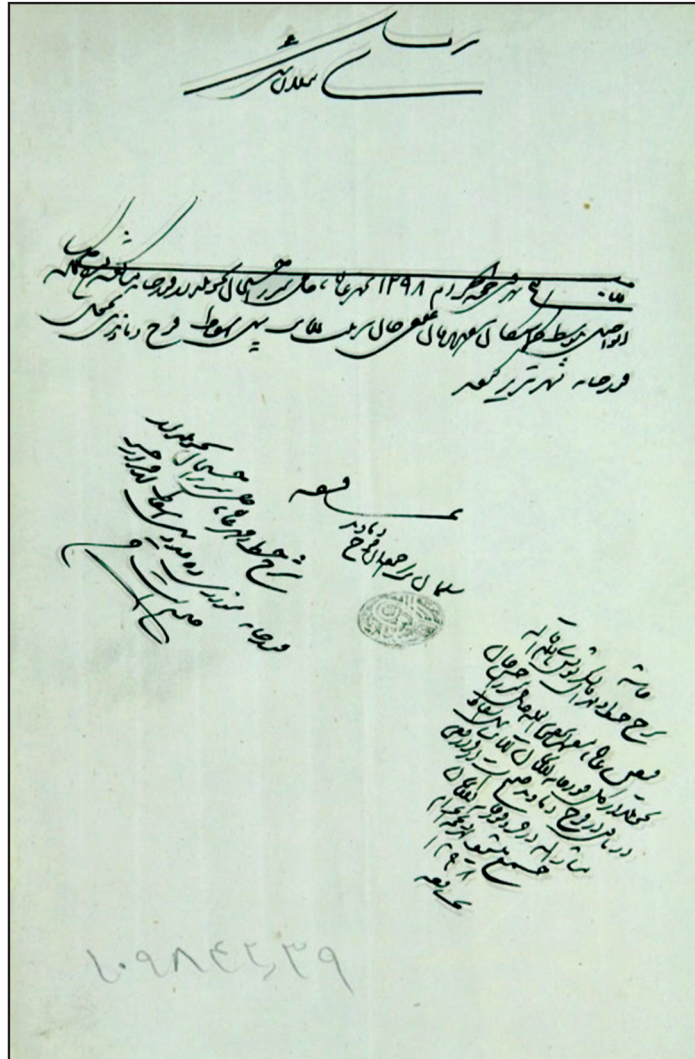


هو

شرح خط و مهر مقرب الخاقان میرزا محمود خان مستوفی نظام قبض به مهر حاجی محمد مکاری حاشیه به مهر عمده التجار حاجی شیخ جعفر از بابت کرایه بارهای قورخانه و غیره که حمل اردوی دولتی شده صحیح است به خرج مقرب الخاقان حاجی علی قلی خان خزانه دار نظام است. فی التاریخ ۱۲۹۸
۲۲۹۷ تومان و ۳۰۰۰ دینار

شرح خط و مهر حاجی شیخ جعفر به شرح آن که دو هزار و دویست و نود و هفت تومان از بابت کرایه قورخانه مبارکه به اطلاع اقل الحاج به توسط حاجی محمد جلودار به مکاری های حامل قورخانه و عبا و نیم شد داده شده است. اقل الحاج تبریزی الاصل قزوینی المسکن محمد جعفر

تحويل لوازم اسقاطی به میرزا حسن خان تحویلدار قورخانه (۱۲۹۸ق) (ساکماق، ۱۰۹۸۴۲: ۳۹)



سررشته

سنه ثیلان نیل

قبض به تاریخ شهر ذی حجه الحرام ۱۲۹۸ به مهر عالیجاه حاجی میرزا حسن خان تحویلدار قورخانه مبارکه به شرح آن که الواصل به توسط گماشتگان مقرب الخاقان علی نقی خان سرتیپ از بابت بیل اسقاط فرخ دماندی تحويل قورخانه شهر تبریز گردید.

۱۰ قبضه

سلمان بیک آجودان فوج دماند [سجع مهر]: عبدالراجی سلمان

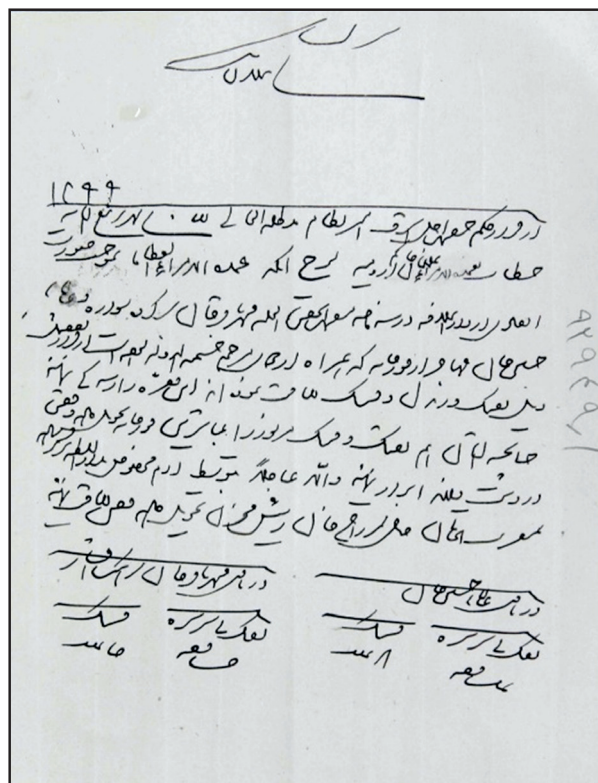
حاشیه

شرح خط و مهر آقای لشکرنویس باشی دام اقباله

قبض عالیجاه مقرب الحضرت العلیه حاجی میرزا حسن خان تحویلدار کل قورخانه آذربایجان
 از بابت بیل اسقاط دریافتی از فوج دماوند صحیح است از قرار قبض مشارالیه در جزو قورخانه
 آذربایجان جمع می شود شهر ذیحجه الحرام ۱۲۹۸ ۱۰ قبضه
 ۱۰ قبضه

سلمان بیک آجودان فوج دماوند [سجع مهر]: [الراجی سلمان
 شرح خط و مهر عالیجاه حاجی میرزا حسن خان تحویلدار قورخانه موازی ده عدد بیل اسقاط از
 قرار حشو صحیح است [امضا]: حسن

حکم نظامی مبنی بر الزام چند تن از فرماندهان سواره نظام جهت بازگرداندن سلاح های تحویلی از قورخانه
 (۱۲۹۹ق) (ساکماق، ۱:۹۲۹۴۹)



سررشته

سنه نیلان نیل

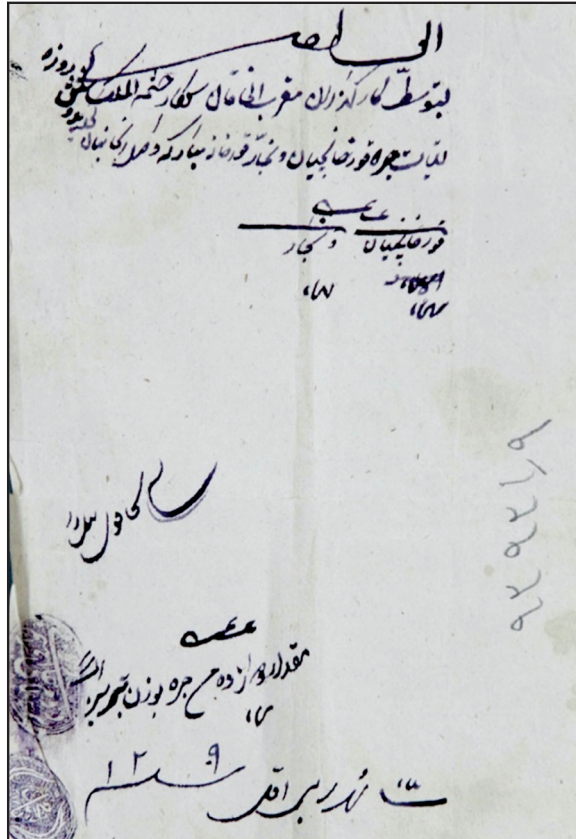
از قرار حکم حضرت اجل اشرف امیرنظام مدظله العالی به تاریخ شهر ربیع الثانیه ۱۲۹۹ خطاب
 به عمده الامراء علی خان حاکم ارومیه به شرح آن که عمده الامراء العظام به موجب صورت ایفادی
 در دارالخلافه در سنه ماضیه مقرب الحضرت العلیه محمدباقر خان سرکرده سوار و عالیجاه
 حسین خان مهاجر از قورخانه که به همراه اردوی مرحوم حشمت الدوله بوده است از قرار تفصیل
 ذیل تفنگ ورندل و فشنگ دریافت نموده اند این فقره را رسیدگی نمایند چنانچه ایشان هم تفنگ
 و فشنگ مزبور را به مباشرین قورخانه تحویل داده و قبض در دست دارند ابراز نمایند و الا عاجلاً

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پستی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳

به توسط آدم مخصوص به دارالسلطنه تبریز فرستاده به مقرب الخاقان حاجی میرزا حسن خان
رئیس مخزن تحویل داده قبض دریافت نمایند

دریافتی عالیجاه حسین خان	دریافتی محمدباقر خان سرهنگ افشار
تفنگ بی سرنیزه	تفنگ بی سرنیزه
فشنگ	فشنگ
۲۰ قبضه	۵۰ قبضه
۲۰۰ عدد	۵۰ عدد

پرداخت جیره به کارکنان قورخانه (۱۲۰۹ق) (ساکماق، ۴:۹۲۹۲۱)



الواصل

به توسط کارگذاران مقرب الخاقان سرکار حشمت الملک شش روزه از بابت جیره قورخانچیان و

نجار قورخانه مبارکه واصل اینجانچیان گردید

۱۲ تومان

قورخانچیان ۸ تومان نجار ۴ تومان

سنه تخاقوی ثیل

مقدار دوازده من جیره به وزن تبریز

به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۰

[سجع مهرها:] یا محمد [-] علی ابراهیم

The Secondary Applications of the Tea Houses of Isfahan in the 1320s SH



Abdolmahdi Rajaei¹

Abstract

Teahouses are considered the major gathering places in Eastern societies. These public places have primary and secondary functions. Their primary function is to serve tea, hookah, and coffee, and their secondary functions have been various over the history. Some time over the history, storytelling and Pardeh Khani (citing out of pictures on curtains) have been prevalent in teahouses. Some other late times, gramophones, radios, and televisions were common to be found in the places. More recently, other things like Wi-Fi has attracted customers. This research tried to see what the secondary functions of Isfahan teahouses were in the 1320s AH. In other words, it sought to see what means have been employed in the teahouses to attract customers. Relying on the documents of the National Archives Organization of Iran and applying a descriptive-analytical method and through library resources, this study found that several secondary or unconventional functions for the teahouses, including theater performances, sports acrobatics, the sale and use of opium, the sale of alcoholic beverages, party activities, and trade union activities. Reviewing previous related studies conducted on teahouses over the last decade, this study tried to contribute to the history of teahouses through examining the newly found documents.

Keywords: Isfahan, Teahouse, Theater, Urban Management

1. PhD in Local History University of Isfahan, Isfahan, Iran (m1350323@gmail.com)



کارکردهای فرعی قهوه‌خانه‌های اصفهان در دهه ۱۳۲۰ش

عبدالمهدی رجائی^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین محل تجمعات مردم در جوامع شرقی، قهوه‌خانه‌ها محسوب می‌شوند. این مکان‌های عمومی دارای دو کارکرد اصلی و فرعی هستند. کارکرد اصلی آن‌ها عرضه چای و قلیان و قهوه است، اما کارکردهای فرعی در طی زمان متنوع بوده است. زمانی نقالی و پرده‌خوانی در قهوه‌خانه‌ها برقرار بوده و در زمان‌های بعد نصب گرامافون، رادیو، تلویزیون و اخیراً وایفای باعث جلب و جذب مشتری در قهوه‌خانه‌ها می‌گردد. پرسش پژوهش حاضر عبارت است از این‌که در دهه ۱۳۲۰ش، کارکردهای فرعی قهوه‌خانه‌های اصفهان چه بوده است؟ یعنی صاحبان قهوه‌خانه از چه روش‌هایی به جلب و جذب مشتری می‌پرداختند؟ پژوهش حاضر با مراجعه به اسناد دریافتی از سازمان اسناد ملی و به روش توصیفی-تحلیلی، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای، چند کارکرد فرعی از جمله اجرای تئاتر، عملیات آکروبات ورزشی، عرضه و استعمال تریاک، فروش مشروبات الکلی و درنهایت فعالیت‌های حزبی و صنفی را به عنوان کارکردهای فرعی یا غیرمعمول قهوه‌خانه‌ها معرفی می‌نماید. با نگاهی به پژوهش‌هایی که در دهه اخیر درباره قهوه‌خانه‌ها صورت گرفته است، این مقاله امیدوار است با اسناد تازه‌یابی که در اختیار می‌گذارد بتواند صفحه دیگری به تاریخ قهوه‌خانه‌ها بیفزاید.

واژگان کلیدی: اصفهان، قهوه‌خانه، تئاتر، مدیریت شهری

۱. دکترای تاریخ گرایش محلی، دانشگاه اصفهان، ایران (m1350323@gmail.com)

درآمد

تصور امروز ما از کارکرد قهوه‌خانه با آنچه بیشتر در این مکان‌ها در جریان بود، بسیار متفاوت است. امروز ما قهوه‌خانه را محلی برای صرف چای و قلیان و شاید قهوه می‌دانیم. محیطی که احتمالاً یک موسیقی نیز برای سرگرمی پخش می‌شود. حتی خوراکی‌های محدودی عرضه می‌شود، اما در گذشته‌های نه‌چندان دور، قهوه‌خانه‌ها کارکردهای دیگری نیز داشتند. در این مقاله از میان مجموعه اسنادی که از سازمان اسناد ملی به دست آمد، درمی‌یابیم که در قهوه‌خانه‌ها علاوه بر صرف چای و غذا، چه برنامه‌هایی دیگری اجرا می‌شده است و در واقع، قهوه‌خانه‌ها چه کارکردهای دیگری داشته‌اند. همین کارکردها موجب نظارت و حساسیت فوق‌العاده حکومت‌ها بر این مراکز هم بود. (صدیقی، ۱۳۹۴: ۳۰۲) اسناد استفاده‌شده در پژوهش حاضر همگی مربوط به دهه ۱۳۲۰ش در اصفهان هستند. در رابطه با قهوه‌خانه‌هایی که در میدان نقش جهان و یا بافت مرکزی شهر قرار داشتند، آن‌ها در کنار صرف چای و غذا، به اجرای نمایش، آکروبات و مهارت‌های ورزشی، استعمال تریاک، فروش مشروبات الکلی، انجام اعمال خلاف، فعالیت‌های حزبی و صنفی می‌پرداختند. در ادامه با مراجعه به اسناد و مطبوعات، به تبیین موارد پیش‌گفته پرداخته می‌شود. در این مقاله تلاش می‌شود جنبه‌های تازه‌ای از حیات اجتماعی قهوه‌خانه‌ها موردتوجه قرار گیرد.

در ابتدا باید یادآور شد که از نظر جعفر شهری: «تشریفات و تشکیلات قهوه‌خانه و قهوه‌خانه‌داری، از اصفهان که از پدیده‌های دوران صفویه بود، به تهران رسیده بود.» (شهری، ۱۳۶۹: ۵۰۶/۴) این محقق تاریخ اجتماعی در توصیف قهوه‌خانه و فعالیت‌های درون آن باور دارد: «قهوه‌خانه یکی از تفریحگاه‌ها یا تنبل‌خانه‌های مردم تهران بود. یعنی محلی که همه گروه افراد را به طرف خود کشیده، برای هر دسته‌ای تفریحات و وسایل سرگرمی مخصوصشان را فراهم می‌نمود.» (همان: ۴۹۲) او درباره علت لزوم ایجاد چنین کارکردهای فرعی برای قهوه‌خانه‌ها معتقد بود: «در قهوه‌خانه علاوه بر وسایل چای و دود و دم، اسباب زیر مانند نقالی و تعزیه‌خوانی و نوحه‌خوانی و روضه‌خوانی از دیگر مشغولیات مردم آن بود [...] از آنجاکه فایده قهوه‌خانه به شلوغی و اجتماع دائمی آن بود، لازم داشت برای تمام اوقات روز و شب مشتریان، لوازم سرگرمی فراهم بکنند.» (همان: ۴۹۳) این دیگر به سلیقه و خلاقیت صاحبان قهوه‌خانه و نیز مذاق مشتریان وابسته بود که آیا از کدام تفریح و سرگرمی بیشتر استقبال می‌کردند. آیا اجرای تئاتر آن‌ها را بیشتر جذب می‌کرد یا آکروبات ورزشی یا استعمال مواد مخدر.

در مقاله حاضر با مراجعه به اسناد، جستجو خواهد شد که در قهوه‌خانه‌های اصفهان دهه ۱۳۲۰ش، چه لوازم سرگرم‌کننده‌ای برقرار بوده و چه کارکردهای فرعی دیگری بر دوش قهوه‌خانه‌ها قرار داده می‌شد. گفتنی است جستجو و یافتن این کارکردها در میان اسناد باز یافته از سازمان اسناد، پژوهشی زمان‌بر و مستلزم حوصله زیاد بود، اما بدین خاطر که قهوه‌خانه‌ها یکی از مراکز مهم تجمع مردم و تأثیرگذار بر حیات اجتماعی شهرها بودند،

۱. به واسطه نظام‌نامه‌ای که در ۱۳۱۰ش توسط بلدیة اصفهان برای قهوه‌خانه‌ها منتشر گردید، به صراحت اعلام شده است که «علاوه بر فروش چای و قلیان می‌تواند اشیاء ذیل را به فروش برسانند: کاکائو، شیر، شربت، بستنی، نان‌های شیرینی، فالوده، لیموناد، سیفون، پنیر، خامه، سرشیر، عسل، سیگار، قلیان، چیق، مطبوخ لیمو، دارچین.» (رجائی، ۱۴۰۰: ۳۳۱) این موارد نشان می‌دهد گستره مواد خوراکی عرضه‌شده در قهوه‌خانه‌ها چه بوده‌اند.

نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. از طرف دیگر «تاریخ تفریح و سرگرمی» در مطالعات تاریخی جدید، جایگاه ممتازی یافته است. (رک: سلطان‌زاده، ۱۳۹۷؛ رودی‌متی، ۱۴۰۰)

روش پژوهش مقاله حاضر بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و عمدتاً بر اساس اسناد دریافتی از سازمان اسناد ملی دریافت است

پیشینه پژوهش

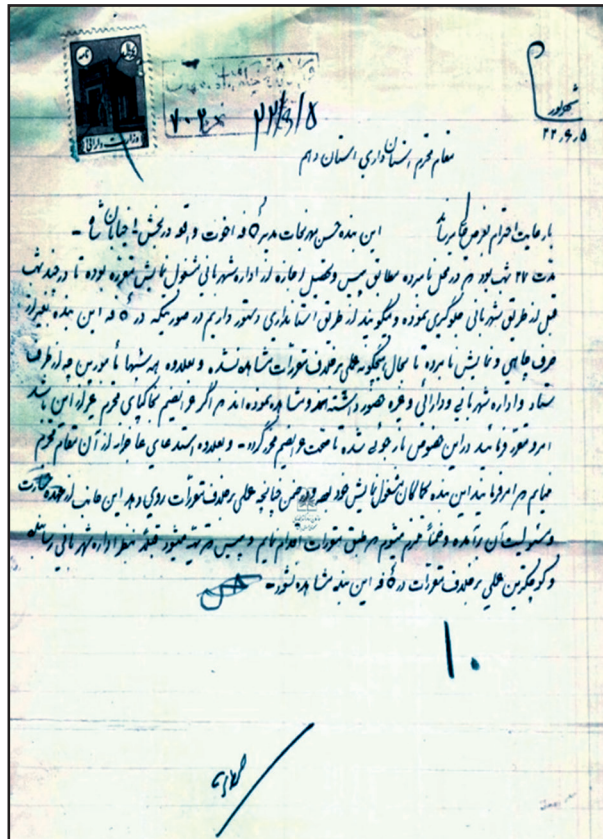
درباره قهوه‌خانه و قهوه‌خانه‌داری مقالات و حتی کتاب‌های زیادی تاکنون انتشار یافته است. می‌توان گفت مستندتر از همه کتاب مریم صدیقی با عنوان *قهوه‌خانه در آیین اسناد* است. این اثر با انعکاس و بازنویسی تعداد زیادی سند، برگرفته از سازمان اسناد ملی، درصدد است تا آنچه را که تاکنون در باره این اماکن ناگفته مانده، روشن سازد. مقاله حاضر می‌تواند مکمل کتاب مذکور محسوب شود. کتاب *قهوه و قهوه‌خانه در ایران و شصت گفتار دیگر* از سید علی آل‌داوود در فصولی که مربوط به قهوه‌خانه است، تلاش دارد نکات تازه‌ای از موضوع قهوه‌خانه را بازگو کند. این اثر بیشتر به دوره صفوی و ورود قهوه‌خانه به ایران تمرکز دارد و به جایگاه اجتماعی قهوه‌خانه‌ها در دوره معاصر توجه چندانی ندارد. جعفر شهری در جلد چهارم کتاب *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم* آنجا که اصناف شهر را بر می‌شمارد، حدود سی صفحه نیز به کافه پرداخته است. نگاه او از زاویه روایت شخصی است، اما بسیاری از نکاتی را که در این مقاله با اسناد ارائه داده‌ایم، او دیده و بازگو کرده است. عبدالمهدی رجائی در مقاله «کافه‌های دور شهر؛ چیستی و چالش‌ها با مدیریت شهری» با مراجعه به مجموعه اسنادی نشان داده است چگونه به خاطر اعمال خلافی که کافه‌های اطراف شهر اصفهان در دهه بیست انجام می‌دادند، تقابلی میان نیروی انتظامی و این کافه‌ها ایجاد شده بود. مقاله مذکور بر کافه‌های اطراف شهر و مقاله حاضر به کافه‌های درون شهر متمرکز است.

اجرای تئاتر

در دهه ۱۳۲۰ش، تئاتر اصفهان جوانه زد و تا چند دهه بعد به اوج شکوفایی خود رسید. این تئاتر با رهبری ناصر فرهمند و با برند «تماشاخانه اصفهان» در محل دروازه دولت حرکت خود را آغاز کرد (رجائی، ۱۴۰۰: ۳۳۳)، اما چنانکه از اسناد برمی‌آید، پیش از تأسیس تماشاخانه مذکور، در بعضی قهوه‌خانه‌های اصفهان تئاتر اجرا می‌شده است. شاید این امر نشان‌دهنده روحیه تئاتر دوستی مردم اصفهان باشد که تئاتر را از قهوه‌خانه‌ها آغاز کردند، اما در آغاز دهه ۱۳۲۰ش، این فرایند (اجرای تئاتر در قهوه‌خانه‌ها)، مورد تأیید و رضایت مقامات شهر از جمله استاندار نبود. بنابراین در ۱۳۲۲ش ممانعت و ممنوعیت آن از سوی استاندار اعلام شد و به ناچار شهربانی ممنوعیت اجرای تئاتر در قهوه‌خانه را اعلام و اجرا کرد.

از جمله کافه‌هایی که اجرای تئاتر در آن ممنوع شد، کافه اخوت در خیابان شاه (طالقانی فعلی) بود. حسن مهرنجات، مالک کافه، در ۱۳۲۲/۶/۵ نامه‌ای به استاندار اصفهان نوشت و ضمن شکایت، در آن اطلاعاتی

از آنچه در قهوه‌خانه‌ها می‌گذشت، اقداماتی که می‌کردند ارائه داد. او به استاندار نوشت «مدت ۲۷ شب بود که در محل نامبرده مطابق پی‌اس و تحصیل اجازه از اداره شهربانی، مشغول نمایش مقررده بوده و تا در چند شب قبل، از طریق شهربانی جلوگیری نموده و می‌گویند از طریق استانداری دستور داریم. در صورتی که در کافه این بنده بغیر از صرف چاهی و نمایش نامبرده، تا بحال هیچ‌گونه عملی برخلاف مقررات مشاهده نشده» (ساکما، ۲۹۱/۱۶۴۰) (تصویر ۱)

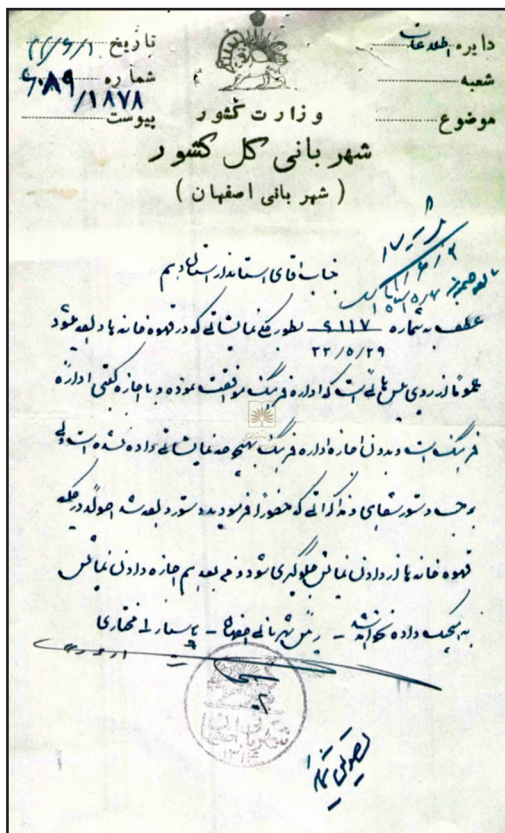


تصویر ۱: نامه مدیر کافه اخوت به استاندار اصفهان دربارهٔ ممانعت از اجرای تئاتر در محل کافه، ۱۳۲۲ش

استاندار اصفهان از پاسیاری یکم مختاری، رئیس شهربانی اصفهان، توضیح خواست. جالب آنکه خودش دستور ممنوعیت اجرای نمایش در قهوه‌خانه‌ها را داده بود. در اصل شهربانی اوامر او را اجرا کرده بود. مختاری در جواب استاندار در ۱۳۲۲/۶/۵ نوشت: «به‌طورکلی نمایشاتی که در قهوه‌خانه‌ها داده می‌شود عموماً از روی پی‌اس‌هایی است که اداره فرهنگ موافقت نموده و با اجازه کتبی اداره فرهنگ است و بدون اجازه اداره فرهنگ به هیچ‌وجه نمایشاتی داده نشده است. ولی برحسب دستور شفاهی و مذاکراتی که حضوراً فرمودید، دستور داده شد اصولاً در کلیه قهوه‌خانه‌ها از دادن نمایش جلوگیری شود و من بعد هم اجازه دادن نمایش به هیچ‌یک داده نخواهد شد.» (ساکما، ۲۹۱/۱۶۴۰) به نظر می‌آید رئیس شهربانی مخالفتی با اجرای تئاترهای دارای مجوز در قهوه‌خانه‌ها نداشته، اما به خاطر دستور استاندار مانع اجرای آن شده بود.

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پستی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳





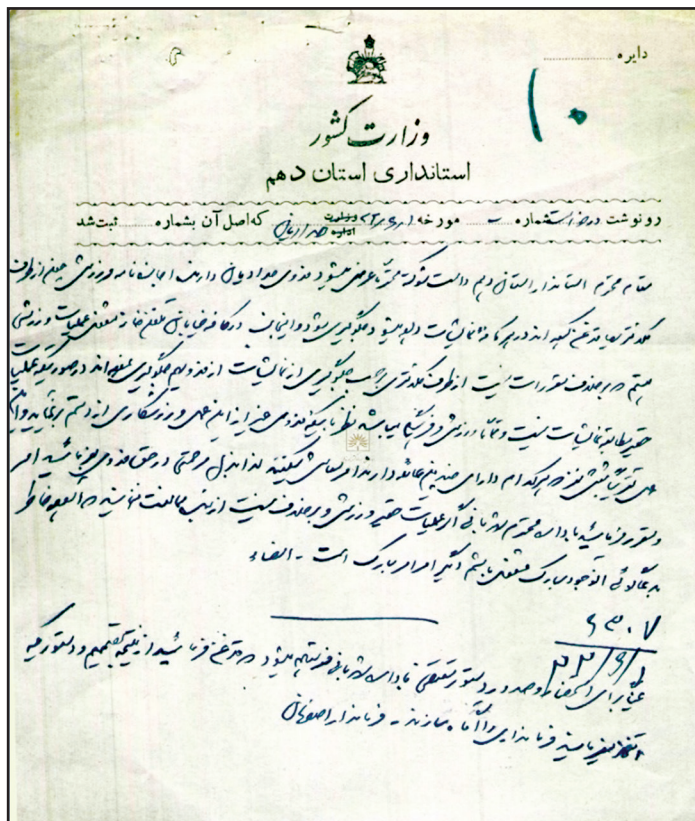
تصویر ۲: نامه رئیس شهربانی به استاندار درباره دستور ممانعت از اجرای تئاتر در قهوه‌خانه‌ها، ۱۳۲۲ش

هدف واقعی استاندار این بود که در پی فضای باز سیاسی که با رفتن رضاشاه در کشور ایجاد شد و متعاقباً فعال شدن نیروهای سیاسی و اجتماعی (از جمله کارگران اصفهان) پیامد آن بود، تحت کنترل درآید. تأسیس کانون‌های سیاسی - اجتماعی مانند حزب توده نیز در این زمان بر نگرانی مقامات می‌افزود. بنابراین، استاندار به دستور خویش یا به امر مقامات تهران این‌گونه تجمعات و تظاهرات را ممنوع نمود و خیال خود را راحت ساخت که البته چنین نشد.

انجام اعمال آکروبات و ورزشی

عملیات آکروبات و انجام اعمالی که برای بیننده جالب توجه باشد، در قدیم بسیار رایج بود. اعمالی که مارگیران و پهلوانان قدیم انجام می‌دادند، مانند پاره کردن زنجیر، پاره کردن سینی، ممانعت از حرکت موتورسیکلت با دندان و غیره، همگی جلوه‌هایی از این حرکات بودند. این نوع حرکات در سال‌هایی به قهوه‌خانه راه یافته و در آنجا اجرا می‌شد. بی‌گمان صاحب قهوه‌خانه برای جلب مشتری بیشتر اجازه می‌داد این حرکات آکروباتی در فضای قهوه‌خانه اجرا شوند. از یاد نبریم اغلب قهوه‌خانه‌های بزرگ یک قسمت فضای سبز هم در کنار یا پشت سالن اصلی داشتند که گنجایش اجرای این نوع حرکات را داشت.

ابوالقاسم نایب پور، مدیر کافه یخچال که مشمول حکم بالا شده و از اجرای نمایش در کافه اش منع شده بود، در ۱۳۲۲/۶/۳ به فرمانداری وقت مراجعه کرده و در حضور او ملتزم شد که نمایشی در کار نباشد، اما حرکات ورزشی و آکروبات مانعی ندارد: «در پیشگاه معظم استاندار اصفهان ملتزم و متعهد می‌گردم اینجانب ابوالقاسم نایب پور مدیر کافه یخچال که چون در کافه اینجانب نمایشات کمدی و غیره به کلی داده نمی‌شود و فقط یکی دو ساعت عملیات ورزشی و آکروبات هوایی و زمینی به وسیله ورزشکاران تهران که دارای پروانه رسمی از وزارت فرهنگ و اداره کل شهربانی می‌باشند، داده می‌شود. که باعث تشویق جوانان کشور است چنانچه نزاع یا عملی برخلاف مقررات و به ضرر جامعه اتفاق افتاد، از عهده مجازات آن برآیم.» (ساکما، ۲۹۱/۱۶۴۰) احتمالاً فرماندار برای جلوگیری از نارضایتی مردم، اجرای حرکات ورزشی را با شرط تعهدنامه آزاد کرد، چراکه در زیر تعهدنامه بالا نوشت: «عیناً برای استحضار و اقدام به اداره شهربانی اصفهان فرستاده می‌شود که قدغن فرمایید تعقیب اظهارات شاکی رسیدگی، در حدود مقررات اوامر مقتضی را صادر فرمایید» (همان)



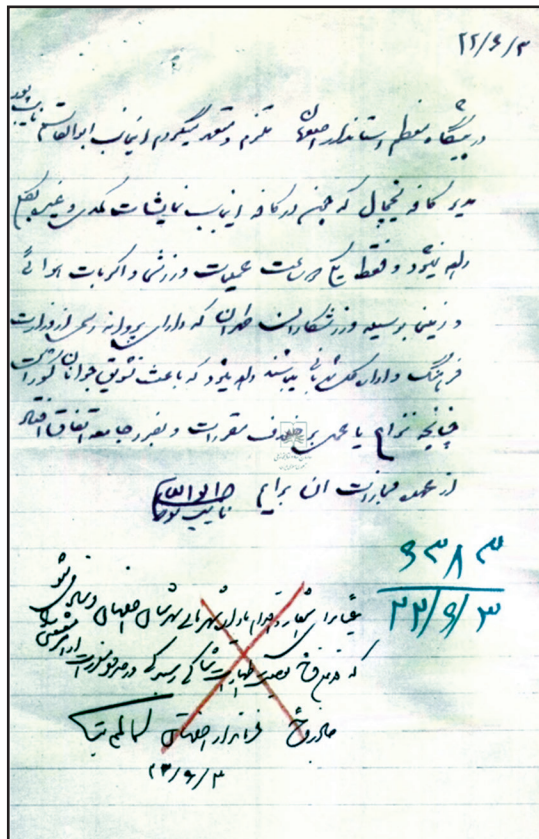
تصویر ۳: تعهدنامه مدیر کافه یخچال درباره انجام حرکات آکروبات و ورزشی در کافه، ۱۳۲۲ش

چند روز پیشتر در ۱۳۲۲/۶/۱ شخصی به نام حدادیان که خود حرکات ورزشی انجام می‌داد، به استاندار اصفهان نوشت: «چون از طرف کلانتری‌ها قدغن کرده‌اند در هر کافه‌ای نمایشات داده می‌شود، جلوگیری شود و اینجانب در کافه تلغ خانه مشغول عملیات ورزشی هستم که برخلاف مقررات نیست. از طرف کلانتری برحسب

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پستی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳



جلوگیری از نمایشات از فدوی هم جلوگیری نموده‌اند. در صورتی که عملیات حقیر مطابقت با نمایشات نیست و تماماً ورزشی و فرهنگی می‌باشد. نظر به این که فدوی غیر از این عمل ورزشکاری، از دستم بر نمی‌آید و از این عمل تقریباً شش نفر که هر کدام دارای چندین عائله دارند امرار معاش می‌کنند، لذا بذل مرحمتی در حق فدوی بفرمایید امر و دستور فرمایید به اداره محترم شهربانی که اگر عملیات حقیر ورزشی و برخلاف نیست، از بنده ممانعت ننمایند.» (ساکما، ۲۹۱/۱۶۴۰) فرماندار این درخواست را هم عیناً به شهربانی منعکس کرد. از این که ممانعت‌ها برداشته شد یا ادامه یافت اطلاعی در دست نیست، اما تولید این اسناد در آن زمان، نشان می‌دهد که بخشی از فعالیت قهوه‌خانه‌ها به عملیات ورزشی و آکروبات بازی معطوف بود.



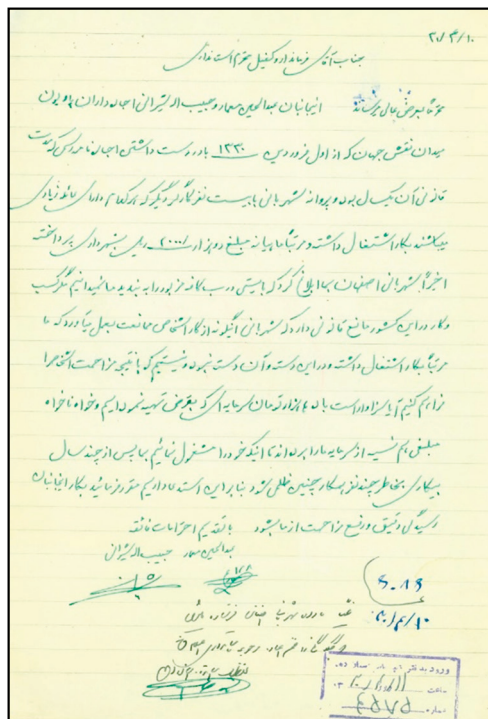
تصویر ۴: نامه یک آکروبات باز به استاندار: مانع کار ما در قهوه‌خانه‌ها نشوید، ۱۳۲۲ش

فعالیت سیاسی و حزبی

با رفتن رضاشاه احزاب و جریانات مختلف سیاسی در اصفهان شروع به فعالیت کردند. هدف عمده همگی آنان جذب جوانان کارگر شهری بود. (طاهر احمدی، ۱۳۷۹: ۵۲) پاتوق اصلی این جوانان هم قهوه‌خانه‌ها بود. احزابی مانند حزب ایران، حزب آزادی، حزب دموکرات، حزب توده و نهضت ملی در این زمان به دنبال عضوگیری در میان جوانان اصفهانی بودند. (مسعودنیا، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۱۲۵) در این میان حزب توده به دلیل

شعارهای تساوی خواهانه، جذابیت بیشتری برای جوانان و کارگران داشت. این فعالیت‌ها از آغاز دهه ۱۳۲۰ ش تا زمان کودتای مرداد ۱۳۳۲ ش، به طور منظم تندتر و گرم‌تر می‌شد.

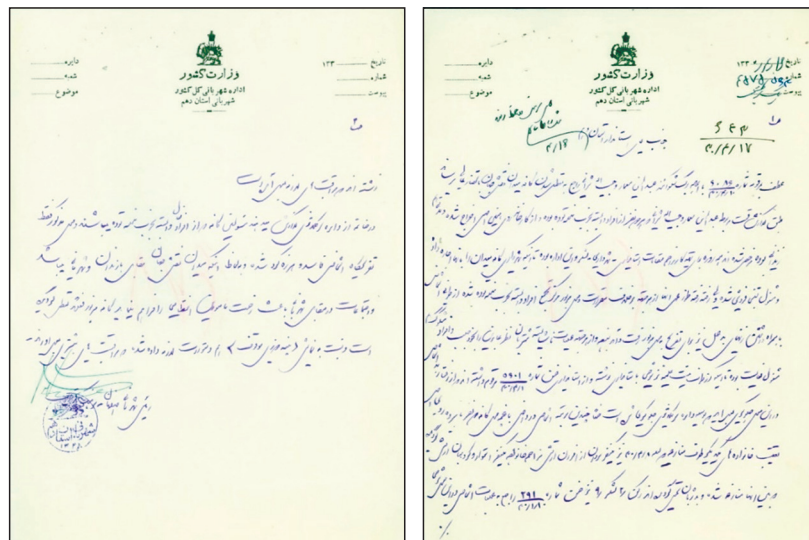
دو نفر از طرفداران حزب توده در دهه ۱۳۳۰ ش، پس از اخراج از کارخانه، اقدام به تأسیس یک قهوه‌خانه در میدان نقش جهان کردند، اما گویا این قهوه‌خانه در اصل یک محفل یا پاتوق برای طرفداران حزب توده بود. شهربانی اصفهان قهوه‌خانه مذکور را به دلایل متعدد تعطیل کرد. این حقیقت که فعالان کارگری از کافه‌ها و قهوه‌خانه‌ها برای تجمعات صنفی و حزبی خود استفاده می‌کردند در خاطرات شمس صدری (یکی از رهبران کارگران اصفهان) نیز مشاهده می‌شود. در این کتاب می‌خوانیم: «در همین ساعت رفقا را برای آشامیدن چای به مهمانخانه سعدی دعوت نمودم [...] به دور میزی گرد آمدیم. پس از صرف چای و شیرینی خطاب به رفقا گفتم [...]». (صدری، ۱۳۳۰: ۹۰) صاحبان قهوه‌خانه نقش جهان که عبدالحسین معمار و حبیب‌الله شیرانی نام داشتند، در ۱۳۳۰/۴/۱۰ طی نامه‌ای به فرماندار اصفهان به او شکایت بردند که «اول فروردین ۱۳۳۰ با در دست داشتن اجاره‌نامه رسمی که مدت قانونی آن یک سال بوده و پروانه شهربانی، با بیست نفر کارگر دیگر که هر کدام دارای عائله زیادی می‌باشند، به کار اشتغال داشته و مرتباً ماهیانه مبلغ دو هزار ریال به شهرداری پرداخته، اخیراً شهربانی اصفهان به ما ابلاغ کرد که بایستی درب کافه مزبور را ببندید! ما نمی‌دانیم مگر کسب و کار در این کشور مانع قانونی دارد که شهربانی این‌گونه از کار اشخاص ممانعت به عمل می‌آورد.» (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۳۲۶)



تصویر ۵: شکایت دو نفر توده‌ای به فرماندار در اعتراض به بستن قهوه‌خانه، ۱۳۳۰ ش

۱. برای دریافت وضعیت سیاسی اصفهان بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش و نیروهای سیاسی فعال در این شهر، رک: (مسعودنیا، ۱۳۸۶)

طبق ساختار اداری، استاندار نامه شکوائیه را به شهربانی ارجاع داد و از شهربانی به دلیل بستن قهوه‌خانه توضیح خواست. یک هفته بعد سرهنگ قریب، رئیس شهربانی اصفهان در ۱۳۳۰/۴/۱۶ به استاندار نوشت: «عبدالاحسین معمار و حبیب‌الله شیرانی که هر دو نفر از افراد وابسته به حزب منحل توده بوده و از کارخانه، روی همین اصل اخراج شده و مدتی هم زندانی بوده، مرخص شده‌اند، همه‌روزه برای تهیه کار مزاحم مقامات استانداری، شهرداری، لشکر و این اداره بوده تا این‌که شهرداری کافه میدان را به آن‌ها اجاره داده و مشغول بستنی‌فروشی شده، ولی رفته‌رفته طرز عمل آن‌ها از هر جهت برخلاف مقررات و محل مزبور مرکز تجمع افراد وابسته به حزب منحل توده شده و از طرفی اشخاص با همراه داشتن زن‌های بدعمل نیز برای تفریح به محل مزبور رفت و آمد نموده و از هر جهت عملیات ناشایسته مشتریان، نظر عابری را به خود جلب و افراد مشکوک هم مشغول فعالیت بوده تا این‌که از طرف هیأت علمیه نیز شرحی به استانداری نوشته و از استانداری ضمن شماره - مرقوم داشته‌اند که از رفتار بد اشخاص در این محل جلوگیری به عمل آید و به وسیله دایره سرکلانتری جلوگیری شده است [...] در خاتمه از دایره سرکلانتری گزارش می‌دهند مسئولین کافه که از افراد فعال وابسته به حزب توده می‌باشند و محل مذکور فقط تفریحگاه اشخاص فاسد و هرزه‌گرد شده و به لحاظ این‌که میدان نقش جهان مقابل با زندان و شهربانی می‌باشد و در اجتماعات مقابل شهربانی باعث زحمت مأمورین انتظامی را فراهم می‌نماید، کافه مزبور فعلاً تعطیل گردیده است.» (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۳۲۶) مبنی بر گزارش شهربانی، دلایل بستن قهوه‌خانه از نظر شهربانی متعدد بود، اما این تعدد فعالیت‌های جنبی، اطلاعات ارزشمندی درباره دامنه فعالیت قهوه‌خانه‌ها در آن سال‌ها ارائه می‌دهد.



تصویر ۶-۷: نامه شهربانی اصفهان به استاندار در بیان دلایل بستن قهوه‌خانه نقش جهان، ۱۳۳۰ش

۱. زندان اصفهان تا دهه ۱۳۵۰ش در محل عمارت توحیدخانه بود. این بنا که دقیقاً در پشت میدان نقش جهان قرار دارد، به دلیل اشکالات زیادی که برای موضوع گردشگری ایجاد کرده بود، سرانجام به محل جدید (زندان دستگرد) منتقل شد. درب زندان هم از داخل میدان باز می‌شد. در کنار آن، در گوشه میدان نقش جهان، ساختمان شهربانی اصفهان قرار داشت. (ساکما، ۲۵۰/۴۹۰۳)

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



استعمال تریاک

استعمال مواد مخدر خصوصاً تریاک در قهوه‌خانه‌های ایران سابقه‌ای کهن دارد. مبارزه مدیریت شهری با این پدیده شوم نیز گسترده است. یک مورد در زمان رضاشاه (۱۳۱۴ش) استعمال وافور در قهوه‌خانه‌های شهر اصفهان ممنوع گردید. متن خبر: «از اواخر هفته گذشته از طرف دژبانی تیپ محترم اصفهان به وسیله مأمورین دژبانی کلیه چوب‌های وافوری که در قهوه‌خانه‌های شهر موجود بوده، جمع‌آوری گردیده و از قهوه‌چی‌ها التزام گرفته شده که من بعد در قهوه‌خانه‌های خود برای اشخاص وافوری تهیه وسایل تریاک‌کشی نکنند.» (اخگر، ۱۳۱۴: ۴/۱۰۵۴)

گفتنی است در دهه ۱۳۲۰ش به سبب درهم‌ریختگی شیرازه امور کشور، استعمال تریاک در میان جامعه ایرانی شیوع فوق‌العاده‌ای یافت. قهوه‌خانه‌ها نیز به عنوان تنها مکان تجمع در ایران، به محلی برای ارائه خدماتی در این حوزه به مراجعین تبدیل شدند. روزنامه محلی اصفهان در ۱۳۲۳ش چنین نوشته است: «اگر در قهوه‌خانه‌ها، وسیله استعمال تریاک در نهایت آزادی و آسانی فراهم نباشد، بسیاری از جوان‌ها و تازه به دوران رسیده‌ها، تفریح خود را، پس از استعمال مشروبات الکلی، کشیدن تریاک قرار نمی‌دادند و در نتیجه هر روز به عده مبتلایان به افیون افزوده نمی‌شد.» بر این اساس روزنامه از اولیای امور می‌خواهد «وسایل تریاک را در کافه‌ها و اماکن عمومی بردارند.» (اصفهان، ۱۳۲۳: ۱/۱۹۴) دو ماه بعد خبری در روزنامه مذکور انتشار یافت که نشان می‌داد «انجمن شهرداری» دستور به جمع‌آوری وسایل استعمال تریاک در اماکن عمومی داده است: «برحسب تصویب انجمن شهرداری، مقرر گردید که از استعمال تریاک در کافه‌ها و به‌طور کلی در کلیه مراکز عمومی جلوگیری به عمل آید.» (همان: ۱/۱۶۲) اوضاع چنان شد که در دهه ۱۳۲۰ش، کارکرد مهم قهوه‌خانه، محلی برای کشیدن تریاک گردیده بود.^۱

در ۱۳۲۲/۵/۲ پاسپار مختاری به رئیس دارایی اصفهان نامه‌ای نوشت که دو بند داشت: بند اول آن به دکان‌های مشروب‌فروشی مربوط می‌شد که باید محل کسب خود را از کوچه‌پس‌کوچه‌ها به سر خیابان‌ها بیاورند تا بیشتر در دیدرس مأموران انتظامی باشند و دیگر راجع به قهوه‌خانه‌ها بود که تأکید می‌کرد استعمال تریاک در قهوه‌خانه ممنوع است. رئیس شهربانی به رئیس دارایی اطلاع داد: «اخیراً از شهربانی کل کشور دستوری رسیده است که دکاکین نوشابه‌فروشی واقع در کوچه و پس‌کوچه‌ها که خارج از نظر مأمورین است، به کلی مسدود و به صاحبان آن‌ها اخطار شود محل پیشه خود را به نقاطی که تحت نظر پاسبانان پاسگاه‌ها می‌باشد، انتقال داده و ملتزم شوند مطلقاً پیاله‌فروشی نکنند و نوشابه سربسته بفروشند و همچنین قهوه‌چی‌ها هم ملتزم گردند که در قهوه‌خانه‌ها مبادرت به کشیدن تریاک ننمایند. متخلفین مطابق مقررات تعقیب و پروانه آنان بایگانی شود.» (ساکما، ۲۹۱/۱۶۴۰) ارجاع این نامه به اداره دارایی به احتمال زیاد به خاطر مالیات مخصوصی بود که این اماکن باید به اداره دارایی پرداخت می‌کردند. مبارزه دولت‌ها برای پاک کردن قهوه‌خانه‌ها و دیگر مکان‌های عمومی از تریاک و دیگر مواد مخدر، جریانی است که تا به روزگار ما هم ادامه دارد.

۱. درباره ورود تریاک در قهوه‌خانه‌ها در ایران، رک: رجائی، ۱۴۰۱: ۲۰۱.

فروش مشروبات الکلی

فروش و استعمال مشروبات الکلی یکی دیگر از اقدامات غیرقانونی بعضی کافه‌های شهر بود. به‌هرحال کافه‌دار به دنبال فروش و کسب سود است. این نوع کافه‌ها بیشتر به اطراف و حاشیه شهر رفته بودند تا در محیط صحرائی و بدون مخالفت مردم محلات به کار خود مشغول باشند. در ۱۳۲۹/۵/۲۹ فرمانده هنگ ژاندارمری اصفهان به استاندار نوشت: «چندین کافه و قهوه‌خانه‌ای که در خیابان دور شهر و دالان بهشت و گندمی می‌باشد و پیشینه آن در استناداری موجود است، در این قبیل اماکن مشروبات الکلی به فروش رسانیده و یا در همان محل و سبزه‌زارهای اطراف آن مصرف می‌گردد [...] غالب حوادث از قبیل شرارت و چاقوکشی و غیره، ناشی از وجود این‌گونه اماکن و مخصوصاً فروش مشروبات الکلی می‌باشد» (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) به‌روشنی معلوم است که کافه‌های مذکور محلی برای عرضه مشروبات الکلی بوده‌اند.

کارکردهای صنفی

قهوه‌خانه‌ها محل تجمع اصناف و صنعتگران مختلف شهری بود. بیجا نیست اگر مناسبات شغلی و روابط صنفی در قهوه‌خانه‌ها نیز رسوخ یافته و محیط قهوه‌خانه محلی برای انعکاس موضوعات صنفی و شغلی شود. به گفته جعفر شهری: «بعد از بیکاره‌ها و وقت تلف کن‌ها، کارگران ساختمانی مانند بتا و نقاش و آهن‌کوب و توفال‌کوب و خریاکوب و شاطر و نان‌گیر و ترازودار و مقنّی و غیر این بود که پاتوقشان در قهوه‌خانه بود و خواهند به سراغشان به قهوه‌خانه آمده، قهوه‌خانه مرکز و دفتر کارشان حساب می‌شد.» (شهری، ۱۳۶۹: ۵۰۳/۴) بنابراین، قهوه‌خانه به‌نوعی یک مرکز کاریابی هم محسوب می‌شد. اما این مرکز کاریابی ایرادهایی هم داشت. روزنامه عرفان در ۱۳۱۳ش یادداشتی به چاپ رساند که نشان می‌داد گاهی شخصیت و شأن صنفی افراد در قهوه‌خانه به‌صورت مصنوعی هم بالا و پایین می‌شد! در این مطلب آمده است: «هر دهاتی که در دهات و بلوکات بیکار است یا بتایی که به علت ضعف قوای باصره و غیره، از کار می‌افتد و کسی کار عمده‌ای یا بتایی به آن‌ها مراجعه نمی‌نماید، شب‌ها در قهوه‌خانه‌های اصفهان همدیگر را پیدا نموده و خود را معمارباشی معرفی و چون امتحان و سؤال و پرسش هم از طرف کسی نمی‌شود، در اثر چندین مرتبه صدا زدن شاگرد قهوه‌چی به‌عنوان معمارباشی کافی برای تصدیق و دیپلم آن‌ها خواهد بود. [...] کسی نیست سؤال نماید آقای معمارباشی شما از کجا معمار شدید و هنر شما چیست و کی به شما تصدیق معماری داده و چنان چه یک نفر معمار صحیح و یا استاد بنای ماهر هم پیدا شود، شب در قهوه‌خانه‌ها جمع و برعلیه او تحریکات و کاغذپرانی‌هایی می‌نمایند.» (عرفان، ۱۳۱۳: ۴/۱۰۴۶)

نتیجه

قهوه‌خانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محل‌های اجتماع مردم در جامعه ایرانی و حتی شرقی، کارکردهای مختلفی داشته‌اند. شاید مهم‌ترین کارکرد آن صرف چای و بعضی اغذیه محدود بود، اما به‌مرور و در زمان‌های

مختلف این قهوه‌خانه‌ها کارکردهای دیگری پیدا کردند. هر کاری که بتواند جمعیتی را به خود جذب کرده و مشغول نماید، برای صاحب قهوه‌خانه یک تبلیغات خوب محسوب می‌شد. به همین دلیل نقلی، شاهنامه‌خوانی، داستان‌سرایی، شعبده‌بازی، اجرای موسیقی و غیره، جزو برنامه‌های قهوه‌خانه‌ها شد. با گذشت زمان ابزارهای ارتباطی مدرن‌تر مانند رادیو و تلویزیون، پس از خانه ثروتمندان، به قهوه‌خانه‌ها راه یافتند. در این پژوهش با مراجعه به اسناد و روزنامه‌ها نشان داده شد که در شهر اصفهان این قهوه‌خانه‌ها واجد کارکردهای دیگری هم بودند. اجرای نمایش و تئاتر، انجام اعمال آکروباتی، استعمال مواد مخدر، فروش مشروبات الکلی، انجام فعالیت‌های حزبی و سیاسی و کارکردهای صنفی از دیگر کارکردهای قهوه‌خانه در اصفهان بودند. بی‌گمان اقدامات مثبت یا منفی دیگری هم در زیرپوست شهر در جریان بود که بستر آن قهوه‌خانه‌ها محسوب می‌شدند. پژوهشگران بعدی باید با کنکاش بیشتر به ترسیم و بازگویی آن‌ها اقدام نمایند.

منابع

۱. سلطان‌زاده، حامد. (۱۳۹۷). تاریخ تفریح در شهر تهران؛ در دوران قاجار و پهلوی. تهران: نگارستان اندیشه.
۲. شهری، جعفر. (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم. تهران: رسا.
۳. صدیقی، شمس. (۱۳۳۰). در راه وظیفه. اصفهان: خدایی.
۴. صدیقی، مریم. (۱۳۹۴). قهوه‌خانه در آینه اسناد. تهران: علم.
۵. طاهر احمدی، محمود. (۱۳۷۹). اسنادی از اتحادیه‌های کارگری در ایران. تهران: سازمان اسناد ملی.
۶. رجائی، عبدالمهدی. (۱۴۰۰). یکصد و یک نکته در گردشگری اصفهان. اصفهان: شهرداری اصفهان.
۷. رجائی، عبدالمهدی. (۱۴۰۱). «کافه‌های دور شهر؛ چیستی و چالش‌ها با مدیریت شهری، مطالعه موردی: اصفهان در دهه ۱۳۲۰ش» پژوهشنامه مطالعات آرشیوی و اسنادی. (شماره ۲)، ۱۹۶-۲۲۱.
۸. متی، رودی. (۱۴۰۰). تفریحات ایرانیان، مسکرات و مخدرات از صفویه تا قاجار ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: نامک.
۹. مسعودنیا، حسین. (۱۳۸۶). «علل پیدایش و تحلیل کارکرد احزاب سیاسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰ش با تکیه بر مورد اصفهان». پایان‌نامه دکترا. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

نشریات

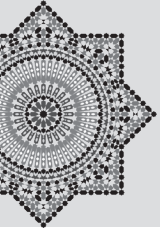
اصفهان. (۱۳۲۳). شماره ۱۶۲، ۱۹۴.

عرفان. (۱۳۱۳). شماره ۱۰۴۶.

اسناد

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

۲۵۰/۴۹۰۳، ۹۷/۲۹۳/۴۳۲۶، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷، ۲۹۱/۱۶۴۰



Sadr al-Atebba' and the Legacy of Shamlou Family (Genealogy and Medicine Services)

Gholamreza Azari Khakestar¹

Abstract

The genealogy of old families and examining their social activities indicate that certain professions have been hereditary and continued for many generations, so that the occupations would be considered part of their historical identity. Examining the history of influential families of Mashhad shows that hereditary professions, even artistic or religious ones, continued for several generations in some families associated with the Holy Shrine of Imam Reza (AS). Regarding medicine, some member of old families have been well-known to the people of Mashhad for several generations as physicians. The Shamlu family is considered one of the old families of Mashhad, whose genealogy indicates the presence of physicians for three generations (i.e., from Mirza Gholam Ali Sadr al-Ateba' to his descendants). This study sought is to explore the history of the Shamlu family and the continuation of the medical profession within this family. Therefore, through examining family documents and oral history, this study dealt with two fundamental questions about the history of this family, medical narratives, and family heritage.

Keywords: Mashhad, Shamlou, Family, Medicine

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳

1. MA in History and Civilization of Islamic Nations, Researcher of Oral History, The Organization of Libraries, Museums and Documents Center Of Aštane Qudse Razavi, Mashhad, Iran (azari222002@yahoo.com)





صدراالطباء و میراث خاندان شاملو (تبارشناسی و خدمات پزشکی)

غلامرضا آذری خاکسترا

چکیده

مطالعه تبارشناسی خاندان‌های قدیمی و تأمل در فعالیت‌های اجتماعی آنان حاکی از آن است که برخی از مشاغل در خانواده‌های قدیمی، موروثی و حتی تا چند نسل تداوم داشته است، به طوری که بخشی از هویت تاریخی آن خاندان تلقی می‌شود. بررسی تاریخ خاندان‌های اثرگذار در شهر مشهد نشان می‌دهد که مشاغل موروثی و حتی هنری یا مذهبی در بین برخی از خانواده‌های مرتبط با حرم مطهر امام رضا (ع) تا چندین نسل تداوم داشته است. در زمینه پزشکی نیز برخی از خانواده‌های قدیمی چند نسل از آنان به عنوان طبیب در بین مردم شهرت داشته‌اند. خاندان شاملو از جمله خانواده‌های قدیمی شهر مشهد محسوب می‌شوند که تبارشناسی آنان بیانگر وجود پزشک در سه نسل یعنی از میرزا غلامعلی صدراالطباء تا نوادگانش است. هدف این پژوهش بررسی تاریخ خاندان شاملو و تداوم شغل پزشکی در بین این خانواده است. بنابراین، با طرح دو پرسش اساسی این مقاله تدوین شده است. تلاش می‌شود با مطالعات اسناد خاندانی و تاریخ شفاهی ضمن پرداختن به تاریخ خانوادگی، روایت‌های پزشکی و میراث خاندانی آنان مورد واکاوی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: مشهد، شاملو، خاندان، پزشکی

۱. کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی. پژوهشگر تاریخ شفاهی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی. مشهد (azari222002@yahoo.com)

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۳

مقدمه

مطالعه و بررسی پیرامون تبارشناسی خاندان‌های قدیمی مشهد از مباحثی محسوب می‌شود که چندان مورد توجه پژوهشگران نبوده است. این در حالی است که شهر مشهد به واسطه بارگاه امام رضا (ع) و انتساب خاندان‌های قدیمی در تشکیلات اداری آن سابقه دیرینه‌ای دارد و بخشی از آن‌ها را می‌توان از طریق اسناد و مدارک تاریخی شناسایی نمود. پژوهش حاضر درصدد است تا ضمن معرفی خاندان شاملو در مشهد به معرفی پزشکان این خاندان و جایگاهشان در پزشکی مشهد بپردازد. سوالات پژوهش عبارت‌اند از این‌که پزشکان این خاندان چه اقدام قابل توجهی انجام داده‌اند؟ و چرا پزشکی در نسل‌های بعدی این خاندان تداوم نداشته است؟ این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اسناد موجود در خانواده شاملو اعم از زندگی‌نامه‌های خودنوشت و مکاتبات خانوادگی، همچنین اسناد مرکز اسناد آستان قدس رضوی و مصاحبه‌های تاریخ شفاهی به تبیین و تحلیل موضوع پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

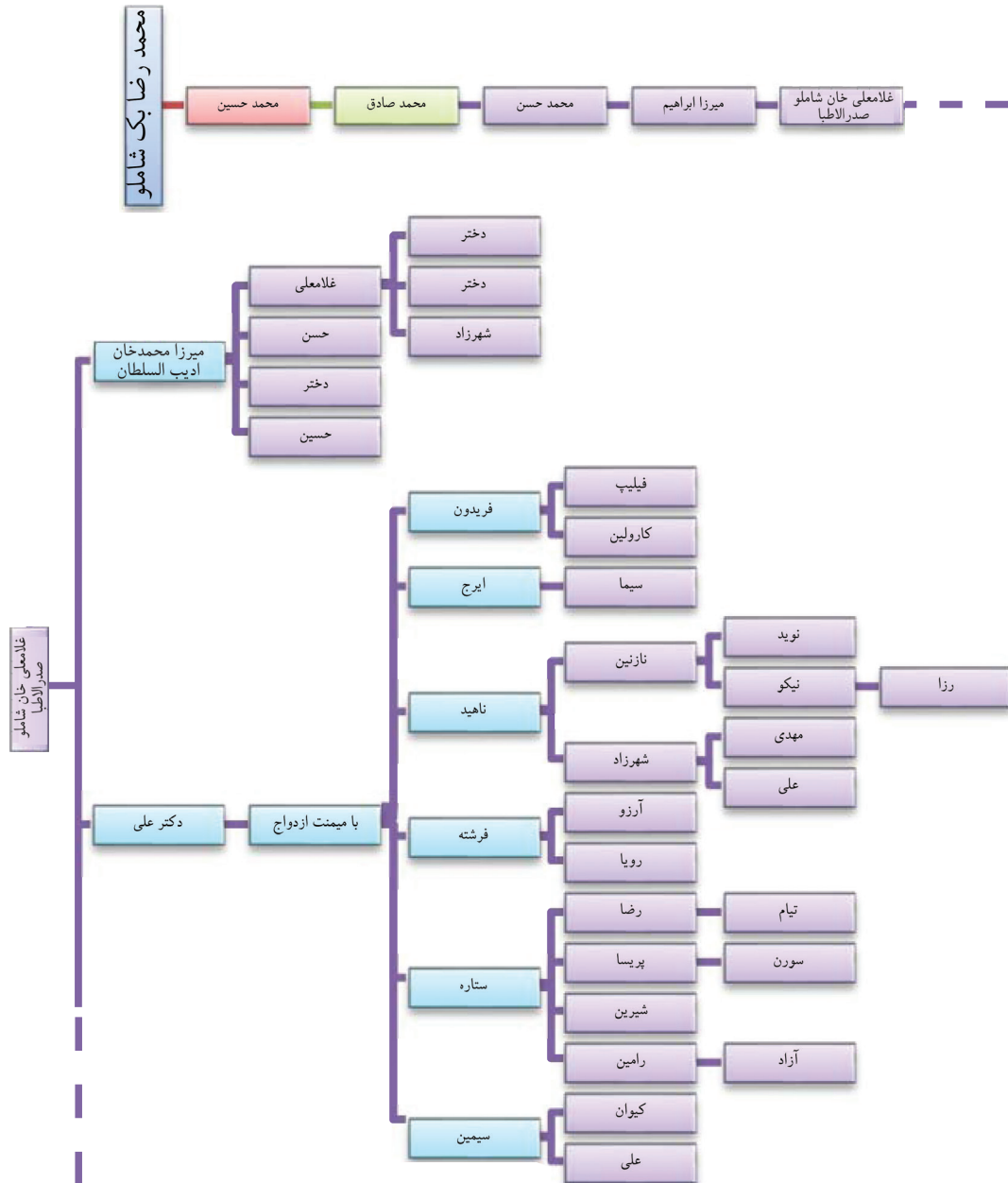
موروثی بودن مشاغل مذهبی در حرم مطهر موجب شده تا با تعدادی از خاندان‌های قدیمی شهر مشهد آشنا و پیشینه تاریخی آنان در تشکیلات حرم مطهر بررسی شود. اهمیت تاریخ خاندانی موجب شده تا آثار و مقالاتی در این زمینه منتشر و پژوهش‌هایی شکل گیرد. محمدباقر رضوی مدرس اول آستان قدس رضوی در کتاب *شجره طیبه در انساب سلسله سادات علویه رضویه* به تعداد زیادی از خاندان‌ها پرداخته که در حرم مطهر امام رضا (ع) به عنوان خدمه اشتغال داشته‌اند. همچنین مقاله‌ای پیرامون خاندان اعتضاد رضوی (شهیدی، ۱۳۸۸) در زمره مطالعاتی است که به تاریخچه خاندان اعتضاد رضوی و چندین نسل خدمت در حرم مطهر پرداخته است. همچنین در کتاب *تاریخ پانصدساله خاندان شهرستانی*، تحقیق و تألیف محمدقاسم هاشمی به یکی از خاندان‌های قدیمی پرداخته شده که در شهر مشهد منشأ خدماتی بوده‌اند. علاوه بر این منابع، در بخش تاریخ شفاهی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی چندین جلسه مصاحبه با خاندان‌های قدیمی مشهد انجام شده که به نحوی با حرم مطهر یا در زمره خاندان‌های مؤثر در خراسان هستند.

خاندان شاملو

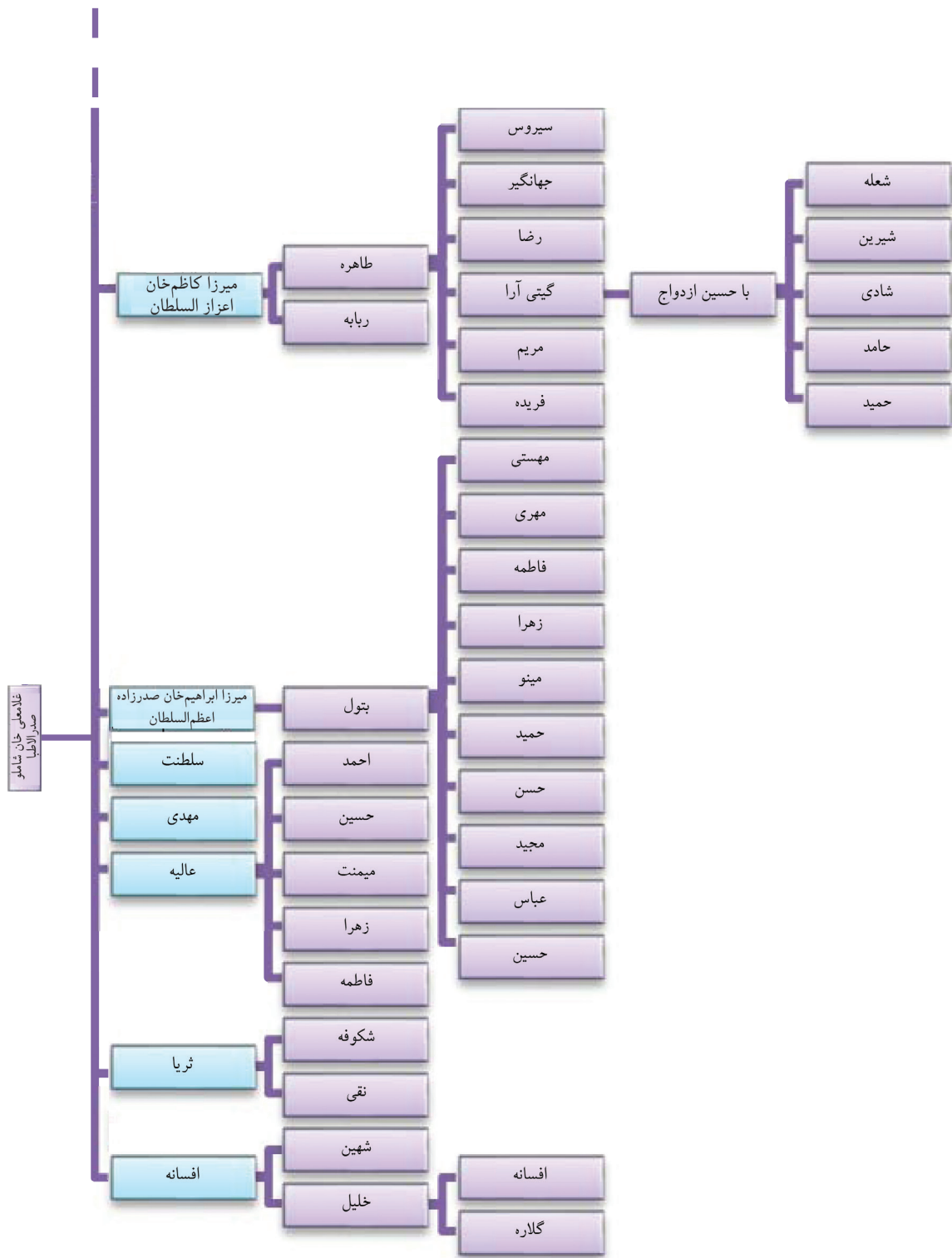
شاملوها از جمله خاندان‌های قدیمی شهر مشهد محسوب می‌شوند که خدمات قابل تأملی در زمینه پزشکی داشته‌اند. بررسی شجره خاندانی (نمودار ۱) و اسناد تاریخی حاکی از آن است که شاملوها در زمره مهاجرینی بودند که در دوره تیموریان به ایران کوچانده و تعدادی از آنان در مشهد ساکن شده‌اند. بنا بر اطلاعات کتاب *پژوهشی در شناخت ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان*، این ایل همگام با سایر ایلات اوغوز به ایران مهاجرت

۱. مصاحبه بخش تاریخ شفاهی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی با خاندان‌های قدیمی مشهد از جمله ابن‌رضا، امین‌التجاری، بهار، مشیراستخاره، قهرمان، نیری، کوزه‌کنانی، مدیرشانه‌چی، مسعودی خراسانی، طغرابی، زوار، شادلو، مشارالسلطنه و غیره.

کردند و در تأسیس سلسله صفوی همراه با قزلباش‌ها سهم بسزایی داشتند. (میرزیا، ۱۳۶۹: ۶۸) آنچه از محتوای اسناد و مدارک تاریخی به دست می‌آید، سابقه پزشکی در شهر مشهد مربوط به دوره صفویه و تأسیس شربتخانه یا دارالشفای حرم امام رضا (ع) است. (حسین‌زاده سورشجانی، ۱۳۹۵: ۶۸) بنابراین، فعالیت پزشکان طی ادوار گذشته در مشهد رواج داشت، به طوری که در اوایل قرن چهارده شمسی، ۵۹ نفر دکتر مجاز و ۵ مریضخانه فعالیت داشته‌اند. (مدرس‌رضوی، ۱۳۸۶: ۱۸۹)

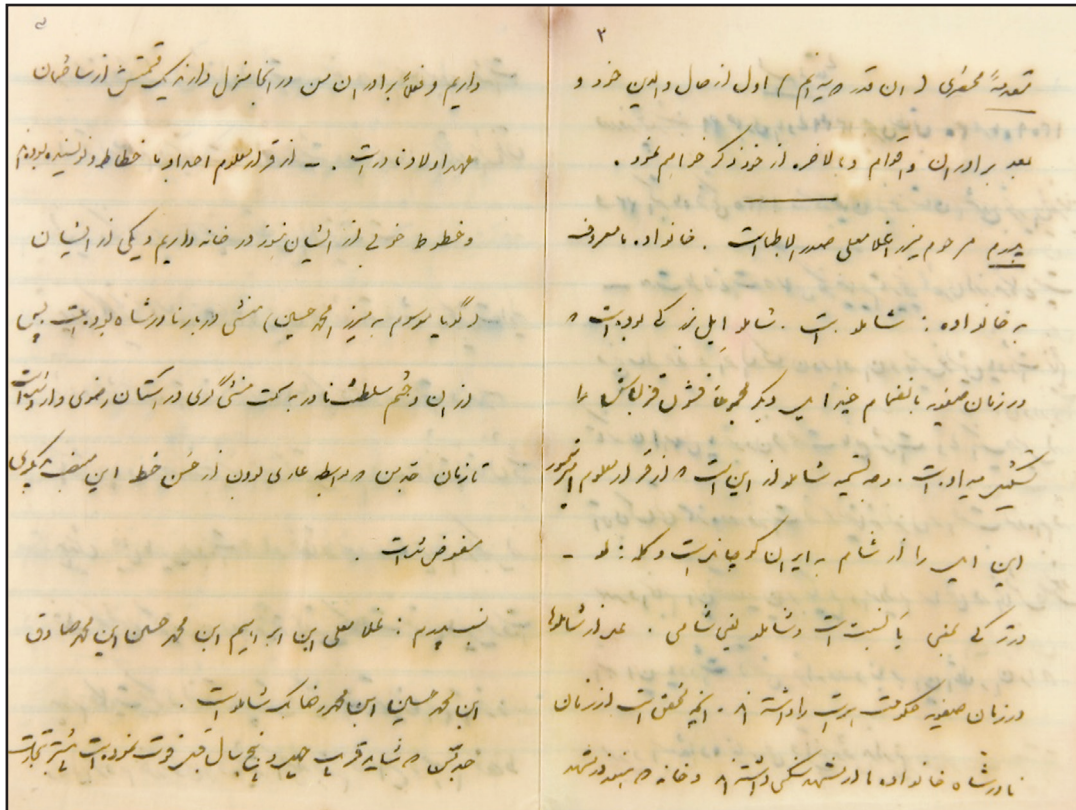


سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



نموار ۱: شجره خاندانی شاملو (مأخذ: نگارنده)

دکتر علی شاملو (۱۲۸۶-۱۳۷۶ش) در خاطراتی که روز چهارشنبه ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۴۹ق/ ۳۰ مهرماه ۱۳۰۹ش در مسجد سلیمان خوزستان تحریر نموده راجع به نسب خود نوشته است: «پدرم مرحوم میرزا غلامعلی صدرالاطباء است. خانواده ما معروف به خانواده شاملو است. ایل شاملو ایل بزرگی بوده است که در زمان صفویه به انضمام چند ایل دیگر مجموعه قشون قزلباش را تشکیل می‌داده است. وجه تسمیه شاملو از این است که از قرار معلوم امیر تیمور این ایل را از شام به ایران کوچانده است و کلمه لو در ترکی به معنی یا نسبت است و شاملو یعنی شامی. عده‌ای از شاملوها در زمان صفویه حکومت هرات را داشته‌اند. آنچه محقق است از زمان نادرشاه خانواده ما در مشهد سکنی داشته‌اند و خانه که هنوز در مشهد داریم و فعلاً برادر من در آنجا منزل دارند یک قسمتش از ساختمان عهد اولاد نادر است. از قرار معلوم اجداد ما خطاط و نویسندگان بوده‌اند و خطوط خوبی از ایشان هنوز در خانه داریم و یکی از ایشان (گویا موسوم به میرزا محمد حسین) منشی دربار نادرشاه بوده است. پس از آن و ختم سلطنت نادر به سمت منشی‌گری در آستان رضوی وارد شده است تا زمان جد من که به واسطه عاری بودن از حسن خط این منصب به دیگری مفوض شده است.» (شاملو، ۱۳۰۹: ۶-۱)



تصویر ۱: خاطرات خودنوشت دکتر علی شاملو (مأخذ: مجموعه شخصی پرفسور فریدون شاملو)

«نسب پدرم غلامعلی ابن ابراهیم ابن محمد حسن ابن محمد صادق ابن محمد حسین ابن محمدرضا بیگ شاملو است. جد من که شاید قریب چهل و پنج سال قبل فوت نموده است به تجارت و مخصوصاً شال مشغول

بوده است. سفری هم به اسلامبول رفته است. از قرار معلوم در تجارت طالعی نداشته و چند بار مال التجاره اش غرق شده یا آنکه در ایران نصیب قطاع‌الطریق شده است. پدرم تخمیناً در سال ۱۲۶۵ هجری در مشهد متولد شد. تحصیلات اولیه اش در مشهد بوده است و تا سن ۱۷ سالگی در مشهد بوده است. در مدرسه پائین‌پا و بعد در مدرسه میرزا جعفر به تحصیل علوم [...] و فقه اشتغال داشت. پدرش خیلی مایل بوده است که او خطاط شود ولی پدرم برعکس از خط‌نویسی گریزان بوده و بیشتر به تحصیل کمالات معنوی مایل بوده است. پدرم حکایت می‌کرد از قرار پدرش که می‌گفته است [...] بیشتر اصرار جدم در این بوده خطاط شود بر این و آن بوده است که باز شغل سابق آستانه را به دست آرد. پدرم در تحصیل خیلی جدی بوده است. در ۱۳ سالگی به قول خودش سیوطی را تدریس نموده است و بالاخره در ۱۷ سالگی بدون اجازه پدرش عازم تهران می‌شود. از راه درود به نیشابور می‌رود تا نیشابور پیاده می‌رود و از آنجا تا تهران را مال چاروارداری کرایه می‌کند. سفر اول دو سال در تهران در مدرسه سپهسالار قدیم منزل می‌کند و به قدری در تحصیل ساعی بوده است که به قول خودش در این مدت سبزه‌میدان را حتی ندیده بوده است. پس از دو سال به مشهد مراجعت و مجدداً پس از دو سال توقف باز برای سفر طولانی به تهران می‌رود. در این سفر ثانی شروع به تحصیل طب می‌کند.» (شاملو، ۱۳۰۹: ۶-۱)

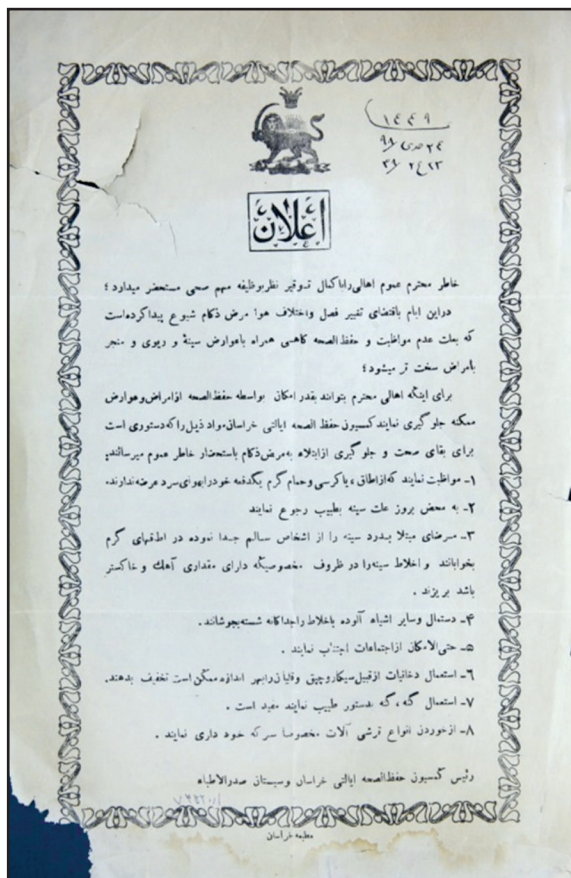
صدرالاطباء

غلامعلی خان شاملو ملقب به صدرالاطباء در ۱۲۵۵ق به دنیا آمده است. پدرش میرزا ابراهیم شاملو برخلاف اجدادش موفق به تحصیل علم نشده بود و شغل دولتی هم نداشته و با حرفه تجارت و بعد سفر اسلامبول به رفوگری از روی تفنن کسب معاش می‌کرده و جزو خدام آستان قدس در کشیک دوم نیز بوده است. غلامعلی خان نزد استادان عصر خود از جمله آقابابا رشتی و میرزا سیدرضی حکیم‌باشی به تحصیل فنون ادب و علوم منقول و معقول پرداخت و رفته‌رفته در فقه و اصول و فنون فلسفه سرآمد گردید و در هنر خط‌نویسی نیز مانند اجداد خود ترقی یافت و خط نستعلیق و شکسته را خوب و شیرین می‌نوشت. (روستایی، ۱۳۸۲: ۲/۳۲۸) مؤلف کتاب تاریخ طب و طبابت در ایران معتقد است: غلامعلی خان چون به فراگرفتن طب و شغل پزشکی شوق و رغبت مخصوص داشت برای تحصیل این فن عازم تهران گردید و نزد مرحوم حاج آقابابا رشتی ملک‌الاطبا به تحصیل علم طب مشغول شد و پس از آن نزد مرحوم میرزا سید رضی خان حکیم‌باشی و مرحوم میرزا ابوالقاسم خان سلطان‌الحکمای نائینی به تکمیل طب پرداخت و پس از قبولی در آزمون طب به خراسان برگشت و حدود هفت سال طبیب مخصوص امیرحسین خان شجاع‌الدوله قوچانی بود. (همان) سپس به مشهد آمد و مدت پنجاه سال به طبابت پرداخت. (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۹۶)

او در زمینه طب و معالجه در خراسان از شهرت و معروفیت خاصی برخوردار بود. در ابتدای ورودش به مشهد از طرف آستان قدس رضوی، مدرسی اول طب آستانه در برابر حقوق معین به او محول گردید و او باینکه با مراجعه بیماران بی‌شماری روبرو بود، هر روز چند ساعت از وقت خود را صرف تدریس طب می‌کرد. (بامداد، ۱۳۸۷: ۳/۲۰) صدرالاطباء به خاطر حسن معالجاتش در ۱۲۵۹ق به سرهنگی و در ۱۲۶۱ق به سرتیپی و ۱۲۷۲ق به

لقب خانی و در آذرماه ۱۲۹۹ش به نشان درجه اول شیر و خورشید و حمایل سبز نائل گردید. (شهرداد، ۱۳۷۷: ۸۵) او در ۱۲۵۹ق به ریاست صحیّه خراسان و سیستان منصوب شد و تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. (بهار، ۱۳۳۷: ۴) تبحر صدراالاطباء در طب قدیم بود و بیماران را جز به داروهای قدیم معالجه نمی‌کرد و از استعمال دواهای فرنگی و جواهریات احتراز می‌نمود. «در ۱۲۹۵ق مرضی در مشهد ظاهر شد که اطبای داخلی و خارجی آن را (وبا) تشخیص دادند. اما صدراالاطباء با عقیده آن‌ها مخالف بود و بیماری را سرخجه تشخیص داد برای رفع اختلاف افزارات دو بیماری به بنگاه پاستور تهران فرستاده شد تا حقیقت بیماری تشخیص داده شود و پس از آزمایش معلوم شد حق با مرحوم صدراالاطباء بوده و بیماری هیضه (قی و اسهال) است نه وبا.» (روستایی، ۱۳۸۲: ۳۲۷/۲-۳۳۱) اطبای خارجی از مرحوم صدر پرسیدند با وجود تمام علائم و آثار وبا در بیماران شما از کجا و به چه وسیله تشخیص دادید که بیماری آن‌ها وبا نیست؟ مرحوم صدراالاطباء جواب داد: باید به طریقه ما تحصیل طب بکنید تا بدون امتحانات و ذره‌بینی بیماری‌ها را تشخیص بدهید. تنها آثار باقی‌مانده از صدر الاطبا رساله‌ای در معالجه سفلیس و رساله‌ای در مفاتحه وبا و رساله‌ای در علاج طاعون است. (همان)

او در ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸ش طی اعلانی جلوگیری از ذکام (آنفلوانزا) را برای مردم خراسان تشریح نموده است. در این اعلان آمده است: «خاطر محترم عموم اهالی را با کمال توقیر نظر بوظیفه مهم صحی مستحضر می‌دارد؛ در این ایام باقتضای تغییر فصل و اختلاف هوا مرض ذکام شیوع پیدا کرده است که به علت عدم مواظبت و حفظ الصحه گاهی همراه با عوارض سینه و ریوی و منجر به امراض سخت‌تر می‌شود. برای اینکه اهالی محترم بتوانند به قدر امکان به واسطه حفظ الصحه از امراض ممکنه جلوگیری نمایند کمیون حفظ الصحه ایالتی خراسان موارد ذیل را که دستوری است برای بقای صحت و جلوگیری از ابتلا به مرض ذکام (آنفلوانزا) (گلشنی و آذری خاکستر، ۱۴۰۰: ۳۶۹) به استحضار خاطر عموم می‌رسانند: ۱. مواظبت نمایند که از اطاق، یا کرسی و حمام گرم یک دفعه خود را به هوای سرد عرضه ندارند. ۲. به محض بروز علت سینه به طبیب رجوع نمایند. ۳. مرضی مبتلا به درد سینه را از اشخاص سالم جدا نموده در اطاق‌های گرم بخوابانند و اخلاط سینه را در ظروف مخصوصی که دارای آهک و خاکستر باشد بریزند. ۴. دستمال و سایر اشیاء آلوده باخلاط را جداگانه شسته بجوشانند. ۵. حتی الامکان از اجتماعات اجتناب نمایند. ۶. استعمال دخانیات از قبیل سیگار و چپق و قلیان را به هر اندازه ممکن است تخفیف بدهند. ۷. استعمال گنه، گنه به دستور طبیب نمایند مفید است. ۸. از خوردن انواع ترشی‌آلات مخصوصاً سرکه خودداری نمایند.» (ساکماق، ۱۴۵۲: ۱)



تصویر ۲: اعلان صدرالاطباء رئیس کمیسیون حفظ الصحه ایالتی خراسان جهت جلوگیری از ذکام (آنفلوآنزا) (ساکماق، ۱۳۴۵: ۷)

دکتر شاهین فر در خاطرات پزشکی در مشهد ضمن اشاره به پزشکان قدیمی نوشته است: تعداد پزشکان قدیمی محدود بود، آن‌ها با تجربیات شخصی کار می‌کردند و کمتر به کتب قدیمی مراجعه می‌نمودند. سرآمد آن‌ها در آن موقع صدرالاطباء که کتب قدیمی را مطالعه می‌کرد با جوهریات مخالف بود و آن‌ها را زیان‌آور می‌دانست، فقط جوش شیرین را قبول داشت (شاهین فر، ۱۳۸۲: ۱۳) محتوای روزنامه‌های قدیمی نشان می‌دهد، علاوه بر اخبار مربوط به صدرالاطباء به اتفاقاتی که در این خانواده روی داده نیز اشاره کرده‌اند، از جمله روزنامه فکر آزاد در خبری به آقای ادیب السلطان فرزند صدرالاطباء که به حکومت بلوک شاندیز برقرار شده، پرداخته است. (فکر آزاد، ۱۳۴۰: ۴)

همچنین در بین اسناد موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی به تاریخ ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ به درگذشت عیال جناب صدرالاطباء و دفن آن در دارالسیاده مبارکه اشاره شده است. (ساکماق، ۱۳۱۶: ۷) هرچند صدرالاطباء در مهرماه ۱۲۹۹ ش به خاطر کهولت سن و پاره‌ای از مشکلات تقاضای استعفا از ریاست کمیسیون صحتی را داشت (تازه‌بهار، ۱۳۳۹: ۴)، اما در انتخابات هیئت رئیس کمیسیون حفظ الصحه ایالتی صدرالاطباء به عنوان رئیس کمیسیون انتخاب شد. (تازه‌بهار، ۱۳۳۹: ۴) کمیسیون حفظ الصحه ایالتی که چندی بود به واسطه

نرسیدن حقوق تعطیل شده و صدراطباء رئیس آن استعفاء داده بود، به قرار معلوم اخیراً تلگرافی از مجلس حفظ الصحه دولتی به آقای صدراطباء رسیده است که استعفای ایشان را رد و دستور تجدید تشکیل کمیسیون را داده بودند برحسب تأکید ایالت جلیله کمیسیون حفظ الصحه شب ۲۳ سنبله در دارالایاله تشکیل و... صدراطباء به عنوان رئیس انتخاب می شود. (فکر آزاد، ۱۳۴۱: ۲۳) همچنین در ۱۲ رمضان ۱۳۳۸ ق صدراطباء برای مداوای مشیر همایون که به حصبه مبتلا شده به درج اعزاز شد. (تازه بهار، ۱۲۹۹: ۱۹)

پرفسور فریدون شاملو ضمن اشاره به طریقه مداوا در قدیم پیرامون پدر بزرگش صدراطباء چنین بیان می کند: «پدرم تعریف می کرد. صدراطباء مریض هایش را در حیاط قدیمی مداوا می کرد. این خانه در ته کوچه آقازاده نزدیک حرم مطهر قرار داشت. بخشی از مطبخ مربوط به مردان و قسمتی مربوط به زنان بود. آشنایی به طبی که سه نبض حس می کردن داشت. ایشان روزمین می نشست زن ها از پشت پرده دست دراز می کردن، پدر بزرگم به حرف مریض گوش می کرد و نبض می گرفت و سپس نسخه می نوشت». (مصاحبه با فریدون شاملو، ۱۴۰۰/۹/۷)

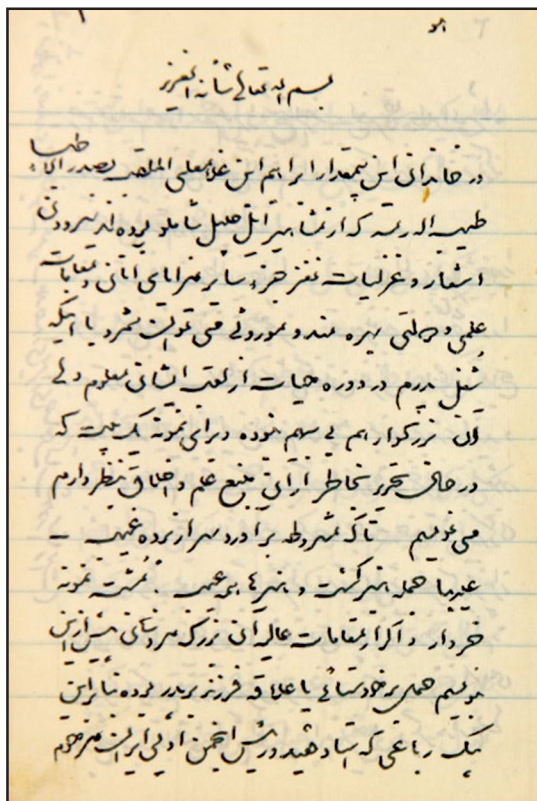
در ۱۳۲۹ ق، مبلغ ۴۸ تومان و پنج هزار دینار نقد و دو خروار و سی من جو به وزن تبریز موجب میرزا غلامعلی صدراطباء حکیم باشی آستان قدس در ماه محرم پرداخت شده است. (ساکماق، ۲۲۰۸۰: ۱) سرانجام صدراطباء در ۱۳۰۳ ش در مشهد فوت نمود. (روستایی، ۱۳۸۲: ۳۲۷/۲-۳۳۱) و در ظهر دارالسیاده به خاک سپرده شد. از او پنج پسر و یک دختر مانده که فقط یکی از پسرانش حرفه طبابت را ادامه داده است.

روزنامه مهرمنیر طی یادداشتی در تاریخ ۱۱ جمادی الاول ۱۳۴۲ ق با عنوان «از ضایعات بزرگ خراسان»، خبر درگذشت صدراطباء را اطلاع داده است: «آقای صدراطباء که یکی از معاریف طبای عصر و در علم و عمل طبی اعم از طب قدیم و جدید استاد بشمار می آمدند و صفحه خراسان به وجود چنین طبیبی برخورد می بالید. در نتیجه کهولت سن و ضعف مزاج سینه بالاخره شب سه شنبه از این عالم فانی به جنان جاویدان خرامیدند و نظر به حقی که بر عموم اهالی این سامان ثابت دارند عموم خراسانی ها را در ماتم خود سوگوار نمودند. ما به بازماندگان ایشان عموماً و آقای دبیراعظم و اخوانشان خصوصاً تعزیت می گوئیم و اجر جمیل شان را از خدا می خواهیم.» (مهرمنیر، ۱۳۰۲: ۳)

دبیراعظم

ابراهیم ابن غلامعلی الملقب به صدراطباء طیب المرتبه که از مشاهیر ایل جلیل شاملو بوده اند سرودن اشعار و غزلیات نغز جز سایر مزایای آنان و به مقامات علمی و دولتی بهره مند و موروثی می توان شمرد. (تصویر ۳) با اینکه شغل پدرم در دوره حیات از لقب ایشان معلوم ولی آن بزرگوار هم بی سهم نبوده و برای نمونه یک بیت که در جایی تحریر به خاطر از این منبع علم و اخلاق به نظر دارم می نویسم. تا که مشروط بر آورد سر از پرده غیب عیب ما جمله هنر گشت و هنرها همه عیب. مشت نمونه خروار. و اگر از مقامات عالیه آن بزرگ ... پیش از این بنویسم حمل بر خودستایی یا علاقه فرزند بر پدر بوده ... (شاملو، ۱۳۴۲: ۱) محمد ابراهیم فرزند صدراطباء از ۱۳۲۵ ق به عنوان دربان کشیک خامس در حرم مطهر خدمت داشته است. (ساکماق، ۱۷۵۹۵/۲۷۳) محمدرضا

شفیعی کدکنی در مقاله مشهد و کتابفروشی‌های پنجاه سال پیش، از دبیر اعظم چنین یاد کرده است: یکی دیگر از شیفتگان نسخه‌های خطی که درین گونه مسائل نزد مرحوم ادیب می‌آمد مرحوم دبیر اعظم (برادر دکترا علی شاملو) بود که خود نسخه‌شناس بود و برای کتابخانه برادرش دکترا علی شاملو، نسخه‌های خطی می‌خرید. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۷۸)



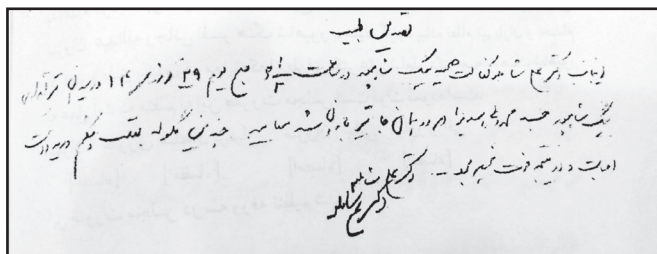
تصویر ۳: یادداشت‌های محمد ابراهیم دبیر اعظم (مأخذ: مجموعه شخصی پرفسور شاملو)

علی شاملو

علی شاملو، ۱۲۸۶ق در مشهد به دنیا آمد. دوره طب را در مریض‌خانه دولتی تهران گذراند و از ۱۳۰۸ق به عنوان طبیب ارتش به استخدام وزارت جنگ درآمد و به آبادان و مسجد سلیمان مأمور شد. دو سال بعد به سبزوار منتقل و سپس از ۱۳۱۲ق به مشهد آمد و در صحنیه هنگ شاپور لشکر ۹ شرق به خدمت مشغول شد (مصاحبه با فریدون شاملو، ۱۳۸۲/۰۸/۱۴)

فریدون شاملو در ارتباط با پدرش گفته است: «پدرم هر روز ساعت ۴ صبح از خواب بیدار می‌شد. بعد از نماز، خودش صبحانه‌ای آماده می‌کرد و سپس در کتابخانه منزل مشغول مطالعه می‌شد. بعد به عنوان خادم امام (رضاع) به حرم مطهر مشرف می‌شد. صبح‌ها یک سرباز گماشته، اسبی را از پادگان درب خانه می‌آورد و پدرم سوار بر اسب به محل کارش در مریض‌خانه لشکر می‌رفت و تا ساعت یک ظهر در آنجا مشغول بود. در خیابان

تهران مطبی دایر نمود. (آذری خاکستر، ۱۳۹۵: ۲۲۶) عصر هم از ساعت ۳ تا ۸ شب در مطب خود به معالجه بیماران می پرداخت. او بعدها مطبش را از خیابان تهران به محله سعدآباد منتقل کرد. (رامین نژاد، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۴) پس از واقعه قیام مسجد گوهرشاد، اسدی نایب التولیه به عنوان مقصر شناخته شد و به اعدام محکوم شد. دکتر شاملو به عنوان کفالت صحیّه هنگ شاپور، جسدش را معاینه و نتیجه فوت را بر اثر تیرباران تأیید نمود. (رائین، ۱۳۷۹: ۲۳۹) اینجانب دکتر علی شاملو کفالت صحیه هنگ شاهپور در ساعت شش و نیم صبح یوم ۲۹/ آذر ۱۳۱۴ در میدان تیراندازی هنگ شاهپور جسد محمدولی اسدی را که در همانجا تیرباران شد معاینه چندین گلوله به قلب و شکم و ریه و دست اصابت و در نتیجه فوت نموده بود. دکتر علی شاملو امضاء. (تصویر ۴) او ۱۳۷۶ ش در سن نود سالگی در مشهد درگذشت و در صحن جمهوری حرم مطهر دفن شد. (رامین نژاد، ۱۳۹۰: ۶۳)



تصویر ۴: معاینه جسد محمد ولیخان اسدی توسط دکتر علی شاملو (رائین، ۱۳۷۹: ۲۳۹)

پرفسور فریدون شاملو

فریدون شاملو در اول مرداد ۱۳۰۸ ش در خیابان آبشار تهران به دنیا آمد. پدرش آن زمان سال آخر طب بود. با پایان دوره آموزشی عازم سمنان و بعد سبزوار می شود و در ۱۳۱۰ ش شناسنامه فریدون را از سبزوار می گیرد. «من تحصیلات ابتدایی در مشهد تمام کردم در دبستان هدایت در حیطة جهودا یا محله عیدگاه و بعد از اون در دبیرستان شاهرضا. بعد هم عازم کالج البرز تهران شدم و تا سال ششم دبیرستان در کالج البرز بودم و از اون جا در سال ۱۳۲۶ عازم پاریس شدم از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ تقریباً من اون جا دوره طب خوندم متخصص جراحی عمومی و بعد مدتی جراحی استخوان کار کردم و چون آقایون در مشهد متخصص جراحی مجاری ادرار نداشتن بنا به درخواست مرحوم دکتر سامی راد که رئیس دانشگاه بود من ارتوپدی ول کردم سه سال رفتم در رشته تخصصی اورولوژی کار کردم. در دوران تحصیل در فرانسه شاگرد خیلی خوبی بودم من شاگرد اول دانشکده پزشکی پاریس شدم مدال نقره به من دادن... دوره انترنی در فرانسه بسیار مشکل هرسال قریب هزار نفر شرکت می کنند و صد نفر می گیرند من نفر ۱۳ بودم که در اولین بخش قبول شدم. بعد دوره جراحی دادم و متخصص جراحی شدم بعد به خواست خدا مستقیماً به مشهد برگشتم و در بیمارستان شاهرضا با دکتر بولون آشنا شدم. آقای بولون آن موقع رئیس بخش جراحی بیمارستان شاهرضا امام رضا (ع) بودند. مدتی به عنوان متخصص اورولوژی اون جا کار کردم تا وارد دانشکده پزشکی شدم. در دانشکده با سمت دانشیار جراحی اورولوژی شروع کردم. بعد استاد دانشگاه شدم. بعد بنا به درخواست آقایون چون اون موقع با همکاری یکی از دوستان به نام دکتر محلاتی بیمارستان

ساختیم در خیابان احمدآباد به اسم بیمارستان فرح که بیمارستان خوب و نمونه‌ای بود. در اون زمان من به سمت ریاست بیمارستان شهناز اون زمان موقع که هنوز افتتاح نشده بود گذاشتند.» (مصاحبه با فریدون شاملو، ۱۳۸۲/۰۸/۱۴)

دکتر شاملو از تاریخ اول مرداد ۱۳۴۰ش به مدت دو سال به سمت پزشک درمانگاه اورولوژی بیمارستان شاهرضا استخدام می‌شود. (ساکماق، ۷۵۷۸۸: ۵) راه‌اندازی بیمارستان خصوصی شاملو در خیابان جنت، تأسیس بیمارستان فرح، نخستین رئیس بیمارستان قائم (عج)، رئیس بخش اورولوژی بیمارستان ششم بهمین، رئیس کمیته انتصابات دانشکده علوم پزشکی و رئیس بخش انتشارات دانشگاه علوم پزشکی از جمله مسئولیت‌های پرفسور شاملو بوده است. (شهرآرانیوز، ۱۳۹۸: ۴-۵) دکتر ایرج شاملو از دیگر افرادی است که در این خاندان ادامه‌دهنده حرفه صدراالاطباء بود. او پسر دکتر علی شاملو و متخصص جراحی عمومی از دانشگاه فرانسه است. او به مدت ۳۰ سال مسئول بخش جراحی بیمارستان شریعتی تهران بوده است.

نتیجه

بررسی تبارشناسی خاندان شاملو در مشهد نشان می‌دهد، شغل طبابت در این خاندان تا سه نسل تداول داشته است و در مجموع سه نفر بعد از صدراالاطباء در رشته پزشکی فعالیت داشته‌اند. خود صدراالاطباء پیرامون حرفه پزشکی معتقد است زمانی که من حرفه پزشکی را اختیار کردم طب تالی روحانیت بود و مردمان شریف طبیب می‌شدند، اما امروز حرفه طب پرفایده شناخته شده و از همه طبقات پی تحصیل آن رفته و می‌روند و در نتیجه اشخاص مادی و غیرشریف هم دارای این حرفه گردیده‌اند و این شغل شریف مرهون شده است و یک پسر را هم که به تحصیل طب گماشته‌ام برای این است که فن آن از خانواده‌ام بیرون نرود. هرچند فریدون شاملو علت تحصیل در پزشکی را علایق شخصی و ادامه‌دهنده راه پدر بیان کرده است من با دیدی که داشتم در ۱۶ سالگی تصمیم گرفتم پزشک شوم. عازم پاریس شدم و در کالج پزشکی ثبت نام کردم. چون پدرم پزشک بود علاقه‌مند به پزشکی شدم و می‌خواستم مثل پدرم شوم. چون طبیب شدن در اروپا سخت است، بچه‌هایم به رشته‌های دیگر روی آوردند. پسر یک سال دانشکده پزشکی رفت متأسفانه در آزمون دوم قبول نشد و به معماری روی آورد. نتیجه مطالعات تبارشناسی در خاندان شاملو نشان می‌دهد، در این خاندان ۴ پزشک که متعلق به سه نسل بوده‌اند در زمینه پزشکی فعالیت داشته‌اند. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش معرفی یکی از خاندان‌های قدیمی شهر مشهد و اثرات اجتماعی آنان در جامعه و تبیین مسائل هویتی در شرایط حاضر است.

منابع

۱. آذری خاکستر، غلامرضا. (۱۳۹۵). تاریخ پزشکی نوین مشهد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۲. بامداد، مهدی. (۱۳۸۷). شرح رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴. تهران: زوار.
۳. روستایی، محسن. (۱۳۸۲). تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه) به روایت استاد. ج ۲.

- تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۴. حسین زاده سورشجانی، سالم. (۱۳۹۵). تاریخ دارالشفای آستان قدس رضوی از دوره صفویه تا پایان دوره قاجاریه به روایت اسناد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
 ۵. سلیمانی، کریم. (۱۳۷۹). القاب رجال دوره قاجاریه. تهران: نشر نی.
 ۶. شاهین فر، محمد. (۱۳۸۲). خاطرات پزشکی در مشهد. مشهد: سنبله.
 ۷. شهرداد، محمد. (۱۳۳۷). «مرحوم صدرالطبا». جهان پزشکی. سال دوازدهم. (شماره ۳).
 ۸. رائین، اسماعیل و رائین، سیما. (۱۳۷۹). واقعه گوهرشاد به روایت دیگر (از مجموعه اسناد چاپ نشده روانشاد اسماعیل رائین). تهران: رائین.
 ۹. شاملو، علی. (۱۳۰۹). خاطرات خودنوشت دکتر شاملو. (منتشر نشده).
 ۱۰. شاملو، میرزا ابراهیم. (۱۳۴۲). خاطرات و غزلیات دبیراعظم. (مجموعه منتشر نشده دکتر شاملو).
 ۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). «مشهد و کتابفروشی های پنجاه سال پیش». بخارا. (شماره ۷۰)، ۱۶۷-۱۸۵.
 ۱۲. شوشتری، فاطمه. (۱۳۹۸/۵/۳۱). «روایت هایی از مؤسس بیمارستان قائم (عج) و امید که کوچه ای در فلکه آب به نام خاندان پزشکشان بود». شهرآرا محله ثامن.
 ۱۳. رامین نژاد، رامین. (۱۳۹۰). یکصد سال طب نظامی در خراسان. مشهد: آهنگ قلم.
 ۱۴. شهیدی، حمیده. (۱۳۸۸). «بررسی جایگاه خاندان اعتضاد رضوی در تشکیلات آستان قدس رضوی». شمس. (شماره ۴)، ۱-۱۹.
 ۱۵. گلشنی، سید علیرضا؛ آذری خاکستر، غلامرضا. (۱۴۰۰). «آفلوآنزای اسپانیایی در مشهد، از سال ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ هجری شمسی». اخلاق و تاریخ پزشکی. (شماره ۱۴)، ۳۶۳-۳۷۲.
 ۱۶. مدرس رضوی، محمدتقی و همکاران. (۱۳۸۶). مشهد در آغاز قرن چهارده خورشیدی مشهور به گزارش مکتب شاهپور. تصحیح مهدی سیدی. مشهد: آهنگ قلم.
 ۱۷. میرنیا، علی. (۱۳۶۹). پژوهشی در شناخت ایل ها و طایفه های عشایری خراسان و نقش سیاسی روسای ایل های بزرگ در امور کشور و روابط آن ها با حکومت ها و استعمارگران. تهران: نسل دانش.

مصاحبه

۱. فریدون شاملو، ۱۴۰۰/۹/۷، غلامرضا آذری خاکستر، پزشک، ۹۲ ساله، منزل مصاحبه شونده، سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
۲. فریدون شاملو، ۱۳۸۲/۰۸/، غلامرضا آذری خاکستر، پزشک، ۹۲ ساله، منزل مصاحبه شونده، سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اسناد

۱. ساکماق (سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)
۷۴۵۲۰/۲۲۰۸۰، ۷۱، ۷۵۷۸۸/۵، ۱۷۵۹۵/۲۷۳

نشریات

۱. بهار. (۱۳۳۷ق). شماره ۶۶.
۲. تازه بهار. (۱۳۳۹ق). شماره ۵۱.
۳. فکر آزاد. (۱۳۴۰ق). شماره ۴.
۴. مهر منیر. (۱۳۴۲ق). شماره ۲۹.
۵. تازه بهار. (۱۳۳۹ق). شماره ۵۰.



Identification of a Pair of Diamond Earrings inside Atabah Alaviyah's Shrine based on the Documents of Astan Quds Razavi

Seyed Masoud Seyed Bonakdar¹

Abstract

Valuable treasures of the holy shrines of Shia Imams have been formed due to the expression of love and devotion of some rulers and their followers. However, the trajectory of many of these works has been forgotten due to the passage of time. Retrieving documents related to these works is one of the most basic ways of identifying their histories. The treasure in Alaviyah's tomb holds a collection of the most exquisite works of the Islamic era, but so far, many of its works have not been carefully and scientifically scrutinized and documented. Relying on the documents of the Astan Quds Razavi document collection, this study tried to identify and document a pair of diamond earrings that is considered one of the most exquisite pieces of jewelry found in the treasure of Alaviyah.

Keywords: Jewelry, Diamond Earring, Atabah Alaviyah, Astan Quds Razavi, Heshmat al-Mulk

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan
(sm.sbonakdar@ltr.ui.ac.ir)



بازشناسی یک جفت گوشواره الماس داخل ضریح عتبه علویه بر اساس اسناد آستان قدس رضوی (مطالعه موردی)

سید مسعود سیدبنکدار

چکیده

در طول شکل‌گیری حرم‌های ائمه اطهار (ع)، اظهار عشق و ارادت پیروان و حاکمان موجب شکل‌گیری گنجینه‌های ارزشمندی در این مراقد شده است. با این وجود، پیشینه بسیاری از این آثار به واسطه گذر ایام دچار فراموشی گردیده و بازیابی اسناد مرتبط با این آثار، یکی از اصولی‌ترین روش‌ها به منظور شناسایی پیشینه این آثار ارزشمند محسوب می‌شود. گنجینه موجود در عتبه علویه با وجود آنکه مجموعه‌ای از نفیس‌ترین آثار دوران اسلامی را درون خود جای داده است، بسیاری از آثار آن تاکنون مورد مستندنگاری دقیق و علمی قرار نگرفته است. در پژوهش حاضر تلاش گردیده با استناد به اسناد موجود در مجموعه اسناد آستان قدس رضوی، یک جفت گوشواره الماس که از نفیس‌ترین قطعات جواهر موجود در گنجینه عتبه علویه است، شناسایی و مستندنگاری شود. واژگان کلیدی: جواهرات، گوشواره الماس، عتبه علویه، آستان قدس رضوی، حشمت‌الملک

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. دانشیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران (sm.sbonakdar@ltr.ui.ac.ir)

مقدمه

عشق و محبت انسان‌های مؤمن و شیفتگان اهل بیت (ع) اعم از شیعه و سنی در طول تاریخ بسیاری از صاحبان مکتب و دولت و هنر را بر آن داشته تا بعضاً مطلوب‌ترین و محبوب‌ترین طرفه‌ها خویش را تقدیم به مراقد مطهر ائمه اطهار (ع) نمایند. این امر در طول تاریخ موجب شکل‌گیری مجموعه ارزشمندی از جواهرات و اشیاء نفیس در مجموعه حرم مطهر گردیده است. از زمان دقیق شکل‌گیری خزانه عتبه علویه اطلاع دقیقی در دست نیست، اما مسلماً شکل‌گیری آن باید در زمانی باشد که بناهای حرم مطهر گسترش عمده یافته باشد. با گذشت زمان و به خصوص با به قدرت رسیدن دولت‌های شیعی خزانه حضرت (که محل نگهداری جواهرات و نفایس گران بها بوده) غنی‌تر و گسترده‌تر می‌گردد. برخلاف سایر مشاهد متبرکه که در طول شکل‌گیری شان در برهه‌هایی از تاریخ مورد تجاوز متعرضان قرار گرفته‌اند، خوشبختانه عتبه علویه در طول تاریخ از این‌گونه اتفاقات مصون مانده و نفایس موجود در خزائن حرم مطهر محفوظ بوده است، به‌گونه‌ای که نفایس موجود در حرم به خوبی نمایانگر سیر تطور هنر اسلامی و به خصوص ایرانی است. اهمیت آثار موجود در خزانه حرم از آنجا دوچندان می‌گردد که نمونه‌های موجود از هنر دوره‌های مختلف و به خصوص پیشکش‌های پادشاهان ایرانی موجود در حرم، نمونه‌های نایابی هستند که بدیلی برای آن‌ها در دیگر مجموعه‌ها موجود نیست.

نگارنده در تشریفی (۱۳۷۶ش) به حرم مطهر امیرالمؤمنین علی (ع)، به واسطه جدانشدن قسمت زنانه و مردانه اطراف ضریح مطهر در آن ایام، موفق به دیدار جواهرات موجود در ضریح مطهر شدم. با وجود اشتیاق فراوانی که برای دریافت پیشینه جواهرات موجود در ضریح مطهر داشتم، اطلاعات دقیق و روشنی در خصوص این آثار به دست نیاوردم. بعدها با مطالعه منابع فوق‌الذکر نیز متوجه گردیدم که تاکنون اقدامی در خصوص مستندنگاری آثار مذکور انجام پذیرفته است. در همان ایام در میان جواهرات منصوب بر روی صندوق چوبی مضجع شریف و در قسمت محراب‌گونه‌ای که بنا به روایت‌های موجود تحت عنوان «موضع الإصبعین» نامیده می‌شود، یک جفت گوشواره الماس بسیار درشت نظر نگارنده را جلب نمود. تصویر این گوشواره‌ها آن‌چنان در ذهن نگارنده ماندگار گردیده بود که سال‌ها پس از آن و در جریان پروژه مستندنگاری جواهرات آستان قدس رضوی و بررسی گسترده اسناد پیرامون این موضوع، برخورد با اسنادی با عنوان «گوشواره‌های الماس اهدایی به نجف» ذهن بنده را معطوف به گوشواره‌هایی نمود که سال‌های پیش مشاهده نموده بودم. این ۸ برگ سند از مجموعه اسناد انتقالی از باغ اکبریّه بیرجند به اسناد سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی است. در سفر دیگری که در ۱۴۰۰ش به نجف اشرف انجام پذیرفت، قطعیت ارتباط اسناد مذکور با گوشواره‌های مزبور مشخص شد.

پیشینه پژوهش

در طی این سال‌ها با وجود شکل‌گیری این مجموعه ارزشمند در حرم مطهر کار جدی و اساسی در رابطه با

۱. جای دو انگشت.

معرفی کلیت تاریخچه خزانه حضرت و جواهرات و نفایس آن صورت نگرفته است. موارد معدودی از مقالات و کتاب‌هایی هم که به این موضوع اشاره نموده‌اند، تنها به ارائه لیست اموالی از جواهرات حضرت اکتفا نموده‌اند. سعاد ماهر در کتاب *مشهد المام علی فی النجف وما به من الهدایا و التحف*، بیشتر بر کلیت جنبه‌های هنری مجموعه پرداخته و از مباحث مربوط به تاریخچه آثار و توصیف دقیق کیفیت اشیای مجموعه سخنی به میان نیاورده است. لازم به ذکر است که کتاب مورد نظر در ۱۳۸۸ ق تألیف گردیده و بسیاری از منابع موجود در حال حاضر در دسترس مؤلف کتاب قرار نداشته است (ماهر، ۱۳۸۸ ق). دیلک قایا در کتاب *کربلا فی الارشیف العثمانيه* که بر اساس اسناد موجود در آرشیو عثمانی منتشر گردیده است، اطلاعات ارزشمندی را در زمینه کلیت تاریخچه مشاهد متبرکه ائمه اطهار (ع) در عراق به‌ویژه در کربلا و نجف در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد، اما به‌طور ویژه و تخصصی به آثار موجود در حرم مطهر نپرداخته است (قایا، ۱۴۲۸ ق). صلاح مهدی الفرطوسی در کتاب *مرقد و ضریح امیرالمؤمنین علیه السلام* به تاریخ شهر نجف و حرم مطهر عتبه علویه پرداخته و در بخش‌هایی در ذیل توضیحات کلی که نویسنده در خصوص گنجینه‌های حرم و ضریح مطهر بیان کرده است، اشارات مختصری نیز به برخی از جواهرات موجود در این گنجینه می‌نماید (الفرطوسی، ۱۴۳۱ ق).

گوشواره‌های الماس اهدایی محمدابراهیم خان شوکت‌الملک دوم

از آنجاکه مجموعه جواهرات و نفایس موجود در آن بارگاه ملکوتی مجموعه بی‌بدیلی است که در آن سیر تطورات هنری و تاریخی بخش‌هایی از جهان اسلام به‌روشنی قابل مشاهده و مطالعه خواهد بود، نیاز به انجام پژوهشی جامع و تازه درباره آن کاملاً ضروری می‌نماید. بر همین مبنا، پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی اسناد تاریخی و مشاهده میدانی اثر موجود به بررسی مستندنگاری یک جفت گوشواره الماس کم‌نظیر در گنجینه حرم مطهر عتبه علویه بپردازد. در کتاب‌های موجود اطلاعات روشنی در خصوص گوشواره‌های مذکور موجود نیست. سعاد ماهر بدون ذکر هیچ جزئیاتی تنها به ذکر «یک جفت گوشواره الماس با دو سنگ بزرگ که با حلقه‌ای از سنگ‌های کوچک احاطه شده است» اکتفا می‌نماید. (ماهر، ۱۳۸۸: ۲۰۴) فرطوسی در کتاب خود ضمن اشاره به گوشواره‌های مزبور، با نقل قول از نویسنده‌ای دیگر به نام دکتر حسن تنها بیان می‌دارد: «وزن هرکدام از آن دو گوشواره، معادل ۲۶ قیراط بوده که در دهه شصت، معادل هزار پوند طلا ارزش داشته است». (الفرطوسی، ۱۴۳۱: ۳۹۲).

بر اساس اسناد نویافته در مجموعه مرکز اسناد آستان قدس رضوی مشخص می‌شود که گوشواره‌های مزبور در ۱۳۳۸ ق/ ۱۹۲۰ م از سوی محمدابراهیم خان حشمت‌الملک دوم، حاکم قائنات و سیستان، به عتبه علویه تقدیم گردیده است. محمد ابراهیم خان علم مشهور به شوکت‌الملک دوم، فرزند میرعلم خان حشمت‌الملک، زمین‌دار بزرگ و حاکم منطقه جنوب خراسان (شامل شهر بیرجند و بخش‌هایی از سیستان و بلوچستان)، در ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۲ م در بیرجند به دنیا آمد. او از خاندان خزیمه علم بود که تبارشان به خازم بن خزیمه، سردار عرب و فاتح خراسان می‌رسید. خاندان خزیمه پس از وصلت با طایفه عرب «علم» به «علم» یا «خزیمه علم» شهرت

یافتند. محمدابراهیم خان در ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۴ م پس از فوت برادرش محمد اسماعیل خان، توسط مظفرالدین شاه به حکومت قائنات و سیستان منصوب شد و لقب «امیر شوکت الملک» را دریافت کرد. او به واسطه فتوای آخوند ملا محمد کاظم هروی خراسانی و ارتباط نزدیک با سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی، به طرفداران مشروطیت پیوست. او پس از آنکه به این سمت منصوب شد، سعی می‌کرد در منطقه تحت حکمرانی اش نظم و سامان ایجاد کند، به طوری که جهت افزایش امنیت این مناطق، مدرسه افسری شوکتیه را تأسیس کرد و واحدهایی نظامی با حمایت و بودجه کنسولگری انگلیس تشکیل داد. هدف انگلیس از حمایت او، ایجاد منطقه ای امن به منظور حفظ هندستان بود. امیر محمدابراهیم خان در اواخر دوره قاجار از رضاخان، سردار سپه، حمایت کرد و در هنگام قیام کلنل محمدتقی خان پسیان به دستور دولت مرکزی با او مقابله کرد. او در دوره رضاشاه پهلوی، در ۱۳۱۵ ش/ ۱۹۳۸ م استاندار فارس شد و پس از مدتی نیز در چند کابینه به وزارت پست و تلگراف منصوب شد. پس از آنکه رضاشاه از سلطنت برکنار شد، او نیز از مناصب دولتی کناره‌گیری کرد و به املاک وسیع خود در بیرجند رسیدگی می‌کرد. محمدابراهیم خان شوکت الملک دوم سرانجام در شب عید غدیر ۱۳۲۲ ش/ ۱۹۴۳ م در ۶۴ سالگی از دنیا رفت و جسد او را در حرم امام رضا (ع) (قسمتی مخصوص امرای این خاندان)، دفن کردند. اسدالله علم یکی از چهار فرزند او بود که بعدها به عنوان نخست وزیر محمدرضا شاه پهلوی منصوب شد. (آیتی، ۱۳۲۷: ۱۳۳-۱۳۸؛ منصف، ۲۵۳۵: ۳۵-۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۵-۴۶، ۵۰-۵۲، ۵۷-۵۸؛ شاهی، ۱۳۷۹: ۲۵-۳۹)



تصویر ۱: محمدابراهیم خان شوکت الملک (مأخذ: پایگاه برخط)

بر اساس اسناد موجود مشخص می‌گردد که او به غیر از تقدیم گوشواره‌های مذکور، نذورات و پیشکشی‌های دیگری نیز تقدیم عتبه علویه نموده است. او مبلغی به منظور تهیه یک زوج چراغ دیوارکوب نفتی همراه با سوخت یک ساله آن را برای خادم آستانه حیدریه، شیخ محمدرضا هادی شمسه فرستاده بود. مقرر شده بود که دیوارکوب‌های مذکور در دو طرف درب معروف به سلام در صحن مقدس نجف اشرف نصب شود و خادم مذکور به مدت یک سال وظیفه رسیدگی به روشنایی آن را داشته باشد. (ساکماق، ۷۲۵۸۸: ۱) در نامه‌ای از آیت الله

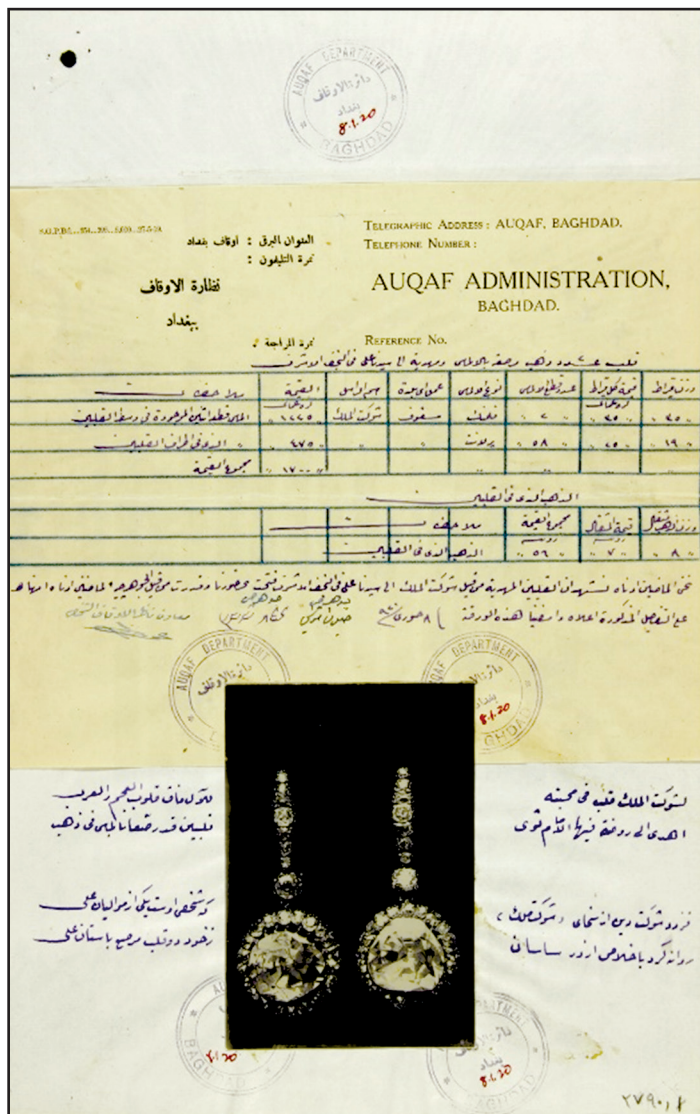
محمدکاظم خراسانی به شوکت‌الملک، مشخص می‌شود که او در حال تدارک فرشی نفیس برای پیشکش شدن به حرم مطهر عتبه علویه نیز بوده است. (ساکماق، ۲۰۰۴: ۲)

گوشواره‌های مزبور در ۱۳۳۸ق/ ۱۹۲۰م از سوی شوکت‌الملک به نجف ارسال می‌شود. به منظور ثبت و ارزش‌گذاری گوشواره‌های الماس، این جواهرات به دیوان وقف بغداد ارسال می‌شود. در ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸ق/ ۲ ژانویه ۱۹۲۰م، لفتنت کولونل ا.ت. ویلسن^۱، قائم‌مقام حاکم ملکی عام^۲ در عراق، طی نامه‌ای به شوکت‌الملک حکمران سیستان تأیید وصول گوشواره‌های الماس را اعلام داشت. (ساکماق، ۲۰۰۴: ۱) پس از تهیه شناسنامه و قیمت‌گذاری گوشواره‌های مذکور در دیوان وقف بغداد، تصویر گوشواره‌ها و شناسنامه آن در ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸ق/ ۸ ژانویه ۱۹۲۰م، طی نامه‌ای برای شوکت‌الملک ارسال شد. بر اساس این شناسنامه، یک جفت گوشواره‌های مذکور مرصع به دو تخمه الماس فلامک درشت به وزن ۳۵ قیراط بودند. الماس‌های مذکور قیراطی ۳۵ لیره عثمانی و معادل ۱۲۲۵ لیره قیمت‌گذاری شده بودند. به غیر از دو تخمه الماس درشت، ۵۸ قطعه برلیان دیگر نیز بر این گوشواره‌ها نصب شده بودند. وزن این برلیان‌ها ۱۹ قیراط بود. این ۵۸ قطعه برلیان قیراطی ۲۵ لیره عثمانی معادل ۴۷۵ لیره ارزش‌گذاری شدند. وزن طلای گوشواره‌ها ۸ مثقال بود و هر مثقال طلا در آن ایام ۷ روپیه تعیین شده بود که بر این اساس ۵۶ روپیه ارزش قیمت طلای گوشواره‌ها بود. کارشناسان دیوان وقف بغداد در مجموع گوشواره‌های مذکور را ۱۷۰۰ لیره قیمت‌گذاری نمودند.

در شناسنامه ارسالی برای شوکت‌الملک، قطعه شعری نیز به زبان فارسی و عربی بدون اشاره به شاعر آن پیرامون گوشواره‌های مذکور نگاشته شده است:

شوکت‌الملک قلب فی محبتـــه	لآل فاق قلوب العجم و العرب
اهدی الی روضه فیها الامام ثوی	قلبین قد رصعا بالماس فی ذهب
فزود شوکت‌دین از سخای (شوکت‌الملک)	که شخصی اوست یکی از موالیان علی
روانه کرد باخلاص از در ساسان	ز خود دو قلب مرصع باستان علی
	(ساکماق، ۲۰۰۴: ۱؛ ۲۰۰۴: ۱)

1. Bt. Lieut. Col. A. T. Wilson.
2. Office of the Civil Commissioner.

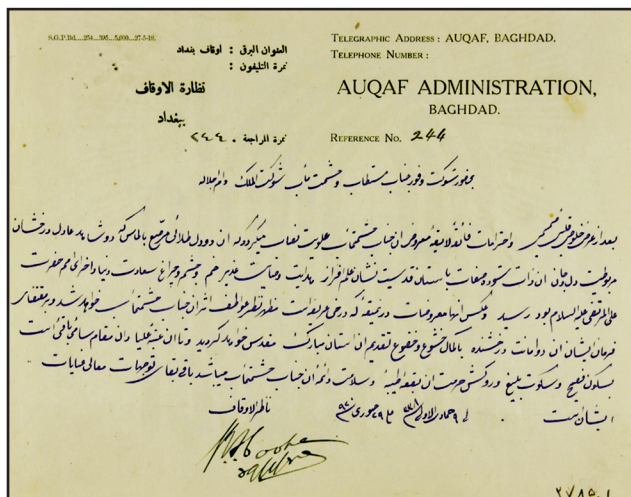


تصویر ۲: ثبت و توصیف گوشواره‌های الماس در اوقاف بغداد (ساکماق: ۲۷۸۶: ۱)

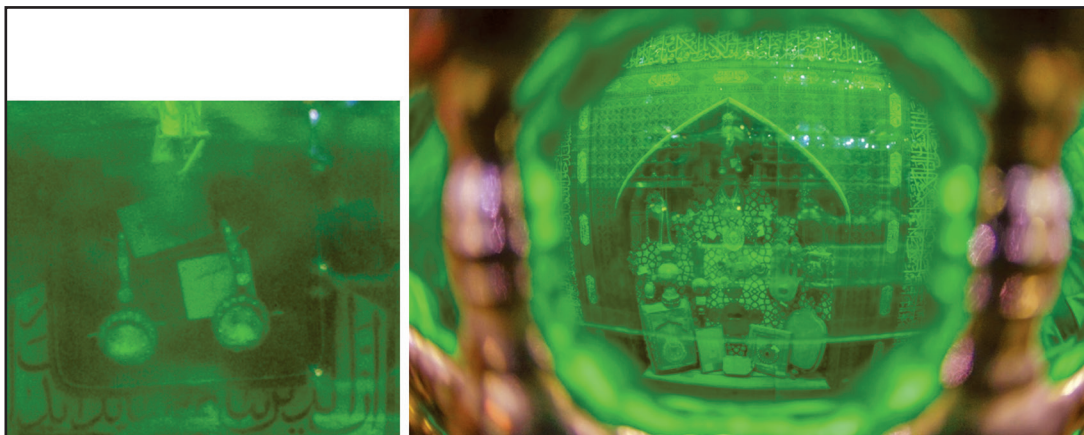
شوکت‌الملک در ۴ جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ ق/ ۲۴ ژانویه ۱۹۲۰ م از یکی از کارگزاران عراق به نام حمیدخان پرسش نمود که آیا یک زوج تخمه الماس برلیان تقدیمی به حرم امیرالمؤمنین علی (ع) که در بغداد به منظور تعیین قیمت و وزن آن به اداره حکومتی کل عراق سپرده شده است، مجدداً به خزانه حضرتی در نجف اشرف ارسال شده است؟ شوکت‌الملک تأکید دارد که لازم است گوشواره‌ها در ۲۹ ربیع‌الثانی/ ۲۱ ژانویه به نجف اشرف رسانده شود. (ساکماق، ۱: ۴۱۳۰) ناظر اوقاف بغداد در ۹ جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ ق/ ۲۹ ژانویه ۱۹۲۰ م وصول و دریافت گوشواره الماس مذکور را به شوکت‌الملک اعلام داشت و تأکید نمود گوشواره‌های مذکور «تا ان عتبه علیا و تا ان مقام سامی باقی است بسکون فصیح و سکوت بلیغ و روکش حرمت ان بقعه طیبه [...] میباشد». (ساکماق، ۲۷۸۵: ۱: ۲۷۸۹)

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳





تصویر ۳: اعلام وصول گوشواره‌های الماس از سوی ناظر اوقاف بغداد (ساکماق، ۲۷۸۵: ۱)



تصویر ۴: گوشواره‌های الماس تقدیمی شوکت‌الملک موجود در ضریح مطهر حضرت علی (ع) (مأخذ: روابط عمومی عتبة علویه)

نتیجه

با توجه به اینکه انجام مطالعات میدانی بر گوشواره‌های مذکور تاکنون میسر نگردیده، امکان ارائه اطلاعات بیشتری در خصوص ابعاد، اندازه، رنگ و کیفیت الماس‌های منصوب بر گوشواره‌های مذکور در پژوهش حاضر ممکن نشد. با این همه، بر اساس تطبیق اسناد به دست آمده با تصویر گوشواره‌های موجود در ضریح مطهر حضرت علی (ع) مشخص می‌شود که پس از وصول گوشواره‌های پیشکش شده به حرم مطهر، ثبت دقیقی از گوشواره‌ها انجام پذیرفته است. در این اسناد مشخص می‌شود که گوشواره‌های مزبور از ۸ مثقال طلا ساخته شده و مرصع به دو تخمه الماس فلامک درشت ۳۵ قیراطی و ۵۸ قطعه برلیان ۱۹ قیراطی است. بر اساس مستندات موجود، واقف گوشواره‌های مذکور محمدابراهیم خان شوکت‌الملک دوم، حاکم وقت قائنات و سیستان در ۱۳۳۸ق/۱۹۲۰م است.

منابع

۱. آیتی، شیخ محمدحسین. (۱۳۲۷): بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قائنات و قهستان. تهران: شرکت سهامی چاپ.
۲. شاهدی، مظفر. (۱۳۷۹): اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۳. الفرطوسی، صلاح مهدی. (۱۴۳۱ق). مرقد و ضریح امیرالمؤمنین علیه السلام. العتبه العلویه المقدسه: قسم الشؤون الفکریه و الثقافیه.
۴. قایا، دیلک. (۱۴۲۸ق). کربلا فی الأرشیف العثماني. بیروت: الدار العربیه للموسوعات.
۵. ماهر، سعاد. (۱۳۸۸ق). مشهد الامام معلى فی النجف و ما به فی الهدایا و التحف. قاهره: دارالمعارف.
۶. منصف، محمدعلی. (۲۵۳۵). امیر شوکت‌الملک علم (امیر قائن). تهران: امیرکبیر.

اسناد

۱. ساکماق (سازمان اسناد، کتابخانه‌ها و موزه‌های آستان قدس رضوی)
۷۲۵۸۸، ۷۲۰۰۴، ۴۱۳۰، ۲۷۹۰، ۲۷۸۹، ۲۷۸۸، ۲۷۸۶، ۲۷۸۵

The Analysis of Socio-Political Changes of Khorasan Prior to the Constitutional Revolution, using the Documents of British Consulate in Mashhad (1325 AH/1907 AD)



Farhad Rostami Ghahfarrokhi¹

Abstract

This study explored the socio-political changes of Khorasan prior to the Constitutional Revolution, relying on the daily accounts of British Consulate in Mashhad (1325 AH/1907 AD). Over this period, Khorasan was abundant with conflicts between rulers, clergymen, and modernists. At the time, a prominent issue in this regard was the role played by Asef al-Dowleh (Gholamreza Khan Inanlou Shahsavan), the ruler of Khorasan, in selling wheat to Russia, bestowing positions to his own children, and his relations with foreign consulates, especially the British Consulate. Taking a descriptive-analytical method and analyzing the content of the British Consulate's accounts, this study explored the role of rulers and clergymen in the socio-political tensions of Khorasan. It also explored the conflicts between clergymen and modernists, the impact of consulates on local decisions, and the clergymen's reaction to reforms. The results indicated that the fundamental issues impacting the changes in Khorasan the period in question were internal conflicts between clergymen and modernists, the influence of consulates in local affairs, and resistance to modernism. The complicated interaction among these groups exerted a strong influence on the socio-political structure of this region, leading to changes in power relations and the local economy.

Keywords: Asef al-Dowleh, Constitutionalism, Clergymen of Khorasan, British Consulate

1. MA in General Linguistics, University of Tehran & MA in History of Science, University of Isfahan (farhad.rostami5215@gmail.com)



تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در آستانه مشروطیت بر اساس اسناد کنسولی انگلیس در مشهد (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م)

فرهاد رستمی فخرخی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در آستانه مشروطیت بر اساس گزارش‌های روزانه کنسول انگلیس در مشهد (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م) می‌پردازد. در این دوره، خراسان شاهد درگیری میان حکمرانان، روحانیون و نیروهای تجددخواه بود. از جمله مسائل مهم، نقش آصف‌الدوله (غلامرضا خان اینانلو شاهسون)، حاکم وقت خراسان، در فروش گندم به روسیه، واگذاری مقام‌ها به فرزندان خود و ارتباط با کنسولگری‌های خارجی به ویژه انگلیس بود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، بر مبنای تحلیل محتوای گزارش‌های کنسول انگلیس به بررسی نقش حکمرانان و روحانیون در تنش‌های سیاسی و اجتماعی خراسان، تضادهای میان روحانیون و تجددخواهان، تأثیر کنسولگری‌ها در تصمیم‌گیری‌های محلی و واکنش روحانیون به اصلاحات می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که درگیری‌های داخلی میان روحانیون و تجددخواهان، نفوذ کنسولگری‌ها در امور محلی و مقاومت در برابر نوگرایی، عوامل کلیدی در تحولات خراسان بودند. تعامل پیچیده میان این گروه‌ها ساختار سیاسی و اجتماعی منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داد و موجب تغییراتی در مناسبات قدرت و اقتصاد محلی شد.

واژگان کلیدی: آصف‌الدوله، مشروطیت، روحانیون خراسان، کنسولگری انگلیس

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران. کارشناسی ارشد تاریخ علم، دانشگاه اصفهان
(farhad.rostami5215@gmail.com)

مقدمه

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، ایران به دلیل تحولات داخلی و تأثیرات خارجی، دوره‌ای از نآزادی‌های سیاسی و اجتماعی را تجربه می‌کرد. خراسان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ایالت‌های ایران، به‌واسطه موقعیت جغرافیایی و حضور کنسولگری‌های خارجی (روسیه، انگلیس و بلژیک)، نقش ویژه‌ای در این تحولات بر عهده داشت. در این میان، اسناد کنسولی انگلیس در مشهد (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م)، تصویری روشن از تنش‌های میان حکمرانان، روحانیون و تجددخواهان ارائه می‌دهد. در این بازه زمانی، حکمرانی آصف‌الدوله در خراسان توأم با اقدامات بحث‌برانگیزی همچون فروش گندم به روسیه، مسئله دختران قوچانی و ترکمانان، اعطای مقامات به نزدیکان و همکاری با کنسولگری‌های خارجی، زمینه‌ساز نارضایتی‌های گسترده شد. از سوی دیگر، روحانیون خراسان نیز با مقاومت در برابر مشروطیت، مخالفت با تأسیس مدارس و درمانگاه‌ها و نفوذ در امور کنسولگری‌ها، نقشی محوری در شکل‌گیری تنش‌های اجتماعی داشتند. این مسائل ضرورت مطالعه و تحلیل این دوره تاریخی را روشن می‌کند. درک تعاملات و تضادهای میان حکمرانان، روحانیون و نیروهای اصلاح‌طلب در خراسان، نه تنها به شناخت بهتر از ساختار سیاسی و اجتماعی آن دوره کمک می‌کند، بلکه در تحلیل علل ناکامی برخی اصلاحات و تداوم نفوذ نیروهای محافظه‌کار مؤثر است.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل نقش حکمرانان و روحانیون در تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان بر اساس اسناد کنسولی انگلیس در مشهد است. همچنین، به دنبال بررسی عواملی است که این تحولات را شکل داده و مسیر حرکت خراسان به سوی مشروطیت را تحت تأثیر قرار دادند. با بررسی اسناد و شواهد موجود تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: ۱. حکمرانی آصف‌الدوله و روحانیون چه تأثیری بر تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان داشتند؟ ۲. کنسولگری‌های خارجی چگونه در سیاست‌ها و تنش‌های محلی خراسان نقش‌آفرینی کردند؟ فرضیه عبارت است از اینکه ساختار سیاسی خراسان در ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م، تحت تأثیر تعاملات پیچیده میان حکمرانان، روحانیون و کنسولگری‌های خارجی و مقاومت گسترده در برابر نوگرایی قرار داشته است. همچنین، ساختار مقاله عبارت است از ۱. تحلیل نقش آصف‌الدوله در سیاست‌های محلی و ملی، ۲. بررسی تعاملات و تضادهای روحانیون و تجددخواهان، ۳. تأثیر کنسولگری‌های خارجی بر تحولات خراسان، ۴. نقش نیروهای اجتماعی مانند تاجران و طبقات متوسط. برای درک بهتر این دوره پیشنهاد می‌شود با اتکا به گزارش‌های کنسولگری‌ها، آرشیوهای تاریخی و تحلیل اسناد محلی، تأثیرات سیاست‌های داخلی و خارجی بر تحولات خراسان به صورت جامع‌تری بررسی شود تا چرایی مقاومت در برابر اصلاحات و پیامدهای آن به طور کامل روشن گردد. بی‌شک می‌توان این نکته را در نظر داشت که مطالب اسناد کنسولی ممکن است تحت تأثیر منشأ تولید هم باشد.

پیشینه پژوهش

در بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در آستانه مشروطیت، منابع متعددی به تحلیل نقش حکمرانان،

روحانیون و کنسولگری‌های خارجی پرداخته‌اند. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین این منابع اشاره می‌شود: متولی حقیقی در کتاب پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی مشهد از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی به‌طور جامع به بررسی ابعاد سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر مشهد پرداخته و نقش کنسولگری‌های خارجی و تعامل آن‌ها با حکمرانان و روحانیون را تحلیل می‌کند (متولی حقیقی، ۱۳۹۲) در صورتی‌که این مقاله به بررسی اسناد کنسولی انگلیس در ۱۹۰۷م می‌پردازد و به نقش گروه‌های مختلف در تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در یک دوره زمانی کوتاه می‌پردازد. با تحلیل دقیق این اسناد می‌توان روندهای پیچیده و تأثیرات عمیق این گروه‌ها را بر روی جامعه و سیاست‌های منطقه شناسایی کرد. این پژوهش نه تنها به درک بهتر تاریخ معاصر خراسان کمک می‌کند، بلکه ابعاد تازه‌ای از تعاملات فرهنگی و سیاسی آن دوره را نیز نمایان می‌سازد. مرادی و دیگران در مقاله «کنسولگری بریتانیا در خراسان و نقش آن در گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران» در مقاله خاطرنشان می‌کند که منطقه خراسان به عنوان یک کانون استراتژیک در گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران نقش کلیدی را ایفا می‌کرده است. (مرادی و همکاران، ۱۳۹۱) در حالی‌که این مقاله بر جنبه‌های خاص تری از تأثیر کنسولگری‌ها بر سیاست، فرهنگ و جامعه محلی تمرکز داشته و بر نقش روحانیون و تجدد خواهان در جامعه خراسان تکیه دارد.

صحت منش در مقاله «انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد در عصر قاجار» به تحلیل انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد و نقش آن در تحولات سیاسی خراسان در دوره قاجار می‌پردازد (صحت منش، ۱۴۰۱)، اما پژوهش حاضر به جنبه‌های خاص تری از تأثیر کنسولگری بریتانیا در مشهد تمرکز دارد، همچون تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آن بر جامعه محلی و همچنین به بررسی پیامدهای بلندمدت این نفوذ بر تحولات سیاسی و اقتصادی خراسان در دوره‌های بعدی می‌پردازد.

آقا نجفی قوچانی در کتاب سیاحت شرق به خاطرات و مشاهداتش از تحولات سیاسی و اجتماعی خراسان در دوره مشروطیت می‌پردازد و دیدگاه‌های روحانیون به خصوص نگاه فرد محور آقا نجفی را منعکس می‌کند. (آقا نجفی قوچانی، ۱۳۷۵) این کتاب به بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان از منظر خارجی و دیپلماتیک می‌پردازد و تصویری داخلی از وقایع را ارائه نمی‌دهد.

آذری خاکستر در مقاله «نقش کنسولگری انگلیس در پیشرفت پزشکی نوین در مشهد (۱۳۴۶-۱۳۰۰)» به بررسی تأثیر کنسولگری انگلیس در توسعه پزشکی نوین در مشهد و نقش آن در تحولات اجتماعی منطقه می‌پردازد (آذری خاکستر، ۱۳۹۲) در حالی‌که این مقاله بر اساس اسناد کنسولی انگلیس در آستانه مشروطیت است که دیدگاه‌های متفاوتی از وضعیت اجتماعی و سیاسی آن زمان ارائه می‌دهد. بررسی حاضر با تمرکز بر ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م، جزئیات بیشتری از تعاملات کنسولگری انگلیس با حکمرانان، روحانیون و نیروهای اجتماعی ارائه می‌دهد. این پژوهش با بهره‌گیری از اسناد کنسولی انگلیس، تأثیر مستقیم این کنسولگری بر وقایع سیاسی و اجتماعی خاص خراسان را بررسی می‌کند. ضرورت این تحقیق در پرداختن به یک بازه زمانی مشخص و استفاده از اسناد متفاوت است که دیدگاهی دقیق‌تر از تأثیرات بریتانیا بر مشروطیت و تحولات خراسان فراهم

می‌کند. این پژوهش تا حدودی تکمیل‌کننده و کم و بیش بسط‌دهنده تحلیل‌های مقالات ذکر شده است.

فساد حکومتی قاجار در خراسان آستانه مشروطیت

۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م در آستانه انقلاب مشروطیت، ساختار حکومتی قاجار گرفتار فساد گسترده و ناکارآمدی عمیق بود. نظام اداری و سیاسی که بر پایه امتیازات فردی، رشوه‌خواری و بی‌توجهی به منافع عمومی بنا شده بود، زمینه‌ساز نارضایتی گسترده در میان اقشار مختلف جامعه شد. این فساد، به ویژه در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه، نه تنها مانع پیشرفت و اصلاحات بود، بلکه پایه‌های مشروعیت نظام قاجاری را به شدت تضعیف کرد. اسناد کنسول بریتانیا در ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م که از دیدگاه یک قدرت خارجی تدوین شده‌اند، تصویری بی‌طرفانه از چالش‌ها و ناکامی‌های حکومت قاجار ارائه می‌دهند و کمک می‌کنند تا دلایل نارضایتی عمومی و تلاش برای ایجاد نظم نوین مشروطه بهتر درک شود.

سند کنسول در مورد حکام خراسان چنین آورده است: «مردان عالی‌رتبه مشهد توافق کردند که به طور مشترک در برابر تمام اخاذی‌های رکن‌الدوله (والی خراسان و شاهزاده قاجاری) مقاومت کنند. در صورت ظلم به هر یک از اعضاء، همه هم صدا خواهند شد. حاجی آقا میرزا حبیب شوکت‌الدوله و چند نفر دیگر هم به این جمع پیوستند. به طور کلی احساس آزادی در فضا حاکم است.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۶ فوریه ۱۹۰۷) در آستانه مشروطیت، فضایی از همبستگی و شجاعت در جامعه شکل گرفت. این مقاومت نمادی از زوال سلطه استبداد و ظهور اراده‌ای جمعی برای مقابله با ظلم بود. در میان این هیاهو، احساس تازه‌ای از آزادی ایجاد شد؛ حسی که با روح حکومت مشروطیت درآمیخته بود و نوید آینده‌ای روشن‌تر را می‌داد. مقاومت آن‌ها نه فقط اعتراض به فساد، بلکه فریادی برای بازپس‌گیری عزت و عدالت از نظامی پوسیده بود.

در آن زمان، روزنامه خورشید نوشت: «در سایه حکومت مشروطه، نخستین بارقه‌های امید در دل مردم ایجاد شد. از نگاه مردم در سایه نظام جدید و مجلس این امکان فراهم شد که بتوان با تصویب قوانین در بهبود وضعیت آنان گام برداشت. زیرا به باور آن‌ها دیگر دور، دور عدالت بود.» (خورشید، ۱۳۸۴: ۴۹/۱) «برداشت مردم این بود که موقعیت پیشین حکام مستبد تغییر یافته است. آن‌ها مجبور به انجام دادن کارهای اجباری که به آنان تحمیل می‌شد، نبودند. این تلقی نتیجه انباشت توقعات مردم همچون امنیت و عدالت، از ساختار قدرت در سال‌های دور بود که انتظار داشتند نظام نو آن‌ها را برآورده کند.» (حبیب‌المتمین، ۱۳۱۵: ۴۲/۴۹۸) «مردم متوقع بودند که حکام طبق ضوابط عمل کنند و مالیات اضافی نگیرند و اگر هم مالیاتی گرفته می‌شود به حساب دولت منظور گردد. به نظر مردم بدبختی‌های دوره استبداد ناشی از ظلم و تعدی بود که بخشی از آن به حکام برمی‌گشت، ولی دیگر اجباری به تحمل آن ظلم نبود و در سایه حکومت مشروطه می‌شد ریشه ظلم را کند.» (خورشید، ۱۳۸۴: ۳/۶)

۱. از دکتر مرتضی نورائی که مجموعه اسناد کنسولی مستند در این مقاله را در اختیار اینجانب قرار داده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

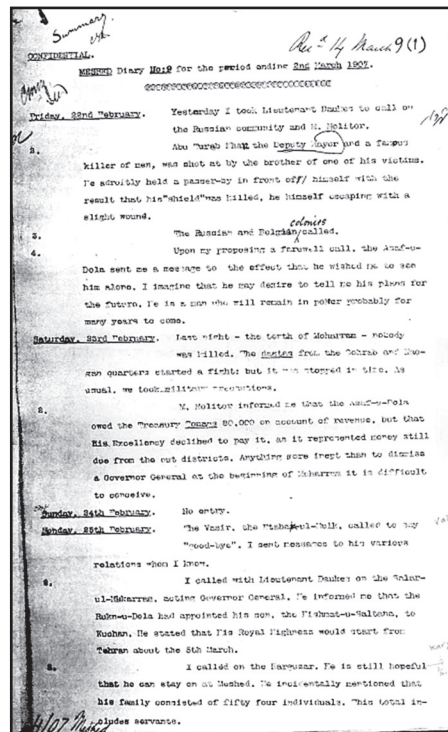
مؤلف انجمن‌های عصر مشروطه می‌نویسد که نارضایتی مردم از نبود عدلیه کارآمد، همواره از دغدغه‌های ایران این دوره و از جمله دلایلی بود که انجمن‌ها را به مراجعی برای ارائه شکایت مردم تبدیل کرد. (خارابی، ۱۳۸۶: ۹۴) «انجمن‌ها پیوند نزدیکی با توده‌های مردم داشتند در بسیاری از کارها وارد می‌شدند و نقش می‌آفریدند و به شکایت‌های مردم و خواسته‌های آنان رسیدگی می‌کردند و به آگاهی نمایندگان خود در مجلس می‌رساندند.» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۴۸/۲) «برخی رخدادها نظیر رفتار نامناسب با ارامنه و اتباع دولت روس، تهدید زنان و ضبط اموال درگذشتگان از سوی حکام و یا سر بسته ماندن برخی قتل‌ها که به علت پیوستگی با حکام مسکوت می‌ماند.» (خورشید، ۱۳۸۴: ۳/۵) «حکام ایالات و ولایات بخشی از دایره قدرت قاجار بودند که نقش مستقیمی در تعیین شیوه زندگی مردم و ترسیم وضعیت عمومی ایالات داشتند.» (اکبری، ۱۳۸۴: ۴۰-۴۱) روزنامه خورشید در آن زمان نوشت که گزارش‌های مبنی بر کسب اجازه ازدواج از حکام با دادن شیرینی و تقدیمی و اذن عقد از آنان وجود داشت و مردم دیگر یارای تداوم آن را نداشتند. در عریضه‌ای از قریه دیسفان گناباد آمده است که نایب‌الحکومه خواهان ۶۰ تومان پول برای موافقت با ازدواج یکی از مردان آن قریه بود، ولی چون استطاعت پرداخت آن را نداشت از تأهل صرف نظر کرد. (خورشید، ۱۳۸۴: ۳/۱۰)

مسئله زنان و به صورت مشخص «رسم دخترفروشی» جلوه ناگواری از حیات اجتماعی خراسان آن روزگار بود که در روزنامه‌های آن دوره بازتاب گسترده‌ای داشت. در آن زمان، کنسول انگلیس در مشهد موضوع را این‌گونه گزارش داد: «کارگزار تماس گرفت. او به من اطلاع داد که اتهام علیه غلامرضا اینانلو شاهسون (آصف‌الدوله) مبنی بر فروش دختران ایرانی به ترکمن‌ها کاملاً نادرست است. او گفت که کردهای بجنورد به‌طور معمول این تجارت را با اطلاع استاندار بجنورد انجام می‌دادند و عواید آن را به همسرش به‌عنوان پول توجیبی می‌داد. با توجه به اینکه آصف‌الدوله به شدت برای متوقف کردن این تجارت، نامه‌نگاری‌هایی کرده است با این حال امیدوارم که او به راحتی از این اتهام نفرت‌انگیز خود را تبرئه کند.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۸ فوریه ۱۹۰۷)

روزنامه بامداد نوشت که خراسان در دوره حاکمیت غلامرضا اینانلو شاهسون (آصف‌الدوله) به واسطه رسم ناپسند فروش دختران قوچانی بر سر زبان‌ها افتاده بود. (بامداد، ۱۳۷۱: ۳/۱۶) «این حاکم شهرت خوبی نداشت و بیشتر در مناصبی چون حکومت کرمان هم نام رعب‌آوری از خود به یادگار گذاشته بود.» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۵) «این شیوه‌ای که از قرار معلوم به مشخصه حاکمیت او تبدیل شده بود، در خراسان هم تداوم یافت و اخبار اقدامات وی برای جلوگیری از پیشبرد امور مشروطه هم به تهران می‌رسید.» (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۰۴) شیوه حکومت‌داری او در خراسان به‌گونه‌ای بود که از بیدادهای وی، به‌عنوان یکی از انگیزه‌های جنبش ایران یاد شده است. (همان: ۱۵) دالمانی در سفرنامه/از خراسان تا بختیاری می‌نویسد: «از کارهای مجلس اول در مشهد این بود که توانست آصف‌الدوله، استاندار خراسان را به دلیل جنایت‌هایی که انجام داده بود، از استانداری خراسان و سالار مفخم حاکم بجنورد را به دلیل فروش دختران اسیر از ایل باشقانلوی قوچان به ترکمن‌ها، از حکومت بجنورد برکنار و او را به پرداخت ۳۰۰ تومان جریمه برای هر نفر از ربه‌شده‌شدگان محکوم کند.» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۴۸/۲)

داستان فروش دختران قوچان حکایتی شد که دهان‌به‌دهان گشت، بر سر منبرها، شب‌نامه‌ها، رساله‌های

سؤال و جواب و مناظرات و تصنیف‌های سیاسی به شعر و طنز بازنگاری شد. این بازگویی‌ها نه تنها به برانگیختن مردم علیه استبداد و پیوستن آنان به صفوف مشروطه‌خواهان یاری رساند، بلکه با ایجاد تأثر و خشم و همدردی در گوینده و شنونده، فضای همدلی بین آحاد ملت آفرید. به دیگر سخن، بازگویی‌های این داستان در فضای سیاسی آن زمان نظیر منبر و جلسه‌ها، انجمن‌ها و صفحات روزنامه‌ها و بعدها در جلسات مجلس اول، در ایجاد احساس «تعلق ملی» مؤثر افتاد. دختران قوچان در این بازگویی‌ها «دختران ایران» شدند و نمایش خشم مشترک، یکدلی ملت، نمایاندن ایرانی بودن شد. اهمیت ملی این داستان چنان شد که از نخستین ماه‌های تشکیل مجلس اول، رسیدگی به ماجرای دختران قوچان یکی از موارد تظلم‌خواهی ملت علیه استبداد کهن و یکی از راه‌های آفرینش قدرت ملی شد. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا کنسول انگلیس به طور ضمنی از آصف‌الدوله حمایت می‌کرد. در سند ۲۲ فوریه ۱۹۰۷م آمده است: «کنسول روسیه و بلژیک در خصوص خداحافظی با آصف‌الدوله پیامی برایم ارسال کرده‌اند که او می‌خواهد تنها با من ملاقات کند. با این حال تصور می‌کنم او ممکن است بخواهد برنامه‌های آینده‌اش را برایم بگوید. او مردی است که احتمالاً برای سال‌های زیادی در قدرت باقی خواهد ماند.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۲ فوریه ۱۹۰۷) (تصویر ۱).



تصویر ۱: اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۲ فوریه ۱۹۰۷

موضوع فروش دختران قوچانی و اتهامات مرتبط با آصف‌الدوله و حمایت ضمنی کنسول انگلیس از او به زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیچیده‌ای در دوره قاجار مرتبط است. دلایل احتمالی حمایت از آصف‌الدوله را می‌توان این‌گونه تفسیر نمود که کنسول انگلیس در ایران تلاش می‌کردند تا روابطشان را با مقام‌های

محلی و دولتی حفظ کنند تا منافع دولت بریتانیا در منطقه تضمین شود و اینکه اتهام علیه آصف الدوله و جنجال‌های مرتبط با آن می‌توانست به بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در منطقه خراسان منجر شود. از آنجا که خراسان منطقه استراتژیک و مرزی بود، انگلیسی‌ها نمی‌خواستند شرایط این منطقه دچار آشوب شود. در نهایت، کنسول انگلیس با اشاره به کردهای بجنورد به عنوان عامل اصلی، ممکن بود تلاش کند توجه را از آصف الدوله منحرف کند. این نشان‌دهنده سیاست تقسیم مسئولیت و کاهش تنش بود. در ضمن، انگلیسی‌ها تلاش می‌کردند تا وجهه مثبت از خود ارائه دهند. بنابراین، شاید حمایت از آصف الدوله در راستای حفاظت از نفوذ و وجهه بریتانیا بوده باشد.

«در انتصاب والی جدید، تلگرافی به تهران ارسال شده است که در آن پرسیده شده، آیا رکن الدوله (شاهزاده قاجاری) بر اساس روش‌های قدیمی می‌آید و اگر چنین است، چرا؟ و اگر بر اساس روش‌های جدید می‌آید، چرا مبلغ ۱۱۰ هزار تومان به عنوان پیشکش داده است؟» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: ۳ مارس ۱۹۰۷) این پرسش نشان‌دهنده تضاد بین روش‌های سنتی و مدرن در انتصابات دولتی آن دوره است. از یک سو، روش‌های قدیمی شامل پرداخت مبالغی به عنوان پیشکش برای کسب مناصب بود و از سوی دیگر، با ورود اندیشه‌های جدید و اصلاحات، انتظار می‌رفت که این روش‌ها تغییر کند و انتصابات بر اساس شایستگی و بدون پرداخت‌های غیررسمی صورت گیرد. پرداخت ۱۱۰ هزار تومان به عنوان پیشکش، نشان‌دهنده ادامه سنت‌های قدیمی در ساختار حکومتی است، حتی در زمانی که بحث اصلاحات می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از مقاومت در برابر تغییرات و اصلاحات در ساختارهای سنتی و ریشه‌دار تلقی شود.

در انتصاب مجدد افراد فاسد در حکومت قاجار در گزارش کنسول آمده است: «دیروز شایعه گسترده بود که آصف الدوله دوباره منصوب شده است. شوکت الدوله (حاکم بیرجند و مناطق جنوبی) این شایعه را باور کرد و به آورنده خبر یک اسب داد. این کار باعث محبوبیت او نزد رکن الدوله خواهد شد.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: ۵ مارس ۱۹۰۷) این سند می‌تواند به نحوی به معنای همکاری و تعامل میان حکام باشد، اما به شکلی غیرمستقیم و بر پایه منافع متقابل. در آن زمان، ساختار حکومتی و روابط میان مقامات محلی و دربار اغلب بر اساس سیاست‌های غیررسمی و شبکه‌های نفوذ شکل می‌گرفت، مواردی همچون اهدای اسب توسط شوکت الدوله به آورنده خبر، نشان‌دهنده تلاش او برای بهره‌برداری از یک شایعه به نفع خود و بهبود جایگاهش نزد رکن الدوله است.

کنسول در خصوص درآمد منطقه ترشیز (کاشمر) گزارش می‌دهد: «جلال السلطان از پرداخت ۱۰ هزار تومان به آصف الدوله خودداری می‌کند و می‌گوید که خود او هنوز چیزی دریافت نکرده است.» در گزارش بعدی می‌نویسد: «شوکت الدوله ۶۰۰۰ تومان دیگر به تهران ارسال کرده تا به او در حفظ ریاست طایفه تیموری کمک کند که به جلال السلطان توسط برادرش، رکن الدوله، وعده داده شده است.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: ۸ مارس ۱۹۰۷) این سند نشان‌دهنده بخشی از سیاست‌ورزی و کشمکش‌های قدرت در دوره قاجار است که ساختار سیاسی و اداری آن به شدت بر اساس روابط شخصی، وعده‌ها و پرداخت‌های مالی اداره می‌شد. در این دوره،

عناوین و مقامات اداری نه صرفاً به دلیل شایستگی یا صلاحیت، بلکه بر اساس شبکه‌های نفوذ، حمایت سیاسی و توانایی مالی افراد به دست می‌آمد. جلال‌السلطان از پرداخت ۱۰ هزار تومان به آصف‌الدوله (والی خراسان) خودداری و به نبود دریافت منابع اشاره می‌کند. این نشان می‌دهد که کشمکش بر سر منابع مالی میان مقامات محلی و حکومت مرکزی بسیار رایج بوده است. این اختلافات معمولاً منجر به تضعیف قدرت مرکزی می‌شد و گاهی به شورش‌های محلی یا تغییر قدرت در مناطق می‌انجامید.

در گزارش آمده که جلال‌السلطان برای دستیابی به مقام خود به حمایت برادرش رکن‌الدوله امیدوار بوده است. این نشان‌دهنده اهمیت شبکه‌های خانوادگی و پیوند خویشاوندی در ساختار سیاسی قاجار است. مقامات اغلب از طریق روابط خانوادگی و حمایت افراد قدرتمند به مناصب دست می‌یافتند. ریاست طایفه تیموری به جلال‌السلطان وعده داده شده بود، اما شوکت‌الدوله برای حفظ آن از طریق پرداخت مستقیم به تهران تلاش می‌کند. این نشان‌دهنده اهمیت اقتصادی و سیاسی این مقام است، چراکه تسلط بر آن امکان دسترسی به منابع مالی (مانند درآمدهای مالیاتی منطقه) و قدرت محلی را فراهم می‌کرد.

در ادامه، سند ۱۴ مارس ۱۹۰۷م کنسول انگلیس چنین روایت می‌کند: «شوکت‌الدوله تلگرامی از سپهسالار دریافت کرده که در آن انتصاب او به عنوان ریاست طایفه تیموری تأیید و به او اطمینان داده شده است که از این سمت برکنار نخواهد شد. شوکت‌الدوله رونوشت‌هایی از این تلگرام را برای تمام بزرگان تیموری ارسال کرده است.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۱: ۱۴ مارس ۱۹۰۷) در ادامه می‌نویسد: «به من اطلاع داده شد که رکن‌الدوله برخلاف پیش‌بینی‌ها، همه برادران خود را همراه خود می‌آورد. (بند شماره ۲ از ۵ مارس) او آن‌ها را به سمت‌های زیر منصوب کرده است: عدل‌الدوله به عنوان حاکم تربت‌حیدریه، رفعت‌الدوله به عنوان حاکم سبزوار و حشمت‌السلطان، پسرش، به عنوان حاکم قوچان. همچنین گفته می‌شود که وی قصد دارد یکی دیگر از برادران باقیمانده خود را به عنوان حاکم خواف و باخرز منصوب کند. در اینجا عموماً بر این باورند که دوره زمامداری رکن‌الدوله بیش از چهار ماه دوام نخواهد داشت، زیرا او به‌طور حتم با مجلس ملی درگیر خواهد شد.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: ۱۵ مارس ۱۹۰۷) در این سند به احتمال درگیری رکن‌الدوله با مجلس اشاره شده است.

در سال‌های آغازین مشروطیت (۱۹۰۶-۱۹۰۷م)، مجلس ملی به دنبال محدودسازی قدرت حکام و نهادینه کردن قانون بود. انتصاب‌های خانوادگی رکن‌الدوله می‌توانست نقض این تلاش‌ها تلقی شود و به همین دلیل پیش‌بینی شده بود که زمامداری او کوتاه‌مدت باشد. (براون، ۱۳۳۸: ۱۱۴) حکومت قاجار اغلب با استفاده از ساختار ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد. مناطق به افرادی که به شاه یا حکام ارشد وفادار بودند، سپرده می‌شد. با این حال، تمرکز این مناصب در دست یک خانواده، مانند آنچه در این سند توصیف شده، خطرانی از جمله شورش محلی یا کاهش اعتماد عمومی را افزایش می‌داد.

در خصوص فساد حکام در خراسان در بند دوم گزارش کنسول بریتانیا در ۱۵ مارس ۱۹۰۷ آمده است: «به اطلاع شورای شهر رسید که معاون‌التجار، پس از ناکامی در توافق با نانوایان شهر برای فروش گندمی که از سوی آصف‌الدوله در اختیار او قرار گرفته بود، ترتیبی داده تا آن را از طریق عشق‌آباد به روسیه صادر کند. این موضوع

به بحثی داغ منجر شد که در جریان آن معاون‌التجار به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و موضوع بازداشت او نیز مطرح شد. در نهایت، تصمیم بر این شد که از مدیرکل گمرک مشهد خواسته شود تا از صادرات گندم جلوگیری کند و تلگرامی به مجلس ملی ارسال شود که در آن بر لزوم ممنوعیت صادرات گندم در چنین شرایطی تأکید شود.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۱: ۱۵ مارس ۱۹۰۷)

«گندم به عنوان یکی از اقلام اساسی معیشت مردم، از سوی حکام محلی و افراد قدرتمند مانند معاون‌التجار، به جای توزیع عادلانه در داخل کشور، برای کسب سود بیشتر به خارج (مانند روسیه) صادر می‌شد. این اقدام در شرایط بحران اقتصادی و قحطی، به وضوح نمایانگر اولویت منافع شخصی بر رفاه عمومی بود.» (کسروی، ۱۳۶۳: ۸۴)

ورود شورای شهر مشهد به این موضوع و ارسال تلگراف به مجلس ملی نشان می‌دهد که در سال‌های پس از مشروطه، تلاش‌هایی برای نظارت بر عملکرد مقامات محلی و مقابله با فساد وجود داشت. این واکنش‌ها، هرچند محدود، بازتابی از افزایش آگاهی عمومی و تقویت نقش نهادهای مردمی در پیگیری منافع اجتماعی بود. تقاضای مردم از مدیرکل گمرک مشهد برای جلوگیری از صادرات گندم نشان‌دهنده این است که گمرکات یکی از ابزارهای نظارتی بر تجارت و مدیریت منابع ملی بودند. با این حال، عملکرد این نهادها نیز به دلیل نفوذ سیاسی و فساد، اغلب ناکارآمد بود. ارسال تلگراف به مجلس ملی بر تأکید ممنوعیت صادرات گندم، نشان‌دهنده نقش نوپای مجلس در سیاست‌گذاری اقتصادی بود. این رویداد گواهی بر تضاد میان تلاش برای تمرکز قدرت در مجلس و نفوذ حکام محلی در مدیریت امور اقتصادی است.

نقش روحانیون در جامعه

جنبش مشروطه از قانونی برخاسته بود که بر پایه عقل و تجربه بشری شکل گرفته و سیاست جامعه را بر اساس معیارهای دنیوی و انسانی پیش می‌برد. این تغییرات جایگاه نهادهای دینی را نیز دگرگون کرد و دین در کنار علم و هنر، به عنوان یکی از ابعاد فرهنگ جامعه مطرح شد. در این دوره، روشنفکران که نمایندگان اندیشه‌های نوین غرب بودند، قدرت را از روحانیون مسیحی و فئودال‌ها که نمایندگان جامعه سنتی محسوب می‌شدند، گرفتند و آنان را از صحنه خارج کردند. ایجاد تفکیک قوا و شکل‌گیری نظام پارلمانی، پاسخی به نیازهای این نظام جدید بود. با این حال، این تغییرات با ساختار سنتی جامعه ایران و نهادهای دینی آن تفاوت زیادی داشت و هنوز هم این تفاوت‌ها وجود دارد.

در مقایسه با آذربایجان و تهران، خراسان دیرتر در معرض انقلاب مشروطیت و پیامدهای آن قرار گرفت، اما تغییرات اجتماعی و اقتصادی در این ایالت از چند دهه پیش از مشروطیت آغاز شده بود. «موقعیت تاریخی خراسان به مثابه ایالتی پرجمعیت با کشاورزی مولد و تأثیرگذار در ایران و جایگاه مذهبی ممتاز آن که به طور سنتی پذیرای مهاجرانی از نقاط مختلف کشور و حتی خارج از ایران، از جمله قفقاز، آسیای مرکزی و عراق بود، اهمیت ویژه‌ای به آن می‌بخشید.» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۱) برای بررسی نقش روحانیون در آستانه مشروطیت در ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م در جامعه خراسان، لازم است دیدگاه کنسول انگلیس در این شهر مورد توجه قرار گیرد. در این بازه

زمانی، روحانیون به عنوان یکی از طبقات تأثیرگذار در جامعه ایران، نقشی دوگانه ایفا کردند. از یک سو، آنان در بسیج مردم و انتقال ارزش‌های مذهبی به جنبش مشروطه نقش داشتند و از سوی دیگر، با توجه به جایگاهشان در ساختار اجتماعی سنتی، دیدگاه‌هایی محافظه‌کارانه نیز مطرح می‌کردند. تحلیل این نقش‌آفرینی می‌تواند چگونگی تأثیرگذاری این طبقه بر تداوم مشروطیت را روشن کند و به درک بهتر از تعارضات و تعاملات میان نیروهای سنتی و مدرن در ایران آن دوره کمک نماید.

مبنی بر اسناد مورد پژوهش، در مشهد دیدگاه‌هایی درباره نقش و جایگاه روحانیون ارائه شده است که نشان‌دهنده اهمیت این طبقه در ساختار اجتماعی و سیاسی آن دوره است. «برخی از مقامات حرم به فروشندگان اطلاع دادند که باید مغازه‌ها بسته شود این کار انجام شد، اما بسیاری از مغازه‌ها بعد از ظهر دوباره باز کردند، زیرا نظرات بسیار متفاوتی در این مورد وجود داشت. در بعد از ظهر، گروهی از طلاب جمع شدند تا به خانه حاجی آقا میرزا حبیب حمله کنند، کسی که گفته می‌شود مانع تشکیل شورای محلی شده است. به آقایان اطلاع داده شده بود که ممکن است با جمعیت معترض عظیمی روبرو شوند، بنابراین حضرات آمادگی خود را برای تشکیل شورای محلی اعلام کردند. این کار بدون فوت وقت انجام شد، محلی از سوی قائم مقام پیشنهاد شد، ۶ ناظر که قبلاً انتخاب شده بودند، به ۴ نفر دیگر که در محل انتخاب شدند، ملحق گردیدند و شورا با اضافه شدن ۴ عضو دیگر کامل شد. نشست فوری برگزار شد و اولین اقدام آن‌ها ارسال یک نامه توهین‌آمیز به آصف‌الدوله بود. شورا این نامه را برای سالارالمکرّم فرستاد که به ایشان تحویل دهد. سالارالمکرّم با دیدن این نامه گفت که این موضوع برای آصف‌الدوله که در حال رفتن است، باعث شگفتی خواهد شد و شاید در آینده نیز برای مقامات فعلی مشکل ساز شود.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۷ فوریه ۱۹۰۷)

این وقایع نشان‌دهنده تنش‌های اجتماعی و سیاسی در دوره مشروطیت است که ناشی از تضاد منافع گروه‌های مختلف و برداشت‌های متفاوت از تحولات نوین بود. بسته شدن و بازگشایی مغازه‌ها نشان‌دهنده وجود اختلاف نظر حتی در سطح تصمیم‌گیران محلی است. حمله به خانه آقا میرزا حبیب به دلیل اتهام مانع‌تراشی در تشکیل شورای محلی، بیانگر سطح بالای هیجانات عمومی و آمادگی جامعه برای واکنش سریع به اتهامات، بدون بررسی دقیق است. همچنین، انتخاب فوری ناظران و برگزاری نشست سریع نشان‌دهنده بی‌ثباتی در فرآیندهای تصمیم‌گیری و نیاز به اقدام فوری برای جلوگیری از بحران‌های اجتماعی بود. نوشتن نامه توهین‌آمیز به آصف‌الدوله که باعث شگفتی او شد، نمایانگر افزایش سطح تنش‌ها بین گروه‌های مذهبی و سیاسی و احتمالاً تلاش برای نمایش قدرت یا اعتراض به سیاست‌های حاکم بود. در مجموع، این حوادث حاکی از نبود نظم مشخص در ساختار تصمیم‌گیری و حاکم بودن هیجانات بر عقلانیت است. این موضوع به وضوح تنش‌های میان نیروهای سنتی و جریان‌های نوگرایانه را منعکس می‌کند.

«هواداران مشروطه در مشهد، نخستین حرکتی را که با الگوگیری از تهران و تبریز انجام دادند، سامان و سازمان دادن انجمن‌های نهان و آشکار بود که در جریان انقلاب نقش پررنگ و تلاش‌های چشمگیری داشتند، این انجمن‌ها پایه‌های قدرت مردمی به شمار می‌آمدند و با رشد و توسعه آن‌ها جریان مشروطیت نیز رشد و

توسعه می‌یافت. انجمن‌ها پیوند نزدیکی با توده‌های مردم داشتند در بسیاری از کارها وارد می‌شدند و نقش می‌آفریدند و به شکایت‌های مردم و خواسته‌های آن‌ها رسیدگی می‌کردند و به آگاهی‌نمایندگان خود در مجلس می‌رساندند.» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۴۸/۲) جلالی در مقاله «نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد» می‌نویسد: «انجمن ایالتی مشهد به تاریخ ۸ اسفند ۱۲۸۶، ۴ محرم ۱۳۲۵، با تلاش‌های فراوان سازمان یافت. ریاست انجمن ایالتی و ولایتی مشهد را در آغاز، میرزا حبیب‌الله مجتهد به عهده داشت و نشست‌های آن به مدت دو سال، در منزل وی برگزار می‌شد.» (جلالی، ۱۳۸۲: ۳)

«دسیسه‌چینی ناسازگاران انجمن ایالتی و ولایتی، سبب شد از همان ابتدا، مدام این نهاد رسمی و بسیار مهم و مردمی انقلاب مشروطه، دستخوش نوسان‌ها و درگیری‌های پیاپی باشد. در همان نخستین ماه‌های بنیان‌گذاری انجمن، اغتشاش مهمی در آن روی داد. بنا بر فتنه‌انگیزی شماری از اعضای انجمن، سربازها به بهانه نرسیدن حقوق، یکی از اعضای انجمن را که معروف به اصلاح‌طلبی بود کتک زدند» (بشیری، ۱۳۶۲: ۱۷۹/۱) و میان انجمن ایالتی و اداره بلدیة نیز اختلاف‌هایی به وجود آمد. (همان: ۱۸۶/۱)

در جریان مشروطه و چالش میان مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان در خراسان، میرزا حبیب مجتهد شخصیتی با طرز تفکر نوگرایانه‌ای بود که توانست با هر دو جریان تعامل کند. او با دوران‌دیشی و احتیاط، رویکردی میانه‌رو و سازش‌گرانه در پیش گرفت، اما هیچ‌یک از این دو جریان را به‌طور کامل نپذیرفت. دیدگاه‌های میرزا حبیب که ریشه در تجربه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی او داشت، از نگاه عرفانی و روحیه‌ای آزاداندیشانه و آسان‌گیر الهام گرفته بود. این ویژگی‌ها او را به چهره‌ای متمایز در این دوره پرتنش بدل کرده بود. در اوایل تأسیس مجلس محلی در مشهد، تنش‌های جدی میان جناح‌های مختلف مذهبی و اجتماعی به وجود آمد. این مجلس که با هدف رسیدگی به امور شهری و بهبود شرایط محلی شکل گرفته بود، به عرصه‌ای برای درگیری‌های ایدئولوژیک و اجتماعی تبدیل شد. «مجلس محلی باعث ایجاد تنش‌های زیادی شده است. جناح از پیش شکل گرفته‌اند. در رأس یکی از این جناح‌ها، آقا میرزا حبیب مجتهد برجسته و قائم‌مقام، رئیس سادات رضوی قرار دارند. جناح مخالف به رهبری آقا میرزا اسدالله و آقا خادم‌باشی هدایت می‌شود که اولی به‌عنوان یک تجددخواه محبوب شناخته می‌شود.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: سوم مارس ۱۹۰۷)

در تشکیل هیئت‌مدیره محلی مجلس، در سند دیگر این‌گونه آمده است: «بحث‌ها و هیجان‌ات بیشتری در مورد انتخابات هیئت‌مدیره محلی یا مجلس به وجود آمده است. این هیئت قرار است شامل ۳۰ عضو باشد که تاکنون ۲۴ نفر از آن‌ها انتخاب شده‌اند. این تعداد شامل دو طلبه علوم دینی نیز می‌شود. به این ترتیب، طلاب جایگاهی در جلسات عمومی به دست آوردند و قصد دارند حضور خود را پررنگ کنند. نشانه‌هایی وجود دارد که آن‌ها در آینده نزدیک به عاملی مشکل‌ساز در جامعه تبدیل خواهند شد.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۰: ۶ مارس ۱۹۰۷) بر اساس این دو سند می‌توان دریافت که تنش‌های میان دو جناح اصلی در مجلس محلی نشان‌دهنده شکاف عمیق سیاسی و اجتماعی در جامعه آن زمان است. از یک سو، جناح محافظه‌کار به رهبری میرزا حبیب که احتمالاً بر حفظ سنت‌ها و ساختارهای موجود تأکید دارد و از سوی دیگر، جناح تجددخواه به رهبری میرزا

اسدالله که به دنبال تغییرات و اصلاحات در جامعه است، درگیر رقابت و کشمکش‌های جدی هستند. حساسیت طلاب در انتخاب اعضای هیئت‌مدیره و تلاش آنان برای افزایش حضور خود در مجلس، نشانه‌ای از قدرت و نفوذ نهادهای مذهبی در جامعه و سیاست آن زمان است. این امر می‌تواند منعکس‌کننده نگرانی طلاب نسبت به از دست دادن کنترل یا نفوذ خود در برابر نیروهای تجدیدخواه باشد. هشدار کنسول انگلیس درباره تبدیل شدن این مسئله به عاملی مشکل‌ساز در آینده نیز منطقی به نظر می‌رسد. حضور پررنگ‌تر جناح‌های مذهبی و تأکیدشان بر کنترل مجلس می‌تواند باعث ایجاد تنش‌های بیشتری میان گروه‌های مختلف اجتماعی شود و به نوعی مانع از شکل‌گیری یک اجماع یا همکاری سیاسی میان جناح‌های مختلف شود. در نهایت، این وضعیت نشان‌دهنده تعارض میان سنت‌گرایی و تجدیدطلبی است که در بسیاری از جوامع در حال گذار به مدرنیته مشاهده می‌شود. مبنی بر اینکه کدام جناح بتواند حمایت اجتماعی بیشتری جلب کند و چگونه با تنش‌ها برخورد شود، نتیجه این کشمکش‌ها می‌تواند به تحکیم یا تضعیف ساختارهای اجتماعی و سیاسی منجر شود.

بعضی انجمن‌ها در مشهد نتوانسته بودند شماری از علمای برجسته، از جمله میرزا حبیب‌الله مجتهد را با خود همدم سازند. آنان وقتی خواسته بودند تا احکام علمای نجف را به وسیله ایشان تنفیذ کنند، میرزا گفته بود: «من همیشه معتقد بودم که در این مملکت بایستی روحانیان قدم پیش نهاده، اجتماعی با اتفاق اتحاد و اتفاق پدید آید و به اصلاح احوال و تنویر افکار مسلمانان همت گمارند، تا اینکه خود مردم رفته‌رفته امور را تشخیص داده، از خرافاتی که اکنون در آن غوطه‌ورند، رهایی یابند. اکنون که بحمدالله آقایان اقدامات لازم را فرموده و می‌فرمایند، امید است به فضل الهی به خیر و سعادت مسلمانان خاتمه یابد. اما راجع به نوشته و امضای من، چنانکه با همه آقایان می‌دانند سال‌هاست که من از نوشته، امضا و فتوا دست کشیده‌ام. آنچه واضح و بدیهی است، احتیاج به فتوا ندارد. مسلمانان حتی المقدور زیر بار حکومت فاسد نبایستی بروند و حکومت صالح لازم‌الاتباع است. آنچه از دست من برمی‌آید دریغ نخواهم ورزید و از نظریات آقایان پیروی خواهم کرد.» (خراسانی، ۱۳۵۳: ۵۵) میرزا حبیب‌الله مجتهد با مشاهده پیامدهای خشونت‌بار انقلاب مشروطه از تأیید آن به‌طورکلی خودداری نمود و در بحرآباد انزوا‌گزید و میان ایشان و سایر انجمن‌ها اختلاف‌ها آشکار شد.

در مورد تهدید به مرگ افراد توسط روحانیون در سند کنسولی انگلیس این‌گونه آمده است: «تاجری که در اعتراض به سخنرانی مجتهد آقا شیخ حسنعلی، مجلس را ترک کرده بود، نامه‌ای ناشناس دریافت کرده که در آن به او هشدار داده شده است که اگر به مخالفت با روحانیت ادامه دهد، مانند یک سنگ کشته خواهد شد! این موضوع باعث تشنج زیادی در بازارها شد. سالارالمکرم به‌طور مخفیانه تلاش کرده تا همین نفاق را در شورای شهر ایجاد کند و به نظر می‌رسد که در این کار تا حد زیادی موفق بوده است. او اشاره کرده که این اقدامات را بنا به دستوراتی از تهران انجام می‌دهد.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۱: ۱۳ مارس ۱۹۰۷)

در سند مذاکرات شورای شهر مشهد این‌گونه آمده است: «پس از مشاجره‌ای که در مجلس روی داد، شورا به مدت سه روز تشکیل جلسه نداد. در این مدت، تجار تبریزی مقیم مشهد به‌طور جمعی به مجتهد آقا شیخ

حسن علی، تلویحاً تذکر دادند که به امور خود بپردازد و در مسائل محلی دخالت نکند، زیرا او مشهدی نیست. دیروز شورا بار دیگر تشکیل جلسه داد و به بحث درباره بهداشت شهر پرداخت و پیشنهادات شایسته‌ای برای بهبود وضعیت ارائه شد. موضوع مدارس و درمانگاه‌ها قرار است در آینده بررسی شود. همچنین بحث مهمی درباره مسیر مشهد-دو شاخ صورت گرفت و به اتفاق آرا تصویب شد که اقدامات فوری برای آماده‌سازی این مسیر برای عبور و مرور وسایل نقلیه چرخ‌دار از ایستگاه راه‌آهن روسیه تا مشهد انجام شود. علاوه بر این، مقرر شد که این مسیر به‌گونه‌ای ساخته شود که در آینده بتواند به‌عنوان مسیر مناسب برای احداث خط آهن در نظر گرفته شود.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۱: ۱۵ مارس ۱۹۰۷) این اسناد، وضعیت پیچیده و پرتضاد اجتماعی و سیاسی مشهد را در ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م به خوبی نشان می‌دهد. تحلیل این رخدادها می‌تواند نکات قابل توجهی درباره تأثیر نفوذ روحانیت، نقش کنسولگری بریتانیا و دگرگونی‌های اجتماعی در این دوره تاریخی به همراه داشته باشد.

مؤلف مجلس اول و بحران آزادی آورده است که تهدید به قتل توسط گروه‌های مذهبی همچون مورد آقا شیخ حسنعلی مجتهد، نشان‌دهنده قدرت و نفوذ بالای روحانیون در ایجاد فشار بر مخالفان است. این مسئله موجب بی‌ثباتی در بازار و ایجاد ترس در بین مردم شد که می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی و جلوگیری از انتقاد به روحانیت استفاده شده باشد. (آدمیت، ۱۳۷۰: ۲۲۴) «نقش سالارالمکرم در بهره‌برداری از این اختلافات برای گسترش نفوذ خود در شورای شهر، نشان‌دهنده اهمیت سیاسی شوراها در این دوره است. این موضوع تأکید می‌کند که تنش‌های مذهبی به‌راحتی می‌توانستند به دستاویزی برای نفوذ سیاسی گروه‌ها و افراد تبدیل شوند.» (کثیری، ۱۳۹۲: ۳۱۲) «اسناد کنسولگری بریتانیا از اختلافات در شورای شهر و برنامه‌های زیرساختی مانند بهداشت، مدارس و مسیر راه‌آهن، نشان می‌دهد که قدرت‌های خارجی به‌دقت تحولات محلی را رصد کرده و از هرگونه نفاق داخلی به نفع اهداف خود بهره‌برداری می‌کردند.» (امینی، ۱۳۸۴: ۱۴۶) مؤلف تاریخ روابط خارجی ایران می‌نویسد که تصویب طرح‌های زیرساختی مانند راه‌آهن مشهد نشان‌دهنده تمایل به مدرنیزاسیون است، اما این پروژه‌ها درعین حال به افزایش نفوذ روسیه و بریتانیا در مناطق استراتژیک ایران انجامید. (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۷۱) این اسناد نشان‌دهنده تعامل پیچیده نیروهای مذهبی، سیاسی و خارجی در مشهد (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م) است. هرچند تلاش‌هایی برای مدرنیزاسیون و بهبود زیرساخت‌ها صورت گرفت، اما نفوذ گسترده روحانیت و دخالت قدرت‌های خارجی مانند بریتانیا و روسیه، موجب تشدید اختلافات و جلوگیری از ایجاد یک نظم پایدار در جامعه شد.

حضور و نفوذ کنسولگری‌های خارجی در مشهد

مؤلف روس و انگلیس در ایران آورده است که از ربع پایانی سده سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی، رقابت روسیه و انگلستان در شرق به مرحله جدیدی وارد شد و خراسان و سیستان به یکی از میدان‌های این رقابت تبدیل شدند. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۳۴) گشایش کنسولگری روسیه و انگلستان در مشهد و بیرجند و فعالیت چشمگیر جاسوسان این دو قدرت در این ایالت یکی از جلوه‌های تشدید این رقابت بود. (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۵۰/۲-۳۰۱؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۵۲۶/۲-۵۲۷) «این وضعیت به سهم خود می‌توانست حساسیت مردم خراسان را درباره اوضاع

جهانی برانگیزاند. مهاجرانی که با شمار نسبتاً زیاد از مناطق همسایه ایران، به ویژه قفقاز با هدف زیارت و تجارت به مشهد می‌آمدند، عامل مهم دیگری در فراهم آمدن زمینه پویایی فرهنگی و اجتماعی در خراسان بودند.» (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۰)

در جریان نهضت مشروطیت ایران، دو کشور روس و انگلیس دارای دفتر نمایندگی در مشهد بودند. انگلیس از مشروطه خواهان و روس از سلطنت طلبان پشتیبانی می‌کردند. امضای قرارداد روس و انگلیس در سن پترزبورگ در شهریور ۱۲۸۶ش/۳۱ اوت ۱۹۰۷م، زمینه ساز نفوذ امپریالیسم در ایران شد. شمال ایران در حوزه نفوذ روسیه و جنوب ایران در حوزه نفوذ بریتانیا قرار گرفت و منطقه میانی بی طرف ماند. هر دو قدرت موافقت کردند که در قلمرو نفوذ قدرت رقیب در پی امتیازهای سیاسی یا تجاری نباشند.

کنسولگری های روس و انگلیس در خراسان (۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م) نقش های مهم و متعددی ایفا کردند. این نقش ها در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل بررسی هستند و تأثیر آن ها بر تحولات منطقه ای و داخلی ایران غیرقابل انکار است. آدمیت در اندیشه ترقی و حکومت قانون می نویسد که این کنسولگری های در خراسان به عنوان بخشی از بازی بزرگ^۱ برای کنترل منطقه، تلاش می کردند نفوذ خود را در امور داخلی ایران افزایش دهند. خراسان به دلیل نزدیکی به مرزهای افغانستان و آسیای میانه، نقطه ای استراتژیک بود. روس ها تلاش می کردند با استفاده از حمایت گروه های محلی و تجار، نفوذ خود را گسترش دهند، در حالی که انگلیسی ها با حمایت از جناح های تجدید طلب تر، به دنبال مقابله با نفوذ روسیه بودند. (آدمیت، ۱۳۸۶: ۳۲۴)

کنسولگری های روس و انگلیس از طریق کنترل تجارت و حمایت از تجار خارجی، اقتصاد خراسان را به سمت منافع خود سوق می دادند. روسیه با تسلط بر تجارت منطقه ای، به ویژه از طریق حمایت از مسیرهای تجاری و راه آهن در دست ساخت، تلاش داشت وابستگی اقتصادی ایران به خود را تقویت کند. در مقابل، انگلیسی ها سعی داشتند این سلطه را با ارائه حمایت مالی و تسهیلات به تجار ایرانی و خارجی تضعیف کنند. «هر دو کنسولگری از اختلافات مذهبی و تنش های اجتماعی برای پیشبرد منافع خود استفاده می کردند. روسیه با حمایت از برخی جناح های مذهبی محافظه کار و انگلیس با حمایت از تجدید خواهان، در تلاش بودند تا تعادل قدرت را در راستای منافع خود تغییر دهند. این دخالت ها گاه به افزایش تنش های اجتماعی و حتی آشوب در مشهد منجر می شد.» (نویخت، ۱۳۸۴: ۱۸۷)

مؤلف ایران و قدرت های جهان در عصر قاجار خاطرنشان می کند که کنسولگری های روس و انگلیس در طرح های مدرن سازی همچون پروژه های راه آهن نقش داشتند. روس ها از ساخت مسیر راه آهن از مرزهایش به مشهد حمایت می کرد تا نفوذ اقتصادی و نظامی خود را تقویت کنند، در حالی که انگلیسی ها با سیاست هایی مانند ایجاد مدارس و بیمارستان ها، به دنبال جلب حمایت عمومی بودند. (مینو سپهر، ۱۳۸۹: ۲۴۹)

کنسولگری های روس و انگلیس در خراسان به عنوان بازیگران کلیدی در سیاست، اقتصاد و اجتماع منطقه تأثیرگذار بودند. رقابت میان آنان نه تنها به تحولات محلی، بلکه به تقویت وابستگی ایران به قدرت های خارجی

1. The Great Game.

منجر شد و از یکپارچگی و استقلال کشور کاست. در سند شماره ۹ کنسول انگلیس در مشهد این‌گونه آمده است: «کنسول روسیه و بلژیک در خصوص خداحافظی من با آصف‌الدوله پیامی برایم ارسال کردند که او می‌خواهد تنها با من ملاقات کند. با این حال تصور می‌کنم او ممکن است بخواهد برنامه‌های آینده‌اش را برای من بگوید. او مردی است که احتمالاً برای سال‌های زیادی در قدرت خواهد ماند.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۲ فوریه ۱۹۰۷) آصف‌الدوله یکی از شخصیت‌های برجسته سیاسی آن دوره در ایران بود. با توجه به تاریخ گزارش و توصیفات ارائه‌شده، در ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م، ایران درگیر تحولات مهم بود که منجر به امضای قرارداد ۱۹۰۷م میان بریتانیا و روسیه شد؛ قراردادی که مناطق نفوذ این دو قدرت را در ایران تعیین می‌کرد و تأثیرات عمیقی بر ساختار سیاسی کشور داشت.

«شب گذشته در دهم محرم کسی کشته نشد. دسته‌هایی از محله‌های سراب و نوغان درگیر شده بودند که به موقع متوقف شد، مانند همیشه تدابیر نظامی اتخاذ کردیم. به من اطلاع دادند که آصف‌الدوله مبلغ ۸۰ هزار تومان به خزانه بابت درآمد بدهکار است، اما آن جناب عالی از پرداخت آن امتناع ورزیده‌اند، شاید به این دلیل باشد که او همین مبلغ را از نواحی بیرونی طلبکار است با این حال تصویری چیزی بی‌موردتر از برکناری فرماندار کل در ابتدای ماه محرم دشوار است.» (اسناد کنسولی، شماره ۹: ۲۳ فوریه ۱۹۰۷) «آصف‌الدوله در دوره قاجار، حاکم خراسان بود و به دلیل برخی اقدامات و جنایات مانند جلوگیری از برگزاری انتخابات شورای محلی شهر مشهد و در ارتباط با مسئله دختران قوچان و گرانی نان، مجلس اول مشروطه او را از این سمت برکنار کرد.» (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۶) برکناری او در ابتدای ماه محرم که ایام سوگواری و حساسیت‌های مذهبی در اوج است، می‌توانست به ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه منجر شود. بنابراین، تصور برکناری فرماندار در چنین زمانی، تصمیمی نامناسب و بی‌مورد به نظر می‌رسد.

در گزارش کنسول مشهد، بندی در مورد «روحانیون به‌عنوان نیروهای مرتجع» مشاهده می‌شود: «تمامی مقامات و وابستگان آستان قدس نامه‌ای از طریق یکی از اعضای خود که اکنون در تهران حضور دارد، برای شاه ارسال کردند. در این نامه عنوان شده که مجتهدان، ملاها و سادات آستان قدس، به‌عنوان وارثان و جانشینان به حق امام عصر (عج) حاضر به تبعیت از هیچ مجلس ملی یا هیچ مرجعی به جز شخص شاه نیستند. بنابراین آن‌ها کاملاً در خدمت شاه هستند تا هر زمان که وی تصمیم به اقدامی علیه حزب مشروطه بگیرد، از او حمایت کنند. حاکمان دینی مردم مشهد در واقع به شدت مرتجع هستند. آن‌ها تاکنون در تشکیل و مذاکرات مجلس محلی مشارکت کرده‌اند، نه از سر همدلی با اصلاحات، بلکه صرفاً برای کنترل جنبش مردمی که قادر به متوقف کردن آن نبودند و بیم داشتند که این جنبش به‌طور مستقل از آن‌ها رشد کرده و شاید به نابودی قدرتشان منتهی شود. این قدرت روحانیت بر اذهان تمامی طبقات ایرانیان که بزرگ‌ترین مانع پیشرفت به شمار می‌آید پایگاه مستحکمی در مشهد دارد.» (اسناد کنسولی، شماره ۱۱: ۱۱ مارس ۱۹۰۷) این موضع‌گیری نشان‌دهنده نگرانی روحانیون مشهد از تغییرات سیاسی و اجتماعی ناشی از جنبش مشروطیت است. آنان با شرکت در مذاکرات مجلس ملی سعی در کنترل جنبش مردمی داشتند تا از گسترش آن و تهدید موقعیت خود جلوگیری کنند. این

اقدام، بیانگر تلاش روحانیون برای حفظ نفوذ و قدرت خود در جامعه و جلوگیری از تغییراتی بود که ممکن بود به تضعیف جایگاه آن‌ها منجر شود.

نورائی در مقاله «آینده تاریخ و اسناد» می‌نویسد: «مردم بی‌تاریخ الزاماً مردمی نیستند که در گذشته ایفاکننده نقشی نبودند، شاید مردمی باشند که امروز، تاریخ فردایشان را به نحو شایسته‌ای ثبت نکرده باشند.» (نورائی، ۱۳۸۱: ۳) در نهایت می‌توان گفت که مردم بی‌تاریخ نه لزوماً بی‌نقش در گذشته، بلکه بی‌توجه به ثبت شایسته زمان حال و گذشته نزدیک خود هستند. این فراموشی تاریخی، توان ترسیم آینده را از آن‌ها می‌گیرد و آنان را ناگزیر به تکرار تاریخ می‌کند.

نتیجه

تحولات اجتماعی و سیاسی خراسان در آستانه مشروطیت، به‌ویژه با توجه به گزارش‌های روزانه کنسولگری بریتانیا در مشهد (۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م)، نمایانگر پیچیدگی‌های این دوره تاریخی است. خراسان به‌عنوان یک منطقه استراتژیک در دوره قاجار، هم‌مرز با روسیه و افغانستان، تحت نفوذ دولت انگلیس و روسیه قرار داشت و موقعیت جغرافیایی آن، نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کرد. برخورد نظام کهن خراسان با نظام مدرن مشروطیت، به‌وضوح در این دوره مشهود بود. حکام قاجار به دلیل استبداد، ناکارآمدی و فساد نتوانستند پاسخگوی نیازهای جامعه باشند. نصب پی‌درپی شاهزادگان قاجار و به مزایده گذاشتن سرپرستی ایالات و ولایات، به نارضایتی عمومی دامن زد. اجحاف در مالیات‌گیری و عدم توجه به وضعیت زنان و معیشت مردم، به وخامت اوضاع کمک کرد. نبود نظام عدلیه و کمبود بهداشت عمومی و پزشکی مدرن، مشکلات بیشتری را به جامعه تحمیل نمود. در این میان، روحانیون نیز با نظریات چندگانه خود نسبت به نهضت مشروطه، به‌عنوان نیرویی تأثیرگذار و گاه ناقض در تحولات اجتماعی عمل کردند. دخالت آنان در شوراهای محلی و برخورد با اصلاح‌طلبان و بازرگانان تا حدودی نشان‌دهنده تلاش‌هایشان برای حفظ منافع در خلال این تحولات بود. کنسولگری‌های خارجی، به‌ویژه کنسولگری انگلیس، بانفوذ و دخالت در امور سیاسی، بر وضعیت حکام تأثیر گذاشتند و گاه به خدمت درآوردن آن‌ها را تسهیل کردند. این دخالت‌ها نه تنها وضعیت سیاسی را تحت تأثیر قرار داد، بلکه به تشدید تنش‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی نیز دامن زد.

در نهایت، نفوذ دیر هنگام مشروطیت در خراسان نشان‌دهنده چالش‌های موجود در مسیر تحقق این جنبش بود. این تحولات، با تقابل میان نیروهای داخلی و خارجی و تنش‌های میان حاکمان و مردم، به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و سیاسی جدیدی انجامید که سرانجام به تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور منجر شد. در بررسی تحولات اجتماعی ایران می‌توان گفت که جامعه ایرانی، از جمله خراسان، همواره با نبود پایداری در کنش‌های اجتماعی مواجه بوده است. در این منطقه، رویدادها و حرکت‌های جمعی اغلب مقطعی و زودگذر به نظر می‌رسند و تداوم لازم برای ایجاد تغییرات عمیق و پایدار را ندارند. این عدم استمرار در اقدامات اجتماعی، یکی از عوامل اصلی توسعه نیافتگی خراسان و به‌طور کلی ایران محسوب می‌شود.

به عبارت دیگر، خراسان نیز مانند بسیاری از دیگر بخش‌های کشور، شاهد حرکت‌هایی ناپایدار و ناقص بوده که مانع شکل‌گیری تغییرات اساسی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی آن شده است.

منابع

۱. آدمیت، فریدون. (۱۳۸۶). اندیشه ترقی و حکومت قانون. تهران: نشر سخن.
۲. آدمیت، فریدون. (۱۳۷۰). مجلس اول و بحران آزادی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۳. آذری خاکستر، غلامرضا. (۱۳۹۲). «نقش کنسولگری انگلیس در پیشرفت پزشکی نوین در مشهد (۱۳۴۶-۱۳۰۰)». تاریخ روابط خارجی. (شماره ۵۷)، ۸۴-۵۹.
۴. آقا نجفی قوچانی. (۱۳۷۵). سیاحت شرق. تهران: امیرکبیر.
۵. اسدی، علیرضا. (۱۳۸۱). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
۶. اکبری، محمدعلی. (۱۳۸۴). چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار. تهران: روزنامه ایران.
۷. امینی، حسن. (۱۳۸۴). بریتانیا در ایران قاجار. تهران: پژوهشکده تاریخ ایران.
۸. بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری. تهران: زوار.
۹. براون، ادوارد. (۱۳۳۸). انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۰۹. ترجمه احمد پژوه شیرازی. تهران: اساطیر.
۱۰. بشیری، احمد. (۱۳۶۲). کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. تهران: نشر نو.
۱۱. جلالی، غلامرضا. (۱۳۸۲). «نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد». حوزه. (شماره ۱۱۵)، ۱۴۹-۲۱۵.
۱۲. خرابی، فاروق. (۱۳۸۶). انجمن‌های عصر مشروطه. تهران: موسسه تحقیقات علوم انسانی.
۱۳. خراسانی، حبیب. (۱۳۵۳). دیوان. ج ۱. تهران: چاپ علی حبیب.
۱۴. دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
۱۵. سایکس، سرپرسی. (۱۳۸۰). تاریخ ایران. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
۱۶. صحت منش، رضا. (۱۴۰۱). «انگیزه‌ها و اهداف تأسیس کنسولگری بریتانیا در مشهد در عصر قاجار». تاریخ و اسلام و ایران. (شماره ۵۳)، ۱۰۱-۱۲۷.
۱۷. کاظم‌زاده، فیروز. (۱۳۷۱). روس و انگلیس در ایران: پژوهشی درباره امپریالیسم. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۱۸. کشیری، مسعود. (۱۳۹۲). چکیده تاریخ ایران (از آغاز تا پایان دوره قاجار). تهران: فرهنگ پژوهان دانش.
۱۹. کرزن، جرج. ن. (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ج ۱. تهران: علمی فرهنگی.
۲۰. کسروی، احمد. (۱۳۶۳). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
۲۱. متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۹۲). پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی مشهد از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی.
۲۲. مرادی، مسعود و دیگران. (۱۳۹۱). «بریتانیا در خراسان و نقش آن در نفوذ انگلیسی‌ها در جنوب شرق ایران». پژوهش در تاریخ. (شماره ۱)، ۱۷-۳۲.
۲۳. مینو سپهر، پرویز. (۱۳۸۹). ایران و قدرت‌های جهان در عصر قاجار. تهران: مرکز اسناد.
۲۴. نجف‌زاده، علی. (۱۳۹۲). گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تاکنون. مشهد: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۲۵. نجم‌آبادی، افسانه. (۱۳۸۱). حکایت دختران قوچان: از یادرفته‌های انقلاب مشروطیت. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

۲۶. نوبخت. حسن. (۱۳۸۴). سیاست و دیپلماسی در ایران قاجار. تهران: دانشگاه تهران.

۲۷. نورائی، مرتضی. (۱۳۸۱). «آینده تاریخ و اسناد». تاریخ معاصر ایران. (شماره ۲۴)، ۱۶۱-۱۷۳.

اسناد

۱. اسناد منتشرنشده کنسول انگلیس در مشهد. (۱۹۰۷م). شماره ۹-۱۱.

نشریات

۱. حبل‌المتین. (۱۳۱۵). سال پنجم. شماره ۴۲.

۲. خورشید. (۱۳۸۴). سال اول ۱۳۲۵. شماره ۱-۱۲۰. تهران: دانشگاه تهران.



The Role and Status of Teachers in Astan Quds Razavi Organization according to Historical Documents (A Case Study of Safavid Era)

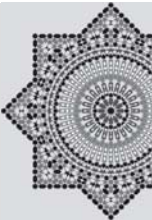
Mahboubeh Farkhondehzadeh¹

Abstract

Such significant issues as the administrative and financial integrity of Astan Quds Razavi as a divine institution, the creation of hereditary positions like teaching, and the allocation of salaries and duties to the employees of this organization over the Safavid era pose the questions that how teachers and scientists were given the responsibilities in the scientific centers and schools of the holy Shrine, how much, and from what sources they were paid. This study claimed that teachers of the schools and centers of the holy Shrine and its other related centers were appointed and paid by the kings of Safavid dynasty (907-1148 AH). Taking a descriptive-analytical method and relying on archival documents, this study revealed that a man titled "motavallibashi" (custodian) under the supervision of the Safavid kings was appointed to handle the endowments and regulations of Astan Quds Razavi. This way, this institution was organized to have a systematic administrative and civil structure. By Shah Tahmasb Safavi's order the teachers were appointed and their salaries were paid. Consequently, the position of a teaching came to be one of the official and hereditary positions of Astan Quds Razavi. The surviving documents about the teachers working in this era are mainly financial documents that include information on the salaries, benefits, sources of the salaries, and payment of duties to the descendants. Moreover, the documents include some information on how teachers were appointed and their decrees of appointment were issued.

Keywords: Astan Quds Razavi, Archival Documents, Safavid Era, Teachers, Salaries

1. Assistant Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (farkhondehzadeh@um.ac.ir)



نقش و جایگاه مدرسان در تشکیلات آستان قدس رضوی بر اساس اسناد تاریخی (مطالعه موردی: دوره صفویه)

محبوبه فرخنده زاده^۱

چکیده

انسجام دیوانی و مالی نهاد مذهبی آستان قدس رضوی، شکل‌گیری مناصب و مشاغل موروثی از جمله مدرسی و تخصیص مواجب و وظایف به کارکنان این نهاد به دوره صفویه، این مسئله را در ذهن متبادر می‌کند که انتصاب علما و دانشمندانی که به عنوان مدرس در مدارس و مراکز علمی حرم رضوی کرسی تدریس را به عهده می‌گرفتند، چگونه و میزان مواجب و محل پرداخت آن به چه صورت بوده است؟ این امر که در دوره حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ق) مدرسان مدارس حرم و مراکز وابسته به آن از سوی شاهان صفوی حکم سمت مدرسی را دریافت می‌کردند و مواجب به آنان تعلق می‌گرفت، مدعای پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. یافته‌های این پژوهش مبنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بازخوانی اسناد و مدارک آرشیوی نشانگر آن است که با نظارت شاهان صفوی، شخصی با عنوان متولی‌باشی امور موقوفات و انتظامات را بر عهده گرفت و تشکیلات آستان قدس رضوی سازماندهی و از ساختار اداری و دیوانی نظام‌مند برخوردار شد. با حکم شاه تهماسب صفوی منصب مدرسی تفویض و بابت تدریس قبض مالی پرداخت حقوق صادر شد. به این ترتیب، سمت مدرسی از مناصب و مشاغل رسمی و موروثی آستان گردید. اسناد برجای مانده از مدرسان در این دوره زمانی به طور عمده اسناد مالی هستند که به میزان مواجب، مزایا، محل پرداخت و پرداخت وظیفه به اولاد اشاره دارد که ضمن آن حاوی اطلاعاتی در خصوص چگونگی صدور حکم انتصاب مدرسان نیز است.

واژگان کلیدی: آستان قدس رضوی، اسناد آرشیوی، دوره صفویه، مدرسان، مواجب

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، (farkhondehzadeh@um.ac.ir)

درآمد

مدرسان آستان قدس رضوی، دانشمندان، فقها و عالمانی بوده‌اند که در اماکن علمی حرم رضوی و یا مدارس وابسته و وقفی این مجموعه، مشغول به تدریس، آموزش، تعلیم و تربیت بوده‌اند. سابقه تاریخی تدریس در حرم رضوی با توجه به شواهد و قرائن تاریخی به سده‌های چهارم هجری بازمی‌گردد. (عطاردی قوچانی، ۱۳۷۱: ۳۶۹/۱-۳۷۰) با تشکیل حکومت صفویه و رسمیت مذهب تشیع، حرم ائمه شیعه و از جمله حرم رضوی کانون توجه قرار گرفت. رونق و آبادانی علمی و بنای مدارس در شهر مشهد و در جوار حرم رضوی پیش از دوره صفوی آغاز شده بود، چنانکه ابن بطوطه در گزارش سفر خود به خراسان از مسجد و مدرسه‌ای در جنب حرم امام رضا (ع)، یاد کرده است. (ابن بطوطه، ۱۳۶۸: ۴۴۱/۱) تدریس در آستان قدس رضوی، برای نخستین بار در دوره صفویه بر اساس اصول و ضوابط، تشریفات اداری و چارچوبی روشمند صورت گرفت. سمت مدرسی به صورت رسمی از این دوره و به فرمان شاهان صفوی به جهت تدریس در مکتبخانه و مدارس آستان قدس تشکیل و در دوران بعد نیز ادامه یافت. با تکیه بر منابع دوره صفوی در دوره سلطنت شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق)، منصب تدریس به مولانا آقا جان تبریزی (۹۸۰ ق) به عنوان مدرس مدرسه شاهرخیه حرم رضوی واگذار شد. همچنین، بعد از اخراج ازبکان از خراسان، طی حکم شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) امیر محمد جعفر رضوی و ملا محمد کاظم (۱۰۰۷ ق) به سمت مدرسی آستان قدس منصوب شدند. (دائرةالمعارف آستان قدس رضوی، ۱۳۹۷: ۱۷۱/۲)

علاوه بر متون و آثار تاریخی، بخشی از رویدادهای فرهنگی و اجتماعی و رخدادهای اقتصادی و سیاسی دوره صفویه در اسناد برجای مانده قابل پیگیری است. اسناد آرشیوی و مدارک مکتوب از منابع تاریخی به شمار می‌روند که در پژوهش‌ها و مطالعات تاریخی حائز اهمیت بوده و از جهت محتوا و موضوع حاوی اطلاعاتی هستند که در منابع و متون تاریخی یافت نمی‌شوند. بخشی از مجموعه اسناد دوره صفویه که در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، مربوط به علما و دانشمندان است که در حرم رضوی و مدارس پیرامون آن به امر تدریس و آموزش اشتغال داشته‌اند. اسناد مزبور که نمایه‌سازی و عنوان و ثبت آن انجام شده است، از آغاز حکومت شاه عباس تا پایان دوره پهلوی دوم را شامل می‌شود. نوشتار حاضر خوانش و واکاوی اسناد مدرسان آستان قدس است که با هدف معرفی مدرسان و عالمان دینی حرم رضوی در دوره حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ق) نوشته شده که ضمن شناسایی مدرسان و دانشمندان این دوره به چگونگی انتصاب، میزان دستمزد و محل تدریس آنان نیز پرداخت می‌شود.

شیوه نگارش پژوهش حاضر با تکیه بر روش اسنادی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. نخست با واکاوی اسناد اطلاعات موجود استخراج و در نهایت داده‌های تاریخی مستخرج از اسناد با استفاده از متون و منابع تاریخی تبیین و بررسی شده است. درباره مطالعه و بازکاوی اسناد مالی مدرسان موجود در مرکز اسناد تشکیلات آستان قدس باید خاطر نشان کرد که در بررسی اولیه نخست حدود ده هزار فهرست سند مورد بررسی قرار گرفت که در نهایت جامعه آماری این پژوهش با شماره اموالی ۹۱۸ سند بود که در مجموع حدود دو هزار برگ سند را شامل می‌شود.^۱ اسناد مورد مطالعه و پژوهش از دوره شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) تا آغاز حکومت افشاریان (۱۱۴۸ ق)

۱. از دکتر زهرا طلایی که فهرست اولیه مدرسان در دوره صفویه را استخراج و در اختیار نگارنده قرار دادند و نیز کاظم جهانگیری برای همکاری در ارائه خدمات اسناد، صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

است. نخستین سند برجای مانده از اسناد حقوقی و مالی مدرسان دودمان صفویه مربوط به دوره حکومت شاه عباس اول است که در آن موجب پرداختی مولانا عبدالکاظم بن عبدالعلی تنکابنی (۱۰۰۳ق) آمده است. (ساکماق، ۲۷۴۹۳-۲۷۴۹۴)

پیشینه پژوهش

در خصوص مسئله اصلی پژوهش حاضر شاید بتوان بیان داشت پیشینه‌ای وجود ندارد و آنچه در ادامه به عنوان سابقه از آن یاد می‌شود، آثاری است که رویکرد نگارش آن‌ها با نوشتار حاضر متفاوت است. برای نمونه درباره مدرسان و علما که فعالیت علمی در حرم داشته‌اند می‌توان به کتاب فرهنگ زندگی نامه مدرسان آستان قدس رضوی، اثر علی درویشانی اشاره کرد. این اثر به بررسی زیست‌نامه و آثار علمی و فرهنگی حدود ۲۱۷ دانشمند، فقیه و حکیم پرداخته است. نویسنده محدوده زمانی اثر خود را بیان نداشته، اما با توجه به آنکه نخستین مدرس میر محمدزمان رضوی از مدرسان دوره صفویه و آخرین مدرس یاده شده درگذشته به ۱۳۶۳ق است، می‌توان دوره زمانی کتاب را از صفویه تا آغاز دوره پهلوی دوم دانست. تمرکز نویسنده بر مؤلفه‌ای خاص یعنی گردآوری داده‌های تاریخی با تکیه بر متون و منابع تاریخی است. بنابراین، محور اصلی این اثر شرح حال نویسی دانشمندان و مدرسانی است که در حرم رضوی و مدارس وابسته به آن مشغول تدریس و فعالیت آموزشی بوده‌اند. اگرچه در گردآوری مطالب از اسناد آرشیوی هر دوره نیز به ندرت استفاده شده است، اما تفاوت‌هایی چشمگیر در مقایسه این اثر با پژوهش پیش‌رو می‌توان یافت. در کتاب فرهنگ نامه مدرسان در فهرست اسامی از فضلا و دانشمندانی نام برده می‌شود که در اسناد مالی دوره صفوی نامی از آنان برده نشده است. برای مثال، مدرسانی همچون ابراهیم بن محمد احصایی و یا شیخ الاسلام محمد ابراهیم. (درویشانی، ۱۳۹۷: ۳۴-۸۱) نکته قابل تأمل آنکه در اثر یادشده در مواردی خوانش اسناد به درستی انجام نشده است، چنانکه نویسنده در یادکرد از قدیمی‌ترین سند پرداخت حقوق به مدرسان، نام مدرس را محمد صالح اصفهانی نوشته است، در صورتی که در سند یادشده مدرس محمد الکاظم تنکابنی است. (ساکماق، ۲۷۴۹۳-۲۷۴۹۴) علاوه بر خوانش نادرست اسناد، در مواردی ارجاع به سند نیز صحیح نبوده است. برای نمونه می‌توان از مدرس شیخ فضل‌الله جزایری نام برد که بر اساس اسناد مالی از مدرسان آستان قدس رضوی بوده و وظیفه و مواجب او از محل تشکیلات مالی آستانه پرداخت می‌شده است،^۱ اما در این دست نوشته به سند ۱۹۰۶۸ ارجاع داده شده که تاریخ آن به ۱۳۲۸ق بازمی‌گردد. (درویشانی، ۱۳۹۷: ۴۰) به عنوان آخرین مطلب نگاشته شده در این اثر باید از مدرسی با نام رضی‌الدین محسن انجو نام برد که اسناد آرشیوی (ساکماق، ۲۷۹۵۳: ۴-۸؛ ۲۲۶۱۱: ۱-۴) در خصوص پرداخت وظیفه به مدرس و شاگردان او است، اما در این دست نوشته این شخص با نام میرزا محسن معرفی شده است. (درویشانی، ۱۳۹۷: ۴۱)

کتاب تاریخچه مکتب خانه و مدارس قدیم آستان قدس رضوی با تکیه بر اسناد (صفویه و قاجاریه) اثر فاطمه

۱. میرزا صدرا عوض شیخ فضل‌الله جزایری (ساکماق، ۳۲۱۹۸: ۸)

جهانپور از همین سنخ است. نویسنده گذری کوتاه بر سابقه تاریخی مکتب‌خانه‌ها و مدارس علمیه در ایران، مکتب‌خانه‌های آستان قدس رضوی و اسناد موجود در آن را مورد بازخوانی و مطالعه قرار داده است که از این رهگذر به معلمان این مراکز نیز اشاره می‌کند. از دیگر پژوهش‌هایی که در خصوص مدرسان حرم رضوی انجام گرفته باید از مقاله «مدرسان» یادکرد که در دائرةالمعارف آستان قدس به رشته تحریر درآمده است. این نوشته به اختصار به حضور عالمان دینی و تدریس آنان در مدارس حرم رضوی در گستره تاریخ از آغاز تا پایان دوره پهلوی پرداخته است. (دائرةالمعارف آستان قدس رضوی، ۱۳۹۷: ۱۷۲/۲) این مقاله تعداد مدرسانی که در تشکیلات آستان قدس رضوی در دوره زمانی یادشده تدریس داشته‌اند را حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر متغیر دانسته، اما خوانش اسناد و تهیه فهرست جداول نشانگر آن است که تعداد مدرسان حرم و مدارس آن بیش از آن بوده است. مرور این پیشینه علاوه بر آنکه نشان از هم‌پوشانی آثار یادشده با این نوشتار در داده‌های تاریخی دارد. - که البته امری اجتناب‌ناپذیر است - نو بودن پژوهش حاضر و لزوم پرداختن به آن را آشکار می‌سازد.

مشخصات محتوایی و ظاهری اسناد مدرسان

اسناد مربوط به مدرسان آستان قدس رضوی، اسناد حقوقی و مالی است که حاوی نکاتی درباره نام علما و دانشمندانی است که در حرم و مدارس وابسته تدریس داشته‌اند. مطالعه اسناد حاوی اطلاعاتی در خصوص میزان موجب و دستمزد، نوع پرداختی موجب، دوره زمانی، فرامین و احکام صادره است که در لایه بعدی می‌توان با توجه به اسناد یادشده و جاهت علمی علما و وضعیت اقتصادی دوره حاکمیت صفوی را ارزیابی و تحلیل کرد. شیوه نگارش اسناد به صورت روش مرسوم دیوانی و دفتری است. پشت برگ برخی اسناد گاهی به چند مهر مهمور است که مقامات مختلف آن را مهر کرده‌اند. اسناد فاقد هرگونه آرایه هنری موجود هستند و با خط نستعلیق و دیوانی نوشته شده‌اند. کاغذ اسناد این مجموعه از رایج‌ترین انواع کاغذهای دوره صفویه بوده و رنگ کاغذها بیشتر نخودی است.

مدرسان سرکار فیض آثار در تشکیلات اداری آستان قدس رضوی

گزارش‌های تاریخی در خصوص تولیت و تشکیلات اداری و مالی آستان قدس رضوی در ادوار پیش از صفویه اندک و پراکنده است و قدیمی‌ترین روایت به گزارش اربلی مربوط به دوره سامانیان (۲۶۱-۳۵۹ق) بازمی‌گردد (اربلی، ۱۴۰۱: ۷۱) که زنی از محله نوغان امور بقعه را در طول روز بر عهده داشت. (مؤتمن، ۱۳۴۸: ۱۹۸) در دوره آل بویه، اداره بقعه رضوی برعهده نقیبان بود که بیشتر از سادات و علما بودند. این روند تا آغاز حکومت صفویه و تصرف شهر مشهد توسط تهماسب صفوی ادامه داشت. (چاهیان بروجنی و چلونگر، ۱۳۹۹: ۸۵-۱۱۹) در دوره صفویان تولیت آستان موقوفات آن همواره با خود شاه بود که از امتیازات ایشان به شمار می‌رفت. (احتشام‌کاوایان، ۱۳۵۴: ۴۰۹؛ قصابیان، ۱۳۷۷: ۲۲۸-۲۲۹) بر طبق اسناد وقف‌نامه و طومار تشکیلات آستان قدس رضوی با نظارت پادشاهان صفوی، فردی با نام متولی یا متولی‌باشی از سوی سلطان منصوب می‌شد.

برای نخستین بار، سلطان میرزا ابراهیم از سوی شاه طهماسب این سمت را عهده دار شد. (رهبرین، ۱۳۸۴: ۱۰۴) شاهان صفوی با هدف گسترش آموزه‌های شیعی، تحکیم موقعیت و تثبیت جایگاه علمی و مذهبی، توجه ویژه‌ای به نهادهای آموزشی داشتند. تدریس در حرم رضوی و حمایت مالی از مدرسان تا قبل از این دوره بر پایه ضوابط و تشکیلات اداری نبود. به گزارشی شیخ ابوجعفر صدوق (۳۰۶-۳۸۱ق)، دانشمند و محدث شیعه، چند مجلس از اثر معروف خود *امالی* را در روضه رضویه املا کرده است و یا ابوبکر خزیمه از محدثان اهل سنت مجالس مناظره و مذاکره شاگردان را در جوار قبر امام رضا (ع) برگزار می‌کرد. (عطاردی قوچانی، ۱۳۷۱: ۳۶۹/۱-۳۷۰) در دوره حاکمیت صفویان، علما و دانشمندان با حکم پادشاه و توافق صدر انتخاب می‌شدند. به نوشته منجم باشی امیرمحمد رضوی و ملا محمدکاظم با فرمان شاه عباس اول در ۱۰۰۷ق به سمت مدرسی آستان قدس رضوی انتخاب شدند. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۷۱) در حکمی آقا محمد بدیع از خادمان حرم، سمت مدرسی آستانه را از سوی سلطان حسین صفوی دریافت کرد. (تصویر ۱) احکام به طور معمول یک بار صادر می‌شد، اما گاهی از این شیوه نیز عدول می‌شد، چنانکه حکم تدریس امیر سید حسن رضوی قاینی دو بار در فاصله ۱۰۳۷ق و ۱۰۳۸ق صادر شده است. (ساکماق، ۳۱۸۴۲: ۵؛ ۳۱۸۴۲: ۹)



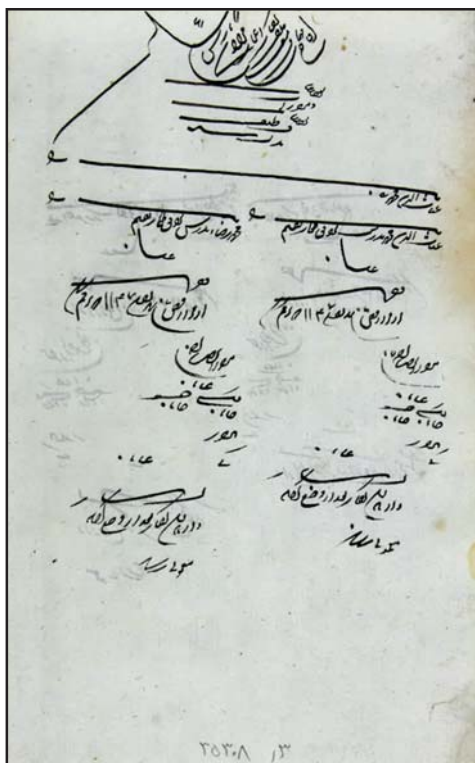
تصویر ۱: حکم آقا محمد بدیع از خادمان حرم برای سمت مدرسی آستانه از سوی سلطان حسین صفوی

جدول نام مدرسان

در ادامه جدولی که اطلاعات آن مستخرج از اسناد است، طراحی شد و در آن نام مدرسان، طبقه سادات، القاب و مدرسه‌ای که در آن تدریس داشته‌اند، فهرست شده است. اطلاعات یادشده محدود به اسامی، مقدار

۱۲۰ نقش و جایگاه مدرسان در تشکیلات آستان قدس رضوی بر اساس اسناد تاریخی (مطالعه موردی: دوره صفویه)

موجب پرداختی، سال پرداخت موجب، حقوق نقدی و جنسی و نوع حکم است. بنابراین، مطالعه و پژوهش منسجم و نظام مند در زمینه مدرسان دوره صفوی با کمی اطلاعات مواجه گردید که به جهت تجزیه و تحلیل محتوایی اسناد از منابع و مدارک و تحقیقات این دوره - استفاده شد. تهیه فهرست جدول اسامی، بر اساس لقب مدرس بدان شیوه که در اسناد آمده و به ترتیب حروف الفبایی فهرست شد. تهیه فهرست اسامی مدرسان که در این جدول آمده با دشواری هایی همراه بود که به چند مورد آن پرداخته می شود. نخست آنکه در اسناد یاد شده در موارد بسیار نام مدرس و پرداخت موجب آنان در فواصل زمانی طولانی آمده است، چنانکه با احتساب صورت گرفته بعید به نظر می رسد که شخصی از دوره شاه عباس تا شاه سلطان حسین در قید حیات بوده باشد. در این مورد می توان مدرسان میرزا غیاث الدین محمد رضوی و بهاء الدین محمد حسینی را نام برد. (تصویر ۲) با بررسی های انجام شده احکام پرداخت و توجیه موجب و وظیفه به مدرسان قبوض صادره برای میرزا غیاث در فاصله ۱۰۵۳ق تا ۱۱۴۷ق و به نام میرزا بهاء الدین بین ۱۱۲۴ق تا ۱۱۴۸ق موجود است، از جمله در دفتر توجیهات که مربوط به پرداخت وظیفه مدرسان است: «وظیفه میرزا بهاء الدین محمد موافق طومار تقسیم» (ساکماق، ۳۵۳۲۱: ۱۷؛ ۳۵۰۷۶: ۵؛ ۳۵۴۵۹: ۱) در صورتی که در قبضی به سال تخاقوی ثیل میرزا بهاء الدین فوت شده است: «سیادت و نجابت پناه ولد مرحوم میربهاء الدین محمد خادم و مدرس». (ساکماق، ۳۴۴۹۹: ۲۸؛ ۳۷۳۱۴: ۳)



تصویر ۲: مدرسان میرزا غیاث الدین محمد رضوی و بهاء الدین محمد حسینی

این دشواری در رهیافت به ارتباط و پیوند نسبی افراد نیز مشاهده می‌شود. به منظور پی بردن به سلسله انساب و ارتباط خانوادگی و نسبی در استخراج نام، دو شاخص لحاظ شد. نخست اسنادی که نام مدرس با نام پدر قید شده بود ملاک قرار گرفت. برای مثال میر محمدزمان بن میر محمدجعفر رضوی. معیار دوم سال‌های تدریس بود و این در صورتی بود که مشابهت اسمی وجود داشت. برای نمونه میرزا حسن فرزند میر محمدزمان از خاندان امیر جعفر رضوی برای این‌که با مدرس دیگر با نام میرحسن رضوی قایمی خلط نشود و یک شخصیت لحاظ نگردد، سال‌های تدریس معیار قرار گرفت، اما این موضوع همیشه روشی کارآمد و کارگشا نبود، زیرا با در نظر گرفتن ملاک‌های یادشده ابهام در مورد خاندان غیاث‌الدین رضوی همچنان باقی است. خوانش و بازکاوی نشان از آن دارد که نخستین حکم منصب مدرسی و قبوض پرداخت موجب او به ۱۰۵۳ق بازمی‌گردد و از این تاریخ او به عنوان مدرس آستانه سمت تدریس را بر عهده گرفت. قبوض مالی او از سال یادشده در فواصل زمانی ۱۱۲۹ق ادامه دارد. در ۱۱۲۸ق و ۱۱۲۹ق حکمی با عنوان پرداخت وظیفه به فرزند و نوادگان او صادرشده که از غیاث با عنوان «مرحوم» یادشده است. شرح سند بدین قرار است: «قبض، [...] به عرض می‌رساند که به موجب پروانچه اشرف مبلغ پنج تومان و پنج هزار دینار خراسانی از جمله وظیفه مرحوم میر غیاث‌الدین محمد». (ساکماق: ۳۴۴۹۹: ۲۱-۲۲؛ ۳۴۲۲۸: ۵-۶) در این خصوص چند نکته قابل پیگیری است. نخست آنکه با توجه به اسناد مزبور محمد سعید فرزند غیاث‌الدین و میرزا ابوالمفاخر فرزند محمد سعید معرفی شده‌اند.^۱ در پرداخت وظیفه مدرسان (۱۰۵۳ق)، برات مالی به نام میرزا ابوالمفاخر صادر شده است و این نشان از همزمانی دوره تدریس غیاث‌الدین با نواده خود میرزا ابوالمفاخر دارد، (ساکماق، ۳۳۱۷۸: ۲۸).^۲ اما در خصوص غیاث‌الدین محمد به سبب قبوض و حواله‌های مالی که در دفتر توجیهاات با نام او تا ۱۱۴۸ق صادر شده‌اند، پیچیده‌تر می‌شود. برای مثال «وظیفه غیاث‌الدین محمد موافق طومار تقسیم». (ساکماق، ۳۴۷۶۹: ۴؛ ۳۴۶۹۸: ۴) در منابع و متون تاریخی مربوط به این دوره هم درباره زندگانی او به مختصری اکتفا شده است، اما قلی‌خان شاملو در نام فرزندان تنها از میرزا مهدی یاد کرده است (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۰۳۳/۲) و در شجره طیبه نیز نامی از محمدسعید برده نشده است.^۳ (رضوی، ۱۳۸۴: ۴۵۱-۴۵۴) با توجه به نکاتی که گفته شد می‌توان چنین گمانه‌زنی نمود که میر غیاث‌الدین در ۱۱۲۸ق فوت شده و وظیفه او به بازماندگان می‌رسیده است^۴ یا می‌توان میرزا غیاث‌الدین محمد دوم را که در اسناد مالی فاصله ۱۱۳۰ق تا ۱۱۴۸ق برای او قبض و برات مالی صادرشده، فرزند میرسلطان حیدر و نواده میر غیاث‌الدین اول لحاظ کرد. درباره میرزا ابوالمفاخر هم فرد دیگری همنام و هم عصر تقریبی با میرزا ابوالمفاخر بن محمدسعید رضوی کرسی تدریس را برعهده داشته است. (نمودار ۱) با توجه به نکاتی که

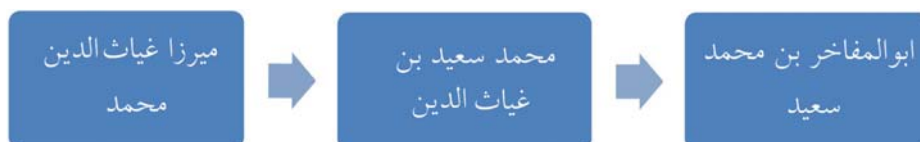
۱. ر. ک. به جدول خاندان رضوی.

۲. از جمله در قبض مالی وظیفه تدریس مدرسان که به تاریخ ۱۰۸۱ق صادرشده پرداخت موجب میرزا ابوالمفاخر است. (ساکماق، ۳۴۱۹۵: ۱)

۳. در این دست‌نوشته از فرزندان میر غیاث‌الدین با نام‌های میرزا حیدر، میرزا مهدی، میرزا حسن کلیددار، شاه طاهر و میرزا معصوم نام برده شده است.

۴. با توجه به اسناد مالی پرداختی وظیفه میر غیاث‌الدین به نوادگان اوست (ساکماق، ۳۴۲۲۸: ۵-۶)

گفته شد، اسامی تمام مدرسان همنام و محتمل یکبار در جدول ثبت شد. این دشواری زمانی بیشتر احساس می‌شود که با بازخوانی و مطالعه متون تاریخی و رجالی این دوره اطلاعی درباره زندگی‌نامه و دوران حیات بسیاری از مدرسان امکان‌پذیر نبود. از این رو، به منظور جلوگیری از این پراکندگی و تشتت، سال‌های تدریس در جدول ثبت نگردید.

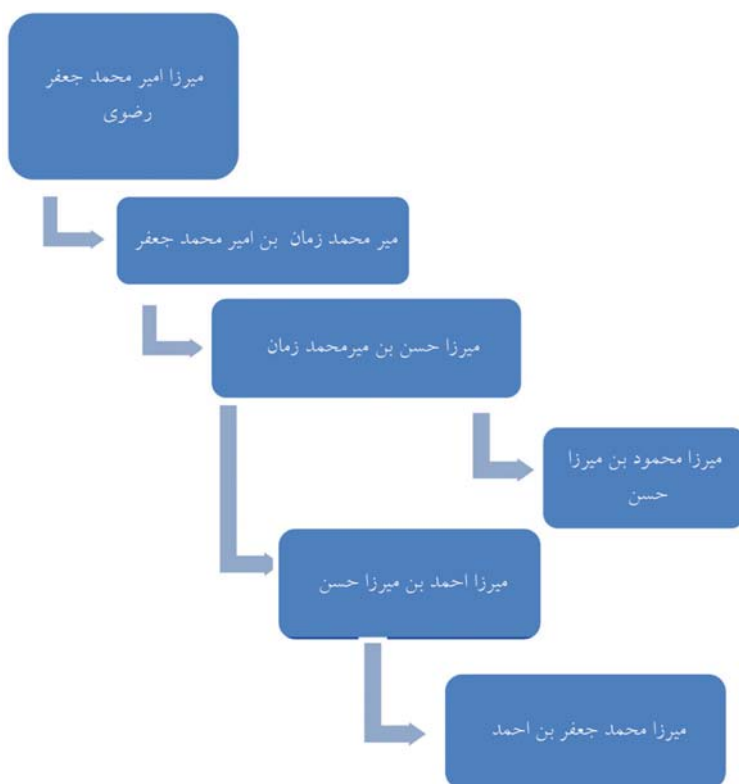


نمودار ۱: خاندان میرغیاث‌الدین محمد رضوی

دشواری دیگر، تهیه فهرست اسامی بود که گاهی اسامی مدرسان با القاب متفاوت، یا بدون یادکرد لقب و در مواردی با یک اسم (اسامی دو سیلابی) نوشته شده است که به جهت تشابه اسمی قابل شناسایی نبود. از این رو، به منظور پرهیز از خلط نام‌ها و شمارش آن‌ها به عنوان شخصیت دیگر، سال تدریس بررسی گردید که در مواردی این شیوه نیز راهکار مناسبی به نظر نمی‌رسید. برای نمونه می‌توان به مدرس میرزا محمد جعفر اشاره کرد که در اسناد مالی با نام‌های مختلف شیخ جعفر و میرزا جعفر از او نام برده شده است. (ساکماق، ۳۴۶۳: ۲۵؛ ۳۷۲۹۷: ۱؛ ۳۷۳۱۴: ۲؛ ۳۴۳۶۷: ۵) راه حل احتمالی رفع ابهام و جلوگیری از در نظر گرفتن دو شخصیت، نخست تمامی اسناد بررسی و با یکدیگر مطابقت داده شد. برای مثال، لیست اسنادی که مراجعه شد و محتوای آن مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفت عبارت است از حکم پرداخت وظیفه پدر به میرزا احمد و برادرش میرزا محمود رضوی: «[...] عن وظیفه سیادت و نجابت پناهان میرزا احمد مدرس و میرزا محمود از قرار پروانچه شهر محرم الحرام سنه ۱۱۱۵ [...]»، (ساکماق، ۳۴۲۸۷: ۱۱؛ ۳۴۲۶۵: ۴) و یا «میرزا محمود خلف مرحمت پناه میرزا حسن مدرس بابت وظیفه والد به موجب پروانچه اشرف به تاریخ شهر شوال سنه ۱۱۱۴ شرح فی سنه تنکوزئیل». (ساکماق، ۳۳۳۰۶: ۱۱۶؛ ۳۴۴۹۹: ۳۰) با همین موضوع اسناد دیگری مورد توجه قرار گرفت: «سیادت و نجابت پناه میرزا احمد الرضوی به جای مرحمت پناه میرزا حسن والد به موجب پروانچه اشرف به تاریخ ربیع الاول سنه ۱۱۰۶ به قید آنکه آنچه به ازاء تدریس در وجه والد مشارالیه مقرر بوده در وجه مشارالیه مقرر شود [...] و نصف وظیفه به ازاء امر مزبور به میرزا سید احمد معه وظیفه طلبه [...] مقرر شده و نصف به میرزا محمود برادر مشارالیه از ابتداء تنکوزئیل شفقت شده». (ساکماق، ۳۳۳۰۳: ۱۰؛ ۳۴۲۸۷: ۶) طبق سند دیگر «سیادت و نجابت و فضیلت پناه میرزا جعفر ولد مرحوم میرزا احمد عوض والد به موجب رقم مبارک اشرف به تاریخ شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۱۹ [...]». (ساکماق، ۳۴۶۳۰: ۳۵-۴۷) با توجه به محتوای اسناد مزبور مشخص گردید از سویی میرزا احمد و میرزا محمود فرزندان میرزا حسن بن میر محمد زمان بوده که منصب مدرسی را به وراثت بر عهده داشته‌اند، از سوی دیگر میرزا جعفر فرزند میرزا احمد است.

اسناد نهایی در رفع ابهام یادشده بازخوانی شد، سند دفتر توجیهات انتصاب میرزا محمود (۱۱۱۸ق) به عنوان

مدرس بود. (ساکماق، ۳۴۶۳۴: ۵؛ ۳۴۲۲۵: ۴) در ذیل این سند رقمی به سال ۱۱۳۱ ق دارد که متن آن به عنوان راه حل نهایی مورد توجه واقع شده است، اشاره به درگذشت میرزا محمود^۱ و پرداخت مواجب او به برادرزاده اش محمد جعفر است: «به موجب رقم مبارک اشرف به تاریخ شهر جمادی الاولی ۱۱۳۱ مبلغ مزبور به تاریخ فوت به وظیفه سیادت و نجات پناه میرزا محمد جعفر برادرزاده مشارالیه شفقت شده، شرحی که در بحث مدرسین ثبت است». (ساکماق، ۳۴۲۲۵: ۴؛ ۳۴۲۲۸: ۲) حاصل سخن آنکه در اسناد مالی از شخصی با نام شیخ محمد جعفر، میرزا جعفر و میرزا محمد جعفر نام برده شده است که در فاصله ۱۱۱۱ ق تا ۱۱۳۲ ق به عنوان مدرس از تشکیلات آستانه مواجب دریافت می کرد. از این رو، با گمانه زنی و تطبیق اسامی، سال و نسب که ملاک بررسی قرار گرفت، این احتمال در نظر گرفته شد که تمامی اسامی که با نام های مختلف محمد جعفر و غیره ضبط و ثبت شده است، یک شخصیت هستند و راقم این سطور او را به عنوان نسل پنجم خاندان میر محمد جعفر رضوی معرفی کرد. (نمودار ۲)

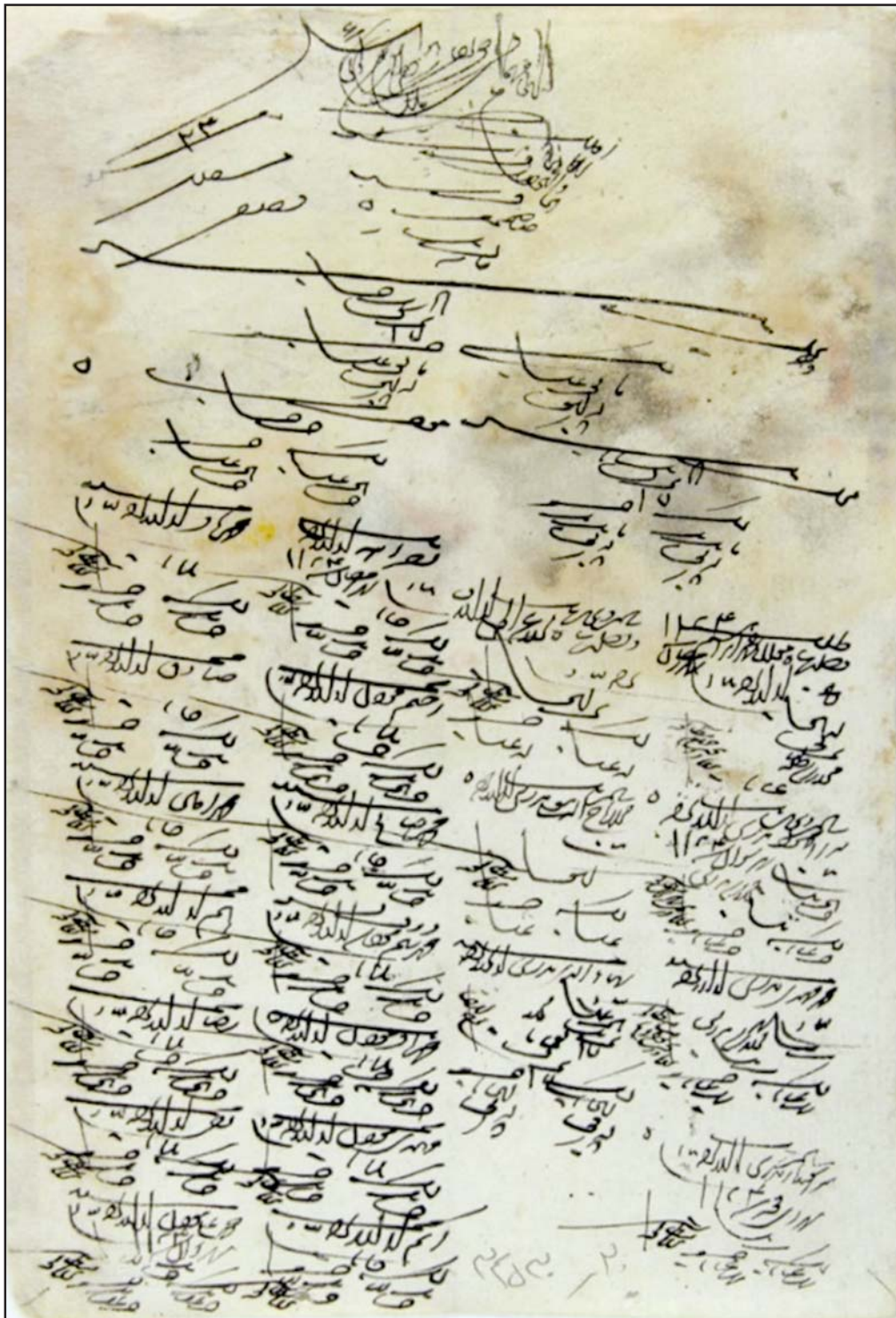


نمودار ۲: خاندان امیر محمد جعفر رضوی در فاصله ۱۰۱۲ تا ۱۱۳۲ ق سمت مدرسی آستان قدس رضوی در پنج نسل به توارث در دست داشتند.

۱. با توجه به اسناد یاد شده به نظر می رسد دوره مدرسی میرزا محمود کوتاه مدت بوده است، زیرا او در ۱۱۱۸ ق به سمت مدرسی آستان قدس رضوی رسید و در ۱۱۲۳ ق از او با عنوان مرحوم یاد می شود. (ساکماق، ۳۵۳۳۱: ۱۶)

روش رهیافت مشاغل و مناصبی مدرسانی که علاوه بر کرسی تدریس خادم و پیش‌نماز بودند، آن بود که به هنگام صدور قبض به مناصب ایشان اشاره شده است: «المدرس الخادم» یا «خادم باشی»، (ساکماق، ۳۴۲۹۱: ۹۹) اما این شیوه فراگیر نبود و نیازمند بررسی اسناد غیر بود. برای مثال در اسناد مالی مدرس فخرالدین محمد موسوی به سمت خادمی او اشاره نشده است، اما حکمی با موضوع تفویض سمت خادمی او به فرزندش میرزا ابوالمفاخر در دست است که نشان می‌دهد فخرالدین محمد علاوه بر کرسی تدریس، از خادمان نیز بوده است (ساکماق، ۳۴۵۱۴: ۵) یا در حکمی با نوع دستوری پروانچه میر کمال‌الدین (جمال‌الدین) حسین حسینی (۱۰۸۳ق) سمت خادم باشی سرکار فیض آثار را از سوی شاه سلیمان دریافت کرده است. (ساکماق، ۲۹۱۵۰) خلط دیگری که در اسناد آرشیوی درباره اسامی مدرسان صورت گرفته بود، ثبت نادرست نام میر کمال‌الدین حسین حسینی است که در اسناد با دو نام کمال‌الدین و جمال‌الدین حسین نوشته شده است: «میر جمال‌الدین حسین عوض سیادت پناه میرزا ابوالمفاخر رضوی [...]». (ساکماق، ۳۲۶۹۰: ۱؛ ۳۲۹۹۱: ۷) در خوانش اولیه، دو شخصیت در نظر گرفته شد، اما با توجه به احکامی که میرعبدالعلی فرزند کمال‌الدین به جای پدر کرسی تدریس را بر عهده گرفت، مشخص شد که نگارش نام او به دو صورت انجام شده است. (ساکماق، ۳۳۳۰۳: ۳؛ ۳۴۲۸۷: ۴) در همین راستا باید به ناهمخوانی سال فوت و دوره تدریس مدرس میرزا محمدسعید بن غیاث‌الدین رضوی اشاره کرد. در وجهی که در اسناد نوشته شده و تاریخ ۱۰۹۵ق را دارد، میزان دستمزد و وظیفه او مشخص شده است، (ساکماق، ۳۲۷۹۶: ۱۲؛ ۳۲۲۵۵: ۱۱) حتی حکمی با موضوع پرداخت وظیفه به مدرس محمدسعید به تاریخ ماه ذی‌الحجه ۱۱۰۲ق صادر شده است، (ساکماق، ۳۲۴۵۹: ۸) اما ابهام مربوط به فرمانی است که مهر ۱۰۸۳ق و ۱۰۸۴ق را دارد با موضوع پرداخت وظیفه مدرس محمدسعید به اولاد (ابوالمفاخر رضوی) که از او (محمدسعید) با عنوان مرحوم یاد شده است. (ساکماق، ۲۸۶۰۰: ۱؛ ۲۸۶۷۴: ۱)

به‌عنوان آخرین مطلب نگاشته شده به‌منظور استخراج فهرست مدرسان حکومت صفوی از اسناد برجای این دوره و تنظیم جدول اسامی این است که در فهرست اولیه از مدرسانی نام برده شده (میرزا عبدالحسن و محمدهاشم) که با جستجو در مرکز اسناد آگاهی و اطلاعاتی درباره نام و هویت مدرس یادشده حاصل نگردید. (ساکماق، ۳۴۵۳۰: ۲۰) (تصویر ۳) از این‌رو، جهت جلوگیری از تشتت نام ایشان از جدول حذف شد. همچنین، از اسامی که اسم آنان در جدول آورده نشد، مدرسانی بودند که نامشان در دفتر توجیه و پرداخت وظیفه به مدرسان تنها یکبار آمده است و شناسایی هویت آنان امکان‌پذیر نبود: «علی نقی مدرس و ملاحسن». (ساکماق، ۳۷۳۳۰)



تصویر: ۳. اسامی مدرسان

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



جدول ۱: مدرسان سادات حسینی (مأخذ: یافته‌های پژوهش)

ردیف	نام	سمت	محل تدریس
۱	میر اسفندیار طباطبایی	مدرس	-
۲	میر/ ملا بهاء الدین محمد بن میرک موسی حسینی	مدرس و خادم (کشیک دوم)	-
۳	میرسید بدرالدین حسینی عاملی	مدرس	-
۴	میر/ میرزا بدرالدین محمد بن میرزا ابراهیم حسینی نیشابوری	مدرس و خادم	-
۵	شیخ سید حسن جبل عاملی	مدرس	-
۶	میرزا محمد ابراهیم حسینی نیشابوری	مدرس و خادم	-
۷	میر میرک موسی حسینی	مدرس و خادم	-
۸	میر محمد اکبر بن میرک موسی حسینی	مدرس و خادم	-
۹	میر/ میرزا عبدالعلی بن میر کمال الدین حسین (جمال الدین حسین) حسینی	مدرس و خادم (کشیک اول)	-
۱۰	میر/ ملا/ میرزا سید علی نقی بن بهاء الدین محمد حسینی	مدرس و خادم (کشیک دوم)	مدرس مسجد جامع گوهرشاد
۱۱	میر کمال الدین حسین (جمال الدین حسین) حسینی	مدرس و خادم	-
۱۲	میر/ شیخ محمد الحر بن شیخ حسن جبل عاملی حسینی	مدرس	-

۱. (ساکماق، ۲۹۱۵۰).

جدول ۲: مدرسان سادات موسوی (مأخذ: یافته‌های پژوهش)

ردیف	نام	سمت	محل تدریس
۱	میرزا تاج‌الدین علی بن صدرالدین محمد موسوی رضوی	مدرس	-
۲	میرزا شرف‌الدین علی بن میرزا صدرالدین محمد موسوی	مدرس و خادم	-
۳	میر/ میرزا فخرالدین محمد موسوی	مدرس و خادم	گنبد الله وردیخان
۴	میرزا صدرا بن میر معزالدین محمد موسوی رضوی	مدرس	-
۶	میرزا صدرالدین محمد بن میرزا نظام‌الدین علی موسوی	+	-
۷	میرزا محمد بن میر فخرالدین محمد موسوی	+	-
۹	میر/ میرزا نظام‌الدین علی بن میرزا صدرا موسوی	+	-

جدول ۳: مدرسان سادات رضوی (مأخذ: یافته‌های پژوهش)

ردیف	نام	سمت	محل تدریس
۱	میر/ میرزا ابوالمفاخر بن محمد سعید رضوی		-
۲	میرزا احمد بن میرزا حسن رضوی	+	-
۳	شیخ‌الاسلام میر سید حسن رضوی قاینی	مدرس	-
۴	میرزا حسن بن میر محمد زمان رضوی	+	-
۵	میرزا جعفر بن میرزا احمد رضوی	+	-
۶	میر غیاث‌الدین محمد رضوی	مدرس و خادم (کشیک سوم)	-
۷	میر/ میرزا امیر محمد جعفر رضوی	مدرس	-
۸	میر محمد زمان بن محمد جعفر رضوی	+	-
۹	میرزا محمد سعید بن غیاث‌الدین محمد رضوی	+	-
۱۰	میرزا محمود بن میرزا حسن رضوی	+	-

جدول ۴: مدرسان (مأخذ: یافته‌های پژوهش)

ردیف	نام	سمت	محل تدریس
۱	آقا/ ملا محمد حسین ^۱	مدرس و خادم (کشیک دوم)	-
۲	آقا علی بن آقاخان	+	-
۳	آقا محمد بدیع	مدرس و خادم	-
۴	آقا محمد سلیم بن ملا علی اکبر	+	-
۵	آقا محمد علی بن آقا حسین	مدرس و کشیک اول	-
۶	امیر رضی الدین محسن انجو	مدرس	-
۷	حاجی صادق	+	مدرسه نواب
۸	حاجی محمد نصر (نصیر)	مدرس و خادم	-
۹	حاجی هدایت الله	مدرس و خادم	-
۱۰	زین ابوطالب	+	-
۱۱	شیخ حسن بن شیخ علی عبدالعالی	+	-
۱۲	شیخ عبدالمعین	+	مسجد جامع گوهرشاد
۱۳	شیخ فضل الله جزایری	+	-
۱۴	شیخ محمد	+	مسجد جامع گوهرشاد
۱۵	شیخ محمد گیلانی	مدرس	-
۱۶	شیخ محمد فاضل بن شیخ ابوجعفر	مدرس و خادم	-
۱۷	عبدالعالی شیخ حسن	+	-
۱۸	محمد علی مشهدی	+	-
۱۹	ملا افضل قاینی	+	-
۲۰	ملا/ مولانا حاجی حسین یزدی	+	-
۲۱	ملا علی اصغر	+	مدرس دارالسلطنه اصفهان
۲۲	ملا علی اکبر	مدرس و خادم (کشیک سوم)	-
۲۳	ملا غلامرضا	مدرس	-
۲۴	ملا/ مولانا حاجی محمد ابراهیم بن حاجی محمد نصر	مدرس و خادم	-
۲۵	ملا محمد رضا بن حاجی نصیر	مدرس و خادم	مسجد جامع
۲۶	ملا/ مولانا محمد شفیع جیلانی	+	-

۱. اسناد: در برخی از اسناد نام او به صورت «محمد حسن» و یا «آقا حسین» ثبت شده است که با توجه به تکرار، نام او محمد حسین ثبت شد. (ساکماق، ۱: ۳۵۰۷۶؛ ۱: ۳۵۲۷۵؛ ۱: ۳۵۳۳۲) (۲۹)

مسجد جامع	مدرس و خادم	ملا/ شیخ/ حاجی محمد کاظم بن محمد شریف (خاتون آبادی)	۲۷
-	+	ملا/ مولانا محمد محسن	۲۸
-	مدرس	ملا محمد مهدی بن ملا/ مولانا ابوطالب	۲۹
-	مدرس و خادم	ملا محمد مهدی بن محمد مؤمن	۳۰
-	مدرس و خادم	ملا محمد هادی	۳۱
-	+	مولانا/ مولانا ابوطالب	۳۲
-	+	مولانا رفیعا	۳۳
-	+	مولانا/ ملا/ شاه/ سلطان محمود طبسی	۳۴
مدرسه مسجد جامع	+	مولانا شمس الدین محمد اصفهانی	۳۵
-	+	مولانا عبدالکاظم بن عبدالعلی تنکابنی	۳۶
-	+	مولانا عبدالرشید	۳۷
-	+	مولانا/ ملا عبدالرزاق	۳۸
-	+	مولانا عبدالعظیم	۳۹
-	مدرس قرآن	حافظ محمد رضا بن حاجی محب	۴۰
مدرسه مسجد جامع	+	مولانا/ میرزا محمد رضا اصفهانی	۴۱
-	+	مولانا/ ملا محمد صالح بن سلطان محمد اصفهانی	۴۲
-	+	مولانا/ ملا محمد قاسم اصفهانی	۴۳
-	+	مولانا/ ملا/ میرزا محمد کاظم بن عبدالعلی تنکابنی	۴۴
مدرسه دارالسلطنه هرات	مدرس و خادم	مولانا/ ملا محمد مؤمن بن شاه قاسم سبزواری	۴۵
-	مدرس	مولانا محمد مؤمن تونی	۴۶
-	+	میر زین العابدین مهدی	۴۷
-	+	میر محمد افضل	۴۸
-	+	میرزا ابراهیم قاجار	۴۹

تحلیل و ارزیابی جدول اسامی

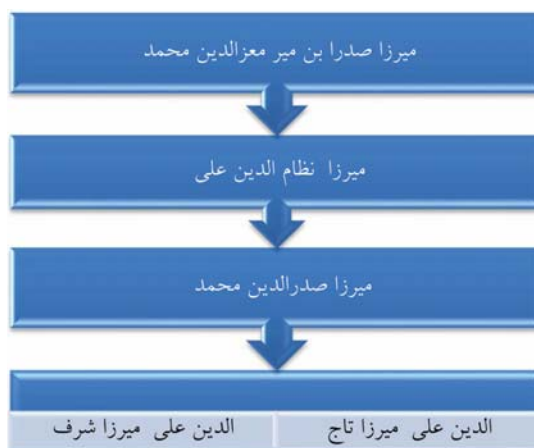
با مطالعه اسناد پرداخته موجب مدرسان مشخص گردید که از دوره شاه عباس اول تا سقوط حکومت صفویه (۹۹۶-۱۱۳۵ق) و ظهور افشاریه ۱۱۴۸ق، حدود هشتاد مدرس در مدارس آستان قدس رضوی کرسی تدریس داشته‌اند که برخی از علما و دانشمندان بنام عصر خویش به شمار می‌رفتند. در خصوص این فهرست اسامی این مدرسان نکاتی چند حائز اهمیت است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱. در جدول اسامی مدرسان، علاوه بر اسامی مدرسانی که در دوره زمانی یادشده در قید حیات بوده و فعالیت علمی داشته‌اند، مدرسانی نیز بوده‌اند که فوت شده‌اند و وظیفه آنان به اولاد پرداخت می‌شد که اسامی آنان نیز آورده شده است. برای مثال، سند وظیفه به اولاد مرحوم مدرس محمدعلی مشهدی (ساکماق، ۲۸۶۴: ۲۱-۲۲) یا وظیفه پرداختی مدرسان عبدالله شوشتری و مولانا احمد به بازماندگان و وارثان ایشان که حکم صادره مربوط به ۱۰۲۱ق و ۱۰۳۷ق است. (ساکماق، ۲۸۱۰۶: ۱۰۱؛ ۳۱۸۴۲: ۱) واکاوی محتوای برخی از اسناد نشان می‌دهد که قبض مالی، وظیفه پرداختی برای مدرسانی است که در قید حیات نیستند، اما به دشواری می‌توان مشخص کرد که حواله صادر شده مربوط به وارثان است یا خیر. (ساکماق، ۳۳۶۳۱: ۳)
۲. بازخوانی اسناد مالی حکایت از آن دارد که برخی از مدرسان نامشان تنها یک بار و یک سند مالی برایشان صادر شده است. برای این امر دو احتمال قابل پیگیری است. نخست آنکه محل پرداخت وظیفه و حقوق مدرسان مزبور درآمدی دیگر از تشکیلات اداری آستان قدس رضوی بوده و یا اینکه مدرس در شهری دیگر سکونت داشته و تنها یک بار وظیفه او از محل موقوفات آستانه پرداخت شده است. برای مثال می‌توان از مولانا رفیعا نام برد که در متون تاریخی او را از مدرسان اصفهان نام برده‌اند که برادران فاضل تونی^۱ از شاگردانش در مدرسه عبدالله بن حسین تستری بوده‌اند. (جهانپور، ۱۳۸۷: ۱۳۷) همچنین باید از مولانا محمد مؤمن تونی و حاجی هدایت الله خادم و مدرس یادکرد. (ساکماق، ۳۲۱۹۸: ۶؛ ۳۴۲۸۳: ۴) همسو با این نکته باید از میرزا محمد موسوی نام برد که تنها یک حکم قبض مالی برای او صادر شده است. (ساکماق، ۳۲۹۱۱۲: ۴)
۳. در برخی از اسناد نام مدرسان آورده شده، در صورتی که حواله پرداخته موجب و یا قبض وظیفه آنان موجود نیست. برای مثال می‌توان از مدرس عبدالواحد شوشتری و رستم‌داری یادکرد که از مدرسان دوره شاه عباس اول بودند^۲ (ساکماق، ۳۱۸۴۲: ۱۱) و یا شیخ فضل الله جزایری که در سندی به جانشین او اشاره شده است. (ساکماق، ۳۲۱۹۸: ۸)

۱. مدرسه فاضل‌خان در شمار یکی از مدرسه‌های معتبر و مهم شهر مشهد بود که توسط برادران فاضل تونی، ملا عبدالله و ملا احمد، ساخته شد. ملا عبدالله بنای مدرسه را به اشاره برادر بزرگ‌تر خود احمد ساخت (۱۰۵۷ق - شاه‌عباس دوم) و بعد از درگذشت برادر به یاد او مدرسه را «فاضلیه» یا «فاضل‌خان» نامید. (پسندیده، ۱۳۹۴: ۶۱-۶۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۲: ۲۵۱/۲)
۲. مولانا حاجی حسین به عوض شمس‌الدین محمد رستم‌داری وظیفه تدریس را بر عهده گرفت. رستم‌داری از معاصران شاه‌عباس اول بود که به هنگامه تسخیر خراسان به دست ازبکان در ۹۰۷ق مکتوبی در دفاع از مذهب تشیع در پاسخ به علمای ماوراءالنهر نوشت که مذهب شیعه را باطل اعلام کرده بودند.

۴. در مجموعه اسناد به ندرت به مدرسی اشاره شده که از محتوای متن می‌توان پی برد که او از مدرسان و مواجب‌بگیران تشکیلات آستانه بوده و نام او در جدول آورده شده است. از جمله شیخ محمد گیلانی طی سفری که به هند داشته وظیفه او به مولانا محمد مهدی خادم تفویض شده است. (ساکماق، ۱: ۲۹۱۳۹)
۵. اسامی، القاب و سمت مدرسان: مدرسان سادات با القاب «میر» و «میرزا» و مدرسان غیر سادات با عناوین «شیخ»، «ملا» و «مولانا» و به ندرت «میرزا» خطاب می‌شدند. گاهی القاب و عنوان‌ها مدرسان موروثی بود و از پدر به پسر می‌رسید و به موجب احکام و فرامین صادر می‌شد. در مجموع در اسناد پرداخت حقوق و وظیفه مدرس، کاربرد عناوین و القابی که متناسب با حکومت و سیاست دوره صفویه بود، رواج داشت. مدرسان چون از طبقه اهل فضل و دانش و آشنا با علوم و معارف دینی و در جرگه فقها و دانشمندان بزرگ بودند، القاب یا عناوینی که آنان را خطاب می‌کردند متناسب با منصب و سمت آنان بود و عباراتی همچون «حقایق و معارف آگاه»، «رفعت العلماء و الفضلاء»، «زیده الاشراف و العلماء الفخام»، «فضیلت و عوان پناه» و غیره استفاده می‌شد. انواع خطابه و القاب مدرسان را می‌توان در حکم پرداخت مواجب عبدالکاظم تنکابنی مشاهده کرد: «ملاذ العلماء، معاذ الفضلاء، عون الفقرا و معین الضعفا به کاتب عبدالکاظم المدرس واصل شد. و این چند کلمه جهت سند قلمی شد. سلخ ذی قعدة الحرام، سنه ۱۰۰۳». (ساکماق، ۱: ۲۷۴۹۳)
۶. گاه مدرسان از صاحب منصبان و مقامات عالی‌رتبه مذهبی برخاسته بودند. در دوره صفویه به تناسب سیاست‌های جامعه، مشاغل و مناصب درباری به وجود آمد که متناسب با حکومت و سیاست وقت بود و هر کدام از آن‌ها از نظر مرتبه و مقام جایگاه خاصی داشتند. میرحسن قاینی رضوی از مدرسان برجسته دوره صفوی بود که با لقب «شیخ الاسلام» کرسی تدریس را بر عهده داشت. (ساکماق، ۳: ۳۱۸۴۲)
- ۳) همچنین، آقا محمد حسین مقام قاضی عسکری را داشت. (ساکماق، ۱: ۳۵۴۶۸)
۷. مدرسان با عناوینی همچون «مدرس جامع»، «مدرسان سرکار فیض آثار» و نیز «المدرس» یاد شده‌اند که منظور از مسجد، مسجد جامع گوهرشاد بوده است. (ساکماق، ۱: ۱۳۴۱۴؛ ۳: ۳۲۹۹۳)
۸. به ندرت مدرسان در یادکرد از خود عنوان و یا خطابه‌ای به کار برده‌اند. به طور معمول قبوض با عناوین «الاحقل و الاحقر» تأیید و مهر می‌شد. نظام‌الدین علی و فرزندش تاج‌الدین علی خود را «کلب عبید (عبد) الرضا» نامیده‌اند. (ساکماق، ۲: ۳۴۲۲۵؛ ۷: ۲۸۷۰۲)
۹. برخی از مدرسان علاوه بر کرسی تدریس، از خادمان حرم رضوی نیز بوده‌اند که در اسناد به صورت «مدرس و خادم» و «خادم باشی» ثبت و ضبط شده است و یا مواردی در یادکرد نام مدرس در صورتی که کشیک داشته‌اند، به صورت «مدرس و کشیک دوم» یا «مدرس و کشیک سوم» قید شده است. (ساکماق، ۳۵۱۹۴: ۱۳-۲۰)
۱۰. مدرسانی نیز «نایب الخدمه» شاهان صفوی بوده‌اند. در فرمان شاه سلطان حسین، میرزا فخرالدین محمد از طبقه سادات موسوی به عنوان نایب‌الخدمه شاه انتخاب شده بود. (ساکماق، ۵: ۳۴۵۱۴)

۱۱. علاوه بر سمت خادم‌باشی، مدرسانی نیز وظیفه پیشنهادی را بر عهده داشته‌اند که به موجب آن حقوق دریافت می‌کردند. (ساکماق، ۲:۳۵۳۰۸)
۱۲. شغل مدرسی به صورت موروثی بود و بسیاری از خاندان‌ها در چند نسل مقام مدرسی را در اختیار داشتند؛ بسیاری از احکام اسناد، درباره انتقال منصب مدرسی است که از پدر به پسر به ارث می‌رسیده است. (ساکماق، ۲:۳۴۲۲۵)
۱۳. شغل مدرسی به توارث نسل به نسل منتقل می‌شد و گاه در چند نسل استمرار داشت. خاندان امیرمحمد جعفر رضوی از این جمله‌اند که بر طبق اسناد موجود امیر محمد جعفر و فرزندان و نوادگان وی (در فاصله زمانی ۱۰۱۲ق تا ۱۱۳۵ق، دوران شاه‌عباس اول تا سقوط صفویان) در زمره مدرسان و موجب‌بگیران تشکیلات آستان قدس رضوی بوده‌اند. با درگذشت امیرمحمد جعفر وظیفه او به اولادش که خود از مدرسان بود، پرداخت می‌شده است. (ساکماق، ۲:۲۸۱۱۱؛ ۷:۲۸۳۰۲؛ ۱) بنا بر برخی از منابع، میرزا غیاث‌الدین رضوی از شاگردان میر محمدزمان رضوی بود که با دختر او ازدواج کرد. (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۰۳۳۱/۲؛ حسن‌آبادی، ۱۳۸۸: ۷۴) بنابراین، محمدسعید و فرزندش ابوالمفاخر رضوی نواده دختری میر محمدزمان رضوی بوده‌اند. از خاندان‌های مشهور دیگر که منصب مدرسی در چهار نسل این خاندان به توارث رسید، خاندان میرصدرا بن میر معزالدین محمد از سادات موسوی رضوی بوده‌اند که منصب مدرسی در چهار نسل این خاندان ادامه یافت.^۲ (نمودار ۳)

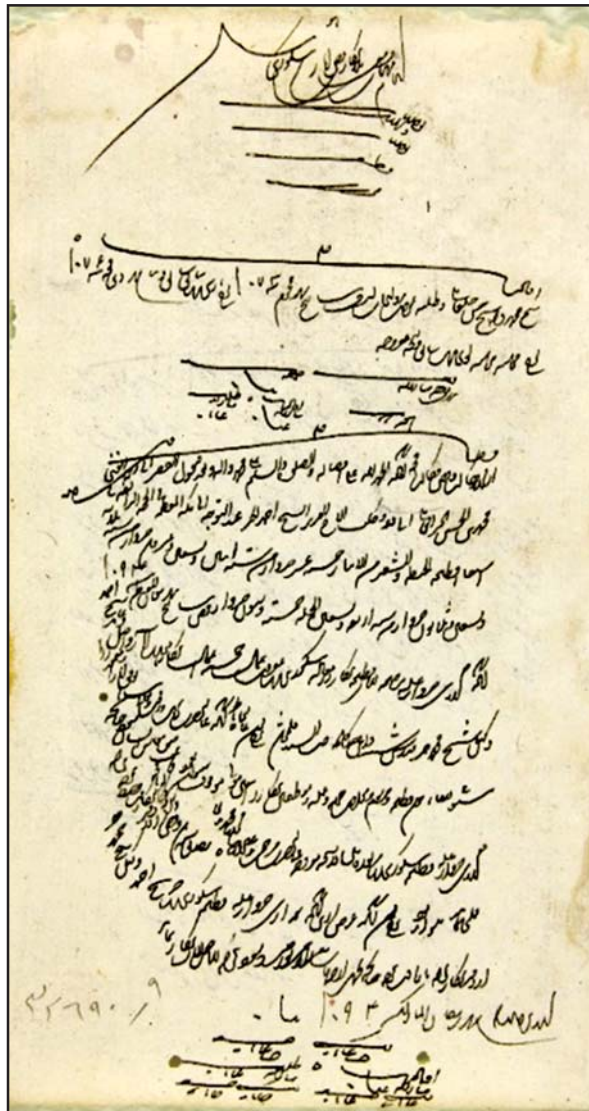


نمودار ۳: خاندان میرصدرا بن میر معزالدین محمد

۱. مواردی انتساب مدرس به برخی از سادات و خاندان‌های علمی به مناسبت شغل مدرسی و تدریس در آستان قدس رضوی بوده است، از جمله می‌توان خاندان محمدتقی مدرس رضوی را نام برد که سابقه تدریس اخلاص به دوره نادرشاه افشار بازمی‌گردد.
۲. به منظور پی بردن به توارث و انتقال منصب مدرسی به دو نکته توجه شد. نخست آنکه در اسناد مالی مدرس نام و نام پدر یاد می‌شده است. برای مثال میر محمدزمان بن میر محمد جعفر رضوی، در صورتی که مشابهت اسمی وجود داشت مانند میرزا حسن فرزند میرزا میر محمد زمان از خاندان امیر جعفر رضوی با مدرس دیگر با نام میرحسن رضوی قایمی خلط نشود و یک شخصیت لحاظ نگردد. علاوه بر نام پدر سال‌های تدریس نیز بررسی گردید.

۱۴. وراثت منصب مدرسی رسمی فراگیر نبوده و اگر پدر و پسر هر دو از مدرسان بودند، با درگذشت مدرس عالم و دانشمند دیگری جایگزین او می‌شد. (ساکماق، ۳۱۸۴۲: ۱؛ ۳۲۱۹۸: ۱)

۱۵. از علما و دانشمندان برجسته که در دوره صفویه در حرم رضوی تدریس داشتند می‌توان از شیخ حسن عاملی و فرزندش شیخ محمد حر (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق) و شیخ حسن بن شیخ علی عبدالعالی و فرزندش عبدالعالی که فرزند و نواده شیخ کرکی معروف به محقق ثانی (۸۷۰-۹۴۰ق) بوده‌اند، نام برد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۲: ۳۹۰/۲؛ ساکماق، ۳۳۳۰۳: ۳) نکته شایان توجه آنکه در سندی میزان موجب شیخ حر عاملی به زبان عربی نوشته شده است. (ساکماق، ۳۳۲۶۶: ۳) (تصویر ۴)



تصویر ۴: میزان موجب شیخ حر عاملی به زبان عربی

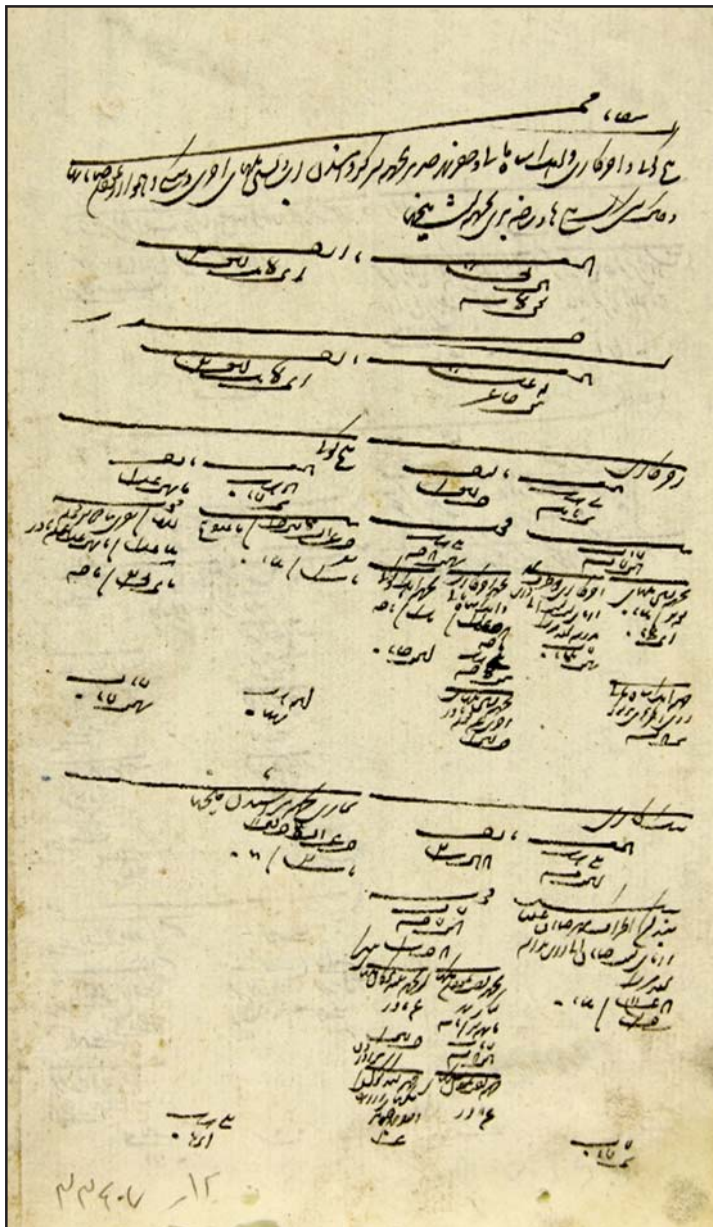
۱۶. مدرسان حرم رضوی که موجب خود را از آستانه دریافت می‌کردند، عالمان و دانشمندانی بودند که از اقصی نقاط قلمرو جهان اسلام به مشهد آمده و در این شهر سکونت می‌کردند. مطالعه جدول اسامی و نام مدرسان بازشناسی پسوند‌ها رهیافتی است که نشان می‌دهد مدرسان از چه شهر و مکانی برخاسته‌اند (اصفهانی، تنکابنی، تونی، جزایری، جیلانی، خاتون‌آبادی، سبزواری، عاملی، طبسی، قاینی، گیلانی، مشهدی، یزدی). چنانکه بر طبق اسناد ملا محمدشفیع جیلانی و ملاعلی اصغر از مدرسان اصفهان بوده‌اند که مدتی کرسی تدریس در حرم رضوی را بر عهده داشتند. مولانا محمدشفیع در فاصله ۱۱۱۰ق تا ۱۱۴۵ق از مدرسان و موجب‌بگیران آستان قدس رضوی بوده و به سال ۱۱۴۵ق در اصفهان درگذشت و ملاعلی اصغر به جای او به مشهد آمد و کرسی تدریس را بر عهده گرفت. (ساکماق، ۳۵۲۸۱: ۲)

مدارس در اسناد دوره صفویه

باوجود مدارس مهمی که در دوره صفویه و تیموری در حرم رضوی و مجاور بقعه امام رضا(ع) بنا شده بود، در اسناد به جز تعداد معدودی به محل و مکان تدریس مدرسان به ندرت اشاره شده است. مدرسه مهم عباس قلی خان مدرسه دیگری است که به برگزاری کرسی تدریس توسط مولانا محمد شفیع اشاره شده است. (ساکماق، ۳۳۳۰۴: ۶؛ ۳۴۶۳۲: ۱۰۸) همچنین از گنبد الله وردیخان به عنوان مکان تدریس مدرس میرزا فخرالدین محمد موسوی یاد می‌شود (ساکماق، ۳۴۵۱۴: ۵) و درنهایت باید از مدرسه میرزا میرک نام برد. (تصویر ۵) خاندان میرک موسی حسینی از مدرسان حرم در دوره صفویه هستند که به صورت وراثت منصب مدرسی را بر عهده داشتند. (نمودار ۴) جد این خاندان میرزا میرک حسینی همسر پریزاد خانم ندیمه گوهرشاد خاتون است که به نظر می‌رسد بانی مدرسه مزبور بوده است. مدرسه سلطانی یا مدرسه سلطانیه که چهارباغ و مادر شاه نیز نامیده می‌شود از مدارس دیگری است که از میرزا سید محمد به عنوان مدرس جدید مدرسه سلطانی نام برده شده است. (ساکماق، ۳۴۶۹۹: ۴) مطالعه اسناد نشان می‌دهد که فراوانی تدریس در مسجد جامع گوهرشاد بوده که در اسناد با نام‌های مسجد جامع و مسجد جامع کبیر (ساکماق، ۳۷۱۰۴: ۱) ثبت شده است. بر اساس وقف‌نامه گوهرشاد، نقیب مشهد، علاءالدوله علی حمیدی رضوی، تولیت بقاع متبرکه و اوقاف مسجد را بر عهده گرفت و بر اساس متن وقف‌نامه بعد از او فرزندان و در صوت انقراض نسل، سادات مشهد متولی موقوفات خواهند بود. (سیدی، ۱۳۸۶: ۱۲۱) در دوره صفویه اداره مسجد توسط ناظری بود که از سوی دربار انتخاب می‌شد. (نصیری، ۱۳۷۱: ۲-۳) با توجه به ارتباط نزدیک مسجد گوهرشاد و اداره آستان قدس رضوی و اسناد برجای مانده که اداره مسجد با مجموعه تشکیلات آستان بوده (طلایی و محبوب فریمانی، ۱۳۹۶: ۱۸)، براساس اسناد امحل پرداخت موجب مدرسانی که در مسجد جامع گوهرشاد کرسی تدریس داشته‌اند، از درآمدهای نهاد آستان قدس بوده است. چنانکه پرداخت موجب محمدکاظم بن شریف خاتون‌آبادی از مدرسان مسجد جامع از موقوفات آستان بوده است. (ساکماق، ۳۳۳۰۴: ۱۴۴؛ ۳۴۵۰۱: ۷۹؛ ۳۴۸۷۰: ۴۵)



نمودار ۴: خاندان میرمیرک موسی در فاصله ۱۰۱۲ تا ۱۱۴۸ ق سمت مدرسی آستان قدس را به توارث در دست داشتند.



تصویر ۵: مدرسه میرزا میرک

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنچ، بهار و تابستان ۱۴۰۳



پرداخت حقوق به دانشمندان و مدرسان

بنا به گزارش و شواهد تاریخی، سابقه تاریخی پرداخت حقوق به علما و دانشمندان به دوره سلجوقیان بازمی‌گردد، زمانی که خواجه نظام‌الملک طوسی با بنای مدارس نظامیه بخشی از موقوفات، درآمد و کمک‌های مالی حکومت را به مدرسان و طالبان علم اختصاص داد. در حقیقت در دوره صفویه آستان قدس رضوی علاوه بر قداست مذهبی از امتیاز مالی برخوردار شد و با تکیه بر موقوفات از علما، دانشمندان، سادات و طلاب حمایت کرد. در این دوره به پایه حقوق مأمورین دولتی که دائم و مستمر به ایشان پرداخت می‌گردید، مواجب گفته می‌شد که البته به حقوق دولتی مداخل نیز می‌گفتند. (ناصرامینی، ۱۳۴۶: ۱۶۶) مدرسان از جمله وظیفه‌بگیران بودند که به نوشته فلور به سبب درس دادن در همه ادوار مواجب بسیار می‌گرفتند. (فلور، ۱۳۹۵: ۹۳-۱۰۳) کمپفر حقوق مدرسان را وابسته به وقف مدارس لحاظ کرده است. به نوشته او مدرس مدرسه‌ای که وقف سلطنتی داشت، سالی صد تومان و مدرسی که از وقف دیگری برخوردار بودند، بنا به معمول پنجاه تومان داده می‌شد. (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۱) مروری کوتاه از تاریخچه وقف مدارس مشهد حکایت از آن دارد که اگرچه تمام مدارس حرم و وابسته به آن از اوقاف برخوردار بودند، (پسندیده، ۱۳۹۴) اما در اسناد برجای مانده به ندرت از مراکز و محل تدریس مدرسان یاد شده است. در جدول زیر، عامل پرداخت، میزان مواجب، شیوه و نوع مواجب، احکام و فرامین صادره از سوی شاهان صفوی که مدرسان بر طبق آن به شغل مدرسی نائل می‌شده‌اند، نمایه شده است.

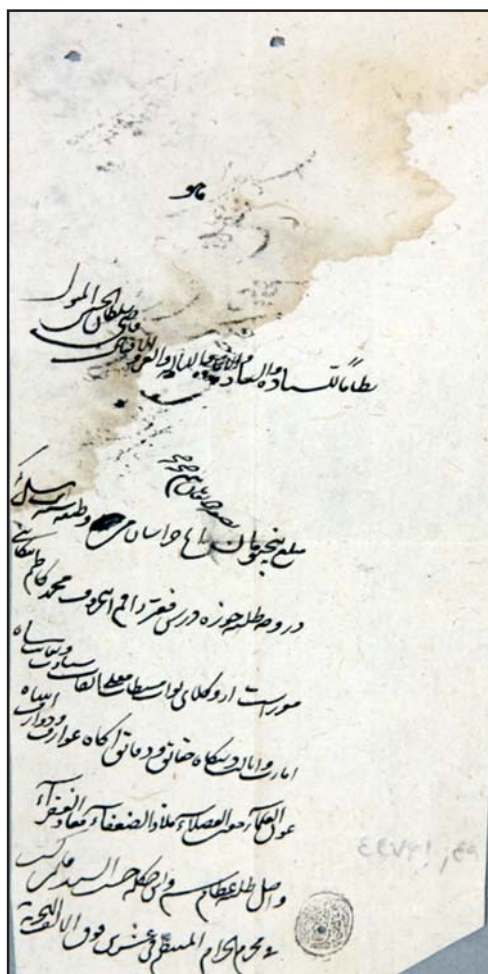
جدول ۵: مواجب و احکام (مأخذ: یافته‌های پژوهش)

عامل پرداخت	حکم پرداخت وظیفه	نوع احکام	میزان مواجب	شیوه پرداخت	نوع مواجب	نوع پرداخت
شاه عباس اول	طومار نسق	پروانچه	نقدی جنسی	سالانه ماهانه	وظیفه	حق التدریس
شاه صفی	+	+	+	+	مرسوم	حق التدریس مدد معاش
شاه عباس دوم	+	+	+	+	وظیفه همه ساله	حق التدریس انعام مدد معاش
شاه سلیمان	+	+	+	+	وظیفه همه ساله مرسوم	حق التدریس مدد معاش
شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ق) تا پایان (۱۱۴۷ق)	طومار نسق طومار تقسیم	پروانچه شرط نامچه تعلیقچه	+	+	مرسوم وظیفه	حق التدریس

ارزیابی و تحلیل جدول مواجب و احکام

نکاتی که از خوانش اسناد درباره مواجب و میزان آن استخراج گردید به این ترتیب است:

۱. قدیم‌ترین سند برجای مانده از مواجب مدرسان، حکم پرداختی حقوق مولانا عبدالکاظم بن عبدالعلی از مدرسان دوره شاه عباس اول است که تاریخ سند مربوط به ذی قعدة و ذی حجه ۱۰۰۳ ق است که وظیفه به صورت نقدی و جنسی پرداخت شده است. (ساکماق، ۲۷۴۹۳-۲۷۴۹۴) (تصویر ۶)



تصویر ۶: حکم پرداختی حقوق مولانا عبدالکاظم بن عبدالعلی از مدرسان دوره شاه عباس اول

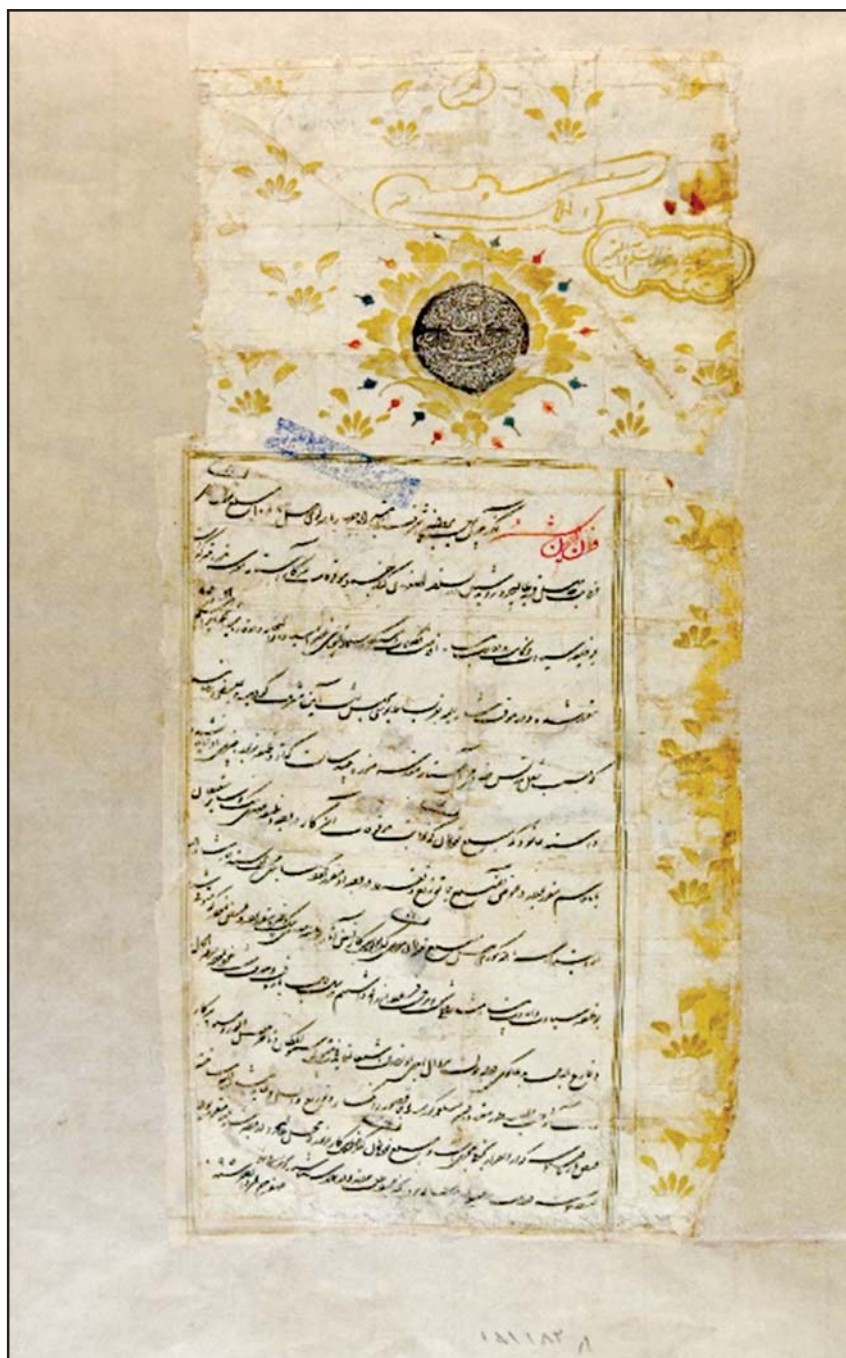
۲. اگرچه قدیمی‌ترین سند برجای مانده به ۱۰۰۳ ق بازمی‌گردد، اما سابقه پرداخت حقوق به مدرسان در دوره صفوی بر اساس شواهد و قرائن تاریخی به دوره شاه طهماسب می‌رسد. (دائرةالمعارف آستان قدس، ۱۳۹۷: ۱۰۲/۲) این دیدگاه با توجه به سندی تأیید می‌شود که درباره پرداخت وظیفه به فرزندان مولانا عبدالله شوشتری است. عبدالله شوشتری از معاصران شاه عباس اول بود که در دوره تسخیر خراسان

- توسط ازبکان به اسارت درآمد و ۹۰۷ق در ماوراءالنهر کشته شد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۲: ۳۹۳/۲) حکمی با عنوان پرداخت وظیفه به بازماندگان شوشتری در مجموعه اسناد آستان قدس رضوی برجای مانده است. (ساکماق، ۲۸۴۷۱: ۲۹؛ ۳۳۳۸۳: ۱۸)
۳. مقدار موجب دریافتی بر پایه حکم شاه بود و پس از حکم حواله‌ای به مدرس برای دریافت موجب صادر می‌شد. پس از صدور حواله، قبضی صادر می‌شد که مهمور به مهر نواب و وکلای متولی بود. در دوره صفویه رسم قبض دادن به گونه مدرک پرداخت، رسمی فراگیر بوده است.
۴. موجب و حقوق مدرسان به صورت نقدی و جنسی پرداخت می‌شد. البته موجب بر پایه پول نقد معین می‌شد و پرداخت موجب جنسی به جای یک قسم از تمام مبلغ موجب پرداختی داده می‌شد. (فلور، ۱۳۹۵: ۹۳) در حکم و قبوض پرداختی گاه به طور مشخص مقدار جنس و نقد آن مشخص می‌گردید.
۵. اگرچه در تمامی اسناد مالی پرداخت وظیفه به صورت پول نقد و یا غله آمده است، اما به ندرت پرداخت‌ها به صورت اقلام خوراکی نیز بوده است. پرداخت‌های غیرنقدی را اجناس براتی می‌نامیدند (همان: ۸۹) که شامل غله، پارچه و یا کالاهای دیگر می‌شد: «بابت برنج و روغن ضبطی مدرس شیخ محمدجعفر و تفاوت ایام حلیم عراقی» و «بابت گوشت ضبطی مدرس شیخ محمدجعفر». (ساکماق، ۳۴۳۶۷: ۵؛ ۳۴۳۶۹: ۲۵) در سندی به پارچه‌ای که اختصاص به صنف درس مدرس دارد، اشاره می‌شود: «جهت صنف مدرس سیادت و فضیلت پناه میراسفندیار نیم محراب یکره فادزهری [؟] و یکره مروی حاشیه زرد» (ساکماق، ۳۴۹۸۴: ۱۱)، اما به دشواری می‌توان دریافت که در زمره وظیفه مدرس بوده است یا خیر.
۶. به هر مدرس حواله پرداخت همیشگی سالانه و گاه ماهانه داده می‌شد. موجب پرداخت یک ساله و یا پرداخت غیرنقدی بود که آن را تنخواه براتی نیز می‌گفتند. (فلور، ۱۳۹۵: ۸۹) تعیین زمان و نحوه پرداخت وظیفه سال به سال بود. در اول هر سال، نصف سال شش ماه نخست و نصف شش ماه دوم. چنانکه در اسناد به پرداخت به صورت ماهانه شش ماه، نه ماه، سه ماه و یا به صورت کلی سال آورده شده، در این صورت پرداخت موجب یک ساله بوده است.
۷. موجب و میزان دستمزد و وظیفه مدرسان، بازماندگان و حتی شاگردان در سال‌های مختلف متغیر بود. برای مثال، مقایسه موجب دریافتی مدرس محمد صالح اصفهانی در فاصله ۱۰۱۴ق و ۱۰۱۶ق، این تغییر دستمزد را نشان می‌دهد. (ساکماق، ۲۷۷۸۱: ۱؛ ۲۷۹۳۳: ۱)
۸. حقوق پرداختی و مستمری مدرسان از محل موقوفات بوده که انعکاس آن را در اسناد نیز می‌توان شاهد بود. (ساکماق، ۳۴۵۰۹: ۸)
۹. پول پرداختی موجب به تومان و دینار (تبریزی، عراقی، خراسانی) و غله را به خروار نوشته‌اند، اما این شیوه معمول نبود.
۱۰. در اسناد، حقوق پرداختی با عناوین «بصیغه حق التدریس» «تدریس»، «وظیفه» و «اولادی» ذکر شده است. (ساکماق، ۲۸۶۰۰: ۴۷)

۱۱. نوع پرداختی مواجب با عنوان «وظیفه» و یا در مواردی مواجب به صورت وظیفه «همه ساله» یاد شده است. وظیفه حقوق دولتی بود که به نهاد و اشخاصی تعلق می‌گرفت که سرشت مذهبی داشتند. فلور، ملاباشی، شیخ‌الاسلام و قاضی را در زمره وظیفه‌بگیران این دوره دانسته است. (فلور، ۱۳۹۵: ۱۰۳) مدرسان نیز عالمان دینی بودند، از این رو همسو با نظر فلور آنان نیز استحقاق دریافت وظیفه را داشتند. وظیفه سالی یک بار در آغاز سال پرداخت می‌شد و در غیر این صورت در دو نوبت شش ماه پرداخت و برای هر پرداخت نیز قبض صادر می‌شد. (همان: ۱۰۴) البته به سادگی نمی‌توان با نظر فلور موافقت نمود، زیرا تحقیق او برای تمام مشاغل و مناصب اداری و دیوانی این دوره انجام شده است و به طور قطع تفاوت‌هایی در پرداخت وظایف و حقوق مشاغل و مناصب دولتی وجود داشته است. از همه ساله با عنوان تنخواه همه ساله نیز نام برده شده است. همه ساله مواجب ثابتی بوده که از سوی دولت به کارمندان کشوری و لشکری پرداخت می‌شد. به نوشته شاردن، ترکان همه ساله را سالیانه یا مواجب سالانه می‌خواندند. مقدار همه ساله هر سال تعیین می‌گردید. چنین می‌نماید که تفاوت میان همه ساله و مواجب مربوط به منبع و محل پرداخت آن بود. حواله همه ساله به همه ساله دار پرداخت و هر سال تأیید می‌شده است. همه ساله سالی یک بار و به اشخاص داده می‌شد که پایگاه یا سمتی را دارا بودند. (همان: ۸۶-۸۷) همه ساله مواجبی مانند دیگر حقوق‌هایی بود که دولت پرداخت می‌کرد و استحقاق آن موروثی می‌شد. کارمندان کشوری و صنعتگران و مهتران همه ساله یا مواجب می‌گرفتند و این حقوق شامل شام، نهار و خانه و جامه رایگان بود. (همان: ۹۳-۹۴) در اسناد حقوقی مدرسان به صورت تنخواه و تنخواه براتی نیز صادر و حکم «همه ساله شد» بر سربرگ آن ثبت و ضبط شده است. (ساکماق، ۳۱۸۰۱: ۴۳)
۱۲. در اسناد مالی و وجوه پرداختی به مدرسان کمک مالی با عنوان مساعده (محبوب فریمانی، ۱۳۹۹: ۱۹۷) نیز مشاهده می‌شود که به احتمال با مدد معاش و مدد خرج متفاوت بوده است. در ۱۰۳۸ق به مدرس بدرالدین حسینی عاملی مساعده پرداخت و قبض آن صادره شده است. (ساکماق، ۳۱۷۸۵: ۴۰) در سال‌های پایانی حکومت صفویه، بار دیگر مساعده مشاهده می‌شود. در سربرگ سند به شماره اموالی ۳۵۳۵۹، عنوان «تفاوت و مساعدت» آمده است. (ساکماق، ۳۵۳۵۹: ۱۶)
۱۳. محل پرداخت مواجب به ندرت در فرمان‌های صادره می‌آمد، اما چنانچه در حکم، محل خاصی برای تأمین مواجب در نظر گرفته شده بود در اسناد موجود به محل آن اشاره می‌شد. برای مثال از محل موقوفات «سرکار فیض آثار» یا از بابت وظیفه از «قریه فردوآن اصفهان». (ساکماق، ۳۲۷۹۶: ۷) حکم محل پرداخت وجه توسط شاهان بعدی نیز تأیید می‌شد. البته احکامی از محل پرداخت مواجب منطقه کوک علیا و کوک سفلا از اعمال فراه^۱ یا مزرعه زرگران و الوندشت نیز در دست است. (ساکماق، ۳۳۶۳۱: ۲؛ ۳۲۹۹۱: ۱)
۱۴. میزان دریافتی مواجب مدرسان متغیر بوده است و نمی‌توان کمترین و بیشترین دستمزد را به طور دقیق تعیین کرد. در سند ۱۵۱۱۸۲ طی فرمان شاه سلیمان صفوی، میزان وظیفه و مواجب سید ابراهیم حسینی

۱. مرکز ولایت فراه.

خادم و مدرس ۹۰ تومان در نظر گرفته شده است. با مطالعه سند دریافت می شود که میزان تعیین شده دستمزد چندساله تدریس و سمت خادمی او بوده است. (تصویر ۷)

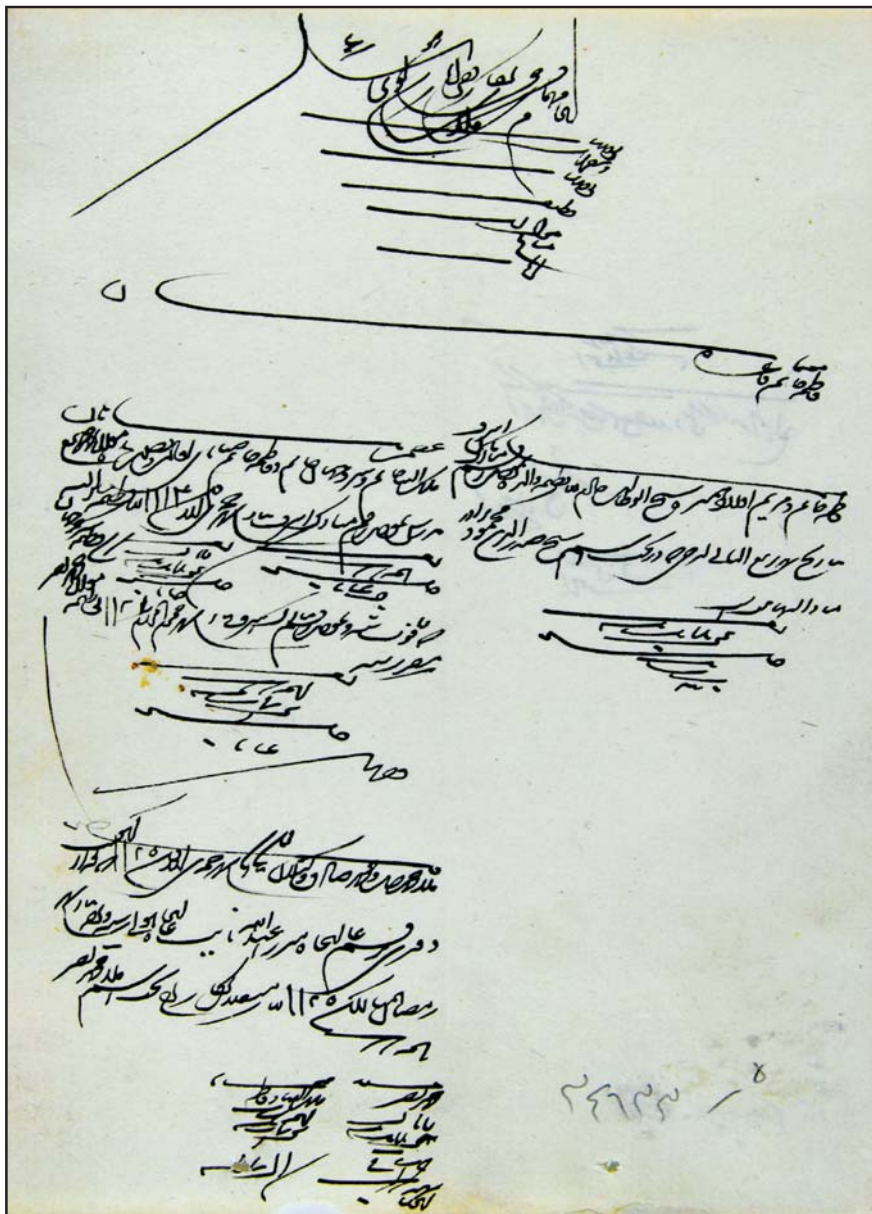


تصویر ۷: فرمان شاه سلیمان صفوی درباره میزان وظیفه و مواجب سید ابراهیم حسینی خادم و مدرس

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنجم، بهار و تابستان ۱۴۳۱



۱۵. با درگذشت مدرس و در صورت استحقاق وارثانش، وظیفه به ارث می‌رسید و مواجب او به خانواده اعم از زوجه و فرزندان که پسران و هم دختران را شامل می‌شد، تعلق می‌گرفت. (ساکماق، ۲۸۱۷۲: ۱) برای نمونه شرح پرداخت مواجب به اولاد اناث بدین قرار است: «ملک النساء خانم و سروجهان خانم و فاطمه خانم صبایای افاضت و فضیلت پناه مولانا محمد شفیع مدرس؛ نقد و جنس وظیفه سروجهان که فوت شد». (ساکماق، ۳۴۶۳۳: ۵؛ ۳۴۵۰۰: ۳) (تصویر ۸)



تصویر ۸: شرح پرداخت مواجب به اولاد اناث

۱۶. در صورتی که تعداد وظیفه‌بگیران مدرس بعد از مرگ، فرزندان بودند و تعداد از یک نفر بیشتر بود، در متن سند نام وارثان و میزان پول نقدی یا جنس تعلق‌گرفته به آنان نیز قید می‌شد. (ساکماق، ۳۳۳۴: ۲۴)
۱۷. وارثان و بازماندگان اگر خود از صاحبان مشاغل و مناصب تشکیلات آستان قدس رضوی بودند و در ازاء آن به آنان حقوق داده می‌شد، موظفی پدر را نیز دریافت می‌کردند. حکمی دربارهٔ پرداخت حقوق مدرس حاجی نصر به اولاد در دست است، در صورتی که وارثان بابت شغل خادمی از آستانه مواجب دریافت می‌کرده‌اند. (ساکماق، ۳۳۳۴: ۲۴)
۱۸. از نکات مهم دربارهٔ انتقال ارث به وظیفه‌بگیران آن است که نه تنها فرزندان، بلکه نوادگان نیز استحقاق دریافت وظیفه را داشتند. متن سندی با سربرگ «حوالت»، دریافت نوادگان شیخ عبدالمعین مدرس بابت وظیفه و مواجب تدریس اوست. مواجب مدرس نخست به فرزندش حبیب‌الله و پس از درگذشت پسر، به نوادگان منتقل شد: (ساکماق، ۳۲۴۶۳: ۲؛ ۳۳۳۴: ۱۱؛ ۳۴۸۷: ۸) «مرضمن عریضه ستاره بیگم زوجه مرحوم شیخ حبیب‌الله آنکه به عرض می‌رساند شیخ حبیب‌الله ولد شیخ عبدالمعین مدرس مسجد جامع به موجب پروانچه اشرف به قرار ده خروار غله بابت وظیفه اولاد در وجه او مقرر و سال به سال الی اودئیل تنخواه داده شد باقی مختارند». (ساکماق، ۳۳۳۸۳: ۱۷) پرداخت وظیفه غیاث‌الدین رضوی به اولاد میرزا سلطان حیدر را هم می‌توان در راستای تداوم و انتقال مواجب پدر به فرزند و نوادگان دانست. (ساکماق، ۳۴۲۲۸: ۵)
۱۹. همیشه بدین منوال نبود که حقوق مدرسان بعد از فوت به فرزندانشان تعلق گیرد. در مواردی حقوق مدرس فوت شده به مدرس دیگر پرداخت می‌شد. برای نمونه می‌توان به حقوق آقا محمد بدیع اشاره نمود که مواجب میر محمد اکبر به او پرداخت می‌شده است. (ساکماق، ۱۳۳۱۷: ۱)
۲۰. حقوق و مواجب مدرس به شخص او پرداخت می‌شد و مدرسان حکم دریافتی مرقوم را که به صورت حواله یا قبض صادر می‌شد، تأیید و مهر می‌کردند. در واقع، پرداخت مزد همه‌ساله و مواجب با دادن برات و یا رقم که به‌طور معمول یک‌تکه کاغذ بود، انجام می‌شد. (فلور، ۱۳۹۵: ۹۰) تقریر میرک موسی حسینی یک نمونه است: «... [ذلک اقراری اعراق و انا میرک موسی الحسینی المدرس]». (ساکماق، ۳۰۴۳۸: ۳۷)
۲۱. رسم پرداخت مواجب به مدرس آن بود که شخص وظیفه‌بگیر می‌بایست خود مواجب را از محلی که درآمد یا حقوق بر آن حواله شده، دریافت می‌کرد یا برات پرداخت را به تحصیل‌دار مالیاتی بدهد. (فلور، ۱۳۹۵: ۸۹) البته این سنت، شیوه‌ای فراگیر و معمول نبود و می‌توان اسنادی را یافت که مدرسان برای دریافت مواجب خود وکیل می‌گرفتند (ساکماق، ۳۴۸۶۹: ۱۷) و یا نایب داشته‌اند. (ساکماق، ۳۴۶۳۴: ۹-۱۰)
۲۲. پیشتر اشاره شد، شغل مدرسی از مناصبی بود که به وارث می‌رسید. در مواردی حکم انتقال سمت از پدر به فرزند بر اساس همان میزان مستمری و مقرری دریافتی پدر، صادر می‌شد. (ساکماق، ۳۳۳۰۳: ۱۰)
۲۳. پرداخت حقوق و مواجب مدرسان آنی و فوری نبود و گاهی با دیرکرد وظیفه و مواجب پرداخت می‌شد.

- چنانکه موجب میرزا ابراهیم قاجار مدرس طی چند سال پرداخت نشده بود و با حکم شاه سلیمان سال‌های تدریس او احتساب و مبلغ نود تومان بابت وظیفه به او پرداخت شد.
۲۴. علاوه بر موجب به مدرسان، کمک مالی با عناوین مدد معاش و انعام پرداخت می‌شد. (ساکماق، ۳۳۴۳۶: ۱۲؛ ۳۰۴۳۶: ۳۴۷-۳۴۸) مدد معاش، کمک مالی بلاعوضی بود که از طرف حکومت برای امرار معاش به مدرس داده می‌شد که البته همیشگی نبود. مدد معاش به دستور سلاطین صفوی به برخی از عمال دیوانی و بلندپایگان حکومتی داده می‌شد. چنانکه مقام صدر خاصه سالی ۱۳۵۰ و یا وزیر اعظم ۱۳۶۰ تومان مدد معاش دریافت می‌کرد. (فلور، ۱۳۹۵: ۱۰۶، ۱۶۸-۱۶۹) بررسی و مطالعه اسناد مالی نشان می‌دهد، از یکسو مدد معاش درآمدی دائمی و مستمر بود و از سویی دیگر به درستی روشن نیست که نحوه پرداخت مزیت‌های اضافی به صورت روزانه، هفتگی و یا سالانه بوده‌اند.
۲۵. علاوه بر وظیفه تدریس در مواردی به مدرس در اعیاد خاص بابت سمتی که داشت، حقوقی مازاد پرداخت می‌شد. سندی با سربرگ «بهاء خلعت نوروزی اعزه پیشنهاد» در خصوص پرداخت مستمری به میر محمد زمان رضوی در دست است. (ساکماق، ۳۱۸۰۵: ۵)
۲۶. مدرسانی که علاوه بر تدریس، سمت خادمی بر عهده داشتند، میزان وظیفه هر دو سمت تعیین و حقوق به صورت یک‌باره به آنان پرداخت می‌شد. (ساکماق، ۳۳۲۶۳: ۳۳) احکامی هم موجود است که موجب سمت خادمی و تدریس به صورت جداگانه پرداخت شده (ساکماق، ۳۴۲۸۷: ۳) و یا در قبوضی وظیفه مدرسی و خادمی از هم تفکیک شده است. (ساکماق، ۳۴۵۰۹: ۸) البته در مواردی نیز به درستی نمی‌توان مشخص کرد که حکم موجب پرداختی بابت تدریس و یا وظیفه سمت خادم‌باشی است. (ساکماق، ۳۴۶۳۰: ۲۹-۳۰)
۲۷. به طلاب و دانشجویان موجب و کمک مالی پرداخت می‌شده است. دریافتی شاگردان بر عهده استاد بود و مدرس وظیفه داشت آن را به طلاب پرداخت نماید. موجب به صورت نقدی و جنسی و احتمالاً ماهانه داده می‌شد که در اسناد با عنوان «وظیفه طلبه» آمده است. (ساکماق، ۲۷۹۳۱: ۱؛ ۲۲۶۰۳: ۵) درباره پرداخت موجب به طلاب گاهی وظیفه مدرس و شاگردان با هم پرداخت و در یک قبض حکم آن صادر شده است. (ساکماق، ۲۸۳۰۱: ۱-۳) علاوه بر آن، زمانی دریافتی طلاب جدا از وظیفه استاد درس بود. باین وجود، قبض به نام مدرس صادر می‌شد. (ساکماق، ۲۸۷۰۵: ۱) در احکامی هم مشخص شده که موجب پرداختی باید به طلاب واجد شرایط مالی تعلق گیرد: «به وظیفه حق التدریس و مدد معاش طلبه فقیر محمد الحر مقرر است». (ساکماق، ۳۲۲۵۵: ۵)
۲۸. گاهی مدد معاش همراه با وظیفه به طلاب علوم دینی نیز می‌رسید که وظیفه بررسی آن با مجلس نویس بود. (ساکماق، ۲۸۵۰۸: ۳؛ میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۵۲۴؛ محبوب فریمانی، ۱۳۹۹: ۱۸۲)
۲۹. در پرداخت موجب به طلاب به ندرت به نام آنان اشاره شده است، اما گاه اسامی طلاب و تلامذه آورده شده و قبض به مهر مدرس مهمور شده است. (ساکماق، ۲۷۹۳۲: ۱؛ ۲۷۶۲۱: ۳-۴، ۷-۸)

۳۰. برخی از مدرسان مدتی کرسی تدریس در ولایات و شهرهای دیگر همچون هرات و یا اصفهان را بر عهده داشتند و باین وجود وظیفه آنان از محل موقوفات آستان قدس رضوی پرداخت می شد. میرمیرک موسی حسینی از مدرسان آستانه مدتی در نجف سکونت داشت و مستمری او از منطقه قریه فردوان اصفهان داده می شد. (ساکماق: ۳۲۹۰۸) همچنین می توان از مدرس محمد مؤمن سبزواری یادکرد که مدتی در دارالسلطنه هرات به امر تدریس مشغول بود. (ساکماق، ۳۳۳۸۰: ۹) قبوض مالی نشان می دهد که تمامی فرامین و نوع حکم صادره از سوی شاهان صفوی به طور عمده بر اساس طومار نسق^۱ و به شیوه دستوری پروانچه^۲ بودند، اما اسنادی نیز موجود که با شیوه رقم^۳ صادر شده است. اگرچه اسناد رقم بیشتر در دوره شاه سلطان حسین صفوی تا ظهور افشاریه است، اما قدیمی ترین رقم در اسناد مربوط به تشکیلات آستان قدس رضوی به دوره شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۲-۱۱۰۵ق) به ۱۰۸۳ق بازمی گردد. مطالعه و بررسی اسناد ارقام موجود در تشکیلات آستان قدس رضوی نشانگر آن است، علما با تصدیق متولی آستانه انتخاب و مواجب برایشان تعیین می شد. (ساکماق، ۳۴۲۸۷: ۹) احکام وظیفه در تشکیلات دیوانی آستان قدس رضوی در دوره صفویه بر اساس طومار نسق و طومار تقسیم بود و نوع حکم با توجه به اسناد از دوره شاه عباس اول و شاهان بعدی با شیوه دستوری پروانچه و رقم بود. در اسناد مالی مدرسان به ویژه در سال های پایانی حکومت صفویه پس از سلطه افغان ها بر قدرت، نوع اسناد احکام و فرامین طومار تقسیم و با شیوه دستوری تعلیقچه^۴ و شرط نامچه بوده است. (محبوب فریمانی، ۱۳۹۹: ۲۷۵؛ ساکماق، ۶۲۴۰۲: ۱؛ ۳۵۰۷۶: ۱)

زویای مبهم اسناد مالی مدرسان شامل مواد آموزشی، شیوه تدریس علما، چگونگی امر تدریس و ساعات کاری است، اما می توان از حاصل مطالعات و بازشناسی تحمید و تمجید محتوا دریافت که علوم و معارف دینی و نقلی در مدارس تدریس می شد: «[...] به امر تدریس و افاضه علوم دینی و معارف یقینیه» و یا در حکم تدریس آقا محمد بدیع سخن از «نشر علوم دین» است. در این راستا باید به تدریس قرآن و صدور رسید مالی نیز اشاره کرد. در دفتر «انجام مهمات و معاملات سرکار فیض آثار سنه قوی ثیل؛ توجیهات و مقررات؛ وظیفه» پرداخت مواجب به «حافظ محمدرضا بن حاجی محب قاری» بابت «تعلیمی مدرس قرآن» است (ساکماق، ۳۲۵۶۴: ۱۹)

۱. عبارت طومار نسق آن است که نام افراد وظیفه بگیر توسط متولی به دربار فرستاده و برای آنان طومار نسق درست می شد و سپس بر طبق آن «رقم شاه» صادر و پس از ثبت، پرداخت صورت می گرفت. (محبوب فریمانی، ۱۳۹۹: ۱۸۳)
۲. پروانچه و پروانه به معنی اجازه و فرمان و حکم پادشاه آمده است. در تشکیلات دیوانی دوره صفوی، پروانجات تأیید ارقامی بودند که جنبه مالی داشتند. (قائم مقامی، ۱۳۷۷: ۸۸؛ محبوب فریمانی، ۱۳۹۹: ۲۷۷-۲۸۲)
۳. رقم از لحاظ واژگانی به معنی نوشته، خط و کتابت است. از دوره صفوی ارقام به صورت اصطلاح دیوانی معنی حکم و فرمان به کار می رفت و چندگونه است: رقم تبول، خلقت و مواجب. (قائم مقامی، ۱۳۷۷: ۷۴-۷۵)
۴. تعلیقچه یا تعلیق به معنی شرحی است که در حاشیه یا ذیل کتاب و یا رساله نوشته شود. (قائم مقامی، ۱۳۷۷: ۱۰۶) برای فرامین مقامات و متولی آستان قدس نخست رقم و سپس تعلیقچه استفاده شد. گاهی تعلیقچه دستور و یادداشتی بود که در حواشی فرمان شاهی یا فرمان مقامات عالی رتبه توسط متولی خطاب به مستوفی آستان قدس برای انجام مفاد فرمان نگاشته می شد. (شهیدی، ۱۳۷۹: ۳۵؛ بنگرید: ساکماق، ۳۵۳۰۸: ۲؛ ۳۴۷۶۹: ۱-۳)

که نشان می‌دهد او از جمله اندک مدرسان تعلیم دهنده قرآن تعلیم بوده است. درباره زمان تدریس چندان دور از ذهن نیست که کار تدریس همه‌روزه بوده است. در نهایت به دشواری می‌توان روشن نمود که آیا مدرسان مشمول پرداخت مالیات بوده‌اند یا خیر؟ با بازکاوی متون و منابع تاریخی این دوره مشخص شد که به دستور شاهان صفوی طبقه نخبگان نظامی، مذهبی و دیوانیان از دادن مالیات به حکومت معاف بودند. (فلور، ۱۳۹۹: ۱۰۷) از آنجایی که مدرسان از طبقه علما و فضلا و فقها بودند، با گمانه‌زنی می‌توان آنان را در سنخ طبقه مذهبی قرار داد که معاف از مالیات بودند.

نتیجه

مشهد به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای ایران، به دلیل موقعیت جغرافیایی و مذهبی، مورد توجه حکام صفوی قرار داشت و برای نخستین بار سلطان میرزا ابراهیم به سمت متولی آستان قدس رضوی از سوی شاه تهماسب انتخاب شد. آستان قدس رضوی به عنوان مهم‌ترین نهاد دینی و مذهبی با بهره‌گیری از موقوفات و تشکیلات مالی از علما، دانشمندان، سادات و طلاب حمایت کرد. به این ترتیب، منصب مدرسی به عنوان یکی از مشاغل و مناصب رسمی و موروثی در این دوره شکل گرفت و مولانا آقا جان تبریزی با فرمان شاه تهماسب، به عنوان مدرس مدرسه شاهرخیه حرم رضوی کرسی تدریس را عهده‌دار شد. در اسناد مالی و منابع آرشیوی برجای مانده از این دوره به میزان مواجب، محل پرداخت، شیوه پرداخت و نوع مواجب مدرسان اشاره شده است. بازخوانی اسناد مالی که قدیمی‌ترین آن به دوره شاه عباس اول بازمی‌گردد، نشان می‌دهد که از این دوره تا سقوط حکومت صفوی و ظهور افشاریه ۱۱۴۸ق، حدود ۸۰ مدرس در مدارس آستان قدس رضوی کرسی تدریس داشته‌اند. مدرسان با نظر صدر و توافق شاهان صفوی انتخاب می‌شدند. قبوض مالی نشان می‌دهد که تمامی فرامین و نوع حکم صادره از سوی شاهان صفوی، بر اساس طومار نسق و به شیوه دستوری پروانچه بودند، اما اسنادی نیز موجود هستند که با شیوه رقم صادر شده است. شغل مدرسی به صورت موروثی بود و بسیاری از خاندان‌ها در چند نسل کرسی تدریس را در اختیار داشتند که حکایت از استمرار و ثبات در سیستم آموزشی آن دوره دارد. مدرسان آستان قدس رضوی علاوه بر کرسی تدریس، گاه سمت خادمی و یا پیشنمازی حرم را بر عهده داشتند و بابت هر دو وظیفه مواجب دریافت می‌کردند. مقدار مواجب دریافتی به صورت نقدی و جنسی، بر پایه حکم شاه بوده و پس از حکم حواله‌ای برای مدرس صادر می‌شد. حواله پرداخت همیشگی سالانه و یا ماهانه داده می‌شد. وظیفه به ارث به خانواده مدرس اعم از همسر، فرزندان و حتی نوادگان می‌رسید. مدرسان علاوه بر مواجب، کمک مالی با عنوان مساعده دریافت می‌کردند. محل تدریس، حرم رضوی و مدارس وابسته به آن بود که در اسناد آرشیوی از مسجد جامع گوهرشاد به عنوان مکان تدریس یاد شده است. حمایت مالی آستان قدس رضوی به مدرسان محدود نمی‌شد، بلکه طلاب و دانشجویان نیز وظیفه و کمک مالی بلاعوض دریافت می‌کردند.

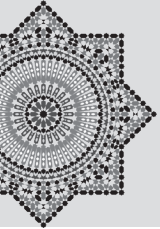
۱. ابن بطوطه. محمد بن عبدالله. (۱۳۶۸). سفرنامه. ترجمه علی موحد. تهران: علمی و فرهنگی.
۲. احتشام کاویانین. محمد. (۱۳۵۴). شمس الشموس یا تاریخ آستان قدس. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. اربلی، ابوالحسن علی. (۱۴۰۱ق). کشف الغمه. بیروت: دارالکتب الاسلامی.
۴. اعتمادالسلطنه. محمدحسن. (۱۳۰۲ق). مطلع الشمس. تهران: پیشگام.
۵. پسندیده. محمود. (۱۳۹۴). اسناد و موقوفات مدارس تاریخی حوزه علمیه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. جهانپور. فاطمه. (۱۳۸۷). تاریخچه مکتب‌خانه‌ها و مدارس قدیم آستان قدس با تکیه بر اسناد. مشهد: آستان قدس رضوی.
۷. چاهیان بروجنی، علی اصغر و چلونگر، محمدعلی. (۱۳۹۹). «بررسی جایگاه نقابت مشهد در عصر تیموری». فرهنگ رضوی. (شماره ۳۲).
۸. حسن آبادی. ابوالفضل. (۱۳۸۸). سادات رضوی در مشهد از آغاز تا پایان قاجاریه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. دائره‌المعارف آستان قدس رضوی. (۱۳۹۷). ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. درویشانی. علی. (۱۳۹۷). فرهنگ زندگی نامه مدرسان آستان قدس رضوی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. رضوی. میرزا محمدباقر. (۱۳۸۴). شجره طیبه. تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی. مشهد: آهنگ قلم.
۱۲. رهبرین. کلاوس. (۱۳۸۴). نظام ایالات در دوره صفویه. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۳. سیدی. مهدی و دیگران. (۱۳۸۶). مسجد و موقوفات گوهرشاد. تهران: کومه.
۱۴. شاملو. ولی قلی خان. (۱۳۷۱). قصص الخاقانی. تصحیح حسن سادات ناصری. تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
۱۵. شهیدی. حمیده. (۱۳۷۹). فرمان‌های آستان قدس رضوی در دوره صفویه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۶. طلایی. زهرا و محبوب فریمانی، الهه. (۱۳۹۶). گزیده اسناد مسجد جامع گوهرشاد. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
۱۷. عطاردی قوچانی. عزیزالله. (۱۳۷۱). تاریخ آستان قدس رضوی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. فلور. ویلم. (۱۳۹۵). تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
۱۹. قائم مقامی. جهانگیر. (۱۳۷۷). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۰. قصابیان. محمدرضا. (۱۳۷۷). تاریخ مشهد از پیدایش تا آغاز دوره افشاریه. مشهد: انصار.
۲۱. کمپفر. انگلبرت. (۱۳۶۰). سفرنامه. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
۲۲. محبوب فریمانی. الهه. (۱۳۹۹). دفاتر مالی عصر صفوی (بررسی ساختار ظاهری و محتوایی دفاتر توجیهات). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
۲۳. منجم‌یزدی. ملا جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی؛ روزنامه ملاجلال. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
۲۴. میرزا سمیعا. (۱۳۶۸). تذکره الملوک. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.

۲۵. مؤتمن. علی. (۱۳۴۸). تاریخ آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۶. نصرامینی، ضیاءالدین. (۱۳۴۶). حقوق اداری زمان صفوی. مشهد: بی‌نا.
۲۷. نصیری. علی‌نقی. (۱۳۷۱). القاب و مواجب در دوره صفوی. تصحیح یوسف رحیم‌لو. مشهد: دانشگاه فردوسی.

اسناد

۱. ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)
- ۲۸۳۰۱، ۲۸۷۰۵، ۳۲۲۵۵، ۲۸۵۰۸، ۲۷۶۲۱، ۲۷۹۳۲، ۳۲۹۰۸، ۳۳۳۸۰، ۳۴۲۸۷، ۶۲۴۰۲، ۳۵۰۷۶، ۳۲۵۶۴، ۳۴۷۶۹، ۳۵۳۰۸، ۲۷۹۳۱، ۲۲۶۰۳، ۳۴۶۳۰، ۳۴۲۸۷، ۳۳۲۶۳، ۳۱۸۰۵، ۳۳۳۰۳، ۳۴۶۳۴، ۳۴۸۶۹، ۳۰۴۳۸، ۱۳۳۱۷، ۳۴۲۲۸، ۳۳۳۸۳، ۳۳۳۰۴، ۳۲۴۶۳، ۳۳۳۰۴، ۳۴۶۳۳، ۳۴۵۰۰، ۲۸۱۷۲، ۳۳۶۳۱، ۳۲۹۹۱، ۳۲۷۹۶، ۳۵۳۵۹، ۳۱۷۸۵، ۳۱۸۰۱، ۲۸۶۰۰، ۳۴۵۰۹، ۲۷۹۳۳، ۲۷۷۸۱، ۳۴۹۸۴، ۳۴۳۶۹، ۳۴۳۶۷، ۲۸۴۷۱، ۳۳۳۸۳، ۲۷۴۹۳، ۲۷۴۹۴، ۳۴۵۰۱، ۳۴۸۷۰، ۳۷۱۰۴، ۳۴۶۹۹، ۳۴۵۱۴، ۳۴۶۳۲، ۳۵۲۸۱، ۳۳۲۶۶، ۳۲۱۹۸، ۳۱۸۴۲، ۲۸۱۱۱، ۲۸۳۰۲، ۲۸۲۲۵، ۳۴۲۲۵، ۳۵۳۰۸، ۳۴۵۱۴، ۳۵۱۹۴، ۲۸۷۰۲، ۳۴۲۲۵، ۱۳۴۱۴، ۳۲۹۹۳، ۳۱۸۴۲، ۲۷۴۹۳، ۲۹۱۳۹، ۳۲۱۹۸، ۳۱۸۴۲، ۳۳۶۳۱، ۳۱۸۴۲، ۲۸۱۰۶، ۲۸۶۴، ۲۸۶۷۴، ۳۴۵۳۰، ۲۸۶۰۰، ۳۲۷۹۶، ۳۲۴۵۹، ۳۲۷۹۶، ۳۲۴۵۹، ۳۲۷۹۶، ۳۲۴۵۹، ۲۸۶۰۰، ۲۸۶۷۴، ۳۴۵۳۰، ۳۷۳۳۰، ۲۹۱۵۰، ۳۵۳۳۲، ۳۵۲۷۵، ۳۴۲۲۵، ۲۸۱۰۶، ۳۳۳۰۳، ۳۴۲۸۷، ۳۲۶۹۰، ۳۲۹۹۱، ۲۹۱۵۰، ۳۴۵۱۴، ۳۴۲۹۱، ۳۵۳۳۱، ۳۴۲۲۵، ۳۴۲۲۸، ۳۴۲۲۵، ۳۴۶۳۴، ۳۴۶۳۰، ۳۴۲۸۷، ۳۳۳۰۳، ۳۴۲۲۸، ۳۳۳۰۶، ۳۴۳۰۶، ۳۴۴۹۹، ۳۴۲۸۷، ۳۴۶۳۰، ۳۴۲۶۵، ۳۴۲۸۷، ۳۴۴۹۹، ۳۳۳۰۶، ۳۴۲۲۸، ۳۳۳۰۳، ۳۴۲۲۸، ۳۴۶۹۹، ۳۴۳۶۷، ۳۷۳۱۴، ۳۷۲۹۷، ۳۴۶۳۰، ۳۴۲۶۵، ۳۴۲۸۷، ۳۴۴۹۹، ۳۳۳۰۶، ۳۴۲۲۸، ۳۳۳۰۳، ۳۴۲۲۸، ۳۳۱۷۸، ۳۴۱۹۵، ۲۲۶۱۱، ۲۷۹۵۳، ۳۲۱۹۸، ۳۱۸۴۲، ۳۱۸۴۲، ۳۵۴۵۹، ۳۵۰۷۶، ۳۵۳۲۱، ۳۷۳۱۴، ۳۴۴۹۹، ۳۴۲۲۸، ۳۳۱۷۸، ۳۴۱۹۵





An Investigation into National Assembly Elections in the Pahlavi Period (Case Study: Guilan)

Fereydoon Shayesteh¹

Abstract

This study tried to see whether the National Assembly Elections of Iran in Pahlavi period (both Reza and Mohammad Reza) were held according to the Constitutional Law. Relying on the documents, memoirs, and other historical sources, this study endeavored to approach the mentioned issue and clearly shows it. Its significance lies in determining if the regime was actually following the constitutional law as it was continuously claiming to be a constitutional monarchy. It can reveal the nature of the two Pahlavi regimes as democratic or autocratic governments. Elections of the 6th to 24th parliaments were held in the Pahlavi era. The main question is that whether the parliamentary elections were based on the Constitutional Law and included the determining role of the public in choosing their own future or the executive power from the beginning had been trying to control the legislative power.

Keywords: National Assembly, Elections, Reza Pahlavi, Mohammad Reza Pahlavi

1. PhD in Local History, University of Isfahan (Independent Researcher (freydoonshayeste@gmail.com)



نگاهی به انتخابات مجلس شورای ملی در دوره حکومت پهلوی (مطالعه موردی؛ گیلان)

فریدون شایسته^۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که آیا انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت پهلوی (پدر و پسر) مطابق قانون اساسی مشروطه صورت گرفت یا خیر؟ در این مقاله با استفاده از اسناد، خاطرات و دیگر منابع پژوهشی تاریخی، تلاش می‌گردد تا به این سؤال پاسخ داده شود. هدف تحقیق و اهمیت آن در این است که مشخص شود رژیم مدعی سلطنت مشروطه تا چه اندازه نه در ادعا، بلکه در عمل مجری قوانین مشروطه بوده است. یافته‌ها و نتایج تحقیق می‌تواند چهره رژیم سلطنتی پهلوی را به عنوان یک حکومت دموکراتیک یا اتوکراتیک به جامعه بشناساند. از دوره ششم تا بیست و چهارم در دوره حکومت سلسله پهلوی صورت گرفته است. پرسش اصلی انتخابات مجلس این است که آیا انتخابات مجلس، بر اساس قانون مشروطه، بیانگر نقش تعیین‌کننده مردم در تعیین سرنوشتشان بوده است و یا قوه مجریه سعی می‌نموده قوه مقننه را از ابتدا تحت کنترل خود درآورد؟

واژگان کلیدی: مجلس شورای ملی، انتخابات، رضاشاه، محمدرضا پهلوی

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. دکترای تاریخ محلی، دانشگاه اصفهان، پژوهشگر آزاد (freedoonshayeste@gmail.com)

مقدمه

رژیم پهلوی از ۱۳۰۴ش تا ۱۳۵۷ش بر سر قدرت بود. این رژیم آخرین سلطنتی ایران محسوب می‌شود که پس از آشفتگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برآمده از دخالت‌های بیگانگان و اختلافات داخلی، در ایران تشکیل شد و از روزهای نخست تا پایان مورد مخالفت و مبارزات گروه‌های هوادار ایدئولوژی‌های کمونیستی، ملی و مذهبی قرار گرفت و نهایتاً در ۱۳۵۷ش در پی وقوع انقلاب اسلامی، سرنگون گردید. انتخابات مجلس شورای ملی یکی از دستاوردهای مشروطیت بود. رژیم پهلوی همواره به حفظ و تداوم فعالیت مجلس شورای ملی می‌پرداخت. از دوره ششم قانون‌گذاری تا دوره بیست و چهارم آن، رژیم پهلوی بر سر کار بود. در این تحقیق، محقق بر آن است که با استفاده از انبوه منابع پژوهشی در دسترس اثبات نماید که انتخابات در این دوره آیا از طریق گروه‌های مردمی و احزاب سیاسی اداره می‌شد و یا رژیم پهلوی در انتخابات مجلس دخالت داشته و انتخابات با هدایت رژیم حاکم و دربار آن، طراحی و اجرا می‌شده است. رژیم سیاسی که مخالف تشکیل احزاب سیاسی، گروه‌های سیاسی، سندیکاها و انجمن‌های صنفی بود، قطعاً نمی‌توانست به انتخاب مردمی رضایت دهد. عدم ایجاد فضای مناسب برای شکل‌های سیاسی، مردم را به صورت توده‌هایی درمی‌آورد که فاقد سمت و سوی سیاسی باشند و از شعور سیاسی و بروز اراده، تهی شوند. این مقاله نشان می‌دهد که تا چه حد رژیم سیاسی، مانع شکل‌گیری آزادانه قوه مقننه و دخالت این قوه در تعیین سرنوشت آحاد جامعه گردید. هدف اصلی نوشتار حاضر این است که اگر نمایندگان واقعی که از متن جامعه برمی‌خاستند و در مجلس حضور می‌یافتند مطالبات به صورت انباشته شده به صورت انقلاب سیاسی-اجتماعی مجال بروز و ظهور نمی‌یافت. در واقع، انتخابات فرمایشی و حکومتی به جای انتخابات اساسی و واقعی، علاوه بر عدم ایجاد زمینه برای اصلاح در ساختار حکومتی، به تدریج جامعه را به سمت یک انقلاب سیاسی-اجتماعی سوق داد. پرسش‌های تحقیق عبارت‌اند از: ۱. آیا انتخابات مجلس شورای ملی در دوره حکومت پهلوی بر اساس قانون اساسی مشروطه و برحسب رأی و اراده ملت صورت می‌گرفت؟ ۲. نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی در گیلان چگونه بود و نشریات محلی گیلان در این زمینه چه روایتی را داشته‌اند؟

پیشینه پژوهش

تاکنون مقاله جامع و یا کتاب ارزنده و مستندی درباره این موضوع تهیه نشده است. با توجه به طرح اولیه ساختار مقاله که انتخابات در دوره حاکمیت پهلوی نشان داده می‌شود، هدف آن است که انعکاس این نوع انتخابات در گیلان نیز با تکیه بر اشعار مطبوعات به زیور طبع درآید. این عنوان متأسفانه تاکنون به صورت یک پایان‌نامه و یا طرح تحقیقاتی مورد توجه قرار نگرفته و این مقاله می‌تواند در حد توان خود در این زمینه، به عنوان گام نخست مدنظر اهل قلم قرار گیرد. در گزارش‌های مختلف و خاطرات افراد دارای مسئولیت، به صورت پراکنده از دخالت دربار در انتخابات مجلس شورای ملی سخن به فراوانی رفته است، اما کتاب و یا مقاله جامعی که شامل سروده‌ها و نامه‌ها بوده باشد تاکنون توسط نگارنده، مشاهده نشده و مورد مطالعه قرار نگرفته است.

انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت پهلوی اول (رضاشاه)

انتخابات مجلس در دوره نخست وزیری رضاشاه: در دوره انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پنجم تقنینیه، نخست وزیر احمدشاه قاجار بود. بر اساس صورت مذاکرات مجلس شورای ملی در جلسه سوم روز پنجشنبه ۲۳ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ش (۷ شعبان ۱۳۴۲ ق) آمده است: حضرت اشرف سردار سپه با ۶۳۱۰ رأی، نماینده قراچه داغ میگردد و میرزا سلیم خان ایزدی، نفر دوم به مجلس می رود. همچنین حضرت اشرف سردار سپه از اصفهان با ۸۰۹۹ رأی، وکیل اول می شود و باز چون وکالت ساری را قبول می کند. نفر چهارم که یحیی دولت آبادی است، تبدیل به سوم می شود به عنوان نماینده اصفهان بر کرسی می نشیند، اما سید حسن مدرس، با اعتبارنامه او در مجلس به شدت به مخالفت برمی خیزد. همچنین حضرت اشرف، رئیس الوزراء، از سراب و گرمود هم با اکثریت ۴۰۲۲ رأی نماینده اول می شود و به جای او نفر دوم، شاهزاده فتح الله میرزا به مجلس می رود. در جلسه پنجم مجلس شورای ملی در دوره پنجم تقنینیه، راپرت (گزارش) انتخاباتی اورمیه، خوانده شد و آقای رئیس الوزراء با اکثریت ۲۷۵۷ رأی، نماینده اول گشت و چون طی تلگرافی خبر داده بود که نمایندگی ساری را قبول می کند، نفر دوم، میرزا رضاخان به عنوان نماینده ارومیه، معرفی گشت.

در جلسه ششم مورخه چهارشنبه ۲۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ش (۱۳ شعبان ۱۳۴۳ ق) آمده است: آقای سردار سپه، حضرت اشرف، از لاهیجان با اکثریت ۱۰۷۶۵ رأی، اول شد و آقای محمدکاظم سرکشیک زاده، مدیر روزنامه اتحاد که نفر دوم شده بود با امتناع سردار سپه از وکالت لاهیجان، به مجلس رفت باز حضرت اشرف رئیس الوزراء، از خمسه طوالش و کرگانرود (شهرستان تالش امروز)، با اکثریت ۴۷۷۳ رأی، نفر اول شد. طبق معمول، نفر دوم، قائم مقام الملک، به جای او، به مجلس رفت. در جلسه هفتم به تاریخ سی ام برج حوت (اسفند) آمده است: حضرت اشرف سردار سپه رئیس الوزراء، با اکثریت ۲۴۸۹۱ رأی از همدان - بلوک مهربان و بلوک درجزین (درگزین) به نمایندگی انتخاب می شود و چون نمایندگی ساری را قبول نموده است، نفر دوم حاج میرزا عبدالوهاب به مجلس راه می یابد. همچنین، آقای رئیس الوزراء سردار سپه از ایلات شاهسون با ۳۸۱۶ رأی، نماینده اول می شود، ولی سیدالمحققین، نفر دوم به عنوان نماینده معرفی می گردد.

در جلسه ششم به تاریخ چهارشنبه ۲۹ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ ش (۱۳ شعبان ۱۳۴۲ ق) که در مجلس دوره هفتم در راپورت (گزارش) انتخاباتی سید حسن مدرس از شعبه پنجم تهران به وسیله مشاراعظم (؟) خوانده می شود، آمده است: نمایندگی حضرت آقای مدرس، مطابق شواهد دوسیه (پرونده) انتخابات تهران، نتیجه ای است که از تمرکز احساسات اهالی این شهر به دست آمده است. اوراق دوسیه انتخابات، اعم از صورت مجلس و نوشته های مبادله در مراکز مربوطه، عموماً حاکی از صحت جریان انتخابات حضرت ایشان می باشد در شعبه ۵، کاملاً این مسئله مورد دقت واقع شد، آیا آراء بلوک اطراف شهر که منتسب به پاره ای عملیات شبهه آور است، متوجه به شخص ایشان بوده است یا خیر؟ بر اثر این توجه، تحقیقات کافی به عمل آمده و بالاخره معلوم گردید که اکثریت آراء شهر که حاکی از حسن ظن اهالی به شخص محترم ایشان بوده است، موجب این نمایندگی دوره و انتخاب آقای مدرس، اساساً مواجه با هیچ قضیه تأمل آوری نیست که توضیحی اضافه بر آنچه عرض شد

ضرورت داشته باشد و لهذا خاطر نمایندگان محترم را از عقیده ثابتی که اعضای شعبه ۵ در صحت انتخاب حضرت آقای مدرس پیدا نموده‌اند با شرح این راپرت (گزارش) مستحضر داشته‌اند اضافه می‌کند که نمایندگی ایشان در شعبه، تصویب شده است. در مورد انتخابات دوره پنجم تقنینیه، یکی از نمایندگان درآمده از صندوق انتخابات، اظهار داشته بود: من نماینده چهل هزار سرنیزه هستم. کاملاً مشخص است که مجلس پنجم شورای ملی که قهرمان به سلطنت رسانیدن رضاخان است چگونه نمایندگانی داشته است (مدرسی، ۱۳۶۶: ۱۶۹/۱-۱۷۱).

نحوه انتخابات این بود که مردم ظاهراً حق داشتند فردی را که خود تشخیص می‌دهند رأی را به نام او به صندوق بیندازند. در این شکل انتخابات، گویا مردم همه شهرها و آبادی ایران، متحداً و متفقاً، با آگاهی، آزادی و اصل اراده، همه، به یکباره شخص رضاخان سردار سپه را به عنوان فرد برتر مورد گزینش، برگزیده و از آنجایی که رضاخان، خود را نماینده ساری می‌داند به صوابدید او، نفر دوم که مورد پذیرش او می‌باشد، از طرف دوم آن نواحی به مجلس پنجم راه می‌یابد. این آرایش نمایندگان که از طرف نخست وزیر و گروه همراهش، تهیه و تدوین شده بوده در نوع خود بی نظیر و قابل اعتناست. اما باید دید که در دوره سلطنت او، فردی که در دوره نخست وزیری این‌گونه عمل کرده، حال در لباس شاه وقت چگونه عمل کرده است.

انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت رضاشاه پهلوی: در مورد نحوه انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت رضاشاه پهلوی، به ذکر خاطره یکی از نخست وزیران او می‌پردازیم. دکتر احمد متین دفتری می‌نویسد: «رضاشاه چند نفر را به توصیه بستگان وکیل کرد که موجب ندامت شد از جمله سید یعقوب شیرازی را. موقعی که من تازه نخست وزیر شده بودم به جای وکیل کاشان که فوت کرده بود، انتخاب کردند. سید یعقوب انوار، مدت‌ها بود که پیاده بین شمیران و تهران در خیابان پهلوی در معبر شاه قدم می‌زد که با شاه تصادف کند و عاطفه شاه را نسبت به خود جلب نماید. سرانجام هم موفق گردید. البته مغضوبین مورد عفو هم قرار می‌گرفتند و گاهی شاه تحت تأثیر احساسات واقع می‌شد. مثلاً مرحوم زوار، به دو بیت از گلستان توسل جسته بود: ای کریمی که از خزانه غیب، گبر و ترسا، وظیفه خودداری الخ... بعد از کلمات گبر و ترسا، نام ارباب کیخسرو و دکتر آقایان نمایندگان و زرتشتیان و ارامنه را بین الهالین درج کرده بود. شاه از این حُسن قریحه مسرت و انبساط گردیده، امر به تجدید انتخاب زوار داد.» (متین دفتری، ۱۳۷۰: ۵۴۱)

در مورد انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت رضاشاه پهلوی باید گفت: «فرماندار یزد، در ۱۲ مهر ۱۳۱۱ خورشیدی، از وزارت دربار (تیمورتاش)، استعلام می‌کند: موقع شروع انتخابات دارد می‌رسد و هنوز هیچ‌گونه تصمیمی از طرف حضرت اشرف (رضاشاه) نرسیده است و بلا تکلیف هستم.» تیمورتاش، در پاسخ به استعلام فرماندار یزد، می‌نویسد: انتخابات آزاد است، به شرط آن که محمد فرخی یزدی، انتخاب نشود! نامه تیمورتاش، این‌گونه است: «چون هیئت تفتیشیه، راپرت‌های غیرمساعدی نسبت به نمایندگان حالیه یزد داده بود، لهذا کاندیدا شدن آن‌ها، از طرف دولت و تحمل زحمات در انظار خوب نبود. در همان حال، نظر به نبودن کاندیدای قطعی معین دیگر، چنین تصویب شد که انتخابات یزد، کاملاً آزاد باشد و هر کس که حقیقتاً حائز

اکثریت شد، انتخاب شود. بنابراین به همین ترتیب، رفتار بکنید. ولی شرط حتمی این است که فرخی، نباید انتخاب شود؛ والا، دکتر طاهری، آقای سید کاظم، کور اوغلی، نواب، دکتر افشار یا هر کس دیگری که انتخاب شود، حرفی نیست.» (اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، ۱۳۷۸: ۸۵)

انتخابات مجلس تقنینیه از دوره ششم تا دوره سیزدهم (دوره تاج‌گذاری رضاشاه تا برکناری از سلطنت): این سند تاریخی بسیار گویاست: فرماندار یزد، در ۱۲ مهر ۱۳۱۱ ش از وزارت دربار (عبدالحسین تیمورتاش)، استعلام می‌کند: موقع شروع انتخابات دارد می‌رسد و هنوز هیچ‌گونه تصمیمی از طرف حضرت اشرف (رضاشاه) نرسیده است و بلا تکلیف هستم. تیمورتاش، وزیر دربار، در پاسخ به استعلام فرماندار یزد، این‌گونه پاسخ می‌دهد: انتخابات یزد آزاد است؛ به شرط آن که فرخی یزدی، انتخاب نشود! (منظور محمد فرخی یزدی، شاعر و نویسنده و صاحب نشریه طوفان است). در نامه تیمورتاش، آمده است: چون هیأت تفتیشیه، راپرت‌های غیرمساعدی نسبت به نمایندگان حالیه یزد داده بود، لهذا کاندیدا شدن آن‌ها از طرف دولت و تحمل زحمات در انظار خوب نبود. در همان حال نظریه نبودن کاندیدای قطعی معین دیگر، چنین تصویب شد که انتخابات یزد، کاملاً آزاد باشد و هر کس که حقیقتاً، جایز اکثریت شد، انتخاب بشود، بنابراین، به همین ترتیب رفتار کلیست ولی شرط حتمی این است که فرخی، نباید انتخاب بشود؛ والا، دکتر طاهری، آقای سید کاظم، کور اوغلی، نواب، دکتر افشار (منظور دکتر محمود افشار یزدی پدر استاد ایرج افشار است) یا هر کس دیگری که انتخاب بشود، حرفی نیست. (اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، ۱۳۷۸: ۸۵)

حسین مکی وقتی از دخالت مخبرالسلطنه (مهدیقلی خان) هدایت، نخست‌وزیر رضاشاه در انتخابات سخن می‌گوید، ناخواسته و یا خواسته، از دخالت رضاشاه هم در انتخابات مجلس پرده برمی‌دارد: در دوران زمامداری مخبرالسلطنه، انتخابات تهران، از دوره هفتم به بعد به کلی و بدون استثنا به دست دولت انجام می‌گرفته و او که دعوی آزادی خواهی و اجرای حکومت قانون و دموکراسی تا قبل از اشتغال پست ریاست وزاری می‌نمود، پس از آن که این سمت را عهده‌دار گردید نه تنها دخالت دولت را در انتخابات جایز می‌دانسته، بلکه به هر کار خلاف قانون دیگری، تن در داده است. برای آن که در این موضوع، خلاف واقع، مطلبی گفته نشده باشد به نوشته خودش، استناد نموده و شاهد می‌آوریم. مخبرالسلطنه در صفحه ۴۱۳ *خاطرات و خطرات*، چاپ اول، چنین نوشته است: «در دوره نهم تقنینیه، استدعا کرده بودم فرزندم نصرالله، نمایندگی داشته باشد، لطف شاه - رضاشاه - به قدری بود که مأمور مخصوص از وزارت داخله (کشور)، به محلات رفت و آن امر را انجام داد، پس از فوت ناکام، نسبت به فتح‌الله آن تقاضا را کردم، پذیرفته نشد. مشیرالدوله، مستوفی الممالک و مؤمن‌الملک، چون انتخابات تهران، مانند تمام مملکت، فرمایشی بود، وقتی به نمایندگی تهران انتخابشان می‌کنند قبول نمی‌کنند ولی مخبرالسلطنه برخلاف اصول دموکراسی، از شاه تقاضا می‌کند که پسرش را وکیل نماید! (مکی، ۱۳۷۴: ۵۱۷/۴)

حسین مکی، در همین جلد، نزدیک به دو صفحه در مورد مشیرالدوله و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی مطلبی نوشته که خواندن آن، ارزشمند است: سه ماه قبل از خاتمه دوره ششم مجلس، فرمان انتخابات دوره هفتم صادر گردید، طبق معمول آدوار مختلفه، برای شرکت در انجمن نظارت انتخابات تهران، از طرف فرماندار

تهران، از مشیرالدوله - میرزا حسن خان نائینی معروف به حسن پیرنیا - هم دعوت به عمل آمده بود. باید متذکر شد که در چند دوره انتخابات تهران، همیشه از مشیرالدوله دعوت به عمل می‌آمد و او را به ریاست انجمن نظارت مرکزی تهران انتخاب می‌کردند. مردم اطمینان داشتند که با قرار گرفتن مشیرالدوله در رأس انجمن نظارت، تا آنجا که مقدورش باشد از تقلب در انتخابات جلوگیری خواهد نمود. ولی این بار بر او معلوم بود که انتخابات آزاد نخواهد بود و باید آلت فعل انتخابات فرمایشی باشد. روز ۱۷ اردیبهشت طی نامه‌ای رسماً نوشت که به واسطه کسالت معذورانه از شرکت در انجمن نظارت می‌باشد و پس از خاتمه انتخابات تهران هم که برای ظاهر سازی او را در لیست دولتی گذارده و انتخاب کرده بودند از قبول وکالت تهران استنکاف نمود و چنین سمت فرمایشی را قبول نکرد. (همان: ۵۱۵-۵۱۷) البته شواهد زیادی در دست است که رضاشاه، به انتخابات آزاد روی نیاورد و وجه بارز حکومت «شبه مدرن» دوره رضاشاهی این بود که مجلس را تعطیل نکرد و افرادی را به عنوان وکیل مردم خود برگزید و به مردم حق دخالت در تعیین سرنوشتشان نداد. به قول معروف: مردم آزاد بودند که رأی بدهند، ولی آزاد نبودند که رأی بسازند!

انتخابات مجلس شورای ملی در دوره سلطنت پهلوی دوم (محمدرضا شاه)

انتخابات مجلس شورای ملی از دوره چهاردهم تا بیست و چهارم در دوره سلطنت سی‌وهفت ساله محمدرضا پهلوی، صورت گرفت. آیا انتخابات این دوره، همانند انتخابات دوره پهلوی اول بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به ادله، شواهد و اسناد رجوع کرد. منابع مکتوب فراوانی گواهی می‌دهند که انتخابات این دوره، دنباله همان رفتار پیشین بوده است. منابع مکتوب که مشتمل بر منابع تاریخ‌نگاری و خاطره‌نویسی می‌باشند و در این زمینه می‌توانند برای مزید اطلاع خوانندگان محترم مقاله معرفی شوند. در مورد دخالت حکومت محمدرضا شاه پهلوی در انتخابات مجلس دوره شورای اسلامی، به ذکر دو نامه احسان یارشاطر و دانش نوبخت می‌پردازیم که هر دو به وزیر کشور و وزیر دربار، امیر اسداله علم، ارسال شده است. مطالعه این دو نامه، شواهدی بر گزینش دربار و حکومت در امر انتخابات است.

«سرور گرامی‌ام! بعضی از دوستان و آشنایان به گمان این‌که عنایت سرکار، شامل حال بنده است، خواسته‌اند که مراتب اشتیاق آن‌ها را در امر وکالت به عرض حضرتعالی برسانم. چون تعذر را حمل بر قصور می‌کردند، ناچار قول دادم که عامل گفته آن‌ها باشم. اینک اسامی آن‌ها: ۱. آقای حاتم، لیسانسیه دانشسرای عالی از خانواده‌ای گیلانی، کارمند وزارت دارایی، اظهار می‌رود که در دوره گذشته کاندید بندر پهلوی (بندر انزلی فعلی) بوده و رأی و اعتبار محلی دارد و بسیار هم مشتاق زیارت سرکار است و خود را مجری نظریات و طرح‌های سرکار می‌داند. ۲. آقای علی اشغر امامی آهری، رئیس دانشسرای پسران، جوانی لایق و استوار است، برادرش سابقاً وکیل اهر بوده (از مستعفی‌ها) و معتقد است که رأی محلی دارد و خانواده او مورد اعتمادند و چون برادرش محظور دارد، او را کاندید کرده‌اند. ۳. دکتر برهانی، جوان است مساعد و اهل خدمت و بسیار مشتاق و تاکنون، شور و شری از او دیده نشده، عضو وزارت امور خارجه است و به وکیل شدن از ززند کرمان امیدوارند. فعلاً یک آرزو دارد و آن

زیارت سرکار است. ۴. دکتر اقصی، استاد دانشکده دامپزشکی، مایل است در صورت امکان، از تهران وکیل بشود و مثل آقای دکتر برهانی، میل دارد بداند می شود یا نمی شود؟ معتقد است می تواند در معالجه دردهای جامعه، قدم های مؤثر، بردارد. ۵. دکتر عبدالرضا نائینی، رئیس انجمن فیلامونیک (فیلامونی در زبان یونانی، به معنی دوستدار موسیقی است. این انجمن در ۱۳۳۲ش توسط چند تن از علاقه مندان به موسیقی کلاسیک تشکیل شد) برادر دکتر طب، اظهار داشت که نائین، دکتر طب را وکیل واقعی خود می دانند و جز به خانواده فاطمی یا طباطبائی نائینی، اعتقاد چندانی ندارند و گفت شاید به مصلحت باشد که به همین دو خانواده اکتفا شود. دکتر نائینی، شخصاً مرد درست و صریح و آزاده ای است. برادر او را نمی شناسم هر چند تعریف او را شنیده ام. البته محتاج تذکر نیست که این همه خود را بنده معتقد و دولتخواه می دانند. آقای رضا کاوسی از قلم بنده فوت شد. با آقای سپهبد هدایت نسبت سببی دارد و چنان که اظهار می دارد به تشویق ایشان دل به کار وکالت بسته، زنجانی است و می گوید قرار است از زنجان وکیل شود و تا چند ماه پیش، عضویت اداره اطلاعات آمریکا را داشت، لیسانسیه حقوق است و فعلاً در کمپانی GOK مشغول است برای تکمیل عرایض، تذکر این بنده را خواستار شده است. با عرض ارادت، احسان یارشاطر.»

نامه دوم از دانش نوبخت خطاب به علم است: «قربانت شوم! اگر نسبت به هرکسی، بدی کرده باشم، به شما که بدی نکرده ام و همیشه طبق تمایل شما، راهی را پیموده ام که تا امروز رفته ام و علت این نغمه بی مهری را نمیدانم که از کجاست؟ خوب است اگر چیزی هست بفرمایید که من بعد تکرار نشود و دیگر این که خواستم عرض کنم بعد از عدالت اعلیحضرت همایونی است که من این همه رنج کشیده باشم و در عوض من که مدت ها در لار زحمت کشیده ام، حالا منوچهر ایرانی وکیل بشود؟! به هر حال استدعا دارم پیش از این که ان شاء الله به سلامتی به مسافرت تشریف ببرید باید خود جنابعالی واسطه بشوید که موافقت بفرمایید از یکی نقاطی که خالی است اینجانب وکیل بشوم. زیرا اگر برای امتحان هم بود، مگر چقدر و چندبار، باید امتحان داد؟! منوچهر ایرانی چه کرده است که من نکرده ام؟ انتظار جواب مثبت و یا منفی دارم. کوچک شما، دانش نوبخت.» (ایران، ۱۳۷۵: ۶/۴۱۸)

مصاحبه هایی را که با چند شهروند تهرانی در موقع برگزاری انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی که به دخالت قوام السلطنه نخست وزیر وقت در انتخابات شهرت یافته و موجب بدنامی او شده است، از کتاب گذشته چراغ راه آینده است انتخاب شده که مطالعه آن خالی از لطف نیست. مصاحبه توسط خبرنگار روزنامه ایران ما درباره انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی صورت گرفته است.

«-قلوه فروش دوره گرد خیابان نادری: من آزاد و غیرآزاد را نمی دانم. این قدر می دانم که روز اول شناسنامه مان را گرفتند به ما دل و قلوه ندادند ولی من خودم رأی ندادم. یک رفتگر خیابان بهارستان: من عقیده، مقیده نمی دانم برای روز چهارشنبه، مرا سوار کامیون کردند و با دیگران بردند و رأی ما را توی صندوق انداختیم ولی اگر دست خودم بود دلم می خواست به دکتر مصدق رأی می دادم. بقال خیابان اسلامبول: خواهش می کنم جواز کسب ما را به خطر نیاندازید، بنده چیزی نمی دانم.»

قصاب خیابان نادری: آقا! من داخل هیچ حزبی نیستم و از کوچکی که پدرم مُرده، صبح می‌آیم دکان و غروب می‌روم ولی همین قدر می‌دانم تا شناسنامه ما را نگرفتند، در قصاب‌خانه، گوشت ما را داغ نزدند.

یک نفر دانشجو: در این‌که این انتخابات، برخلاف قانون و فرمایشی است، شکی نیست.»
(جامی، ۱۳۶۹: ۵۰۳-۵۰۴)

در یکی از نشریات محلی طنزگیلان، در دهه ۳۰ شمسی، شعری تحت عنوان «کله گب» بدون ذکر نام شاعر آمده است که گویای دخالت عوامل حکومت در انتخابات است. شعر به زبان گیلکی است که برگردان آن به فارسی هم همراه ابیات گیلکی‌اش در پی می‌آید:

دیروزه که من بوشویوم رشت بازار، عمجان پسر خیابانه جا، دکفته می‌دوار، عمجان پسر
دیروز پسرعمه من به شهر رشت رفته بودم عبور من به خیابان‌های رشت افتاد پسرعمه.
ای دَقه جَه دور، ایتا حرف صدا، با مو می‌گوش بیدم ای نفر، هَمَش، کُنه زهار، عمجان پسر
به‌طور ناگهانی از راه دور صدایی به گوشم آمد. دیدم یک نفر به‌صورت پیوسته با صدای بلند
سخن می‌گوید پسرعمو.

ایتا قیفه بَنه بو، ماشینه تاکسی، سر جور بیس سی تا ماشین، هتو، قطار قطار، عمجان پسر
یک ماشین تاکسی یک قیف (منظور بلندگو) را بالای سرش گذاشته بود. بیست تا سی تا ماشین،
ردیف دنبالش پسرعمو راه افتاده بودند.

ماشینان، راه کودید، قیفه میانم اوخان زئید هر ساعت فورچاخسته، می‌کُنده بار، عمجان پسر
ماشین‌ها در پی هم حرکت می‌کردند و در میان بلندگو داد می‌زدند. در همین ساعت که من بار
هیزم درشت به دوش داشتم به زمین افتاد پسرعمه.

مردمان، شوآن آمون، کودن دبید راه نَبه می‌چانچویه، اوسادم، بوشام کنار، عمجان پسر
مردم زیادی در حال تردد و رفت و آمد بودند. چانچو (چوب دو سر برای حمل بار) را برداشتم و
پسرعمه به کناری رفتم.

واپورسم، ای نَفَره، اَشانَ مطلب، چی ایسه؟ در جواب مرا بوگوفت دانی بر، عمجان پسر؟
از یک نفر عابر پیاده پرسیدم که خواسته این افراد چیست؟ پسرعمه رو کرد به من و گفت: می‌دانی
برادرم؟

اشانه مطلب، آنه، آمدُما، گول بزئید هَینه واستی دکفتید، اَشان به کار عمجان پسر
گفت: حرف اصلی‌شان این است که مردم را فریب بدهند. به خاطر همین فریب، اینان به راه
افتاده‌اند پسرعمه.

واپورسم، ماشین کرایه، کی پایه، جواب بَدَه؟ وکیلان خرج کنید، هزار هزار عمجان پسر
از آن فرد پرسیدم که پرداخت کرایه این همه ماشین با کیست؟ گفت: کسی که می‌خواهد وکیل
بشود پسرعمه، هزاران هزار خرج می‌کند.

بوگوفتم، خرج کُنید، وکیل بی بید، چی بوکونید؟ مَره فاندَرس، بوگوفت: تُرا چکار، عمجان پسر
من از عابر پرسیدم این همه خرج می‌کنند وکیل بشوند که چه بکنند؟ عابر به من نگاهی کرد و بعد
گفت: پسرعمه به تو چه؟

واپورسم، وکیله وا، اما بگیم، آنه وکیل؟ یا خودش، خوره وا بابه سر کار، عمجان پسر از عابر پرسیدم، آیا ما باید وکیل را انتخاب کنیم یا پسرعمه بدون دخالت ما باید وکیل انتخاب شود؟

بوگوفته وکیل نییه، آن کی تو گی می وکیله وکیل آن گسه که داره اقتدار، عمجان پسر عابر به من گفت وکیلی که توسط مردم انتخاب شود وکیل نیست وکیل باید وابسته به قدرت باشد پسرعمه.

أحرفانه که بزه، می خون بکھو، بوجوش بامو خیال بوکودی، می سر، بوخورد به دار، عمجان پسر وقتی که این حرف را از عابر شنیدم ناگهان خون من به جوش آمد. فکر بکن سر من ناگهان به درخت اصابت کرد پسرعمه.

جان تو جان می زاک، می سره جا، قسم ناری ولی من قسم خورم به کردگار، عمجان پسر پسرعمه به جان تو و جان فرزندم، به سر تو قسم نمی خورم، ولی من به خداوند متعال قسم می خورم.....

آشانی که خرج کنید، وکیل بی بید، شرف نارید دانه آمر، آمر، کنید شکار عمجان پسر این افرادی که پول هزینه می کنند (رأی می خرنند) تا وکیل شوند شرف و حیثیت ندارند آن‌ها یکی یکی در واقع پسرعمه ما را صید می کنند.

شانزه دوره هی رأی فادھیم، ارباب رکان ایتا دوره بوگو بوخورد به کار، عمجان پسر به مدت شانزده دوره ما رأی می دهیم برای ارباب ما. پسرعمه بگو کدام دوره وکیل مجلس، به فکر ما بود و مشکل ما را حل کرد؟

سال به سال، می مال و هستی، بوشو، پیر بومه این قدر، کار بوکودم، شام و نهار عمجان پسر هر سال هستی و مال من از کف رفت و پیر و ناتوان شدم. از بس که پسرعمه من روز و شب کار کرده ام.

ایتا عریضه فادام پارسال، من ارباب رکه وکیل مجلسه، صاحب وقار، عمجان پسر پارسال یک شکایت نامه برای ارباب من که نماینده مجلس و فردی صاحب وقار است فرستادم. بینویشتم، می بجار، جی بی آبی بوسوخت خرابه بو یکسره، می تی لاوار، عمجان پسر برای وکیل، نوشتم که از بی آبی، مزرعه ام سوخت و تلتبار (محل نوغانداری) یکسره ویران شد پسرعمه.

بینویس کدخدا ر، مرا، ایزه، آمان بده نانی ارباب، می آمزه، بوکود چکار، عمجان پسر از وکیل مجلس (ارباب روستا) خواستم که به کدخدا (دهبان محل) نامه بنویسد که مقداری به بنده مهلت و فرصت دهد پسرعمه. می دانی که وکیل مجلس با من چه معامله ای کرد؟! بنویشت کدخدا، فوری مرا بیرونه کود یکسره سیاه بوبو، می روزه گار، عمجان پسر

ارباب (وکیل) به کدخدا نوشت که او را از روستا بیرون کند زندگی من سیاه شد پسرعمه. هر چی می آذوقه بوه کدخدا، می ورجا، فاگیت الآن من برنج هینم، گودار گودار، عمجان پسر من که جز آذوقه (خرج سالانه) چیزی نداشتم کدخدا بر اساس دستور وکیل مالک (ره) همه را از من گرفت و من درحالی که زارع و کشاورز هستم، گونی گونی برنج می خرم.

بعد از این، ارباب ر، رأی فادھم، پدرسگم آسه تو بوگو مَره، زنه به دار، عمجان پسر پسرعمه اگر، بعد از این به این وکیل (مالک ده) رأی بدهم به خودم فحش می دهیم که فرزند آدم

نیستم، اگر رأی ندهم، حتی مرا بترسانند که مرا اعدام می‌کنند، باز به او رأی نخواهم داد. من و می زن و زاکان، همگی چَف، باورده ایم اونه صورت، چه مانه؟ گل انار عمجان پسر به سبب گرسنگی و سختی معیشت صورت من، همسر و فرزندانم پف کرده است. ولی صورت ارباب مانند چیست؟ صورت ارباب ده (وکیل مجلس) مثل گل انار، از سرخی و شادابی، حکایت می‌کند پسر عمه. (هفگن، ۱۳۳۰: ۲/۲)

چون نشریه هفگن، از نشریات مخالف خاندان اکبر به ویژه حسن خان اکبر بود، ظاهر قضیه نشان می‌دهد که شاعر، او را مخاطب خود قرار داده است و حسن خان اکبر که از ملاکین صاحب نام رشت و وکیل مجلس شورای ملی و سنا در دوره پهلوی دوم بوده است و از اعتبار و پایگاه مردمی بی بهره بود، او را نشانه گرفته است. این شعر طنز گیلکی دو مطلب را به خواننده، یادآور می‌شود: ۱. نمایندگان مجلس تحمیلی و برآمده از نظام سلطه ارباب - رعیتی بوده‌اند. ۲. انتخابات مردمی نبوده و نمایندگان حوزه‌های انتخابیه، بدون دخالت مردم و بر اساس حفظ حاکمیت رابطه اجتماعی ارباب - رعیتی، از طرف دربار و عوامل حکومت مرکزی، چون کدخدای ده و ارباب روستا، صورت می‌گرفته است.

یکی از نشریات دیگر گیلان، به نام فکر جوان، انتخابات مجلس را ساخته و پرداخته حاکمیت دانسته و نقش مردم را تنها در انتخابات، پیروی کورکورانه از صاحبان قدرت دانسته و بر این باور بوده است که مردم به ظاهر انتخابات توجه کرده و از تشخیص متن و واقعیت انتخابات، غافل و بی خبر بوده‌اند. شعری که قسمت عنوان: «ما را ز نظر مکن فراموش» گویای این واقعیت است.

<p>دولت سخنی به طرز نو گفت برخیز که گاه انتخاب است باید برود به مجلس آن‌کس گویند همه به داد و فریاد این ملت ما که بی‌سواد است هر موقع انتخاب دادند او رفته، درون صندوق انداخت چون گشت عیان نهان صندوق این جاهل شش‌هزارساله می‌دید سرش کلاه رفته ای زاده اردشیر و سیروس گر وضع چنان شود دریغا این ملک شود، دوباره بدتر پس سعی کن ای دلت پر از خون</p>	<p>آن نغمه نو، به رادیو گفت ای ملت جم، نه وقت خواب است کو از طرف تو باشد و بس شد موقع انتخاب آزاد تا مال هر آنچه‌اش، به یاد است رأی و به دست او نهادند رأیی که به حيله، دیگری ساخت لعنت بوده است میان صندوق می‌کرد همیشه آه و ناله از چاله درون چاه رفته گر باز چنان بود، صد افسوس گر کار همان بود، دریغا هم مام وطن، ز تو مکدر تا رأی‌دهی ز روی قانون</p>
--	--

در پارلمان به طور دلخواه بفرست وکیل خوب، چون ماه
 من هم به خدا امیدوارم (برهان) به خدات می سپارم
 خواهی که شوم، من از تو دلشاد در موقع انتخاب آزاد
 کن گفته اوستاد ما گوش ما را ز نظر، مکن فراموش
 (فکر جوان، ۱۳۳۰: ۲)

نشریه فکر جوان، علت عدم انتخاب نمایندگان واقعی و خدمتگزار را متوجه بیسوادی مردم دانسته و افراد بیسواد را به نادان و ناآگاه تشبیه کرده است. شاعر این شعر که نام مستعار «برهان» را بر خود دارد، معتقد است از طریق آموزش و سوادآموزی، انسان‌ها آگاه می‌شوند و می‌توانند افراد توانمند و مسئول را به مجلس بفرستند. برهان در این شعر، علت ناکارآمدی مجلس را نه دخالت حکومت، بلکه ناشی از بی‌اطلاعی مردم و پیروی کورکورانه آنان از افراد متنفذ محلی می‌داند. این نکته‌ای است که اگرچه با عنوان مقاله مطابقت ندارد، اما هدف از ارائه این شعر، طرح این دیدگاه است که در آن زمان، عده‌ای را عقیده بر این بوده است. آنان خواسته یا نخواستہ انگشت اتهام را در ناکارآمدی مجلس، به سمت حاکمیت وقت نبرده، بلکه توده مردم را به سبب عدم رشد شعور سیاسی و میزان آگاهی‌شان به باد سرزنش و ملامت گرفته‌اند.

نشریه محلی هفگنز، از نشریات محلی استان گیلان در دهه ۳۰ شمسی، انتخابات فرمایشی شهرستان رشت را به تمسخر گرفته و شخص «حسن خان اکبر» را نه نماینده مردم، بلکه نماینده حکومت دانسته است. به دو شماره این نشریه طنز که به انتخابات رشت و شخص «حسن اکبر» اشاره کرده است، می‌پردازیم:

آخرین خبر!

از قرار اطلاع واصله باز فرماندار کرده داغله!
 باز یارو، حقّه را انداخته با حریفان سیه‌رو، ساخته
 گر که این آقا بنی‌آدم بود باید از این کارها، نادم بود
 پس چرا از قول خود، برگشته است پیرو دستور اکبر گشته است
 بازهم دسته‌گلی داده به آب تا که گردد باز ارباب انتخاب
 (هفگنز، ۱۳۳۰: ۱/۴)

بنی‌آدم که یک فرد کرمانی بود در انتخابات دخالت داشته و حسن خان اکبر را که ارباب یا مالک اراضی لشت نشاء و خشکبیجار بود را پیروز انتخابات معرفی کرد و حسن خان اکبر، به عنوان نماینده رشت، به مجلس شورای ملی راه یافت.

هفگنز در شماره دیگر در ذیل عنوان «میتینگ حسن میخکی» باز به «حسن اکبر» پرداخته و این چنین نوشته است:

بنده‌ام، چاکر شما مردم حسن اکبر شما مردم

چند سالی، بدون هیچ دلیل
گر، زبد طینی و از دغلی
با مصدق، من نکردم دریاری
مجری امر دشمنان بودم
چشم باطن، گر مر کوراست
باطناً گرچه من، گنهکارم
جان کامیلیا و میخک من
نیست درین سخن، گزافه و لاف
پس مرا بازهم کنید وکیل
می‌دهم قول من ز روی شرف
گاه از نطق‌های طول و دراز
من بدی کرده‌ام، شما نکنید

بودم از رشت و فومنات وکیل
نمودم برایتان عملی
کردم از انگلیس، غمخواری
دلکِ خاصِ ناکسان بودم
نیست از من گنه، ز وافر است
ظاهراً، توده را، وفا دارم
جان محمود خان بی‌رگ من
نشدم، دور از ره انصاف
ز تلطف وکیل در توکیل
همه را آورم به وجد و شعف
گاه از پخش بی‌دریغ جواز
جان ویکتور من، جفا نکنید
(هفگن، ۱۳۳۰: ۱/۳)

ویکتوریا، زن انگلیسی حسن خان اکبر، کامیلیا و میخک اسم دختران و محمود اسم تنها پسر او بوده است. نشریه طنز هفگن، انتخاب او را انتخاب فرمایشی و خارج از رأی و اراده مردم دانسته و این واقعیت، مبرهن است که رژیم پهلوی نمایندگان خود نه مردم را از قشر مالکان و زمین داران انتخاب می‌کرده است.

نتیجه

انتخابات مجلس شورای ملی (پارلمان) در سراسر حکومت پهلوی اول و دوم تحت نظارت شدید و دخالت مستقیم دربار قرار داشت. منابع مختلف در این زمینه، گواهی می‌دهند که با وجود ادعای رضاشاه و پسرش به انتساب خود به شاهان مشروطه، آنان نه به اجرای قانون اساسی مشروطه پایبند بوده‌اند و نه دخالت مردم در تعیین سرنوشتشان. می‌توان خاندان پهلوی را طرفداران اندیشه «ناسیونالیسم سلطانی مشروطه‌ستیز» دانست. ناسیونالیسمی که مظهر آن شاه و اندیشه او بود. ناسیونالیسمی که عملاً موجب پیوند شاه و مردم نمی‌شد و افتراق بین حکومت و مردم را حل نمی‌کرد. مشروطه‌ستیز بدین جهت که آنان هیچ‌گاه به آرمان‌های مشروطه وفادار نبودند و نتوانستند حکومت ملی بر اساس رأی و اراده ملی و در راستای تأمین منافع ملی را تحقق ببخشند. مخالفت با ایجاد گروه‌های سیاسی، سندیکاها و انجمن، احزاب و حق اعتصاب و اعتراض و غیره مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت مبنی بر ناسیونالیسم سلطانی مشروطه‌ستیز است. در مجموع باید گفت، انتخابات مجلس شورای ملی در طی ۲۴ دوره، تحت دخالت مستقیم دربار وقت (قاجار و پهلوی) بوده است. حال اگر ملت، دارای تشکلات سیاسی و سندیکاها صنفی بود و می‌توانست انتخابات را تجلی آرزوها و امیال خود درآورد، قطعاً هم نظام مشروطه از قوه به فعل درمی‌آمد و هم حکومت برآمده از مشروطه، مبتلا به شکاف عمیق اجتماعی بین حکومت و مردم نمی‌شد.

منابع

۱. استادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول. (۱۳۷۸). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. جامی. (۱۳۶۳). گذشته چراغ راه آینده است. تهران: ققنوس.
۳. فرخی یزدی، محمد. (۱۳۶۶). دیوان. به کوشش حسین مکی. تهران، امیرکبیر.
۴. مدرسی، علی. (۱۳۶۶). مدرس. ج ۱. تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
۵. مکی، حسین. (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله ایران. ج ۴. تهران: علمی.
۶. متین دفتری، احمد. (۱۳۷۰). خاطرات یک نخست‌وزیر. به کوشش باقر عاقلی. تهران: علمی.
۷. هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه). (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.
۸. نشریات
۹. ایران. (۱۳۷۵). سال ۲، شماره ۴۱۸.
۱۰. فکر جوان. (۱۳۳۰). سال ۲۵، شماره ۵۴۹.
۱۱. هفگنز. (۱۳۳۰). سال ۱، شماره ۲-۳.



Shiite Symbols in Pilgrimage Scrolls (The Case of Pilgrimage Scroll of Astan Quds Razavi)

Susan Nikjou¹, Seyed Mohsen Hoseini²

Abstract

ocusing on survived documentaries to understand more on religious rituals is a fundamental purpose of understanding religious agency and how they are manifested in society. Pilgrimage is a ritual and mode of worship in Islam, encompassing visits to sacred places and innocent figures. Several objects and symbols that are represented and depicted in the form of sacred images have been produced in diverse dimensions over the centuries. Pilgrimage scrolls can be considered evident examples that can be significant sources for examining the historical trajectory of religions, since they depict several locations, objects, symbols, and religious ceremonies. This study tried to introduce a textual-visual pilgrimage scroll kept in the Library and Documentation Center of Astan Quds Razavi. The results showed that there are some survived scrolls in the centers, libraries, and museums over the globe, and the scroll kept in the Astan Quds Razavi is similar to the Nippur scroll, but can be considered a complete extant visual representation and be complement of each other for analyzing pilgrimage scrolls. The scroll kept in the Astan Quds Razavi deserves to be examined not only as a pilgrimage scroll but also from a mystical-Sufi perspective. This specific scroll embraces the unique depictions of the Shiite pilgrimage symbols and some part of symbols pertaining to the narrative of the Prophet Muhammad's ascension (Me'raj). The depicted religious seeker goes through Mecca, visits sacred places, and ultimately arrives at the holy shrine of Imam Reza. He awaits gazing the continuation of the path that only the perfect human being, that is, Prophet Muhammad, has successfully went through and reached the absolute light. This pilgrimage scroll crystalizes the delicate and keen insight of its illustrator as it is featured with the entirety of the pilgrimage in the journey towards the origin of divinity.

Keywords: Pilgrimage, Pilgrimage Scroll, Shiite Symbols, Religious Ascension (Me'raj), Complete Man, Bektashism Order

1. MA in History of Islamic Iran. Independent Researcher (sosannickgou81@gmail.com)
2. MA in History of Islamic Iran. Researcher at Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.



نمادهای شیعی در طومارهای زیارتی (مطالعه) موردی: طومار زیارتی آستان قدس رضوی

سوسن نیکجو^۱، سید محسن حسینی^۲

چکیده

شناخت مناسک دینی با تأکید بر مطالعات اسنادی برجای مانده، یکی از اهداف فهم کنشگری دینی و چگونگی بروز جلوه‌های آن در بستر جامعه است. یکی از مناسک و شیوه‌های عبادت در دین اسلام، زیارت است. زیارت اماکن مقدس و شخصیت‌ها را شامل می‌شود. اشیاء و نمادها که گاه در قالب تصاویر مقدس نمایش داده می‌شود در طول سال‌ها در ابعاد گوناگون تولید شده است. طومارهای زیارتی، نمونه‌ای است که با به تصویر کشیدن بسیاری از مکان‌ها، اشیاء، نمادها و آیین‌های دینی، نقش مهمی در بررسی سیر تاریخ ادیان بر عهده دارند. هدف از انجام این پژوهش، معرفی متنی - تصویری طومار زیارتی موجود در کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با وجود بر جای ماندن تعدادی از این طومارها در مراکز و کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان، طومار آستان قدس رضوی با وجود شباهت به طومار نیپور نمونه کامل تصویری برجای مانده است که می‌تواند مکمل همدیگر در بررسی نمونه‌های طومارهای زیارتی باشند. طومار آستان قدس رضوی نه تنها در بعد زیارت که از زاویه دید عرفانی - طریقتی نیز قابل بررسی است. نمادهای زیارتی شیعه و بخشی از نمادهای مرتبط با روایت معراج پیامبر (ص) از تصاویر منحصر به فرد در این طومار است. سالک طریق عشق با گذر از مکه و سیر اماکن مقدس در پایان راه به دیدار حرم حضرت امام رضا (ع) رفته و با چشمانی منتظر، نظاره‌گر ادامه راهی است که تنها انسان کامل که منظور حضرت محمد (ص) است، موفق به گذر از آن و رسیدن به پرده نور گردیده است. در واقع این طومار زیارتی، دقت نظر و باریک بینی تصویرگر طومار را با توجه به تمامیت امر زیارت در مسیر حرکت به سوی بارگاه الهی نمایش می‌دهد.^۳

واژگان کلیدی: طومار زیارت، اماکن مقدس، نمادهای شیعه، معراج، انسان کامل

۱. کارشناسی ارشد تاریخ تمدن ملل اسلامی، فرهنگی، پژوهشگر آزاد (sosannickgou81@gmail.com).

۲. کارشناسی ارشد تاریخ تمدن ملل اسلامی، پژوهشگر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

۳. با نهایت تأسف، نویسنده، سید محسن حسینی در حین نگارش مقاله دار فانی را وداع گفتند. به این صورت یاد و خاطره ایشان را گرامی می‌داریم.

درآمد

زیارت به عنوان یکی از ساختارهای نظام دینی در تقویت و زنده نگه داشتن سنن و هویت مذهبی نقشی بنیادین دارد. همچنین با درآمیختگی با مناسک، گونه‌ای مشروعیت بخشی به نظام سیاسی حاکم بر جامعه نیز به شمار می‌رود. در این میان، طومارهای زیارتی به عنوان بخشی از گفتمان تصویری به بیان کنش‌های دینی و اعمال کنشگران می‌پردازند. یکی از نمونه‌های ادبیات نجات بخشی، طومارهای زیارتی شیعه به مثابه منظومه‌ای از سفر روح است. جایگاه اماکن مقدس اسلامی در سیر و سلوک معنوی و بزرگداشت روح و تعالی انسان مسلمان که می‌توان آن را در طومارهای زیارتی جستجو کرد. این طومارها آثار اجتماعی همچون نهادینه شدن مناسبات و سنت‌های دینی، شکل‌گیری هویت جمعی و کمک به نمادسازی دینی را شامل می‌شود و محیطی مناسب برای رشد و توسعه فرهنگ دینی را فراهم می‌کند. (ریویر، ۱۳۹۷: ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۷) از جمله اسناد باقی مانده با مضمون زیارت می‌توان به گواهی‌های زیارت، گواهی حج نیابتی، برات‌های زیارت، نذورات زیارت، زیارت‌نامه‌ها، وقف زیارت، وقف زائر، اماکن زیارتی، معماری زیارت، هنر زیارت، اسناد زیارتگاه‌ها و مشاغل و امور مرتبط با زیارت همچون زیارت‌نامه خوانی، زیارت‌نامه خوانان و غیره اشاره کرد. بن‌مایه طومارهای زیارتی در سفر معنوی و روحانی زائر مقدس در فضا و زمان مقدس، سیر و سلوک معنوی از مکه و برپایی حج آغاز می‌گردد. در این سلوک معنوی زائر روحانی با طی طریق پرمشقت به معنای وجودی خود دست می‌یابد. به دنبال بررسی طومارهای زیارتی، مهم‌ترین سؤالات که در پژوهش حاضر دنبال می‌شود، به شرح زیر است: ۱. چگونه به طومارهای زیارتی می‌توان به عنوان یک سند برای پاسخ به پرسش‌های تاریخی - مذهبی اعتبار بخشید؟ ۲. چگونه با کمک نمادها در طومارهای زیارتی می‌توان به داده‌های تاریخی دست یافت؟ ۳. چگونه محتوای طومارهای زیارتی از نظر تصویری و متنی، مفاهیم و نمادهای شیعه را بازتاب می‌دهند؟ ۴. طومارهای زیارتی در تولیدات دیگرگونه‌های زیارت، مانند پوسترها و گواهی‌های حج و نقشی چه نقشی داشته‌اند؟

روش پژوهش در تفسیر داده‌ها بر مبنای نگرش چندوجهی به تصاویر و نمادهای طومار زیارتی است. شیوه‌ای آمیخته با روش تاریخی - تطبیقی همراه با نگرشی مردم‌نگارانه و تحلیل تصویری به شیوه آیکونوگرافی در قالب فرم مثالی و خیالی نگاری است. چگونگی زیست فرهنگی - دینی آمیخته با آموزه‌های تشیع از طریق بررسی امر قدسی در کیهان‌شناسی دینی با جمع‌آوری داده‌های کلان و همسانی آن‌ها به صورت زمینه‌ای و مفهومی است. تجزیه و تحلیل داده‌ها، ارتباط معنایی بین نمادها و مفاهیم دینی در بستر تاریخی جهان شیعی است. انجام این امر، با تأکید بر تصاویر موجود در طومار زیارتی به عنوان شواهد و مدارک سازماندهی و بر مبنای متون دینی و حدیثی شیعه کیفیت‌سنجی شده است. شیوه تبیین، اعتبار بخشیدن و انتظام به مجموعه شواهد و نمادهای درون طوماری با کمک سایر منابع کتابخانه‌ای، مردم‌نگاری، مناسک و آئین‌های دینی انجام شده است. مجموعه شواهد و مدارک در بعضی موارد منجر به گسترده‌تری تفسیرهای متعدد پیرامون مفاهیم و نمادها و انبوهی از اختلاف نظرها در هیافت به داده‌ها شده است. هدف، خوانش صحیحی است از داده‌های مردم از فرهنگ دینی به ویژه در یک دوره تاریخی و مفهوم‌سازی شبکه‌ای پیرامون مراسم حج‌گزاری، زیارت و امر مناسکی، اعتقادات دینی و اعتقادات برخی فرق صوفیه است.

پیشینه پژوهش

طومارهای زیارتی اسنادی تصویری بوده‌اند که برای شخصی مبنی بر انجام مناسک حج، عمره و اعمال مختلف آن تهیه می‌شده‌اند. با توجه به آن‌که اطلاعات ما درباره تعداد و نحوه تصویرگری طومارهای زیارتی به دلایلی همچون شخصی بودن این اوراق یا نگهداری در مجموعه‌های خصوصی، همچنین سرعت تخریب آن بسیار اندک است، به همین دلیل بررسی طومارها از لحاظ شکل‌شناسی تقریبی و با توجه به نه طومار موجود، مورد بررسی قرار گرفته است. این طومارها به صورت عمودی یا افقی در یک برگ تهیه می‌شدند. تصاویر طومارها، به شکل نمادین حرمین شریفین، مکه و مدینه و معمولاً مسجدالاقصی را شامل می‌شده است. در نمونه‌های شیعه علاوه بر حرمین شریفین، مزارات ائمه بقیع، ائمه شیعه در عراق و حرم امام رضا (ع) در مشهد بوده است. بر مبنای طومارهای برجای مانده، سه نوع تقسیم‌بندی می‌توان در نظر گرفت. ۱. بر مبنای پراکنندگی جغرافیایی، طومارها شامل ایران، هند و مراکش و غیره. ۲. بر مبنای گرایش‌های تصویری که بر این اساس می‌توان طومارها را به سه نوع طومارهای شیعی، اهل سنت و طومارهایی با گرایش صوفیانه دسته‌بندی نمود. تاکنون چهار نوع طومار طریقتی با گرایش‌های صفوی، چشتی، شاذلی و بکتاشی به دست آمده است. ۳. نوع دیگر تقسیم‌بندی، انتخاب مسیر حج‌گزاران بر مبنای خشکی و دریاست. مهم‌ترین مسیرهای حج‌گزاران شامل این موارد است: راه شام، عراق، مصر، مغرب، یمن، عمان، استانبول، راه ماوراءالنهر، راه دریایی ایرانیان و راه حجاج شمالی ایران. (احدی قورتولمش، ۱۳۹۴: ۶۸، ۷۰؛ جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۲-۲۶)

تاکنون نه طومار زیارتی در کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی به دست آمده است. مارزولف در ابتدای مقاله «مکه تا مشهد، طومار تصویری از سفر زیارتی شیعی در دوران قاجار»، اطلاعاتی درباره برخی از این طومارهای زیارتی ارائه داده است. از جمله اسناد فراوانی که در موزه استانبول در بخش هنر ترکی و استانبولی نگهداری می‌شود. شمار زیادی از گواهی‌نامه‌های حج موجود در مجموعه‌های مختلف، معرفی برخی از گواهی‌نامه‌های حج چاپی، تعدادی از طومارها و گواهی‌نامه‌های حج، پوستره‌های زیارت، معرفی طومار نیپور و طومار از مکه تا مشهد. همچنین کتابی به زبان انگلیسی با عنوان معماری در هنر اسلامی در ۲۰۱۱م توسط موزه آقاخان به چاپ رسیده است. در بخش دوم با عنوان توپوگرافی‌های مقدس، مجموعه مقالاتی پیرامون زیارت و تصاویر اماکن مقدس مکه و مدینه و به معرفی بخشی از طومار سید محمد چشتی پرداخته شده است. مقاله دیگر با عنوان «طومار زیارتی (زیاتنامه) سید یوسف» در ۲۰۱۶م توسط مونیعه شخب ابوضیاء، آملی کوورات دزورگنس، دیوید جی. راکسبورگ منتشر شده است. مقاله «سرگذشت طومار زیارتی از دوره شاه سلیمان صفوی» توسط رسول جعفریان در ۱۴۰۱ش درباره طومار درویش طاهر است. مقاله «طومار مصور زیارتی شیعه در مجموعه‌های سلطنتی آسیایی» در ۲۰۲۱م توسط مارزولف و ماتیلد رنو نوشته شده است. مقاله «طومار گواهی‌نامه‌های حج از سده نهم هجری در موزه بریتانیا» توسط احمد خامه‌یار در ۱۳۹۴ش به چاپ رسیده است. یکی از پژوهش‌های پیرامون طومارهای زیارتی توسط غلامی جلیسه انجام شده است. مقاله او با عنوان «طومارهای زیارتی چاپ سنگی از هولونو تا قم» در ۱۴۰۱ش برای نخستین بار به معرفی طوماری در یک مجموعه خصوصی در قم متعلق به

علی اکبر صفری می پردازد و با طومار مارزولف با عنوان از مکه تا مشهد، مقایسه شده است. احتمال زیادی است که در حین نوشتن این مقاله تا روند چاپ آن، طومار دیگری در مجموعه های خصوصی یا در کتابخانه ها پیدا و معرفی گردد. این پژوهشی است باز که با یافتن نمونه های جدید آگاهی ما درباره آن در حال کامل شدن است.

معرفی طومارهای زیارتی موجود در مجموعه ها

کهن ترین نمونه های برجای مانده از طومارهای زیارت خطی، مربوط به دوره سلجوقی و جدیدترین نمونه های آن مربوط به اواخر دوره قاجار است. از دوره قاجار نمونه های چاپ سنگی متعددی برجای مانده که به صورت طوماری و یا تک برگگی است. کهن ترین نمونه های برجای مانده از طومارهای زیارتی، مجموعه ای شامل اسنادی از دوره سلجوقی تا ایوبی را شامل و در موزه ترک و اسلامی واقع در استانبول نگهداری می شود. این طومارها در مجموعه ای در حدود ۱۵۰ طومار مربوط به ۱۰۸۴م تا ۱۳۱۰م است که بخشی از مجموعه اسنادی بوده که در داخل گنبد معروف به «قبه الصخره» در میان صحن مسجد جامع اموی دمشق نگهداری می شده است و حاکمان عثمانی آن ها را در ۱۸۹۳م به استانبول منتقل کرده اند. یک نمونه آن که گواهی نامه عمره نیابتی از ۶۰۲ق است، اکنون در موزه هنر ترک و اسلام به نمایش گذاشته شده که در مسجد بزرگ اموی دمشق کشف گردیده است (خامه یار، ۱۳۹۴: ۷۰). در اواخر دهه ۱۱۰۰م به بعد در سرتاسر سرزمین های اسلامی طومارهایی تولید می شدند که برخی تصاویر اماکن مقدس را در میان متون قرار می دادند. نمونه ای ساخته شده در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی که اولین آن ها طوماری است از یک حج نیابتی مربوط به ۸۳۶ق که شخصی به نام میمنه بنت محمد بن عبدالله زردعلی که پیری احمد برای مرحوم شهزاده محمد (متوفی ۱۵۴۳م) یکی از پسران سلطان سلیمان اول عثمانی (۹۰۰-۹۷۴ق) تهیه نمود. این طومار حج که در موزه بریتانیا نگهداری می شود یکی از زیباترین طومارهای زیارت است. سومین طومار که اکنون در موزه هنرهای اسلامی دوحه در قطر نگهداری می شود، طومار حجی است از شخصی به نام سید یوسف بن سید شهاب الدین ماوراءالنهری از نوادگان حضرت محمد (ص) که خاستگاه آنان از ماوراءالنهر بوده است. طومار سید یوسف ماوراءالنهری، با امضای شش شاهد به عنوان گواهان زیارت که بیانگر تأیید آداب زیارت اوست، به پایان می رسد. چهارمین طومار زیارتی متعلق به شخصی به نام درویش طاهر است. این طومار در زمان شاه سلیمان صفوی توسط صوفی وابسته به توحید خانه صفوی مابین ۱۰۹۵ق تا ۱۰۹۹ق تهیه شده است. این طومار دارای گواهی حج است. گواهی نامه شامل سه رکن است. نخست اصل زیارت درویش طاهر که شامل حرمین شریفین، نجف، کاظمین و مشهد که برجسته ترین مورد آن زیارت امام رضا (ع) است و دیگر زیارت مقبره شیخ صفی و باباطاهر عریان. طومار دارای گواهی نامه، تاریخ و مهر است. پنجمین طومار مصور زیارتی شیعی متعلق به مجموعه های انجمن سلطنتی آسیایی و ظاهراً مربوط به نیمه اول قرن نوزدهم میلادی است. این طومار بیش از یک قرن در مجموعه ها خوانده نشده بود تا این که در جریان یک اقدام حفاظتی ماتیلد رنو دانشجوی کارشناسی ارشد حفاظت از هنرهای زیبا در کالج کامبرول دانشگاه هنر لندن انجام شد. تنها منشأ طومار، یادداشت کوتاهی است که توسط مالک قبلی ناشناس که احتمالاً یکی

از اعضای انجمن سلطنتی آسیایی بوده، در پشت آن نوشته شده است. یادداشت مالک شامل پنج خط است به شرح زیر: «این رول حاوی تصاویری از مکان‌های اصلی بازدید شده توسط وی در سفر زیارتی از کربلا، بغداد، مدینه، مکه و غیره است که توسط سید لطف علی شاه به من در ژوئیه ۱۸۵۸م داده شده است». پایان طومار مکه است که با تصویری از علی (ع) و اسبش دلدل شروع می‌شود. طومار نیپور، ششمین مورد از مجموعه مصورهای زیارتی است. این طومار توسط کارستن نیپور در سفرهایش به خاورمیانه در دسامبر ۱۷۶۵م به دست آمد و اکنون در بخش قوم‌نگاری موزه ملی دانمارک در کپنهاگ نگهداری می‌شود. اصل طومار کاغذی است که در ۲۲cm ارتفاع و عرض ۱۹۲ cm در سه قطعه با عرض متفاوت بر روی مقوا چسبانده شده است. این طومار یکی از اقلام زیارتی بوده که زائر به عنوان سوغات، به عنوان گواهی سفر به اماکن زیارتی به خصوص مکه و مدینه تهیه می‌نموده است. این اقرارنامه مصور نخستین سند به دست آمده است که بر بعد شیعی زیارت تأکید دارد. سنت بصری به کاررفته در این طومار، شباهت بسیار زیادی به طومار آستان قدس رضوی (هفتمین طومار) دارد.

هشتمین طومار از مجموعه طومارهای زیارتی، متعلق به شخصی به نام صیاد محمد حسن چشتی است. این طومار که در حکم یک سند زیارتی است، هم‌اکنون در موزه هنرهای زیبا آقاخان نگهداری می‌شود. این طومار با ابعاد ۹۰×۵۰ cm، چندین مکان مقدس مسلمانان مانند حرم کعبه و دیگر زیارتگاه‌های حج در مکه و اطراف آن، مدینه، بیت المقدس، کربلا و نجف را به تصویر می‌کشد. قسمت پایانی طومار زیارتی حج، در بیان اذکار و اوراد فرقه چشتیه و ذکر یکی از بزرگان طریقت فریدالدین گنج شکر و برخی امور مربوط به مکارم اخلاق و امور ناپسند اخلاقی و تصویری از بدن انسان با قلب (جایگاه امور حسنه و سیئه) است. نهمین مورد، نمونه طومارهایی است که به شیوه چاپ سنگی تهیه می‌شد. این تصاویر زیارتی گاه به صورت پوستره‌های زیارت در شهرهای مذهبی چاپ و به فروش می‌رسید. (مارزولف، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۴؛ جلیسه، ۱۴۰۱: ۱۲۶-۱۳۴). با گسترش فن چاپ سنگی در دوره قاجار، تولید نسخه‌های گسترده با مضامین دینی و ادبی افزایش یافت. همچنین، رواج روزنامه‌نگاری از عوامل دیگر گسترش این نوع تصاویر مذهبی بود. ثبت وقایع به شیوه کوتاه و پرمعنی، به طور گسترده و فشرده‌ای با اقتباس از فنون تصویری رایج در طومارهای موجود برای انتشار بر صفحات سنگی تهیه می‌شدند. تعداد این طومارها با توجه به استفاده از هر قالب سنگی احتمالاً فراوان بود. از طرف دیگر، تنوع پوستره‌های زیارتی که امروزه در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های شخصی برجای مانده، این مطلب را تأیید می‌کند. با ورود صنعت عکاسی به ایران در زمان ناصرالدین شاه، نوع جدیدی از تصاویر زیارتی تولید شد که با عنوان «پرتره زیارتی» (عرب‌زاده کفاش، ۱۴۰۰: ۱۸۳)، در شهرهای مذهبی از جمله مشهد و در اطراف حرم مطهر رضوی تهیه می‌شد.

معرفی طومار زیارتی آستان قدس رضوی

به لحاظ تاریخ در میان طومارهای معرفی شده، طومار آستان قدس رضوی هفتمین طوماری است که برای نخستین بار بررسی می‌شود. این طومار در اندازه ۲۲×۲۹۴ cm به شماره اموالی ۲۴۷۲۱۹ توسط یک واقف با نام محمد ابوالحسن از کشور هندوستان در ۱۴۰۲ش به کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی در مشهد، اهدا

گردید. طومار، متنی-تصویری و به شکل افقی یا عرضی تهیه شده است. روایت این طومار زیارتی نیز با سفر زائر از مکه آغاز و طی مسیر زیارتی به مدینه وارد عتبات عالیات شده و ضمن بازدید از قبور امامان، از قبور و شخصیت‌های دینی، سفر زیارتی خود را به مشهد مقدس و زیارت قبر حضرت (رضاع) به پایان رسانیده است. بخش دیگر طومار مشتمل بر نمادهای مقدس در آیین تشیع مانند شیر، ذوالجناح، شتر، پنجه، ذوالفقار، دلدل تا تصویر مرد زائر در کسوت درویش همراه با کشکول است. در بخشی دیگر زائر قدم به آن نمی‌تواند بگذارد و تنها نظاره‌گر روایت زیارت خاتم رسولان حضرت محمد(ص) است و مسیر زیارت پیامبر(ص) مبنی بر روایت معراج و حرکت همراه با براق و سپس اوج حرکت همراه با جبرئیل و تنها رسیدن به دریای نور الهی است. طومار آستان قدس به طور کلی، مشتمل بر سه بخش است: ۱. اشعار زیارتی، ۲. معرفی اماکن و قبور امامان و بزرگان دینی و ۳. نمادهای مقدس.

معرفی اماکن مقدس و قبور امامان و بزرگان دینی

یکی از بخش‌های مهم طومارهای زیارتی شامل تصاویر اماکن مقدس و تاریخی است. تصاویر این طومار به شکل عمودی - افقی تهیه شده و هر بخش از سفر زیارتی به مکان مقدس همراه با قبور بزرگان و شخصیت‌های دینی و آثار و اشیای مرتبط با آن، داخل ستونی قرار گرفته و با خطوط افقی و عمودی از دیگر قسمت‌ها جدا شده است. تقسیم تصویری در این طومار، در درون خطوط فرضی به شیوه کادر ایجاد شده است تا آغازی باشد از حرکت مکان به

فضای دیداری. کادرهای ایجاد شده منجر به خرد شدن مکان و قابل دسترسی قرار گرفتن آن برای فهم بیشتر از مکان دینی شده است. (شعیری، ۱۳۹۲: ۸۰-۸۱، ۱۴۵، ۲۵۳) بنا بر تقسیم تصویری، این طومار مشتمل است بر بیست و سه بخش.

کادر اول: طومار مشتمل بر تصاویر و نام جاهای ورود به مکه است. کوه‌ها شامل کوه عرفات، کوه مشعرالحرام، کوه نور و کوه ابوقییس. سایر اماکن: بازار مینا (منا)، جمرات، سنگ جمرات، دو حوض آب مروه از کعبه. (تصویر ۱)



تصویر ۱

کادر دوم: در مرکز تصویر بنای مکه معظمه و اطراف آن چهار رکن (رکن مغربی، رکن یمنی، رکن شامی و رکن عراقی). از دیگر اماکن مقدس نامبرده شده در این قسمت: میراب رحمت، حجر اسمعیل، مستجار، کمر بند طلا، حجر الاسود، حطیم، حلقه احرام، در خارج از دایره مکه، چهار مقام در سمت راست حنفی، قسمت بالا مقام مالکی، سمت چپ مکه مقام حنبلی و در قسمت جنوبی مقام شافعی و مقام ابراهیم. دیگر چهل در، چاه زمزم، هفت منار، منبر، نردبان کعبه، قبرتین و یک پایه منار. (تصویر ۲)



تصویر ۲

کادر سوم: تصاویر به صورت عمودی در سه بخش کشیده شده است. سمت بالایی تصویر: صورت قبر حضرت هاشم، حضرت طالب (ابوطالب)، حضرت مطلب (عبدالمطلب)، قسمت میانی تصویری از گنبد حضرت خدیجه کبری در مزار جنت المعلى و قسمت پایین قبر صندوقی شکل حضرت خدیجه کبری با چلچراغی برافراشته بر بالای آن. (تصویر ۳)

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



تصویر ۶



تصویر ۵



تصویر ۴



تصویر ۳

کادر چهارم: تصاویر در این بخش نیز به سه قسمت عمودی تقسیم شده است. ابتدا از گنبد مسجد ابن عباس در شهر طائف و در بخش میانی سه صورت قبر از سمت راست تصویر بانام‌های طیب، ابن عباس و طاهر با چلچراغی افراشته بر بالای صورت قبور و در بخش پایین سه نخل همراه با تعدادی درخت. (تصویر ۴)

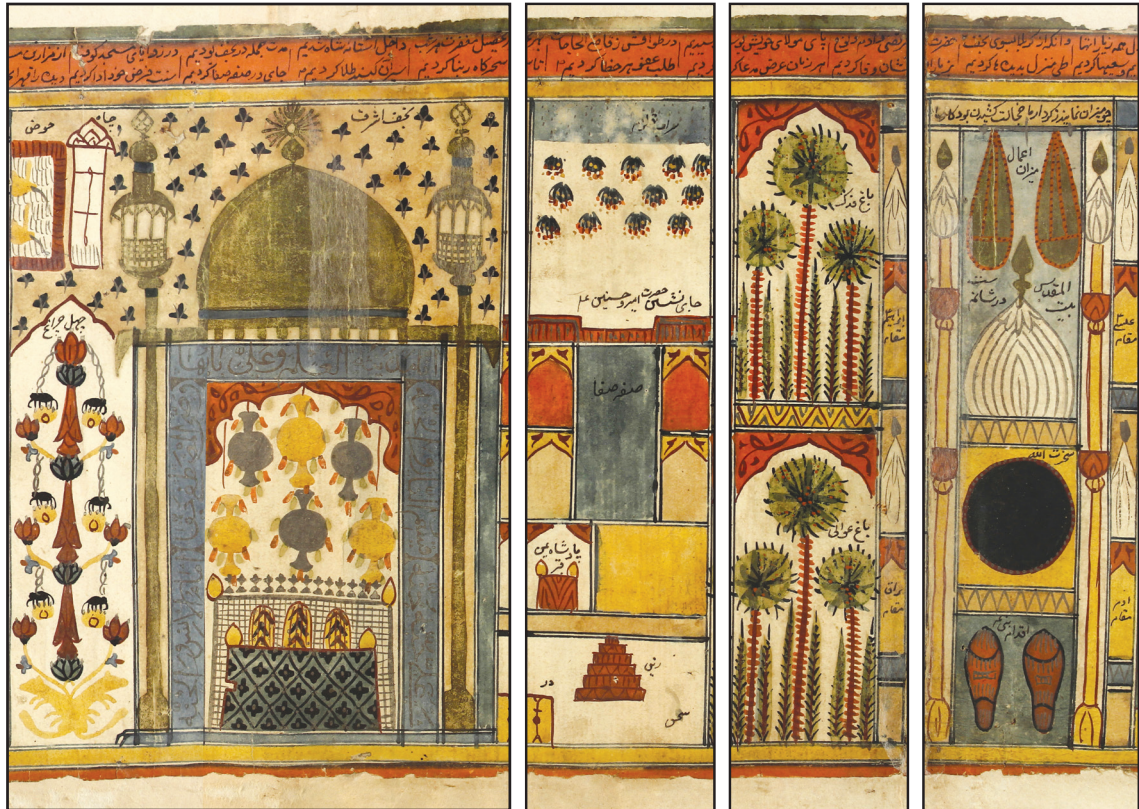
کادر پنجم: قبرستان بقیع با هشت صورت قبر در چهار طبقه عمودی. صورت قبرها دو به دو در هر بخش به تصویر کشیده شده است که شامل: قبرهای فاطمه بنت اسد و حضرت حلیمه در طبقه اول، حضرت عقیل و ابراهیم فرزند نبی (ع) در طبقه دوم، طبقه سوم دو تن از ازواج مطهره (از زنان پیامبر (ص)) و آخرین طبقه به دو قسمت تقسیم شده است که سمت راست تصویر قبر حضرت زینبیه و کلثوم با یک صورت قبر و سمت چپ تصویر بیت الاحزان. در بالای هر یک از صورت قبرها گنبدی قرار دارد. (تصویر ۵)

کادر ششم: در یک طبقه عمودی، تصویری است از گنبد بارگاه حضرت امام حسن (ع) و مجموعه [ناخوانا] سه امام و حضرت عباس عموی نبی (ع). در قسمت پایین چلچراغی برافراشته با سه صورت قبر و در سمت راست صورت قبر حضرت فاطمه (س) قرار دارد. (تصویر ۶)

کادر هفتم: اختصاص به تصویر مسجد مدینه مشرفه شامل گنبد و گلدسته آن است. متن کتیبه‌ای در داخل گنبد با عنوان الله واحد و همچنین تربت حضرت فاطمه همراه با صورت قبر و تربت حضرت پیغمبر (ع) به شکل سنگ سیاه استوانه‌ای برافراشته‌ای که بر روی آن دو بار متن کتیبه لاله‌الاله‌الله محمد رسول‌الله به صورت ردیفی زیر هم تکرار شده است. در سمت چپ تصویر سه بخش عمودی دیگر در پیوست با تصویر مسجدالنبی آورده شده که مشتمل است بر نخست عنوان مهر نبوت و در زیر آن مهر دایره‌ای شکلی با متن کتیبه لاله‌الاله‌الله، بخش دوم از تصویر صحن مبارک با تصویر سه نخل که منظور صحن مسجد پیامبر (ص) است و همچنین از بخش راست تصویر ابتدا محراب شافعی و سپس محراب حنفی و در قسمت پایین آن دو شمع سمت راست تصویر و منبر و در انتهای تصویر سمت چپ گنجینه کلام‌الله (احتمالاً اشاره به تعدادی از قرآن‌های موجود در مسجدالنبی (ص)). در زمان احداث مسجدالنبی، درهایی برای ورود و خروج درست شده بود که هرکدام تحت عنوانی نام‌گذاری شده بود. (جعفریان، ۱۳۷۳: ۷۸) از جمله درهایی که در تصویر است، از سمت راست باب النساء و باب جبرئیل و سمت چپ تصویر در حرم و در خانه [ناخوانا]. (تصویر ۷)



تصویر ۷



تصویر ۱۱

تصویر ۱۰

تصویر ۹

تصویر ۸

کادر هشتم: یکی از شماتیک‌ترین (سمبولیک یا نمادین‌ترین) تصاویر این طومار در این قسمت است. این بخش عمودی که تأکید بر اعمال و میزان سنجش آن دارد مشتمل است بر این قطعه شعر در بالای کادر: چو میزان نمایند کردار ما، خجالت کشیدن بود کار ما. و در بخش بالایی تصویر دو سرو در دو ردیف با نوشته میزان اعمال، همچنین در میانه تصویر، گنبد بیت المقدس و کلمه سمت در شام! در طرف چپ گنبد نوشته شده است. قسمت دوم تصویر دایره سیاه شکلی با عنوان سخرت الله و پایین تصویر جای دو قدم با عنوان اقدام نبی (ع). در دو طرف بیرونی تصویر چهار مقام نوشته شده است. سمت راست از بالا به پایین: مقام علی (ع) و سپس مقام آدم و سمت چپ به ترتیب از بالا به پایین مقام ابراهیم (ع) و مقام براق. منظور از براق در این قسمت اسبی نمادین که پیامبر (ص) با آن بخشی از سفر خود به معراج را پیمود. (تصویر ۸)

کادر نهم: در این بخش در دو طبقه عمودی نخست تصویری از باغ فدک و سپس باغ عوالی با چند درخت نخل و سرو آورده شده است. (تصویر ۹)

کادر دهم: در ادامه تصاویر مدینه در چهار طبقه عمودی تصاویری به ترتیب از سراب قلزم [ناخوانا]، قسمت دوم جای نشستن حضرت امیر و حسنین (ع)، سپس صفا و بعد قبر پادشاه یمن و در آخرین قسمت مکانی که در آن یک تصویر به شکل پلکانی با نام زنی [ناخوانا] موجود است و در سمت راست تصویر عبارت سجن و در انتهای سمت چپ یک در قرار دارد. (تصویر ۱۰)

کادر یازدهم: در این بخش نجف اشرف، حرم حضرت علی (ع) با گنبد و دو گلدسته و ضریح و صورت قبر با چلچراغی افراشته بر بالای ضریح به نمایش درآمده است. اطراف صورت قبر حضرت علی (ع) متن کتیبه‌ای با مضامینی در مدح علی (ع) نوشته شده است. در سمت راست با مضمون: علی حبه جنه/ قسیم النار و الجنة. بالا: انا مدینه العلم و علی بابها. کتیبه سمت چپ ضریح: وصی المصطفی حقا/ امام الانس و الجنة. از دیگر تصاویر در سمت چپ ضریح مطهر، از بالا چاه و یک عدد حوض در کنار آن است. (تصویر ۱۱)

کادر دوازدهم: تصاویر این بخش مرتبط با نجف اشرف و در ستونی جداگانه آورده شده است. این تصاویر مشتمل است بر ثور نوح، دری که طرف خانه حضرت امیر (ع) است، مسجد کوفه، مقام نوح، منبر شهادت، مقام آدم (ع)، مقام میکائیل، مقام جبرئیل، تربت مسلم، مقام حضرت پیغمبر (ص)، مقام حضرت امام جعفر صادق (ع)، دیوانگاه حضرت امیر (ع)، سنگ حلال زاده، تربت هانی، باب الفیل، محل دو رکعت نماز دخول مسجد، مقام خضر (ع). (تصویر ۱۲)

کادر سیزدهم: این بخش نیز مرتبط با نجف اشرف است. از بالا به پایین خورشید، مناری که به عشق علی می جنبند، مسجد شمس همراه با گنبد و صورت قبر. (تصویر ۱۳)

کادر چهاردهم: تصاویر این بخش مرتبط با کربلای معلی، مسجد و گلدسته و در سمت راست گنبدی بر بالای ضریح شش گوشه امام حسین (ع) است که بر بالای آن چلچراغی آویزان می باشد. صورت قبر حضرت اباعبدالله (ع) و در سمت راست صورت قبر، قبر شهدای کربلا علی اصغر (ع) فرزند شش ماهه امام حسین (ع). بر روی ضریح حضرت اباعبدالله (ع) پارچه‌ای منقوش با متن کتیبه‌ای با مضمون: السلام علیک یا اباعبدالله. در سمت راست ضریح: مکانی به نام سید براهیم و منبر قرار دارد و در سمت چپ ضریح، سه مورد کفش کن در بالا و قسمت میانی و پایین تصویر، قبر حبیب بن مظاهر، نه در ورودی به داخل ضریح حضرت اباعبدالله (ع) و در بالا سمت چپ تصویر منتهی به مکانی به نام قتلگاه است. در انتهای تصویر پرچمی با متن کتیبه نصر من الله و فتح قریب و نخل نماد عزاداری بر سیدالشهدا (ع) بر چوب پرچم آویزان است و چهل چراغی تا پایین کادر کشیده شده است. (تصویر ۱۴)

کادر پانزدهم: گنبد عباس علی (ع)، صورت قبر با چلچراغی برافراشته بر بالای آن و کله مناری در سمت چپ تصویر. (تصویر ۱۵)

کادر شانزدهم: در این بخش تصاویری با عناوین نام جای‌ها و برخی مکان‌های مقدس دیگر مشاهده می شود. از بالا حوض، چاه، خانه عروسی شاه قاسم، مکان حضرت امام زین العابدین (ع)، خیمه‌گاه، دو محل کجاوه در راست و چپ تصویر و در پایین تصویر در مبارک. (تصویر ۱۵)

کادر هفدهم و هجدهم: گنبد حر شهید و در پایین صورت قبر با چلچراغی افراشته بر بالای آن. (تصویر ۱۷)
در کادر هجدهم: مناره طفلان مسلم، در پایین دو صورت قبر همراه با چلچراغی بر بالای صورت قبرها قرار دارد. (تصاویر ۱۸).



تصویر
۱۴



تصویر
۱۳



تصویر
۱۲



تصویر
۱۸



تصویر
۱۷



تصویر
۱۶



تصویر
۱۵

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳

کادر نوزدهم: تصاویر مربوط به کاظمین است. گنبدین حضرت کاظمین (ع)، گلدسته در سمت راست گنبد، دو صورت قبر همراه با چهل چراغی افراشته بر صورت قبرها و در پایین ضریح در سمت چپ کفش کن یعنی ورودی ضریح را مشخص می‌کند. در بیرون از ضریح در محوطه هم چهل چراغی آویخته شده است. در بالای سمت چپ دو صورت قبر به طور عمودی بر هم گذاشته شده با عنوان قبر دو تن از فرزندان امام موسی (ع) و در پایین، سمت چپ تصویر سقاخانه قرار دارد. (تصویر ۱۹)

کادر بیستم: گنبد حضرت عسکریین (ع)، دو صورت قبر، سمت راست حلیمه خاتون و در سمت چپ صورت قبر نرجس خاتون، با چلچراغی افراشته بر آن. ستون پیوست به این قسمت از سه بخش تشکیل شده است. قسمت بالا در اول حضرت عسکریین (ع) و حضرت صاحب زمان (عج)، در دوم در قسمت میانی و در پایین تصویر چاه ماه و در سیوم (سوم) قرار دارد. (تصاویر ۲۰)

کادر بیست و یکم: شامل چهار بخش است. نخست گنبد حضرت صاحب زمان (عج)، قسمت پیوست تصویر مکان تولد صاحب زمان، در سمت راست تصویر در خانه قرار دارد و در سمت چپ تصویر میانی مکانی به نام در غار بالا. در قسمت سوم تصویر، شبکه روشنایی، کمان، در غار پایین و قسمت انتهایی تصویر چاه غیبت در سمت راست تصویر قرار دارد.

در ادامه پیوست تصویر چهار علم برافراشته با عنوان علم‌ها و سپس در بخش دیگر دارالحفاظ در سه قسمت روی هم نهاده شده با رحل‌هایی که بر روی کتاب‌های قرار داده شده بر روی آن نوشته شده: الله منظور احتمالاً قران کریم است. (تصاویر ۲۲-۲۳)

کادر بیست و چهارم: آخرین مکان مقدسی که در طومار زیارتی آستان قدس رضوی به تصویر کشیده شده، حرم حضرت رضا (ع) است. در بخش میانی تصویر قطعه شعری نوشته شده با مضمون اهمیت زیارت قبر حضرت رضا (ع). این قطعه عبارت است از: یک طواف مرقد سلطان علی موسی رضا/ هفت هزار و هفتصد و هفتاد حج اکبرست. مجموعه تصاویر این بخش با تصویر گنبد و دو گلدسته مسجد جامع که منظور مسجد جامع گوهرشاد است و همچنان منبر معروف آن شروع شده و در ادامه تصویری از گنبد طلایی حرم مطهر با گل‌های نسترن مزین شده، در سمت راست کادر قرار گرفته است. در پایین گنبد، ضریح مطهر حضرت رضا (ع) با چلچراغی افراشته بر بالای آن است. اطراف ضریح رباعی است از دیوان اشراق میرداماد به شماره دویست و سیزده. متن رباعی مشتمل است بر: آیند ملائک سحر از عرش عظیم/ از بهر طواف شه فردوس برین/ عمداً بر خود بردم مقرض نهند/ تا سالک روضه گردند مقیم. در قسمت چپ تصویر سینی زهر و چهل چراغ قرار دارد و ساعت فرنگی سمت چپ گنبد امام رضا (ع). همچنین در قسمت انتهای کادر، سقاخانه با گنبدی بر بالای آن و تخته غسل قرار دارد و در منتهی‌الیه سمت چپ، مناره‌ای قرار داده شده است. (تصویر ۲۴)

قسمت انتهایی طومار در هفت بخش مشتمل است بر تصاویر نمادهای شیعه مشتمل است بر تصاویر: شیر، ذوالجناح، کجاوه، پنجه، دلدل، ذوالفقار، مرد درویش، جام یا حسین (ع)، براق، ظرف شیر و پرده نور که در بخش پایانی با همین عنوان بررسی خواهد شد. (تصویر ۲۵)



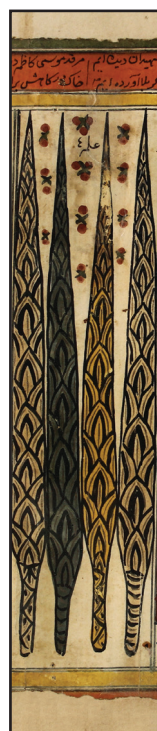
تصویر ۱۹



تصویر ۲۰



تصویر ۲۱



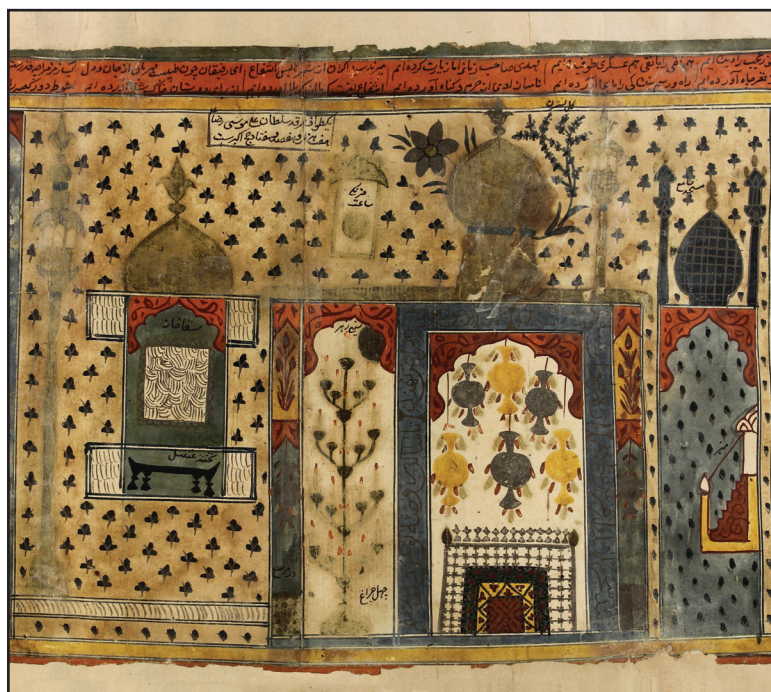
تصویر ۲۲



تصویر ۲۳

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنج، بهار و تابستان ۱۴۰۳





تصویر ۲۴



تصویر ۲۵

توپوگرافی مقدس یا ارزش‌های معماری ابنیه مقدس

مکان مقدس، جایگاه تجلی قدسی، مکانی برای اجرای مراسم دینی و باورداشت‌هاست. (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۹۵-۱۹۶) تجسم بخشیدن به فضاهای مقدس با یادبودهای بصری در طومارها، به شیوه توپوگرافی مقدس، تلاشی است برای افزایش نظم بصری در تجسم بخشیدن به اماکن و بناهای زیارتی اسلامی. (راکسبورگ ۲۰۱۱: ۷، ۳۳، ۳۶-۳۷). اماکن و زیارتگاه‌ها بیشترین تصاویر طومارها را تشکیل می‌دهند. بناهای معرفی شده در طومار آستان قدس رضوی ۱۶ (شانزده) بنا را شامل می‌شود. به لحاظ ویژگی بصری هیچ‌یک از بناها از نظر شکل و نوع ارائه،

سنخیتی با معماری اصل بنا ندارد و به طور کلی می توان گفت مانند اکثر طومارهای زیارتی و نمونه های مشابه که در کاشی کاری های دوره قاجار مشاهده می شود، تصاویر به صورت شماتیک است. همان گونه که در ذیل برخی از نمونه های کاشی کاری شده ابنیه نیز کلمه «شبهه» به معنای شماتیک زیارتگاه مورد نظر آورده شده است. با مقایسه شکل ظاهری گنبدهایی که در این طومار به تصویر کشیده شده، می توان دریافت که شکل هیچ یک از گنبدها با اصل ابنیه به لحاظ معماری سنخیتی ندارند، اما همان گونه که در موارد دیگر نیز اشاره شد، در به تصویر کشیده شدن شکل گنبدها از نمادهای شیعه استفاده شده است. دید کلی در بناهای طومار به صورت روبه رو است. یعنی بناها به صورت روبه رو (به صورت تخت و بدون هیچ گونه پرسپکتیو) به تصویر کشیده شده اند، به جز تصویر مسجد الحرام و خانه کعبه که دید در بعضی موارد نسبت به خود کعبه و مناره ها از روبه رو و نسبت به حصار و بقیه موارد از بالاست. تنها استثنا در مورد تغییر دید در تصویر ابتدایی طومار که مربوط به مسجد الحرام است، مشاهده می شود. در بقیه موارد معمولاً در معرفی ابنیه و زیارتگاه ها یک مکعب مستطیل به تصویر کشیده شده که برشی از قسمت داخلی بنا را به نمایش می گذارد. بر روی این مکعب مستطیل یک گنبد مشاهده می شود و در داخل مکعب مستطیل، ضریح و صورت قبر به شکل صندوقی به تصویر کشیده شده است.

گنبد های به کار رفته در طومار از نظر شکل شناسی جزو گنبد هایی هستند که به صورت نمادین جزو گنبد های شیعه محسوب می شوند. این گنبد ها، شامل گنبد های اورچین (مخروطی پلکانی) مانند گنبد مسجد ابن عباس در طائف، مسجد شمس در نجف اشرف، مزار حر شهید در کربلا، خانه حضرت صاحب الزمان (عج) در سامرا است. دیگر گنبد های دپوسته گسسته با آجرچینی و گردنی باریک به شیوه مقبره حضرت شاهچراغ در شیراز مانند گنبد جنه المعلی حضرت خدیجه کبری در بارگاه حضرت امام حسن (ع) در بقیع، بارگاه حضرت پیامبر (ص) در مدینه، بارگاه حضرت عباس (ع) در کربلای معلی و گنبد مسجد گوهرشاد در مشهد. دیگر گنبد که در معماری معمولاً در قسمت بالایی مناره به کار می رود و به صورت شماتیک است و نمی توان آن را در طبقه بندی گنبد ها به کار برد. در برخی از بناهای طومار احتمالاً به خاطر کمبود فضا از این نوع گنبد به جای طرح اصلی گنبد استفاده شده است، مانند گنبد مقبره طفلان مسلم، گنبد های کاظمین (ع)، گنبد عسکریین (ع) و در انتها گنبد حضرت رضا (ع). شیوه دیگر گنبد امام علی (ع) در نجف است که به صورت دپوسته پیوسته به شیوه گنبد های ایلخانی به تصویر کشیده شده است و گنبد حضرت امام حسین (ع) در کربلا که به شیوه گنبد های ایلخانی، ولی به صورت گنبد های بسیار کشیده به تصویر درآمده است. همان گونه که اشاره شد، هیچ یک از بناهای به تصویر کشیده شده با اصل بنا به لحاظ ظاهری همانندی نداشته و شماتیک است. البته تخت به تصویر کشیده شدن زیارتگاه ها با گنبدی بر فراز آن در نگارگری ایرانی دارای سابقه ای طولانی است و در به تصویر کشیده شدن بناها، نگارگر با وجود اینکه در نیمه های دوره قاجار اقدام به تصویر کشیدن طومار نموده، اما کاملاً تحت تأثیر شیوه های قدما در نگارگری ایرانی بوده است و به هیچ وجه از شیوه پرسپکتیو و عمق دادن آن گونه که در بسیاری از نگاره های پس از دوران صفویه و به ویژه در دوره قاجار مشاهده می شود، پیروی نکرده است.

انواع گنبد در طومار زیارتی آستان قدس رضوی «تصاویر در پیوست»

ردیف	گونه شناسی گنبدها در طومار	توپوگرافی دینی بنا/ بقعه
۱	دوپوسته گسسته	حضرت خدیجه کبری بر مزار جنت المعلی مسجد گوهرشاد در مشهد
۲	گنبد اورچین	مسجد ابن عباس در طائف - مسجد شمس در نجف اشرف - حر شهید - خانه حضرت صاحب الزمان (عج)
۳	گنبد دوپوسته گسسته با آجرچینی	مزار پیامبر (ص) در مدینه - حضرت عباس (ع)
۴	گنبد پیازی	بیت المقدس
۵	گنبد دوپوسته پیوسته	گنبد امام علی (ع) در نجف اشرف - کربلای معلی
۶	گنبد یک پوسته به شکل عرقچین	حوض اسماعیل طلا
۷	گنبد به شکل مناره	طفالان مسلم - کاظمین (ع) - عسکریین (ع)
۸	گنبد دوپوسته گسسته	مسجد گوهرشاد در مشهد
۹	گنبد مناره مانند دوپوسته گسسته	امام رضا (ع) در مشهد

مفاهیم و نمادها

نمادها، یکی از ارکان اصلی طومارهای زیارتی در بیان کنش دینی محسوب می‌شوند. هنر دینی می‌تواند صرفاً نمادین باشد. نقش‌ها و تمثال‌هایی که برای انتقال پیام دینی به‌کاررفته‌اند، می‌تواند تعلیمی و نیایشی و یا عرفانی و نمادین باشد (محمودی و الیاسی، ۱۳۸۸: ۱۵۲). نمادهای مقدس با ایجاد یک صورت‌بندی مفاهیمی، نظام فرهنگی یک جامعه را نمایان می‌کنند. (همیلتون، ۱۳۹۲: ۲۶۵-۲۶۷). مقایسه میان چند طومار زیارتی شیعیان و بررسی نمادهای آن، نشان می‌دهد که کارکردهای هر یک در طول زمان و نقش آن در اجرای مناسک و آیین‌های تشیع گاه دچار تکرار و تعمیم و گاه تغییر و تحول شده است. مفاهیم به‌کار گرفته شده در برخی از این نمادها مانند «سینی زهر» را امروزه می‌توان تنها در متون ادبی و دینی و برخی از تصاویر برجای مانده در کتاب‌های خطی و چاپ سنگی جستجو کرد. درعین حال، برخی از نمادهای تصویری نیز به دلیل عدم تکرار در متون دینی شیعه، تصاویر پرده‌خوانی و یا در مراسم تعزیه و غیره، اکنون دیگر قابل فهم نیست. در برابر آن برخی مفاهیم و نمادها مانند پرچم، بیرق، شیر، براق و دلدل و غیره همچنان پرتکرار و قابل فهم در اندیشه دینی شیعیان از گذشته تاکنون است. نظم ساختاری تصاویر به‌کار گرفته شده در طومارهای زیارتی علاوه بر شبیه‌سازی، حاوی مفاهیمی انتزاعی و همچنین شماتیک است. نحوه شکل‌گیری تصاویر و چگونگی سازماندهی فضایی آن به‌گونه‌ای است که هر ستون حکم یک پرده را دارد. نحوه روایت و صحنه‌پردازی در حرکت از مکه تا معراج سیر صعودی و تکامل را به‌روشنی و سادگی به تصویر کشیده است.

نمادهای به‌کاررفته در طومارهای زیارتی را می‌توان بر مبنای کاربرد محتوایی در چند مجموعه جداگانه مورد بررسی قرار داد. نخست، مجموعه نمادهایی با مفاهیم عام که در تمامی طومارهای شیعی و سایر طومارها به‌کاربرده شده است مانند چلچراغ و کفش‌کن. دیگر مجموعه‌هایی از نمادهای خاص که به شکل محتوایی برای یک شخصیت و یا مرتبط با آن مکان مقدس به‌کار برده می‌شود. مانند مجموعه نمادهای مرتبط با پیامبر (ص) همچون حجر الاسود، رد پای پیامبر (ص)، دلدل و معراج و نمادهای مرتبط با آن مانند براق، ظرف و پرده نور و نمادهای خاص طومار آستان قدس مانند جام یا حسین (ع)، مرد درویش با کفشکولی بر دوش، امام علی (ع) نمادهای شیر، ذوالفقار، امام حسین (ع) و نمادهای پرچم، علم‌ها، پنجه و ذوالجناح، امام رضا (ع) و نمادهای خدمت فوق، سقاخانه، ساعت فرنگی، سینی زهر، کفش‌کن، قرائت‌خانه، منبر صاحب‌الزمان (عج) واقع در مسجد جامع گوهرشاد. بر مبنای طومار آستان قدس در ادامه فهرستی از نمادها همراه با بازخوانی شیعی از آن خواهد آمد.

مجموعه نمادهایی با مفهوم عام

راه‌های حج و نماد شتر: طومار زیارتی آستان قدس رضوی به‌نوعی بیان چگونگی اجرای «آئین حج‌گزاری ایرانی» در دوره قاجار است. در این زمان حاجیان ایرانی به دلیل ناامنی راه‌ها، ناگزیر بودند با کاروان‌های رسمی عثمانی که تنها از برخی مسیرها محافظت می‌شد، به حج بروند. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۹-۱۰، ۱۷، ۲۴) یکی از قدیمی‌ترین راه‌های حج، راه شام بود. این راه مورد استفاده مسلمانان زیادی در منطقه شامات قرار می‌گرفت. (همان: ۳۵-۳۶) از مزایای مسیر زیارتی شام این بود که ضمن کوتاه بودن سفر برای رسیدن به مکه و مدینه، در دمشق به زیارت قبور و اماکن متبرکه می‌رسیده و از حمایت دولت عثمانی نیز برخوردار می‌شدند. (همان: ۲۴) شام همیشه کاروان مستقل خود را داشت و محمل (هودج بزرگ و تزئین شده و باشکوهی که روی شتر گذاشته شده) به حج آورده می‌شد، علامت این کاروان بود که از آن به محمل شام شریف یاد می‌شد. (همان: ۳۶) وجه دیگر نماد شتر در طومار زیارتی به انتساب سفرهای زیارتی پیامبر (ص) به مکه با شتر بوده است که میرزا حسین فراهانی در سفرنامه حج خود از آن با عنوان محمل پیغمبر (ص) یاد کرده که از راه خشکی به مکه می‌آیند. در ادامه آورده است که: «آن‌ها از یک هزار نفر الی پانصد نفر، همه ساله می‌آیند. تبعه دولت عثمانی‌اند و اغلب به مذهب شافعی هستند و خارجی و یزیدی هم دارند و با محمل پیغمبر (ص) از راه خشکی می‌آیند. سعید پاشا سال‌ها است که با امین صره و عسکر و توپ، محمل را در کمال انتظام و ترتیب به مکه می‌آورد و مخارج گزاف از دولت عثمانی برای این کار داده می‌شود و این شامی‌ها چون با محمل هستند از بابت تذکره و باج و غیره چیزی نمی‌دهند و در هذمه سینه، به واسطه دریافت حج اکبر، قریب یک هزار و ششصد نفر آمده بودند.» (فراهانی، ۱۳۶۲: ۱۷۱)

چلچراغ: انگیزه‌های گوناگون همچون ارادت و علاقه حاکمان و امیران و مردم به امامان شیعه و حرم‌های شریف ایشان، توجه معماران بنا را به تابش و انعکاس نور در فضاها می‌مذهبی، منجر به ایجاد حس روحانی و

معنوی و متعلق خاطر به مکان دینی جهت درک بهتر مفاهیم مذهبی شده است. (البرزی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۵-۹۶) در کنار مفاهیم معنا بخش به تأثیرات خاص آن در معماری مذهبی، ایجاد نور با کمک چلچراغ‌ها، قندیل‌ها و شمعدانی‌های گران بها، نوعی فضا سازی در حرم‌ها و بقاع متبرکه ایجاد کرده است. (بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۲۷) در ایران، ارادت پادشاهان و دولت مردان دوره‌های مختلف در جهت توسعه و تکریم اماکن مقدس شده است. (همان: ۱۲۷-۱۲۸) سیاست مذهبی صفویان و نهادینه کردن مذهب تشیع در ایران، توسعه و گسترش حرم امام رضا (ع) به دنبال آن تعدد زائران را به همراه داشت. این امر خود باعث توسعه تشکیلات اداری آستان قدس رضوی و شکل‌گیری بخش‌ها و مشاغل مختلف به منظور تأمین آسایش زائرین و ایجاد شرایط مناسب جهت به جای آوردن زیارت شد. در این میان، تأمین نور و روشنایی حرم مطهر از الزاماتی بود که بسیار مورد توجه متولیان و متصدیان امور (قدوسی و سلطانی، ۱۴۰۲: ۲۳) آستان مقدس امام رضا (ع) قرار گرفت. هزینه‌های روشنایی، منابع تأمین هزینه‌ها، وسایل و مواد روشنایی و بخش‌های اداری و مشاغل روشنایی اصلی‌ترین موضوعاتی هستند که محتوای اسناد روشنایی حرم را در دوره صفوی تشکیل می‌دهند. انواع شمعدان‌ها، قندیل‌ها، مشعل‌ها، پیه‌سوزها، فانوس‌ها، چلچراغ‌ها و لوسترها و گل‌گیرها از متداول‌ترین اشیاء روشنایی مورد استفاده بودند.

وقف و اهداء انواع لوازم و مواد روشنایی در دوره‌های مختلف تاریخی و وجود وقف‌نامه‌های متعدد، به ویژه از دوره صفویه به بعد، حکایت از این امر دارد. تاکنون قدیمی‌ترین اطلاعات به دست آمده درباره تأمین روشنایی در حرم امام رضا (ع)، قبل از صفویه به عصر سامانیان می‌رسد. (همان: ۱۷) ابن بطوطه نیز در سفر خود به مشهد (۷۳۴ق) در توصیف مرقد امام رضا (ع) به ذکر قندیل‌های نقره، شمعدان‌ها و چراغ‌ها پرداخته است. خواندمیر نیز از دیدار شاهرخ تیموری از حرم مطهر، نذر و اهدای قندیلی به وزن هزار مثقال طلا، یاد کرده است. (همان: ۱۸) در راستای نهادینه شدن تشیع به روزگار صفویه، مقابر امامان و امامزادگان به عنوان مکانی برای اشاعه فرهنگ شیعی در مرکز توجه قرار گرفت. (همان: ۱۸). در ادامه ارادت و علاقه به امامان شیعه و حرم‌های شریف آنان در دوره پادشاهان قاجار نیز با نذر، وقف و اهدای اشیاء و وسایل روشنایی ادامه یافت. نصب چلچراغ‌ها و لوسترها در تصاویر طومار زیارتی، گواهی بر اهمیت این امر است. همچنین احتمالاً تأکید تصاویر موجود در طومار زیارتی بر چلچراغ و لوسترهای بزرگ، علاوه بر اشاره به تأمین نور و روشنایی در زیارتگاه‌ها، به جایگاه چراغچی‌باشی اشاره دارد که مسئول رسیدگی و نظارت بر امور چراغ‌ها و روشن نگاه داشتن آنان بوده است. (همان: ۲۰)

در روزنامه‌های روشنایی حرم امام رضا (ع) که مهر مشرف روشنایی (مسئول امور چلچراغ‌ها) را بر خود دارد، به تعمیر، تعویض، نگهداری، تأمین سوخت، تعداد و نوع شمع‌های چلچراغ‌ها اشاره شده است. (جلالیان، ۱۳۹۳: ۳۲۷/۱) در دوره قاجار برای روشن نگاه داشتن و حفاظت یک یا چند چلچراغ و شمعدان، یک متولی از طرف دولت تعیین می‌شد که به او چراغچی‌باشی و متولی چراغ می‌گفتند. (بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۳۴) یکی از این چهل چراغ‌ها به نام چلچراغ شاهی توسط ناصرالدین شاه وقف حرم امام رضا (ع) شده بود. (URL1) متولی،

چهل چراغ تحت تولیت خود را با شمعی که از شماعان می خرید روشن نگاه می داشت و در ازای این کار سالانه مبلغ مشخصی از دولت دریافت می کرد. گاهی اوقات متولیان چراغ‌ها، اقدام به اضافه نمودن چراغ و قندیل به حرم محل مأموریتشان می نمودند. مقام چراغچی باشی به دلیل دریافت مبلغ قابل توجهی که جهت وجه روشنایی از طرف دولت دریافت می کرد، همواره مورد توجه بود. چهل چراغ‌های قدیمی، کلیدداران، کفشداران و یا سایر خدمه حرم‌ها از مدعیان این منصب بودند که گاه با توسل به رشوه یا تهیه شهادت‌نامه‌هایی در تأکید در انجام روشنایی حرم‌ها و گاه حتی با تحریک والیان عثمانی و اموری از این قبیل به دنبال کسب این منصب بودند. (بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۳۴-۱۳۶، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۸) متولیان چراغ‌ها به دلیل عوامل گوناگونی در عدم پرداخت به موقع حق روشنایی، به مشاغل دیگری برای کسب درآمد می پرداختند. از آن جمله سقایی، کلیدداری، زیارت‌نامه‌خوانی، کفش‌داری، قرائت قرآن، دربانی، فراشی، مؤذنی، قاپویی باشی، سرکشیکچی، روضه‌خوانی و غیره بود. (همان: ۱۴۳-۱۴۹). احتمال این‌که طومار زیارتی توسط یک مأمور حکومت قاجاریه برای تهیه گزارش از نحوه روشنایی و ارائه عملکرد چراغچی باشی و اموری از این قبیل تهیه شده باشد نیز وجود دارد.

مجموعه نمادهای خاص در طومار زیارتی آستان قدس رضوی

در این قسمت نمادهای مرتبط با چهار شخصیت تاریخ اسلام در مجموعه‌هایی جداگانه آورده شده است. شامل نمادهای مرتبط با پیامبر (ص)، امام علی (ع)، امام حسین (ع) و امام رضا (ع).

مجموعه نمادهای مرتبط با پیامبر (ص)

معراج و معراج‌نگاری، از مهم‌ترین مضامین دینی در هنر ایرانی-اسلامی است. (شین‌دشتگل، ۱۳۹۱: مقدمه/۱۵) تصویرپردازی آفرینش، وحی و روز جزا در واقع سه مقطع حساس و مهم روایات قرآنی و غیرقرآنی را یکجا گرد می‌آورد. (مایکل سلز، ۱۴۰۱: ۲۳۵) اسراء، بردن پیامبر (ص) از مسجدالحرام تا بیت المقدس، وسیله صعود به عالم ملکوت است. (شین‌دشتگل، ۱۳۹۱: ۲). گروهی سیر معراج رسول خدا (ص) را در سه مرحله دانسته‌اند. اسراء: از مکه تا بیت المقدس، معراج: از بیت المقدس تا فلک اول و اعراج: از فلک اول تا قاب قوسین. (مایکل هروری، ۱۳۶۵: ۴۴) مفهوم معراج و آمیختگی آن با موضوع حقیقت انسان کامل، انسان کامل محمدی، انسان کامل عارفانه است. (پرشکه و وفایی، ۱۳۹۳: ۱-۲) صوفیه همچنین با استناد به سخن پیامبر (ص) که فرمودند: «اول ما خلق الله نوری»، معتقدند که نور و حقیقت محمدی، تجلی نخستین و همان روح الهی است که پنج حضرت مراتب وجود را روشن کرده و در حضرت پنجم در آدم دمیده شده و مبدأ حیات و روح همه چیز و واسطه بین خدا و بندگانش گردیده است. (همان: ۷) در تمسک به حدیث شریف نبوی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» شناخت نفس انسان و انعکاس آن چون آینه‌ای برای معرفت حق تعالی است. (همان: ۱۱) در سفر زیارتی طومار، انسان صوفی و درویش، سیر درونی و معرفت نفسانی را با سیر بیرونی و معرفت آفاقی درهم آمیخته است. پایان سفر زائر، رسیدن به کمال انسانی و درک مفهوم معراج است. او در پایان، در آغاز راهی است که

با چیدن گلی از گلستان معرفت ائمه و بزرگان دین، اکنون در آستانه مهر و شفقت جهان هستی ایستاده و نظاره‌گر براق و قدح شیری است که پیامبر(ص) در هنگامه معراج نوشیده و با رسیدن به پرده نور، معرفت الهی را درنور دیده است. پایان این سفر که در طومار به شیوه خطی است، درعین حال می‌تواند آغاز حرکت کعبه و زیارت بیت‌الله الحرام، همچون طول موجی به تمامی عالم هستی را دربرگیرد. به‌واقع در پایان سفر مقدس، زائر از حصار مکان خارج شده و در آستانه فضائی سیال قرار می‌گیرد. (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۵۴) اینجاست که با نفی عینیت مکانی، فراگفتمانی تخیلی شکل می‌گیرد. (همان، ص ۲۵۹) اشیاء و وسایلی که در پیوستگی مفهومی با پیامبر(ص) در مسیر معراج همراهی می‌کردند، شامل موارد زیر است.

جامی با عنوان یا حسین(ع): از روایت‌های مرتبط با معراج، تشویق پیامبر(ص) به شفاعت امتش است. پیامبر(ص) در خانه ام سلمه از شهادت حسین(ع) توسط گناهکاران امتش آگاه می‌گردد و شفاعت آنان برایش قدری مشکل می‌شود. خداوند او را به معراج می‌برد تا عالم را ببیند و وسعت رحمت خداوند را درک کند. آنگاه به او می‌گوید: «به‌راستی رحمت ما بسی بیشتر از جفا و گناه امت توست و جاه و مقام تو نیز بیشتر و گسترده‌تر از جفای گناهکاران است. پس دست از شفاعت بردار. احتمالاً تصویر این جام در آغاز روایت تصویری معراج در طومار، بیانگر این مطلب است. (پارسانسب و ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۸۸۰/۲-۸۸۱)

ردپای پیامبر(ص): بدن مقدس یکی دیگر از مباحث مهم در آئین‌ها و مناسک دینی است. تقدس «دست (پنجه)» و «ردپا» که گاه به ساخت اماکنی مقدس به نام «قدمگاه» انجامیده، در تشیع به‌عنوان نمادی از شجاعت و مسیر حرکت همواره مورد توجه بوده و گاه منجر به تولید آثار متعدد هنری بر روی کاغذ، پارچه، کاشی، سنگ، سفال و غیره شده است. بخشی از روایت معراج، درباره ردپای آن حضرت بر سنگی است که در زمان معراج زیرپای پیامبر(ص) بوده است. این سنگ که در بیت‌المقدس معلق بین زمین و آسمان است، در زمره اشیاء مقدس به شمار می‌رود. ردپای پیامبر(ص) نیز همواره موضوع بسیاری از تصاویر، سنگ‌نگاره‌ها، کاشی‌ها و غیره در ادیان ابراهیمی بوده است. (خامه‌یار، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۷؛ چخاب ابودایا، ۲۰۲۲: ۲۷۱). درجایی ردپای پیامبر(ص) را شبیه‌ترین آن به پای حضرت ابراهیم(ع) دانسته‌اند. مقام ابراهیم(ع) از مکان‌های مقدس در مکه است. (پارسانسب و ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۱۸۸/۳)

براق: معراج پیامبر(ص) از منظر پنج راوی روایت شده است. (تقوی، ۱۴۰۰: ۶۷-۶۹). با توجه به طومار آستان قدس رضوی، روایت عبدالله بن مسعود در این تصویرنگاری مورد نظر است. این نخستین روایت و همچنین نسبت به دیگر روایت‌ها مختصرتر و فقط به کلیاتی درباره معراج پیامبر(ص) اشاره می‌کند. شامل سفر از مکه به بیت‌المقدس سوار بر مرکبی به نام براق، دیدار و نمازگزاردن با دیگر پیامبران الهی و نوشیدن جام شیر. (همان: ۶۷) در بعضی روایات به سابقه تاریخی براق و مرکب پیامبران پیشین مانند حضرت ابراهیم(ع) اشاره شده است، اما بیشتر روایات مربوط به سفر شبانه محمد(ص)، براق را مرکب آن حضرت از مکه تا بیت‌المقدس و برعکس و صعود به آسمان را از طریق معراج یا بر بال جبرئیل دانسته‌اند. (شین دشتگل، ۱۳۹۱: ۱۱). در بالای تصویر براق در طومار آستان قدس رضوی این بیت شعر که بخشی از آن آسیب دیده، نوشته شده است: «[...]

براق تو شاهها چو براند جبرئیل ز شیب رکاب تو پر زند». این بیانگر مقایسه براق با جبرئیل در سفر معراج است که براق را بالاتر از آن دانسته‌اند. همچنین در کادر هشتم از تصاویر طومار، در کنار مقامات علی (ع)، ابراهیم (ع) و آدم (ع) از مقام براق در بیت المقدس نیز یاد شده است. در این روایات که غالباً از خود پیامبر (ص) نقل شده، آمده است که پیامبر (ص) در بیت المقدس از براق فرود آمد و پس از گزاردن نماز در مسجد، ادامه راه را با جبرئیل آغاز کرد. (همان: ۱۱) بخشی از روایات مربوط به معراج، در توصیف شمایل براق، جزئیات بسیاری آورده‌اند. بنا بر تصویر براق طومار، صورتش مانند روی انسان بود، گوش‌هایش پیوسته در حرکت بود و از گودی گلپوش مروارید فرو می‌گلتید. (همان: ۱۲) امام رضا (ع) از پیامبر (ص) روایت کرده است: «از تمامی جانداران خوشترنگ تر بود». همچنین در توصیف براق آمده، قد پاهایش بلندتر از دست‌هایش بود و چون به کوهی رسید دست‌هایش دراز می‌گردید و پاها جمع و کوتاه. موهای یالش بلند و بسیار بود و به یال اسب شبیه، از مروارید بافته، بلند و انبوه و از جانب راست فروهشته بود. زینی از یاقوت بهشتی بر او نهاده بودند. بر طبق پاره‌ای از اخبار، گویا بر روی زین براق، محفظه‌ای بوده که پیغمبر (ص) در آن نهاده شده و به لگام و رکاب و زمانش اشاره شده است. پیامبر (ص) خود در توصیف شمایل براق چنین گوید: «[...] پاهای او چون پاهای گاو، [...] رکابش از یاقوت سرخ، لگامش از زبرجد سبز، هرگز من مرکبی ندیدم ازو نیکوتر. میکائیل لگام او را گرفت و پیش من آورد. جبرئیل گفت: ارکب یا محمد. این براق حق عز و علا از بهشت تو را فرستاده است [...] و با شفاعت جبرئیل، براق مرکب پیامبر (ص) در روز قیامت گردید.» (همان: ۱۲-۱۳)

ظرف یا قدح شیر: در روایات آمده است که پیامبر (ص) در بازگشت از معراج، به مسجد الاقصی می‌آید و براق را بر حلقه در می‌بندد و دو رکعت نماز می‌خواند. هنگامی که بیرون می‌آید، جبرئیل دو جام برای او می‌آورد: یکی شیر و دیگری خمر (شراب). پیامبر (ص) شیر را می‌نوشد. جبرئیل می‌گوید: «فتوت را اختیار کردی.» (پارسانسب و ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۳/۴۰۵)

پرده نور: یکی از مباحث گسترده در اندیشه اسلامی، نور است. «الله نور السموات والارض»، خداوند روشن‌کننده آسمان‌ها و زمین است و همه نورها از اوست و قوام همه به او. (چیتک، ۱۳۹۴: ۲۲۰) نورها را اقسامی است که چون جذبه الهی در پیوندد، نورها دست درهم دهد. نور عظمت و جلال، نور لطف و جمال، نور هیبت، نور قربت، نور الوهیت، نور هویت، این است که رب العالمین گفت: «نور علی نور» و کار به جایی رسد که عبودیت در نور ربوبیت ناپدید گردد و این انوار بر کمال و قربت ذی الجلال در کل عالم جز پیامبر (ص) را نیست، هرکسی را از این بعضی است و او را کل است، زیرا که او کل کمال و جمله جمال و قبله افاضل است (همان: ۲۲۱) و این وصال اوست با او. (شبستری، ۱۳۹۲: ۲۲) چنانکه در شب معراج، نوری فراوان در دل پیامبر (ص) می‌تابد و آن حضرت مستغرق نظاره نور دل خود و پیوسته محو آن می‌شود و گوید: «نور من بر نور عرش غالب شد.» (پارسانسب و ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۲/۸۹۳-۸۹۴)

مجموعه نمادهای مرتبط با امام علی (ع)

ذوالفقار: نام شمشیر حضرت محمد (ص) و علی (ع) است. روایات متعددی درباره این که چگونه این شمشیر به دست حضرت علی (ع) رسیده است، وجود دارد. بنا بر برخی روایات، جبرئیل ذوالفقار را با خود از آسمان برای پیامبر (ص) آورده است. بنا بر برخی منابع، در جنگ احد، هنگامی که شمشیر امام علی (ع) بر اثر برخورد با کلاه خود یکی از کفار شکست، ایشان نزد پیامبر (ص) آمد و شمشیر خواست. پیامبر (ص) ذوالفقار را بدیشان سپرد و به واسطه رزم دلیرانه امام علی (ع) با ذوالفقار فرمودند: «السیف الا ذوالفقار و لافتی الا علی: شمشیری چون ذوالفقار و جوانمردی همچون علی نیست.» گفته اند که امام حسین (ع) نیز در روز عاشورا با ذوالفقار به میدان نبرد رفت. در روایت دیگری، شمشیر مدتی نزد امام صادق (ع) و بعد نزد امام رضا (ع) بوده و پس از آن به دست بنی عباس افتاده است. (زرروانی، ۱۳۹۲: ۸۴۸-۸۴۹) این نماد که در میانه ذوالجناح اسب امام حسین (ع) به تصویر کشیده شده، نماد تداوم مبارزه از امام علی (ع) به دیگر امامان و از جمله امام حسین (ع) است.

پنجه: در قرآن بارها به دست و قداست و اهمیت آن اشاره شده است. در آیه مبایعه دست بیعت با رسول خدا (ص)، دست بیعت با خدا و دست خداوند بالای دست‌ها دانسته شده است. (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۷۲۳) در میان مسلمانان، پنجه فلزی یا نقش پنجه، مظهر قدرت و نمادی از اولیاء انگاشته می‌شود و آن را به مثابه طلسم، حرز و تعویذ، دفع شر و چشم بد و حفظ سلامت و خوشبختی به کار می‌برند. در برخی سرزمین‌های اسلامی، پنجه (دست فاطمه) و نمادی از پنج تن است. پنجه فلزی نصب شده بر سر پرچم‌ها، علم‌ها و علامت‌های چند تیغه در دسته‌های عزاداری را شیعیان عموماً مظهراً از پنج تن و یا دست بریده حضرت ابوالفضل عباس (ع) و مسلمانان جنوب هند نمادی از دست علی (ع)، فاطمه (س) و عباس علمدار می‌دانند. (همان) برخی پنجه‌های فلزی یا کاغذی، کاغذی یا نقش دار یا کتیبه دار هستند. روی پنج انگشت برخی پنجه‌ها کلمه الله یا ابوالفضل (ع) را کنده یا نوشته‌اند. (همان: ۷۲۴) در قسمت پایین کف دست پنجه طومار زیارتی آستان قدس، نام «یا علی» نوشته شده است. در اربیل عراق مسجدی است که به همین نام، مسجد پنجه معروف و در آن بر سنگی، نقش دست امام علی (ع) قرار دارد به مشهد الکف نیز معروف است. (خامه‌یار، ۱۴۰۱: ۸۶)

دلدل: نام مرکب پیامبر (ص) که هنگام وفات آن را به علی (ع) بخشید. استری خاکستری رنگ بود. (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۵۶۷-۵۶۸) وصف ستایش علی (ع) با اسب خود، از پیشینه و گستره قابل توجهی برخوردار است. در باورهای مردم ایران، اماکن متبرک و زیارتگاه‌هایی وجود دارد که دلدل و حتی خود حضرت علی (ع) از آنجا عبور کرده و اثری از خود بر جای گزارده‌اند. گاه جای سم و اثر پا به نحو خارق‌العاده‌ای بزرگ است. (URL۲)

شیر: جایگاه شیر در ادبیات دینی شیعه، به عنوان حیوانات مقدس، نماد قدرت (سنداو، ۲۰۰۷: ۳۵۸)، اطاعت، وفاداری به ائمه (ع)، خدمت به آنان، محافظت و نگهداری از امام و در روایت معجزات، نمادی است از تنبیه هر فردی که از بیعت با امام، امتناع کرده است. (همان: ۳۵۹) در طومار آستان قدس رضوی، شیر نمادی از امام علی (ع) است. شیر در این طومار به پهلوی و با سری بزرگ و دهانی باز و یالی شبیه به مار درهم تنیده به تصویر کشیده شده که بیانگر خوشنودی است که نشان از غرش و ترسی دارد که در دل دشمن انداخته است.

(همان: ۳۶۴) در یکی از روایات درباره برخورد شیر با حضرت علی (ع)، نحوه دیدار به گونه ای است که در تصویر طومار کشیده شده، یعنی شیر در مقابل حضرت ایستاده است. کلمه شیر بالا احتمالاً اشاره به همین روایت دارد. (همان: ۳۶۷) نماد شیر و خورشید از دوره صفویه نشان دولت شیعی بوده است و همچنین اشاره به بیرق ایرانیان در دوره قاجار دارد. (نیرنوری، ۱۳۴۴: ۱۰۴، ۱۱۹-۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۱-۱۳۹، ۱۴۷) اولین جنگ بیرق بین ایران و عثمانی در زمان ناصرالدین شاه و در زمان صدارت امیرکبیر رخ داد. (آذری شهرضایی، ۱۳۸۴: ۸۷) تلاش دولت ایران برای برپایی بیرق شیر و خورشید در سفارت خانه خود در استانبول و ممانعت دولت عثمانی به درگیری هایی انجامید. (همان: ۸۶-۹۵) استفاده از بیرق شیر و خورشید به عنوان نماد دولت ایران در سال های بعد نیز (۱۳۰۴ق و ۱۳۰۷ق) ادامه داشت، به طوری که با وجود مخالفت، ایرانیان در تکیه های عزاداری ماه محرم در روز تاسوعا و عاشورا اغلب دسته جات در نجف بیرق شیر و خورشید را به عنوان نماد دولت ایران حمل می کردند. (همان: ۱۷۸)

مجموعه نمادهای مرتبط با امام حسین (ع)

علم ها و پرچم: علم، پرچم، بیرق یا جریده، وسیله ای پرکاربرد در سوگواری های مذهبی محرم که به حمل آن در دسته های سینه زنی و زنجیرزنی علم گردانی می گویند. نخستین علم ها چوب خشک شده صنوبر یا درختی کشیده قامت و مانند آن بود و هنوز نمونه های این گونه علم ها در روستاها، از جمله روستاهای مناطق اراک و مراغه مشاهده می شود که در مراسم ماه محرم از آن ها استفاده می شود. تنه درخت یا تنه اصلی علم را طی سال در گوشه ای از مسجد یا تکیه نگهداری می کنند و در آغاز محرم، جامه، پارچه ها و دستمال های رنگارنگ نذری را بر آن می پوشانند. در مجالس تعزیه خوانی و عزاداری، علم های مختلفی به کار می برند از آن جمله علم های چوبی که به تنه درخت سرو شباهت دارند که معمولاً روی آن را با پارچه ای مشکی می پوشانند و در بالای آن، یک تیغه علم، پنجه یا قبه وصل می کنند و پارچه های رنگی نیز به آن می آویزند. از دیگر انواع علم ها، علم های جریده است که به دلیل سادگی در روستاهایی که از نظر مالی ضعیف تر هستند، استفاده می شود. این علم ها از چوب یک تکه، اما باریک ساخته می شوند و نقاشی ها و تزئیناتشان از دیگر انواع علم ها ساده تر است. از اوایل دوره صفوی به بعد، حضور علم در سوگواری ها گزارش شده است. در دوره قاجار، افزون بر علم های هیئت های سوگواری مردمی، علم های دولتی نیز در عزاداری وجود داشت که در الگوسازی علم های تجملی مؤثر بود. نخستین علم ها، چوب خشک شده صنوبر یا یک درخت کشیده قامت آماده می شدند و گاه با پارچه ها و زیورهای گوناگون آراسته می شدند. (میرشکرایبی، ۱۳۸۳: ۵۵) به این پوشش پارچه ای پیراهن علم و یا پوشش علم گویند. (URL3) نمونه این علم ها در طومار آستان قدس رضوی علاوه بر اشاره به مراسم ماه محرم، نشانی از آیین های سوگواری ایرانیان در دوران حج به روزگار قاجار است.

ذوالجناح: نام اسب امام حسین (ع) که در روز عاشورا بر آن سوار بودند. آن را ذوالجناح می خواندند، زیرا بسیار چابک بود و در میدان نبرد سرعت عمل زیادی داشت. در روایتی حضرت مهدی (عج) در زمان ظهور بر

ذوالجناح سوار خواهد بود. نام این اسب در ادب عاشورایی و در مراسم تعزیه بسیار یاد می‌شود و موضوع هنر مصور تشیع برای بسیاری از هنرمندان بوده است (شهیدی صالحی، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۶)

مجموعه نمادهای مرتبط با امام رضا (ع)

خدمت فوق: یکی از تصاویر منحصر به فرد در طومار زیارتی آستان قدس رضوی، گل نسترن در اطراف گنبد مطهر حرم امام رضا (ع) است. این گل‌ها با یک منصب در تشکیلات اداری آستان قدس رضوی مرتبط است که به آن خدمت فوق می‌گویند و آن عبارت است از غبارروبی قسمت فوقانی ضریح مطهر حضرت رضا (ع). با توجه به وجود منصبی با عنوان خادم ضریح، گویا به زمان نصب اولین ضریح بر روی قبر مطهر در ۹۵۷ ق بازمی‌گردد. خدمت فوق از ۱۳۰۶ ش به دستور محمدولی خان اسدی در انحصار سرکشیکان، خادم باشیان و فراش باشیان قرارگرفت و دیگر خدمه از دخالت در این امر منع شدند. خدمت فوق را که شامل تعویض گلدان‌ها، جمع‌آوری نذورات و البسه و غبارروبی و تعویض روپوش ضریح مطهر در ایام وفات ائمه معصوم (ع) است، همه‌روزه بلافاصله بعد از تحویل کشیک، سرکشیک و در غیاب او معاون کشیک انجام می‌دهد. در حال حاضر، در چهار جاگلدانی نقره چهارگوشه فوقانی ضریح مطهر، چهار گلدان استوانه‌ای شکل قرار می‌گیرد که این گلدان‌ها را سازمان باغات آستان قدس رضوی همه‌روزه با گل‌های طبیعی به صورت زیبایی می‌آراید و هنگام تعویض گلدان‌ها، فراشان آن‌ها را از بیت خدام تا روضه منوره و بالعکس حمل می‌کنند. (خانی، ۱۳۹۳: ۳۷۹)

زمان مقدس در طومار زیارتی و ساعت فرنگی: زمان از جمله مفاهیمی است که در قرآن جهت نظم دادن به امور دین و دنیا و در جهت هدایت انسان ذکر شده است. بیان مفاهیم متعدد زمان، همراه با آداب، مناسک و آئین‌های مرتبط با آن در قرآن به نام یوم‌الله و ایام‌الله به‌کاررفته است. تصاویر موجود در طومار زیارتی بیانگر توجه به زمان در بیان آداب و مناسک دینی است که به خوبی مفاهیم مرتبط با زمان مقدس را همراه با مکان و اشیاء مقدس به تصویر کشیده است. از آن جمله است مفاهیمی مانند زیارت، عبادت، شهادت، غیبت، انتظار، معراج، رجعت، قیامت، رستاخیز و غیره و در پایان زمان سنجی در دنیای معاصر با تصویر ساعت فرنگی (عباس مجید، ۱۳۹۵: ۲۱۶-۲۱۹) صنعت ساعت در ایران در دوره صفوی رواج یافت و حرم مطهر نیز از این دوره دارای ساعت و ساعت‌ساز بوده است. قدیمی‌ترین ساعت موجود در حرم، متعلق به دوره قاجار و ساخت کشور انگلستان است. برخی خرید آن را به امین‌الملک، برادر میرزا علی اصغر خان اتابک، صدراعظم ایران در دوره ناصری نسبت می‌دهند و بعضی آن را متعلق به دوره مظفری می‌دانند. با توجه به سال ساخت ساعت (۱۳۰۹ ق) که در پیاله زنگ حک شده، به نظر می‌رسد این ساعت در سال‌های آخر سلطنت ناصرالدین شاه ساخته شده و با در نظر گرفتن امکانات ارتباطی آن دوره، در زمان مظفرالدین شاه به حرم مطهر اهدا گردیده است. این ساعت بر فراز ایوان غربی صحن انقلاب بر روی برجی فلزی (حلبی) نصب شد و از آن پس، این ایوان به ایوان ساعت نیز مشهور گردید. (اخوان مهدوی، ۱۳۹۳: ۱/۵۴۰)

سینی زهر: از جمله تصاویر موجود در طومار آستان قدس رضوی، سینی زهر است. این تصویر نمادی از

شهادت حضرت رضا(ع) با انگور مسموم مأمون خلیفه عباسی، تنها در تعدادی از اسناد برجای مانده است. (مارزولف، ۲۰۱۳: ۲۹)

مسجد قتلگاه و تخته غسل: این تصویر بخشی از تاریخ شهر مشهد و بناهای اطراف حرم مطهر را به تصویر می‌کشد. بنایی گنبدی شکل در تصویر مشاهده می‌شود که بر بالای آن نوشته شده سقاخانه و در قسمت داخلی تختی است با عنوان تخته غسل. قاضی احمد قمی در عصر شاه تهماسب اول صفوی از مسجدی به نام مسجد قتلگاه نام می‌برد و تصریح می‌کند که مسجد قتلگاه در جنب اراضی قتلگاه واقع است که حضرت رضا(ع) را در آنجا غسل داده، مردم اکنون در آنجا به زیارت و عبادت می‌پردازند. قبرستان قتلگاه یا مغتسل الرضا(ع)، یکی از مکان‌های تاریخی و قدیم بود که در قسمت شمالی حرم مطهر وجود داشت. در منابع از مسجد امام رضا(ع)، قبرستان قتلگاه، تکیه بکتاشی‌ها که در باور عامه همان خانه حمید بن قحطبه است، مسجد قتلگاه، غسلخانه قتلگاه، قنات و آب انبار این مکان یاد شده است. (نقدی، ۱۳۹۳: ۱۵۹-۱۶۷؛ شهیدی، ۱۳۹۶: ۸۱-۸۲) گویا نام قتلگاه یا غسلگاه و بناهای داخل آن (مسجد اما رضا(ع) و قدمگاه وی) از آنجا ناشی شده که چه بسا امام رضا(ع) در زمان شهادتشان در خانه حمید بن قحطبه که در داخل باغی بوده، نزول اجلال نموده و در همین جا مسموم شده و سپس به شهادت رسیده و با آب قنات درون باغ غسل داده شده باشند، زیرا در منابع از وجود کاریزی که در این محل جاری بوده، یاد شده است. (همان: ۱۶۱-۱۶۲) در وسط قبرستان، خانه‌ای معروف به تکیه بکتاشی‌ها وجود داشته که به باور مردم، خانه حمید بن قحطبه و محل سکونت حضرت رضا(ع) بوده است. درون حجره این بنا، سنگ سبزی قرار داشته که به باور عامه، حضرت رضا(ع) بدنشان را هنگام مسمومیت بر آن گذاشته‌اند. همچنین، اثر پای امام رضا(ع) بر سنگ سفید دیوار آن به قدمگاه شهرت داشته است.

مرد درویش و ارتباط با طریقت بکتاشیه

تصویر مرد با لباس کامل درویشی با خرقة و کمربند، همراه با تبرزین و کشکول و کلاه یکی از بخش‌های مفهومی طومار را شامل است. از طریق نشانه‌ها در این تصویر و کادری که در آن قرار دارد، احتمال این‌که تصویر توسط یکی از پیروان طریقت بکتاشیه تهیه شده باشد را قوت می‌بخشد. این طریقت صوفیانه با گرایش‌های شیعی به دوازده امام اعتقاد داشته و همراه به حضرت فاطمه(س) و حضرت خدیجه، چهارده معصوم را قبول دارند. همچنین، در اعتقاد به امام علی(ع) مانند بسیاری از فرق تصوف، ارادت خاصی دارند. کادری که مرد درویش در آن قرار دارد دارای نمادهای پنجه که به طور اختصاصی نام یا علی بر قسمت پایینی آن نوشته شده اشاره به دست علی(ع) دارد. این نماد برگرفته از قدمگاه علی(ع) در اربیل عراق و مسجدی است به همین نام؛ مسجد پنجه که به آن مسجد الکف نیز می‌گویند. در این مسجد اثر دستی منسوب به امام علی(ع) بر سنگ وجود دارد. همچنین، شمشیر ذوالفقار و همچنین اسب علی(ع) به نام دلدل خود در تأیید بیشتر این احتمال است. ابیاتی که در بالای این کادر نوشته شده، بیتی است در توصیف دلدل: عجب رنگی نه اسب و نه استرز زرد و سبز و عنابی و از عال/ طرفه شکلی نه ماده و نه نر بدو افتاده‌اند از هر رنگ صد خال. همچنین، در توصیف

سفر زیارتی خود بی‌تی آورده است: زفیض طواف نجف یافتم برات نجات به ز کردگار جهان از کشاکش عرفات. در این بیت، طواف نجف و طواف مکه را هم‌ردیف آورده و زیارت نجف را برات و سندی بر نجات دانسته است. از طرف دیگر آنچه احتمال بکتاشی بودن مرد درویش را تقویت می‌کند، گوشواره سبزرنگی به نماد سیادت در اویش است. در توصیف سلسله مراتب این طریقت آمده که در مرتبه سوم در اویش اجازه دارند که مخصوص طریقه یا «تاج» بر سر کنند که در تصویر طومار قرار دارد. همچنین در مرتبه‌ای همسنگ درویشان «مجردان» قرار دارند. اینان با شرکت در مراسمی خاص سوگند تجرد یاد می‌کنند و گوشواری به نام «منقوش» به گوش می‌آویزند. از طرفی با توجه به این مطالب احتمالاً این مرد درویش به شاخه بابایی طریقت تعلق دارد. (لاجوردی، ۳۹۹: ۱۳۸۳) در بین اشعار چاووشی در سطر بالایی طومار دو بیت شعر به مضمون زیارت مرقد علی (ع) اشاره می‌کند و شاه صحرای نجف، والی، سرور مردان از صفاتی است که صوفیه بسیار برای علی (ع) به کار می‌برند: شاهی که به صحرای نجف والی بود آن سرور مردان علی عالی بود/ کردیم طواف مرقد پرنورش یاران همگی جای شما خالی بود. از سایر ملزومات در اویش که در این تصویر نیز مشاهده می‌شود، تبرزین و کشکول است. کشکول را کشتی شراب عرفانی (حسین قزوینی، ۱۳۹۷: ۶۶) و تبرزین را دوری جستن از گناه با کارکرد آئینی و مقدس دانسته‌اند و نمادی بر حقانیت و مشروعیت طریقت دینی است. (خلجی، ۱۴۰۱: ۴۳)

چاووشی خوانی گونه‌ای از اشعار زیارتی عامیانه در ادب دینی

اشعار چاووشی، به نوعی شرح زیست‌نامه دینی زائر در طول سفر زیارتی از زمان حرکت تا بازگشت به منزل است. این اشعار بنا بر ذوق و توانمندی زائر و یا بر اساس اشعار سروده و در متون دینی طومارهای زیارتی آورده می‌شد. این اشعار غالباً در حواشی و گاه متن طومارها قرار دارد. این رسم گاه با آهنگ خاص و آدابی ویژه در بدرقه و استقبال و گاه دعوت مردم به سفر زیارتی برای حج‌گزاران و زائران خوانده می‌شد (میرفخرایی، ۲۳۹: ۱۳۹۰). از پیشینه چاووشی اطلاع صحیحی در دست نیست. شاید این رسم از دوره صفویه همزمان با رسمی شدن مذهب تشیع و آزادی بیشتر مردم در اجرای مراسم مذهبی، در سفرهای زیارتی که شکل عمومی یافته بود، مرسوم شده و در دوره قاجار به اوج خود رسیده باشد. (همان: ۲۴۱) از طومار آستان قدس رضوی، ۷۷ بیت برجای مانده است. این اشعار در شش گونه محتوایی سروده شده است، شامل چاووشی‌های رفتن به اماکن مذهبی، چاووشی‌های دعایی، چاووشی‌های برگشتن از مکان‌های مقدس (نصری‌اشرفی، ۱۳۹۰: ۲۴۳)، چاووشی‌های مرثیه و تعزیه، چاووشی‌های ورود به یک مکان خاص همراه با محتوای زیارتی و سلام بر صاحب قبور و همچنین چاووشی‌های مربوط به یک زیارت و یا یکی از ائمه (ع) و بزرگان دینی. اشعار شامل ابیات زیر است:

نخست: چاووشی‌های رفتن به اماکن مذهبی، این بخش از بیت اول تا سی و پنجم را در برمی‌گیرد. محتوای آن شرح سفر زیارتی و دیدار عتبات عالیات.

۱. چونکه ما عزم کربلا کردیم/ طلب نصرت از خدا کردیم
۲. اول از شوق [...] بسم‌الله/ در کف دست خود عصا کردیم

۳. زاد این راه فاتحه بردیم/ به همین توشه اکتفا کردیم
۴. همه ایاک نستعین گویان/ هادی خویش اهدنا کردیم
۵. پا نهادیم در طریق نجات/ روی در وادی هدا کردیم
۶. [...] گاه خاطر خود را/ خروم از سرمن را کردیم
۷. زایر عسکرین شدیم بصدق/ طوف آن هردو پیشوا کردیم
۸. گرم رفتن شدیم تا سرداب/ صاحب خویش را ثنا کردیم
۹. راه بغداد کهنه پیمودیم/ در ثنا طرح نو بنا کردیم
۱۰. موسی کاظم، تقی و جواد/ هردو را قبله دعا کردیم
۱۱. از خرمگاه کاظمین آنگاه/ روبه صحرای کربلا کردیم
۱۲. چون رسیدیم بر در حایر/ ملک العرش را ثنا کردیم
۱۳. راه بغداد کهنه پیمودیم/ در ثنا طرح نو بنا کردیم
۱۴. موسی کاظم، تقی و جواد/ هردو را قبله دعا کردیم
۱۵. در ادای عطای این قسمت/ سجت واهب العطا کردیم
۱۶. چشم خود را ز خاک قبر حسین/ همچو خورشید بر ضیاء کردیم
۱۷. بر سر تربت علی اصغر/ دین را پریم از بکا کردیم
۱۸. شهدا را تمام با عباس/ بزیاراتشان وفا کردیم
۱۹. در وصول همه زیارتها/ فیض بردیم و سعیها کردیم
۲۰. وانگه از کربلا بسوی نجف/ طی منزل بدیده‌ها کردیم
۲۱. حضرت مرتضی و آدم و نوح/ بزیاراتشان وفا کردیم
۲۲. پای مولای خویش بوسیدیم/ هر زمان عرض مدعا کردیم
۲۳. در طوافش ز قاضی الحاجات/ طلب عفو هر خطا کردیم
۲۴. بهر تحصیل مغفرت هر شب/ تا سحرگاه ربنا کردیم
۲۵. داخل آستانه شاه شدیم/ سیر آن گنبد طلا کردیم
۲۶. مدت جمله در نجف بودیم/ جای در صفا صفا کردیم
۲۷. در زوایای مسجد کوفه/ سنت فرض خود ادا کردیم
۲۸. از مزارین مسلم و هانی/ دیده را قهر انجلا کردیم
۲۹. چار مسجد که عالی القدرند/ در همه طاعت خدا کردیم
۳۰. صعصعه وزید سهله را باهم/ تا بحنانه اشها کردیم
۳۱. بعد رخصت ز حیدر صفدر/ از نجف رو به کربلا کردیم
۳۲. داخل روضه چون شدیم نعیم/ روضه را تعزیت سرا کردیم

۳۳. سربه سر خاک قتلگاه حسین/ در بصر همچو توتیا کردیم
۳۴. هر زمان از مصیبت شهدا/ ناله وامصیبتا کردیم
۳۵. سیل سیل از نظر به نهر فرات/ جاری از نوحه و عزا کردیم
- دوم: چاووشی های دعایی. این بخش از بیت سی و ششم تا بیت چهل و چهارم را شامل می شود. محتوای آن دعا در حق پدر و مادر، خواهر و برادران، همسایگان، عم و عموزادگان، استادان و هرکسی که بر گردن او حقی داشته، هر شخصی که در حق او بدی کرده و طلب بخشش از خداوند با مهر تأیید کربلا و دیدار دوستان و نزدیکان. این بخش در واقع، نوعی زیارت نیابتی عامیانه است از طریق یادکرد آشنایان غایب در مسیر زیارت.
۳۶. همه در تحت قبه مولای/ دوستان را بسی دعا کردیم
۳۷. اول از بهر والدین عزیز/ بنماز و دعا وفا کردیم
۳۸. بعد زان بهر خواهر و اخوان/ طلب رحمت از خدا کردیم
۳۹. بهر همسایگان ز خورد و بزرگ/ با دعاها بی ریا کردیم
۴۰. عم و عمزادگان و خویش آنرا/ یاد هر یک جدا جدا کردیم
۴۱. هر استاد و صاحبان حقوق/ هرچه بایست با دعا کردیم
۴۲. هرکه در حق ما بدیها کرد/ در حق او بسی دعا کردیم
۴۳. جرم ما را خدای ما بخشید/ محضر از مهر کربلا کردیم
۴۴. چون مرخص شدیم از عتبات/ عزم دیدار اقربا کردیم
- سوم: چاووشی های برگشت. این بخش از بیت چهل و پنجم تا بیت پنجاه و چهارم را شامل می شود. محتوای این ابیات شرح زیارت ائمه (ع) و ذکر سوغات این سفر زیارتی را برمی شمارد از جمله سلام آوردن از حرم علی (ع)، گرد و غبار از کربلا، شرافت از مکان کربلا، چشم پر خون از مسیر کربلا، خاک درگاه مرقد موسی کاظم (ع)، شعاع ماه از سامرا، راه و رسم بندگی، نامه جرم و گناه در محضر امام زمان (عج) و خاک کربلا برای طبابت جان و دل از کربلا، آب زمزم از دریای فرات، شوط کعبه از خیمه گاه کربلا.
۴۵. ما سلام از روضه شیر خدا آورده ایم/ روی بر گرد و غبار از کربلا آورده ایم
۴۶. بس که رخ بر مرقد شاه نجف مالیده ایم/ بوی عطر از علی مرتضی آورده ایم
۴۷. سر برهنه پابرهنه کوفه را گردیده ایم/ این شرافت از مکان کربلا آورده ایم
۴۸. قتلگاه حضرت شاه شهیدان دیده ایم/ چشم پرخونی ز راه کربلا آورده ایم
۴۹. مرقد موسی کاظم در بغل بگرفته ایم/ خاک درگاهش برای توتیا آورده ایم
۵۰. در زمین سامره نور عجب را دیده ایم/ ما شعاع ماه را از قعر چاه آورده ایم
۵۱. هم تقی را با نقی هم عسگری طوفیده ایم/ راه و رسم بندگی را ما بجا آورده ایم
۵۲. مهدی صاحب زمان را ما زیارت کرده ایم/ نامه از [...] از جرم و گناه آورده ایم
۵۳. می رند سوداگران از [...] رها بس انتفاع/ انتفاع این است کبریا از کربلا آورده ایم

۵۴. ای رفیقان چون طیب مهربان از جان ودل/ از برای دوستان خاک شا[...]. آورده ایم
۵۵. آب زمزم را چه قدر است پیش دریای فرات/ شوط دور کعبه را از خیمه‌گاه آورده ایم
چهارم: چاووشی‌های تعزیه و مرثیه که از آن به «بانگ عزا» و «بانگ ماتم» هم یاد می‌کنند. (میرفخرایی، ۲۴۱: ۱۳۹۰) این بخش از بیت پنجاه و ششم تا بیت پنجاه و نهم را دربرمی‌گیرد. محتوای این ابیات مرثیه و نوحه در مسیر حرکت به کربلاست.

۵۶. ای آب فرات از کجا می‌آیی/ تا صاف چرایی و چرا می‌آیی
۵۷. شرمنده نمیشوی تو از روی حسین/ آخر به چه رو به کربلا می‌آیی
۵۸. غمگین و حزین و مبتلا می‌آیم/ از بهر حسین به کربلا می‌آیم
۵۹. بستند مرا به ظلم بر روی حسین/ آلوده به خاک کربلا می‌آیم
پنجم: چاووشی‌های ورود به یک مکان خاص همراه با محتوای زیارتی و سلام بر صاحب قبور. ابیات شصت تا بیت هفتاد و پنجم با موضوع کربلا و شرح سلام بر مصیبت‌های امام حسین (ع) سروده شده است.

۶۰. ای شه کربلا سلام علیک/ ای نعیم مبتلا سلام علیک
۶۱. زیور عرش کبریای آله/ [...] از اهل حق سلام علیک
۶۲. ای سرت بی تن و تنت بی سر/ سرت از تن جدا سلام علیک
۶۳. سیصد و شصت ز زخم ز تیغ و سنا/ خورده از اشقیا سلام علیک
۶۴. [...] به تیغ صف گناهکاران/ [...] گلگون قبا سلام علیک
۶۵. ای گلویت بریده از خنجر/ بر تو این کی روا سلام علیک
۶۶. مصطفی عزم دیدنت دارد/ با همه انبیا سلام علیک
۶۷. فاطمه عزم کربلا دارد/ با همه حوریان سلام علیک
۶۸. از غم کربلا و علی اصغر/ مصطفی در عزا سلام علیک
۶۹. کرده در ماتم تو جامه سیاه/ علی مرتضی سلام علیک
۷۰. دست غم بر سر و تن و ملول/ [...]
۷۱. جبرئیل امین عزادار است/ بهر [...] رسیان سلام علیک
۷۲. می‌رساند ناله حزین به زمین/ از دل آسمان سلام علیک
۷۳. شهربانو و زینب و کلثوم/ افتاده ز پا سلام علیک
۷۴. گریه و ماتم یتیمانست/ بگذشت از سما سلام علیک
۷۵. ریسمان‌ها به گردن هر یک/ کرده آن بی حیا سلام علیک

ششم: چاووشی‌های مربوط به یک زیارت و یا یکی از ائمه (ع) و بزرگان. بیت هفتاد و ششم و هفتاد و هفتم طومار در توصیف دیدار از نجف و یادکرد تمامی یارانی است که آرزوی «طواف مرقد پرنور سرور مردان علی در صحرای نجف را دارند».

۷۶. شاهی که به صحرای نجف والی بود/ آن سرور مردان علی عالی بود

۷۷. کردیم طواف مرقد پرنورش/ یاران همگی جای شما خالی بود

علاوه بر اشعار ذکرشده که بخش بالایی طومار برجای مانده است، قسمت پایینی آن نیز ابیاتی داشته که اکنون در دسترس نیست و همچنین در داخل تصاویر نیز ابیات و اشعاری که با دیدگاه ادبی شیعی نوشته شده است. از نمونه‌های ادب دینی در تصاویر طومار آستان قدس می‌توان به ذکر مهر نبوت با متن لاله‌الاله، پرچم با متن نصر من الله و فتح قریب اشاره کرد.



نتیجه

طومار آستان قدس رضوی به نوعی آئین زیارت و حج‌گزاری ایرانیان در دوره قاجار را به تصویر می‌کشد. ماهیت این طومارهای زیارتی، بیش از آن‌که بیانگر حرکت زائر در مسیر زیارتی باشد، با برخورداری از موضوعات حماسی-مذهبی و آئین‌های تشریف با تأکید بر بقاع متبرکه، نوعی مشروعیت بخشی به نظام دینی رایج در جامعه و به نوعی مسلک و نقشه راهی است برای زائران به سوی این مکان مقدس که منجر به تقویت نظام دینی یا فرهنگی و حفظ سنن و آداب دینی در جهت پویایی و تجلی قدرت سیاسی است. آئین «نیایش دیداری» در نقش‌ها و تصاویر، وحدت در عین کثرت را متبلور می‌شود و در این میان، نمادگرایی اشیاء مقدس، بخشی از رسالت هنر دینی را بر دوش کشیده و به عنوان ابزار ارتباطی بسیار بااهمیت، عالم مادی را با درک معنوی و شهودی در ساحت قدسی پیوند می‌دهند. از طریق طومارهای زیارتی می‌توان به فهم تاریخی دست یافت. برخی از نمادها همچون سینی زهر، چلچراغ، پرچم شیر و خورشید، ساعت فرنگی و غیره بر بیان مناصب دینی و وقایع تاریخی دوره قاجار تأکید دارد. سینی زهر، حکایت از مسمومیت امام رضا(ع) و انزجار از مأمون، چلچراغ مرتبط با منصب چراغچی باشی و نقش دربار قاجار در تأمین روشنایی اماکن زیارتی و تعاملات سیاسی با عثمانی‌ها در عتبات، پرچم شیر و خورشید و ارتباط با حضرت علی(ع) و اهمیت آن در مناسک حج و زیارت عتبات و غیره در دوره قاجار بود و گاه منجر به تقابل سیاسی بین ایران و عثمانی می‌شد. همچنین، نصب ساعت فرنگی در حرم مطهر امام رضا(ع) که خود بخشی از تاریخ آستان قدس رضوی و اماکن متبرکه آن است.

نمادهای شیعی در طومار زیارتی آستان قدس رضوی خود گواهی بر مباحث مورد تأکید تشیع به ویژه در دوره قاجار و تأکیدی بر مفاهیم و باورهایی مانند عزاداری بر سیدالشهدا(ع)، آئین‌های حج و زیارت و عبادت در این دوره است. طومارهای زیارتی با به تصویر کشیدن اماکن مقدس، بر تداوم امر دینی تأکید ورزیدند و با بیان تصویری از نمادهای مذهبی، به شناسایی گرایش‌های مذهبی و فرقه‌ای در جامعه کمک قابل توجهی نمودند. یکی دیگر از کارکردهای طومارهای زیارتی، اطلاعاتی است که پیرامون ابنیه تاریخی، اشیاء مقدس و

آئین‌های مردمی می‌توان از طریق تصاویر برجای مانده در آن‌ها به دست آورد. توپوگرافی‌های مقدس هرچند بناها را به صورت شماتیک به تصویر می‌کشند، اما با توجه به یادکرد در منابع تاریخی، می‌توانند در برخی موارد سندی بر صحت و اعتباربخشی به داده‌ها باشند. از نتایج تصویرگری این طومارها از دوره صفویه تا اوج‌گیری آن در دوره قاجار، می‌توان به شکل‌گیری هنر دینی، این بار در قالب «پرده‌های درویشی» اشاره کرد. این پرده‌ها که می‌توان به عنوان «پرده‌های سخنگو» نیز از آن‌ها نام برد، محتوای خود را برای مخاطبین در قالب مداحی، منقبت‌خوانی، شعر و نقالی، تعزیه و مرثی مجالس روضه‌خوانی و غیره بیان می‌کنند. حکایت این پرده‌ها، روایتی است از بیرون به درون پرده‌های نقل و قصه‌های نگفته از زبان هزاران نقال عاشق اهل بیت (ع) که مجمعی از دوستان را اطراف خود جمع می‌کرد تا مشتاقانه روایت راویان خاموش تاریخ را با گوش دل بشنوند و هربار با شوقی وصف‌ناپذیر در مکانی دیگر و با پرده‌ای دیگر این داستان نامکرر را شنیده و در سینه بسپارند و دل به محبت اهل بیت (ع) سپارند. زیارت بر تولید فرهنگ گسترده مادی در گستره جغرافیایی اماکن مقدس، از ایران، هند، سوریه، ترکیه، مصر و شمال آفریقا تأثیر گذاشته است. فن چاپ سنگی، در تولید و انتشار طومارهای زیارتی نقش مؤثری داشت و به دنبال آن چاپ پوستره‌های زیارتی در شهرهای مذهبی به طور گسترده‌ای افزایش یافت. با ورود صنعت عکاسی و تولید تصاویر جدید با عنوان «پرتره زیارتی» این فن وارد مرحله جدیدی شد.

منابع

۱. آذری شهرضایی، رضا. (۱۳۸۴). «جنگ بیرق، شیر و خورشید ایران در تقابل با ماه و ستاره عثمانی». گفتگو. (شماره ۴۳)، ۸۶-۹۵.
۲. آذری شهرضایی، رضا. (۱۳۸۵). «شیر و خورشید علوی در عتبات عالیات». گفتگو. (شماره ۴۶)، ۱۷۲-۱۸۰.
۳. ابن سینا، ابوعلی. (۱۳۶۵). معراج نامه. تصحیح نجیب مایل هروی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. احدی قورتولمش، ابراهیم. (۱۳۹۴). «مسیرهای آسیایی حج جلوه‌های تاریخی و جغرافیایی». میقات حج. (شماره ۹۴)، ۶۷-۹۶.
۵. اخوان مهدوی، علی. (۱۳۹۳). «ساعت‌های آستان قدس رضوی». دائرةالمعارف آستان قدس رضوی. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. البرزی، فریبا و همکاران. (۱۳۹۸). «جستاری پیرامون نور و مصادیق آن در معماری ایران؛ رهیافتی به سوی معنا در معماری». معماری و شهرسازی ایران. (شماره ۱۷)، ۹۵-۱۱۱.
۷. البیاده، میرچا. (۱۳۹۳). نمادپردازی، امر قدسی و هنرها. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: نیلوفر.
۸. بختیاری، امیرحوشنگ. (۱۳۸۲). «منصب چراغچی باشی در عتبات عالیات». تاریخ اسلام. (شماره ۱۵)، ۱۲۷-۱۵۶.
۹. بلوکباشی، علی. (۱۳۸۳). «پنجه». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۳، تهران.
۱۰. پارسانسب، محمد و ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۹). «پیامبر (ص) و احوال او پس از معراج». فرهنگنامه داستان‌های متون فارسی. ج ۲. تهران: چشمه.
۱۱. پارسانسب، محمد و ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۹). «پیامبر (ص) و آگاهی از شهادت حسین (ع)». فرهنگنامه

- داستان‌های متون فارسی. ج ۲. تهران: چشمه.
۱۲. پارسانسب، محمد و ذوالفقاری، حسن. (۱۴۰۰). پیامبر(ص) و شباهت پای وی با پای ابراهیم(ع). فرهنگنامه داستان‌های متون فارسی. ج ۳. تهران: چشمه.
۱۳. پارسانسب، محمد و ذوالفقاری، حسن. (۱۴۰۰). «پیامبر(ص) و نوشیدن قدح شیر در معراج». فرهنگنامه داستان‌های متون فارسی. ج ۳. تهران: چشمه.
۱۴. ترابی طباطبایی، سید جمال‌الدین. (۱۳۷۷). «سندی از یک حج نیابتی». میقات. (شماره ۲۳)، ۶۹-۷۴.
۱۵. تقوی، علی. (۱۴۰۰). «تحلیلی روایت معراج در سروده‌ها و نگاره‌های خمسه نظامی». همایش خمسه‌نگاری بازنمود خمسه نظامی در هنر. تهران: بی‌نا.
۱۶. جعفریان، رسول. (۱۳۷۳). آثار اسلامی مکه و مدینه. تهران: مشعر.
۱۷. جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). آثار اسلامی مکه و مدینه. تهران: مشعر.
۱۸. جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). حج‌گزاری ایرانیان در دوره قاجار. تهران: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.
۱۹. جعفریان، رسول. (۱۴۰۱). «سرگذشت طومار زیارتی از دوره شاه سلیمان صفوی سال‌های ۱۹۰۹-۱۹۰۵». آئینه پژوهش. (شماره ۲)، ۵-۲۹.
۲۰. جلالیان، سعیده. (۱۳۹۳). «چلچراغ‌های حرم». دایره‌المعارف آستان قدس رضوی. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۱. چیتک، ویلیام سی. (۱۳۹۴). عشق الهی؛ سیر به سوی خدا در متون اسلامی. ترجمه سید امیرحسین اصغری. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۲. حسین قزوینی، نغمه و حامی کرمانی، منصور. (۱۳۹۷). «سیر تطور کشکول از منظر هانس روبرت یاوس». باغ نظر. (شماره ۶۲)، ۵۷-۶۸.
۲۳. خامه‌یار، احمد. (۱۳۹۴). «طومار گواهینامه حج از سده نهم هجری در موزه بریتانیا». میقات حج. (شماره ۹۱)، ۶۸-۸۰.
۲۴. خامه‌یار، احمد. (۱۴۰۱). «یادمان‌های امام علی(ع) در خاک عراق». فرهنگ زیارت. (شماره ۵۳)، ۷۳-۹۰.
۲۵. خانی، حسن. «خدمت فوق». دایره‌المعارف آستان قدس رضوی. ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۶. خرماهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۸). «دلدل». دایره‌المعارف تشیع. ج ۷. تهران.
۲۷. خلجی، محمد اسماعیل و همکاران. (۱۴۰۱). «تبرزین فلزی دراویش، اسباب عرفانی». باستان‌شناسی ایران. (شماره ۲)، ۲۸-۵۰.
۲۸. دونالدسن، دوایت. م. (۱۳۹۵). مذهب شیعه، تاریخ اسلام در ایران و عراق. ج ۱-۲. ترجمه عباس احمدوند. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۹. ریویر، کلود. (۱۳۹۷). جامعه-انسان‌شناسی ادیان. ترجمه و توضیح علیرضا خدای. تهران: نشر نی.
۳۰. زروانی، مجتبی. (۱۳۹۲). «ذوالفقار». دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۸، تهران.
۳۱. سلز، مایکل. (۱۴۰۱). «معراج». دایره‌المعارف قرآن. تهران: حکمت.
۳۲. شبستری، محمود. (۱۳۹۲). گلشن راز (باغ دل). تصحیح حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای. تهران: علمی و فرهنگی.
۳۳. شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۱). نشانه - معناشناسی دیداری. تهران: سخن.
۳۴. شین‌دشتگل، هلنا. (۱۳۹۱). معراج‌نگاری نسخه‌های خطی تا نقاشی‌های مردمی با نگاهی به پیکرنگاری حضرت محمد(ص) سده‌های ۱۴-۸ق. تهران: علمی و فرهنگی.

۳۵. شهیدی، حمیده. (۱۳۹۶). «درویشان بکتاشی در اسناد تشکیلات اداری آستان قدس رضوی از صفوی تا قاجار». *مطالعات تاریخ اسلام*. (شماره ۳۳)، ۷۵-۷۹.
۳۶. شهیدی صالحی، عبدالحسین. (۱۳۸۴). «ذوالجناح». *دائرةالمعارف تشیع*. ج ۱۱. تهران.
۳۷. عبدی، ناهید. (۱۳۹۰). *درآمدی بر آیکونولوژی: نظریه و کاربرد مطالعه موردی نقاشی ایرانی*. تهران: سخن.
۳۸. عرب‌زاده کفاش، علی و نتایج مجد، عطیه. (۱۴۰۰). «عکاسی زیارتی از قدیم تا دوران معاصر». *دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی*. (شماره ۳۵)، ۱۸۲-۱۸۹.
۳۹. غلامی جلیسه، مجید. (۱۴۰۱). «طومارهای زیارتی چاپ سنگی از هولونو تا قم». *آئینه پژوهش*. (شماره ۴)، ۱۱۹-۱۵۰.
۴۰. فراهانی، میرزا محمدحسین. (۱۳۶۲). *سفرنامه*. به کوشش مسعود گلزاری. تهران: فردوسی.
۴۱. قاسمی پرشکوه، سعید و وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۳). «سیمای پیامبر اکرم (ص) به عنوان انسان کامل و کمال انسانی در خمسه نظامی گنجوی». *متن‌شناسی ادب فارسی*. (شماره ۱)، ۱-۲۴.
۴۲. قدسی، روح‌افزا و سلطانی، منا. (۱۴۰۲). «روشنایی حرم امام رضا(ع) در دوره صفوی با تکیه بر اسناد تاریخی آستان قدس رضوی». *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*. (شماره ۱)، ۱۵-۲۵.
۴۳. لاجوردی، فاطمه. (۱۳۸۳). «بکتاشیه». *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۲. تهران.
۴۴. مارزولف، اولریش. (۱۳۹۲). «از مکه تا مشهد: طومار تصویری از سفر زیارتی شیعی در دوران قاجار». *ترجمه رکسانا زنهاری*. *نامه بهارستان*. (شماره ۲)، ۲۲-۵۵.
۴۵. محمدی، محمدحسین. (۱۳۹۲). «کمال انسان و انسان کامل از نظر شبستری». *زبان و ادبیات فارسی*. (شماره ۲۲۷)، ۲۱-۴۴.
۴۶. محمودی، ابوالفضل و الیاسی، پریا. (۱۳۸۸). «رویکردهای دینی به هنر مقدس». *فلسفه دین*. (شماره ۴)، ۱۳۹-۱۵۸.
۴۷. میرشکرایی، محمد. (۱۳۸۳). «محرّم و نشانه‌های نمادین». *کتاب ماه هنر*. (شماره ۷۵-۷۶)، ۵۲-۵۶.
۴۸. نصری اشرفی، جهانگیر. (۱۳۹۰). «چاووش و چاوشی». *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۹. تهران.
۴۹. نقدی، رضا. (۱۳۹۳). «مسجد امام رضا(ع) و کتیبه سنگی آن». *گنجینه مجموعه مقالات معرفی آثار موزه‌ای آستان قدس رضوی*. دفتر اول. به کوشش میثم جلالی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵۰. نیرنوری، حمید. (۱۳۴۴). *تاریخچه بیرق ایران و شیر و خورشید*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۵۱. همیلتون، ملکم بی. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی دین*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث.
۵۲. حرفه هنرمند، درس گفتارهایی پیرامون هنر ایران در دوران معاصر (۵)، از ابوالحسن غفاری تا علی محمد حیدریان. از ۱۳۹۵ش تاکنون، جلسه پنجم. ایمان افسریان ۱۴۰۳/۳/۱۰؛ دقیقه ۲۱-۱۳.
53. Chekhab-Abudaya, Mounia. (2023). "Islamic Pilgrimage". <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780199340378.013.952.1-23>
54. Sandawi, Khalid. (2008). "The Role of the lion in Miracles Associated with Shiite Imams". *Der Islam*. (vol 84), 350-390
55. Marzolph, Ulrich & Renauld, Mathilde. (2021). "An Illustrated Shi'i Pilgrimage Scroll in the Collections of the Royal Asiatic Society". (Published online by cambridg university), 10-25, <http://www.cambridge.org/core>.
56. Marzolph, Ulrich. (2013). "From Mecca to Mashhad: The Narrative of an Illustrated Shiite Pilgrimage Scroll from the Qajar Period". (vol 5), 1-35.
57. Chekhab-Abudaya. (2016). "Sayyid Yusuf's 1433 Pilgrimage Scroll Ziyārātnāma". *Muqarnas*. (vol 33), 345-407.
58. Chekhab-Abudaya, Mounia. (2022). "Inner Visions: Art Practice and Sufi Devotion in Morocco at the

Turn of the Fourteenth/Twentieth Century”. Journal of Material Cultures in the Muslim World. (vol 3). 267-298.

59. Marzolph, Ulrich. (2017). “The Niebuhr Scroll”. https://wwwuser.gwdguser.de/~umarzol/files/Mar-zolph_NiebuhrScroll.pdf
60. Roxburgh. David j. (2011). “Visualizing the sites and monuments of Islamic pilgrimage”. Architecture in Islamic arts. Treasures of the Aga Khan Museu, Geneva, Switzerland.
61. URL1: <https://blog.nasimrezvan.com/%d8%a2%db%8c%db%8c%d9%86-%d8%b4%d9%85%d8%b9-%d8%a7%d9%81%d8%b1%d9%88%d8%b2%db%8c/>
62. URL2: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/246655/%D8%AF%D9%84%D8%AF%D9%8>
63. URL3: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/258453/%D8%B9%D9%84%D9%85-%D9%88-%D8%B9%D9%84%D9%85%E2%80%8E%DA%AF%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C>

پیوست‌ها

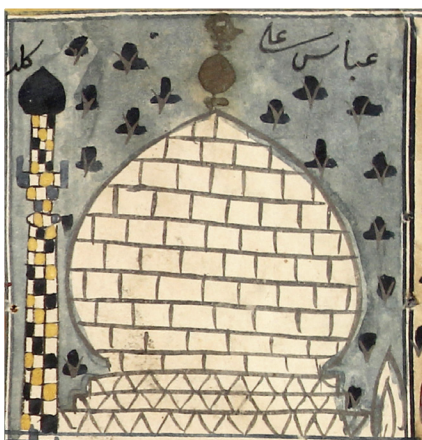
تصاویر انواع گنبد در طومار زیارتی آستان قدس رضوی. ص ۱۰



حضرت صاحب الزمان



گنبد حضرت خدیجه کبری

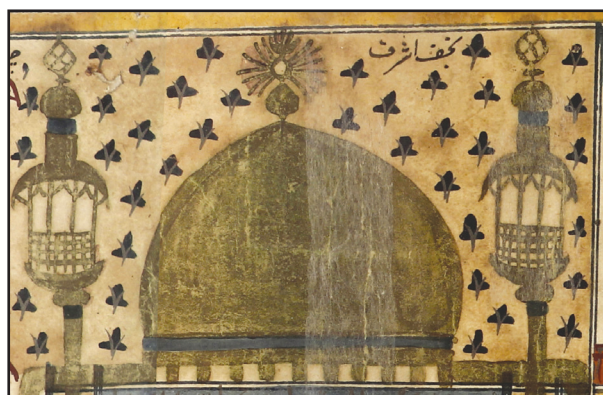


عباس علی



مسجد شمس

سال سوم، شماره یک، دوره جدید، شماره پیاپی پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



نجف اشرف



بیت المقدس



کاظمین



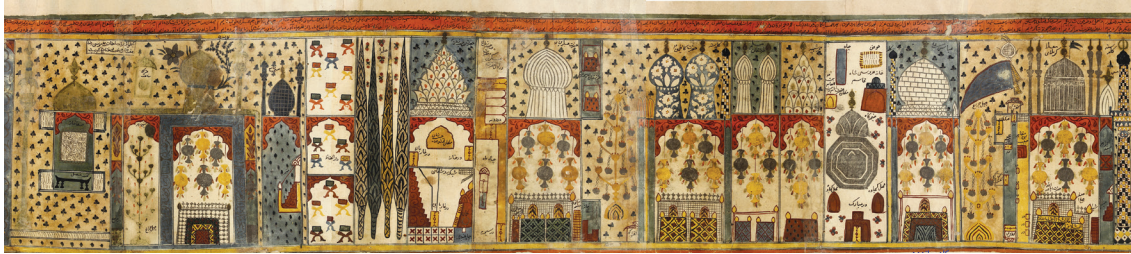
گنبد سقاخانه اسماعیل طلا



گنبد امام رضا (ع)



مسجد جامع گوهرشاد



شمای کامل طومار در سه بخش